

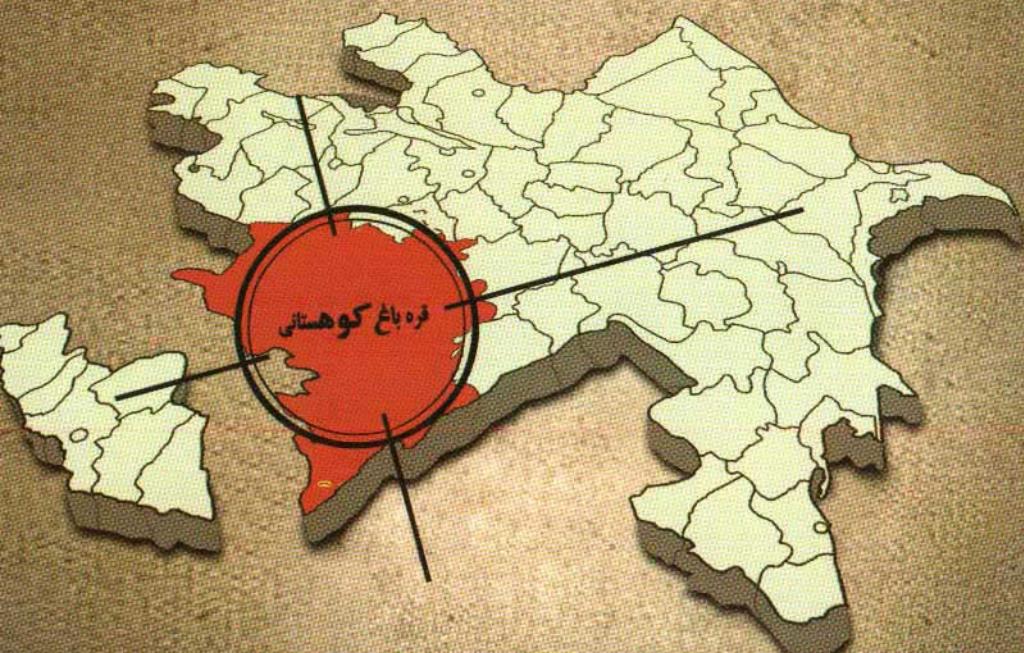
مجموعه اسناد سازمان ملل

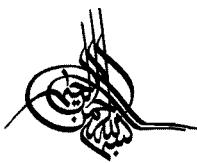
در رابطه با

مناقشه قره باغ

ترجمه:
سعید باقری

وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان





مجموعه اسناد سازمان ملل

در رابطه با

مناقشه قره باغ

گردآوری و تدوین:

وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان

ترجمه:

سعید باقری

عنوان و نام پدید آور	: مجموعه استاد سازمان ملل در رابطه با مناقشه قره باغ / گردآوری و تدوین وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان؛ ترجمه سعید باقری.
مشخصات نشر	: تهران: اندیشه نو، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۲۰۵ ص: نقشه.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۴۹-۹۹-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Сборник документов ООН по Армяно-
یادداشت	: عنوان به انگلیسی: Armenia-Azerbaijan Nagorno Karabakh Conflict
موضوع	: سازمان ملل متعدد. شورای امنیت -- قطعنامه ها
موضوع	: قره باغ کوهستانی، مناقشه ۱۹۸۸-۱۹۹۴ م. -- استناد و مدارک
موضوع	: آذربایجان (جمهوری) -- تاریخ ۱۹۹۱ م. -- استناد و مدارک
موضوع	: ارمنستان -- تاریخ ۱۹۹۱ م. -- استناد و مدارک
شناسه افزوده	: باقری، سعید، ۱۳۶۱، مترجم.
شناسه افزوده	: آذربایجان (جمهوری). وزارت امور خارجه
رده بندی کنگره	: DK699: ۱۳۸۹
رده بندی دیوبی	: ۹۴۷/۵۴:
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۶۵۰۱۹



مجموعه استاد سازمان ملل در رابطه با مناقشه قره باغ
گردآوری و تدوین: وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان

ترجمه: سعید باقری

ویراستار: مرتضی باقری

طرح جلد: ایلقار اوچانلى

قطعه رقعي / ۲۰۵ ص / ۱۰۰۰ جلد / چاپ اول: ۱۳۸۹

ناشر: تهران / اندیشه نو ۷۷۱-۶۶۴۲۷۳۷۱ / قیمت: ۴۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تبریز، ارک ۰۵۵۴۲۶۹ تلفن:

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۴۹-۹۹-۱

ISBN : 978 - 964 - 6149 - 99 - 1

فهرست مطالب

۴	پیشگفتار
۶	مقدمه
۱۰	حمایت جامعه بین‌المللی از موقعیت آذربایجان در مناقشه قره باغ
۲۴	قطعنامه شماره ۸۲۲ شورای امنیت سازمان ملل
۲۶	قطعنامه شماره ۸۵۳ شورای امنیت سازمان ملل
۲۹	قطعنامه شماره ۸۷۴ شورای امنیت سازمان ملل
۳۲	قطعنامه شماره ۸۸۴ شورای امنیت سازمان ملل
۳۵	قطعنامه شماره ۴۸/۱۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل
۳۸	قطعنامه شماره ۶۰/۲۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل
۳۹	قطعنامه شماره ۶۲/۲۴۳ مجمع عمومی سازمان ملل
۴۱	آثار حقوقی ناشی از تجاوز مسلحانه ارمنستان به قلمرو آذربایجان
۹۰	اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها و حق خود مختاری ملت‌ها
۱۶۳	مسئولیت‌های حقوقی - بین‌المللی ارمنستان
۲۰۵	ضمیمه

پیشگفتار

رشد روز افزون مخاصمات مسلحانه در سراسر پهنه گیتی و آثار سوء رفتارهای خصمانه بر صلح و امنیت بین‌المللی موجب گردیده است تا توجه همگان به این مقوله جلب شود.

اگر زمانی فقط بروز مخاصمات مسلحانه تهدیدی علیه صلح یا نقض صلح به شمار می‌رفت، اکنون نقض حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، کشتار جمعی (ژنو سید)، پاکسازی قومی، تروریسم و ... صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند. انعکاس نگرانی عمیق جامعه بشری در این خصوص را می‌توان در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در اوایل دهه ۹۰ در مورد مناقشه قره‌باغ میان کشورهای ارمنستان و آذربایجان مشاهده نمود.

ادعاهای ارضی ارمنستان بر قلمرو آذربایجان موجب بروز درگیری‌ها و مناقشات مسلحانه میان دو کشور گردید.

جمهوری ارمنستان با آغاز حملات گسترده به قلمرو آذربایجان در فوریه ۱۹۹۲ با نقض جدی مقررات حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه بین‌المللی موجب کشته و زخمی شدن شمار عظیمی از مردم آذربایجان گردید. در نتیجه تجاوز ارتش ارمنستان به منطقه قره‌باغ و مناطق مجاور آن، ۲۰ درصد از قلمرو آذربایجان به اشغال ارمنستان درآمده و باعث آوارگی هزاران نفر از مردم این کشور از خانه و کاشانه خود شده است.

با توجه به این که پس از جنگ جهانی دوم، حقوق بشر و ممنوعیت تجاوز و توسل به زور با محوریت صلح و امنیت بین‌المللی صراحتاً در ماده ۱ منشور ملل متحده به عنوان مهم‌ترین اهداف سازمان ملل متحد به رسیت شناخته شدند، لذا تجاوز ارمنستان به قلمرو آذربایجان و اقدام به نقض‌های جدی و مکرر قواعد و مقررات بین‌المللی، عکس العمل جدی جامعه بین‌المللی را به دنبال داشته است.

مجموعه استاد سازمان ملل / ۵

کتاب حاضر مجموعه‌ای از استاد سازمان ملل متعدد در خصوص مناقشه ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ است که به اهتمام وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان گردآوری و منتشر شده است. این مجموعه از روی نسخه انگلیسی آن ترجمه و تنظیم شده است که علاوه‌نمایان می‌توانند با مراجعه به وب‌سایت سازمان ملل به نسخه‌های اصلی استاد موجود در این مجموعه دسترسی پیدا بکنند.

این مجموعه به تمام قربانیان نقض حقوق بشر دوستانه علی‌الخصوص در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران تقدیم می‌گردد.

امید است که مباحث مذکور در این مجموعه کلید مطالعه علاوه‌نمایان به مسائل مربوط به حقوق بین‌الملل و علی‌الخصوص حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در جریان مخاصمات مسلحه بین‌المللی باشد.

انتظار می‌رود که صاحبان رأی و نظر منت نهاده و با مطالعه این مجموعه نقایص و کاستی‌های آن را انعکاس بدهنند.

سعید باقری

اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اهداف سازمان ملل متحده از بدء تأسیس آن، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و انجام اقدامات جمعی موثر جهت جلوگیری و از میان برداشتن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر اقدامات ناقض صلح بوده است.

هیچ مناقشه‌ای را در طول تاریخ نمی‌توان یافت که مورد توجه خاص سازمان ملل نبوده باشد. مناقشه میان دو کشور جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان بر سر قره‌باغ نیز که طی عملیات نظامی جدی در اوایل سال ۱۹۹۲ رخ داد، در همان زمان در دستور کار سازمان ملل قرار گرفت. این مناقشه منجر به اشغال بیش از یک پنجم قلمرو جمهوری آذربایجان گردیده و تقریباً از هر هشت نفر در کشور یک نفر در داخل کشور آواره، بیست هزار نفر کشته، پنجاه هزار نفر مجروح و یا زمین‌گیر شده و حدود پنج هزار نفر از شهر وندان آذربایجانی در حال حاضر مفقود الاثر هستند.

استاد گرد آوری در این مجموعه شرح مفصلی از مناقشه قره‌باغ، ماهیت آن، پیامدها و آثار این مناقشه است که عکس العمل و واکنش کشورهای عضو سازمان ملل نسبت به اشغال قلمرو آذربایجان را منعکس می‌سازد.

شورای امنیت سازمان ملل متحده در سال ۱۹۹۳ در واکنش به تجاوزات ارمنستان به قلمرو آذربایجان قطعنامه‌های ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴ را به تصویب رسانده و در آن‌ها به مؤلفه‌های حقوقی و سیاسی جهت حل این مناقشه بر مبنای اصول حقوق بین‌الملل تصريح نمود.

قطعنامه‌های شورای امنیت به حاکمیت و تمامیت اراضی جمهوری آذربایجان و تخطی ناپذیری مرزهای بین‌المللی آن و نیز ممنوعیت توسل به زور جهت تملکات اراضی تأکید دارند. شورای امنیت در این قطعنامه‌ها با محکوم نمودن اشغال اراضی جمهوری آذربایجان خواستار آتش بس فوری و عقب نشینی بی قید و شرط

اشغالگران از مناطق اشغالی آذربایجان بوده و نگرانی عمیق خود را از آوارگی تعداد بی شماری از شهروندان آذربایجان را بازداشت و بر ضرورت کمکهای بشردوستانه در منطقه تأکید نموده است.

مجمع عمومی سازمان ملل نیز در اکتبر ۲۰۰۴ موضوع «وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان» را در دستور کار خود قرار داد. بازدید هیأت اعزامی سازمان امنیت و همکاری اروپا از اراضی اشغالی آذربایجان در سی ام ژانویه و پیstem فوریه ۲۰۰۵ پیشقدمی جمهوری آذربایجان در بررسی موضوع وضعیت اراضی اشغالی خود در مجمع عمومی را به دنبال داشت. مهم‌ترین پیامد حاصل از این بازدید ارائه گزارشی بود که بر اساس حقایق ارائه شده از سوی آذربایجان و نیز بر مبنای مطالعات و تحقیقات صورت گرفته در مورد وضعیت منطقه تهیه شده بود. هیأت اعزامی بار دیگر صریحاً بر وجود مناطق مسکونی در اراضی اشغالی تأکید نموده و نگرانی‌های جمهوری آذربایجان در این زمینه را بجا دانست.

مجمع عمومی در هفتم سپتامبر ۲۰۰۶ با اتفاق آراء خود قطعنامه ۶۰/۲۸۵ با موضوع «وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان» را نظر به پیشنهاد جمهوری آذربایجان در خصوص انفجارها و بمباران‌های گسترده‌ای که در اراضی اشغالی این کشور روی داده است، به تصویب رساند. این قطعنامه بر ضرورت هدایت و رهبری یک عملیات زیست محیطی تأکید داشت که تخمین و ارزیابی تأثیرات بلند مدت و کوتاه مدت انفجارهای صورت گرفته بر محیط منطقه درگیری و ترمیم آن را ایجاب می‌نمود. به همین منظور، قطعنامه برآمادگی طرفین مناقشه جهت همکاری در این زمینه و نیز مراجعته به سازمان‌های بین‌المللی و برنامه‌های سازمان ملل و علی‌الخصوص برنامه محیط زیست سازمان ملل با همکاری سازمان امنیت و همکاری اروپا تأکید داشت. اگر چه جمهوری ارمنستان در ابتدا این قطعنامه را به طور مشروط پذیرفته بود، ولی در جریان اجرای قطعنامه از آن کناره گیری نمود. هیأت اعزامی گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا طی بازدید خود از چهارم تا دوازدهم اکتبر ۲۰۰۴ از منطقه، تأثیرات بلند مدت و کوتاه مدت بمباران‌ها

و انفجارها در مناطق درگیری را ارزیابی نموده و عنوان داشت که، انفجارهای صورت گرفته در این منطقه منجر به خسارات شدید اقتصادی و زیست محیطی شده و امنیت و وضعیت جسمانی افراد را تهدید می‌کند.

در چهاردهم مارس ۲۰۰۸ مجمع عمومی در شصت و دومین نشست خود قطعنامه دیگری (قطعنامه ۶۲/۲۴۳) را در رابطه با «وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان» صادر نموده و به طور جدی اظهار نگرانی نمود که مخاصمه مسلحانه در منطقه قرهباغ آذربایجان صلح و امنیت بینالمللی را به مخاطره افکنده است. مجمع بار دیگر بر ادامه حمایت جدی خود از حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان در مرزهای به رسمیت شناخته شده آن تأکید نموده و خواستار خروج و عقب نشینی فوری و بی قید و شرط نیروهای اشغالگر ارمنی از مناطق اشغالی آذربایجان شد. مجمع در این قطعنامه بر حق مسلم آوارگان و پناهندگان جهت بازگشت به سرزمین مادری خویش تأکید داشت. مجمع همچنین ضرورت فراهم نمودن شرایط زندگی امن، عادی و یکسان برای جمعیت ارمنی و آذربایجان در منطقه قرهباغ کوhestانی آذربایجان که امکان تشکیل یک نظام دموکراتیک و حکومت خود مختار در این منطقه از آذربایجان را فراهم می‌سازد را مورد تصدیق قرار داد. به علاوه، مجمع تأکید نمود که هیچ دولتی نباید اراضی اشغال شده آذربایجان توسط نیروهای ارمنستان را قانونی شناخته و به رسمیت بشناسند و نباید تحت هیچ شرایطی دولت ارمنستان را در ادامه این وضعیت حمایت کنند.

دولت آذربایجان همواره بر این باور بوده است که تنها راه حل منطقی و جامع در حل مناقشه قرهباغ، مبتنی بر احترام به نص صریح مقررات حقوق بین‌الملل است. طبق نامه‌های مورخ بیست و دوم و بیست و ششم دسامبر ۲۰۰۸ و بیست و سوم ژانویه ۲۰۰۹ نماینده دائم جمهوری آذربایجان در سازمان ملل خطاب به دبیر کل ملل متحده، دولت آذربایجان از گزارشات مجمع عمومی درباره «آثار حقوقی تجاوز مسلحانه ارمنستان به خاک آذربایجان»، «اصل حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در راستای ادعاهای تجدیدنظر طلبانه

۹ / مجموعه استناد سازمان ملل /

ارمنستان» و «مسئولیت‌های بین‌المللی ارمنستان به عنوان طرف متخاصل و اشغالگر اراضی آذربایجان» پیروی کرده است. این گزارشات تحت مواد سیزدهم (مخاصمات طولانی مدت در منطقه گوام) و هجدهم (وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان) دستور جلسه شصت و سومین نشست مجمع عمومی و شورای امنیت، به عنوان مجموعه استناد مجمع عمومی منتشر شده است.

در این مجموعه استناد، دیدگاه‌ها و پیشنهادات جمهوری آذربایجان در رابطه با قطعنامه‌های مربوط به مناقشه قره‌باغ و از بین بردن آثار و پیامدهای آن بر مبنای اصول و قواعد عملی حقوق بین‌الملل مطرح شده است.

استناد گرد آوری شده در این مجموعه به دو زبان انگلیسی و روسی هستند که البته با استفاده از علائم اختصاری و نیز تاریخ انتشار هر یک از آن‌ها می‌توان به نسخه‌های الکترونیکی آن‌ها به دیگر زبان‌های رسمی سازمان ملل متعدد در وب‌سایت www.un.org دسترسی پیدا نمود.

حمایت جامعه بین‌المللی از موقعیت آذربایجان در مناقشه قره باغ

نامه مورخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۹ نماینده دائم جمهوری آذربایجان در سازمان ملل خطاب به دبیر کل ملل متحد

در چهاردهم مارس ۲۰۰۸ مجمع عمومی سازمان ملل در شصت و یکمین نشست خود قطعنامه ۶۲/۲۴۳ با موضوع «وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان» را به تصویب رساند.

طبق پاراگراف هشتم این قطعنامه، مجمع عمومی از دبیر کل سازمان ملل درخواست نمود که در شصت و سومین نشست مجمع گزارشی از اجرای قطعنامه حاضر را به مجمع ارائه کند.

بر اساس این مصوبه از کلیه اعضای ملل متحد درخواست شد که اطلاعات مربوط به این موضوع را در اختیار سازمان ملل قرار دهند. جمهوری آذربایجان در پاسخ به این درخواست، یک سلسله اسناد با حجم عظیمی از مسائل مربوط به مناقشه قره باغ میان ارمنستان و آذربایجان را در اختیار سازمان ملل قرار داد که از جمله آن‌ها سندی تحت عنوان «حمایت کشورهای عضو سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی از موقعیت آذربایجان در مناقشه قره باغ» بود (نک: ضمیمه نامه).

از آن جا که محدودیت صفحات نامه حاضر مانع انعکاس محتوای آن در گزارش می‌شود، سپاس‌گزار خواهم بود اگر این نامه و سند ضمیمه آن را طبق مواد ۱۳(مخاصل طولانی مدت در منطقه گوام) و ۱۸(وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان) دستور جلسه مجمع عمومی و شورای امنیت، به عنوان یکی از مستندات سازمان ملل متحد در نظر بگیرید.

آخشنین مهدی اف

نماینده دائم جمهوری آذربایجان در سازمان ملل متحد

گزارش مربوط به حمایت جامعه بین‌المللی از موقعیت آذربایجان در مناقشه قره‌باغ (ضمیمه نامه نماینده آذربایجان به دبیر کل ملل متحد در ۱۷ فوریه ۲۰۰۹)

گزارشات و اسناد صادره به ترتیب تاریخ، همزمان با اشغال قلمرو آذربایجان در اوایل سال ۱۹۹۲ بود.

موقعیت سازمان کنفرانس اسلامی در رابطه با توسل غیر قانونی به زور علیه حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان و اشغال اراضی آن، همواره از اهمیت خاصی برخوردار است. از زمان تحول این موضوع، سازمان کنفرانس اسلامی صرحتاً اقدامات ارمنستان در قلمرو آذربایجان را به مثابه تجاوز از پیش تعیین شده به حاکمیت و تمامیت ارضی آن محسوب نموده و این مسئله را به عنوان یکی از موضوعات اصلی در دستور کار دائم خود قرار داده است. تصمیمات و قطعنامه‌های این سازمان در خصوص مناقشه میان ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ و نیز حمایت‌های کشورهای عضو این سازمان، در طرح موضوع اشغال اراضی آذربایجان در صحنه بین‌المللی و علی‌الخصوص در مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، بسیار مفید و راهگشا بوده است.

شورای امنیت سازمان ملل در دوازدهم می ۱۹۹۲ در رابطه با اشغال شهر شوش در نهم می همان سال، اولین بیانیه خود را درباره مناقشه قره‌باغ صادر نمود. شورا از ارجاع این موضوع به مجمع عمومی استقبال نموده و طرفین را به اصول منشور ملل متحد که مستلزم حل مسالمت آمیز اختلافات و عدم توسل به زور می‌باشد، ارجاع داد. اشغال منطقه لاقین(منطقه مرزی میان قره‌باغ و ارمنستان) در آذربایجان در چهاردهم می ۱۹۹۲ نیز، واکنش‌هایی را بدنبال داشت.^۱

در بیست و یکم می ۱۹۹۲ وزارت کشور ایالات متحده آمریکا اعلام نمود که، آمریکا تغییرات یک جانبه در وضعیت قرهباغ، نخجوان و دیگر مناطق آذربایجان از طریق اعمال خشونت و اقدامات نظامی را نخواهد پذیرفت.^۱

بیانیه وزارت امور خارجه روسیه در بیست و سوم می ۱۹۹۲ این نکته را روشن نمود که، «تحت هیچ شرایطی یک کشور نمی‌تواند قلمرو کشورهای دیگر را اشغال نموده و به قلمرو خویش منضم سازد. همچنین هیچ کشوری نمی‌تواند برای رسیدن به چنین اهداف غیر قانونی، از حمایت‌های روسیه برخوردار گردد».^۲

جامعه اقتصادی اروپا در بیانیه خود در بیست و دوم می ۱۹۹۲ اعلام نمود: «جامعه اقتصادی اروپا و اعضای آن هر گونه اقدام علیه حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها و یا پیشبرد اهداف سیاسی از طریق توسل به زور و من جمله اخراج غیر نظامیان را محکوم می‌کند».^۳

شورای آتلانتیک شمالی در بیست و دوم می ۱۹۹۲ اظهار داشت: «هر اقدامی علیه حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و یا دیگر کشورها و یا پیشبرد اهداف سیاسی با توسل به زور، به منزله نقض فاحش و غیر قابل قبول اصول حقوق بین‌الملل و اصول کنفرانس امنیت و همکاری اروپاست». شورا همچنین بر ضرورت انجام اقدامات ضروری و فوری در جهت جلوگیری از تشدید درگیری‌ها و بویژه عقب نشینی نیروهای اشغالگر ارمنی از مناطق اشغالی آذربایجان تأکید نمود.^۴

رئیس شورای امنیت سازمان ملل در بیانیه ششم آوریل ۱۹۹۳ بر نگرانی عمیق شورا از تیرگی روابط میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان و اقدامات تجاوز کارانه در منطقه قرهباغ علی‌الخصوص تجاوز ارامنه به شهر کلبجر، تأکید نمود». شورا در این بیانیه توقف هر چه سریع اقدامات فوق که صلح و امنیت منطقه را به مخاطره افکنده است و نیز عقب نشینی فوری نیروهای متتجاوز از مناطق اشغالی را خواستار

¹ S/24053.

² Ibid.

³ A/47/227.

⁴ S/24053.

شد». شورای امنیت در این بینانیه، بار دیگر بر حاکمیت و تمامیت ارضی تمام کشورها و تخطی ناپذیری مرزهای آنان تأکید نموده و بر حمایت خود از اهداف صلح آمیز سازمان امنیت و همکاری اروپا اشاره کرده و از مجمع عمومی سازمان ملل درخواست نمود تا با رایزنی و مذاکره با سازمان امنیت و همکاری اروپا، تحقیقات مقتضی در مورد حوادث روی داده در منطقه قرهباغ را به عمل آورده و هر چه سریع تر گزارشی از وضعیت حاکم در منطقه را به شورای امنیت ارائه نماید.^۱

مجمع عمومی سازمان ملل در پاراگراف دهم گزارشی که به شورای امنیت ارائه نمود، اظهار داشت که تشدید درگیری‌ها در منطقه قرهباغ و علی‌الخصوص حملات اخیر به شهرهای کلبجر و فضولی در آذربایجان، صلح و امنیت در کل منطقه قفقاز را تهدید می‌کند. طبق این گزارش واضح است که علاوه بر منطقه قرهباغ، در دیگر مناطق آذربایجان نیز درگیری‌هایی وجود دارد. گزارشات مربوط به استفاده از جنگ افوارهای سنگین من جمله تانک‌های t-72 ، هلیکوپترهای جنگنده mi-24 و تیپ هوایی بسیار پیشرفته نگران کننده هستند و به نظر می‌رسد که این وضعیت حکایت از دخالت عوامل دیگری غیر از نیروهای ارمنستان در این مناقشه دارد.^۲

شورای امنیت سازمان ملل در واکنش به اشغال منطقه کلبجر در آذربایجان، با تصویب قطعنامه ۸۲۲ (۱۹۹۳) بر حاکمیت و تمامیت ارضی تمامی کشورهای منطقه و تخطی ناپذیری مرزهای بین‌المللی آنان و ممنوعیت توسل به زور جهت تملکات ارضی تأکید نمود. شورای امنیت در این قطعنامه خروج هر چه سریع نیروهای اشغالگر ارمنی از منطقه کلبجر و دیگر مناطق اشغالی اخیر در آذربایجان را خواستار شده و اعلام نمود که، همه کشورهای عضو ملل متحد ملزم به پیروی از اصول و قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی هستند.

¹ S/25539.

² S/25600.

در دومین نشست سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در ششم و هفتم جولای ۱۹۹۳ در شهر استانبول ترکیه، رؤسای دولت‌های افغانستان، آذربایجان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان بیانیه‌ای را تنظیم نموده و در آن ادامه تجاوز ارمنستان به قلمرو آذربایجان و تشدید حملات و تجاوزات به شهرهای آغدام، فضولی، جبرائیل، قوبادلی و آغ دره در جمهوری آذربایجان را محکوم کردند. شرکت کنندگان در این نشست با تأکید دوباره بر اصل غیر قانونی بودن الحاقات سرزمنی از طریق توسل به زور و نیز با تأکید بر اصل منوعیت توسل به زور جهت پیشبرد اهداف سیاسی، از جامعه بین‌المللی درخواست نمودند که دولت ارمنستان را جهت خاتمه دادن به این تجاوزات تحت فشار قرار دهد.^۱

رئيس سازمان امنیت و همکاری اروپا طی گزارشی رسیدگی شورای امنیت سازمان ملل به موضوع اشغال منطقه آغدام در بیست و سوم جولای ۱۹۹۳ را خواستار شده و اعلام کرد که شهر آغدام هیچ خطر جدی نظامی نسبت به منطقه قره‌باغ محسوب نمی‌شد. وی به نمایندگی از نه عضو این سازمان (موسوم به گروه مینسک)، اشغال آغدام را که یک اقدام غیر قابل توجیه و مغایر با اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی است، محکوم نموده و اظهار داشت که، کسانی که اقلیت ارمنی قره‌باغ را به ادامه مبارزه و تجاوز به سرزمنی‌های مجاور خود تشویق می‌کنند، مسئول افزایش تلفات ارمنه و نیز مسئول تخریب نظام اقتصادی ارمنستان هستند.^۲

شورای امنیت در قطعنامه ۸۵۳ (۱۹۹۳) بار دیگر با تأکید بر حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان، عقب نشینی و خروج هر چه سریع و بی قید و شرط نیروهای اشغالگر ارمنی از منطقه آغدام و دیگر مناطق اشغالی اخیر آذربایجان را خواستار شد. شورا در این قطعنامه از کشورهای عضو ملل متعدد درخواست نمود

¹ S/26067.

² S/26184.

مجموعه استاد سازمان ملل / ۱۵

که از تهیه هر نوع سلاح و مهمات و گذاشتن آنها در اختیار طرف ارمنی که می‌تواند منجر به تشدید مناقشه یا ادامه اشغال قلمرو آذربایجان گردد، خودداری ورزند.

وزارت امور خارجه ترکیه در بیانیه خود در هفدهم آگوست ۱۹۹۳ نگرانی عمیق خود از ادامه اشغال قلمرو آذربایجان علی‌رغم قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و اهداف صلح آمیز سازمان امنیت و همکاری اروپا را اظهار داشت. در بیانیه مذکور بر این نکته تأکید شده است که، اگر طرحی برای برقراری صلح و ثبات و همکاری در منطقه وجود دارد، نیروهای مت加وز ارمنی بایستی از توسل به زور علیه آذربایجان اجتناب ورزیده و هر چه زودتر از خاک این کشور خارج شوند.^۱

شورای امنیت سازمان ملل طی بیانیه‌ای در هیجدهم آگوست ۱۹۹۳ حملات صورت گرفته به شهر فضولی را محکوم نموده و خروج فوری نیروهای اشغالگر از شهر فضولی، کلبجر، آغدام و دیگر مناطق اشعالی اخیر در جمهوری آذربایجان را خواستار شد. شورا در این بیانیه با جدیت هر چه تمام بر خودداری دیگر کشورها از قرار دادن هر نوع تسليحات و مهمات در اختیار طرف ارمنی که می‌تواند موجب تشدید درگیری‌ها و یا تداوم اشغال قلمرو آذربایجان گردد، تأکید نموده و از دولت ارمنستان خواست تا اطمینان بدهد که شرایطی را برای نیروهای خود فراهم نسازد که منجر به گسترش عملیات نظامی آنان علیه آذربایجان گردد.^۲

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در بیست و نهم آگوست ۱۹۹۳ با ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد، وی را از وضعیت بحرانی و تشدید مناقشه قره‌باغ بواسطه تهاجمات نیروهای مسلح ارمنستان به قلمرو جمهوری آذربایجان، مطلع ساخت.

¹ S/26324.

² S/26326.

وزیر امور خارجه ایران به لحاظ تجربه این کشور در میانجیگری در منطقه و با توجه به شناخت آن از مسائل پیچیده موجود، بر این اعتقاد بود که، تنها راه حل موجود در جهت جلوگیری از گسترش درگیری‌ها این است که سازمان ملل اقداماتی مؤثر و فوری در جهت اجرای قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳ شورای امنیت به عمل آورده و قاطعانه نیروهای مت加وز ارمنی را مجبور به آتش بس و عقب نشینی از مرزهای جمهوری آذربایجان نماید.^۱

جامعه اقتصادی اروپا نیز در بیانیه‌ای که در ششم سپتامبر ۱۹۹۳ صادر نمود، تهاجمات اخیر نیروهای مسلح ارمنستان به قلمرو آذربایجان را محکوم نمود. در این بیانیه اعضای جامعه اقتصادی اروپا با اظهار تأسف خویش خاطر نشان ساختند که، چنین اقداماتی در منطقه موجب وقوع درگیری‌های مسلحانه در اکثر نقاط آذربایجان و نیز موجب آوارگی مردم خواهد شد. اعضای جامعه اقتصادی اروپا همچنین بر حمایت قاطع خود از حاکمیت و تمامیت ارضی تمامی کشورهای منطقه تأکید نموده و از دولت ارمنستان درخواست نمودند تا اطمینان بدند که نیروهای ارمنی محلی در قرهباغ که قلمرو آذربایجان را مورد تجاوز قرار می‌دهند، هیچ اقدامی را در جهت تشدید حملات فوق انجام ندهند.^۲

سخنگوی وزارت امور خارجه هند در بیانیه خود در هفتم سپتامبر ۱۹۹۳ در خصوص مناقشه میان ارمنستان و آذربایجان، بر نگرانی عمیق دولت هند از تشدید درگیری‌ها در منطقه قرهباغ و ورود نیروهای ارمنستان به خاک آذربایجان تأکید نمود. بر اساس این بیانیه، دولت هند از طرفین درخواست نمود که فوراً اقدامات اصلاحی لازم را که مستلزم محترم شمردن تمامیت ارضی یکدیگر است، جهت برقراری صلح و حل مسالمت آمیز اختلافات دو جانبه انجام دهنند.^۳

شورای امنیت سازمان ملل در سومین قطعنامه خود در سال ۱۹۹۳(قطعنامه ۸۷۴) بار دیگر بر حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان، تخطی ناپذیری مرزهای

¹ S/26387.

² S/26417.

³ S/26421.

بین‌المللی آن، ممنوعیت توسل به زور جهت تملکات ارضی و این که قره‌باغ بخش جدایی ناپذیر قلمرو جمهوری آذربایجان است، تأکید نمود. شورا در این قطعنامه نگرانی شدید خود را از مصائب و بدیختی‌های حاصل از جنگ، وضعیت فوق العاده و نیز آواره و بی خانمان شدن شمار عظیمی از مردم آذربایجان ابراز داشته و خروج هر چه سریع نیروهای ارمنستان از اراضی اشغالی آذربایجان را خواستار شده و از مجمع عمومی و سازمان‌های بین‌المللی ذیربیط درخواست نمود که اقدامات و کمک‌های لازم را جهت بازگشت هر چه سریع آوارگان به خانه و کاشانه خود انجام دهنند.

نماینده دائم ترکیه در سازمان ملل در نامه مورخ بیست و هفتم اکتبر ۱۹۹۳ به رئیس شورای امنیت اذعان داشت: «زمانی که رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا مشغول بازدید از مناطق اشغالی آذربایجان به منظور پیشبرد و حمایت از مذاکرات بین طرفین مناقشه بود، نیروهای ارمنی دور جدیدی از حملات به منطقه زنگلان و گورادیز را آغاز نمودند. در نتیجه این حملات، شهر زنگلان به محاصره نیروهای مسلح ارمنستان در آمد. طبق گزارشات واصله، دهها هزار تن از اهالی این شهر که در منطقه مرزی جمهوری اسلامی ایران مستقر بودند، به ناچار برای این که خود را به مناطق امن برسانند، در صدد بودند که شهر را ترک بکنند. مشخص بود که علی‌رغم اخطارهای جدی شورای امنیت و علی‌رغم تمام تلاش‌های گروه مینسک، ارمنستان اصرار داشت که تزدیک به بیست درصد از قلمرو آذربایجان را تحت کنترل خود درآورده و^۱ کماکان به سیاست تهاجمی خود علیه آذربایجان ادامه دهد.

سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه نیز در بیانیه خود در بیست و هفتم اکتبر ۱۹۹۳ در رابطه با حملات صورت گرفته به مناطق گورادیز و زنگلان اظهار داشت: «نه تنها کشورهای منطقه، بلکه جامعه بین‌المللی بایستی بدون هیچ تأخیری نسبت به تجاوزات جاری ارمنستان که توأم با نقض فاحش قطعنامه‌های شورای امنیت و

اصول سازمان امنیت و همکاری اروپا در حال وقوع است، واکنش نشان بدهد. در این راستا ابتدا بایستی اقدامات حمایتی را که ادامه حملات ارمنی‌ها را تشید می‌سازد، متوقف نموده و بلا فاصله اقدامات اجرایی دیگری از جمله اقدامات بازدارنده از سوی جامعه بین‌المللی انجام گیرد.^۱

قائم مقام نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل در نامه‌ای که در بیست و هشتم اکتبر ۱۹۹۳ به رئیس شورای امنیت ارسال داشت، نگرانی شدید خود را درباره حملات جدید نیروهای ارمنستان و ادامه اشغال قلمرو آذربایجان ابراز نمود. وی تأکید نمود: «نیروهای محلی در قره‌باغ که توسط نیروهای ارمنستان حمایت و پشتیبانی می‌شوند، نسبت به سرزمین‌های تاریخی آباء و اجدادی آذربایجان دست درازی می‌کنند. عملیات‌های نظامی اخیر ارمنه تلفات بی شماری را بر جای گذاشته و تا کنون سی هزار تن از مردم آذربایجان از خانه‌های خود آواره و به عنوان پناهنده وارد قلمرو ایران شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران بار دیگر بر حمایت همه جانبه خود از حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و نیز بر لزوم آتش بس و خروج هر چه سریع نیروهای اشغالگر ارمنی از خاک این کشور تأکید می‌ورزد».^۲

اتحادیه اروپا طی بیانیه‌ای در نهم نوامبر ۱۹۹۳ در خصوص مناقشه قره‌باغ، نقض آتش بس از سوی طرف ارمنی در تاریخ بیست و چهارم اکتبر ۱۹۹۳ در قره‌باغ را محکوم نموده و طبق اصول سازمان امنیت و همکاری اروپا، بر اهمیت تعلق داشتن قره‌باغ به قلمرو آذربایجان تأکید نمود. اتحادیه همچنین از سرنوشت دهها هزار تن از مردم آواره آذربایجان اظهار نگرانی نموده و متعهد شد که به تلاش‌های خود در جهت انجام کمک‌های بشردوستانه به جمعیت مبتلا به ادامه دهد.^۳

¹ S/26665.

² S/26662.

³ S/26728.

رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا طی نامه خود به نمایندگی از کشورهای عضو گروه مینسک (آلمان، ایالات متحده آمریکا، بلاروس، فرانسه، ایتالیا، روسیه، سوئد، جمهوری چک و ترکیه) به رئیس شورای امنیت سازمان ملل، حملات تروریست‌های ارمنی را محکوم کرده و تشریح نمود که چنین اقداماتی به منزله نقض اصول و اهداف سازمان امنیت و همکاری اروپا و علی‌الخصوص اصل عدم توسل به زور بوده و باعث تضعیف تلاش‌های این سازمان در دستیابی به راه حل مسالمت آمیز جهت حل مناقشه قره‌باغ می‌گردد. اعضای گروه مینسک همچنین غارت، آتش زدن و تخریب روستاهای و شهرهای آذربایجان را تحت هیچ شرایطی قابل توجیه ندانسته و آن را محکوم کرده و خاطر نشان ساختند که، اشغال قلمرو کشورهای دیگر و تملکات ارضی بواسطه توسل به زور و یا ایجاد تغییر در وضعیت حقوقی آن را هرگز نمی‌توان به رسمیت شناخت. گروه مینسک در این بیانیه خواستار خروج فوری نیروهای ارمنستان از اراضی اشغالی آذربایجان شدند.^۱

اشغال کامل شهرهای گورادیز و زنگلان در جمهوری آذربایجان منجر به وخیم‌تر شدن وضعیت انسانی حاکم در این مناطق شده و بار دیگر عکس العمل شورای امنیت سازمان ملل را در بی داشت. شورا در قطعنامه ۸۸۴ (۱۹۹۳) یکبار دیگر بر حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان تأکید نموده و اشغال شهرهای زنگلان و گورادیز و حمله به غیر نظامیان و بمباران شهرهای آذربایجان را محکوم نمود. شورا در این قطعنامه خروج فوری نیروهای ارمنی از مناطق اشغالی زنگلان، گورادیز و دیگر مناطقی که اخیراً به اشغال نیروهای ارمنستان در آمده است را خواستار شده و از مجمع عمومی سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی ذیریط درخواست نمود که با انجام اقدامات بشرط‌دانه فوری به آوارگان و پناهندگان آذربایجانی کمک کنند تا هر چه زودتر و در کمال آرامش و امنیت بتوانند به خانه و کاشانه خود باز گردند.

مجمع عمومی سازمان ملل با اعلام این که وضعیت انسانی حاکم در جمهوری آذربایجان رو به وخامت است، با صدور قطعنامه ۸۴/۱۱۴ با موضوع «کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی به آوارگان و پناهندگان آذربایجان»، از تمام دولت‌ها، سازمان‌ها و برنامه‌های سازمان ملل، آژانس‌ها و دیگر سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیر دولتی دعوت نمود تا با کمک‌های مادی و پزشکی خویش، به آوارگان و پناهندگان آذربایجان رسانند.

رئيس شورای امنیت سازمان ملل نیز با صدور بیانیه‌ای در بیست و ششم آوریل ۱۹۹۵، یکبار دیگر بر ماهیت ویژه قطعنامه‌های این شورا در رابطه با مناقشه قره‌باغ تأکید ورزید.^۱

رئيس سازمان امنیت و همکاری اروپا در نشستی که در سال ۱۹۹۶ در شهر لیسبون برگزار گردید، طی بیانیه‌ای خطوط کلی سه اصل عمدۀ در جهت حل مناقشه قره‌باغ که از سوی رئیس گروه مینسک پیشنهاد شده بود را ترسیم نمود. اصول مذکور به غیر از دولت ارمنستان، مورد تأیید همه کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا قرار گرفت. این اصول عبارتند از:

(۱) تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و ارمنستان؛

(۲) وضعیت حقوقی قره‌باغ بر اساس موافقت‌نامه خود مختاری که خود مختاری در قلمرو آذربایجان را به قره‌باغ کوهستانی اعطاء می‌کند؛

(۳) تضمین امنیت قره‌باغ و تمام ساکنان آن و بویژه تعهد دو جانبه طرفین به پیروی از تمامی شروط مندرج در موافقت‌نامه.

مجمع عمومی سازمان ملل در بیست و نهم اکتبر ۲۰۰۴ در پنجاه و نهمین نشست خود بار دیگر موضوع وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان را در دستور کار خود قرار داد. بررسی این موضوع در مجمع عمومی تأثیر بسیار مهمی در جلب توجهات بین‌المللی نسبت به مسأله انتقال غیر قانونی مهاجرین از ارمنستان به مناطق

^۱ S/PRST/1995/21.

اشغالی آذربایجان و نیز ضرورت انجام اقدامات فوری جهت خاتمه بخشیدن به این وضعیت داشت.

مجمع عمومی در هفتم دسامبر ۲۰۰۶ بار دیگر در با در دستور کار قرار دادن موضوع وضعیت اراضی اشغالی و حوادث روی داده در مناطق مختلف آذربایجان، قطعنامه ۶۰/۲۸۵ را به تصویب رساند. این قطعنامه بر ضرورت رهبری و هدایت برنامه‌های زیست محیطی فوری به منظور انجام تحقیقات درباره بمبانها و انفجارهای صورت گرفته در مناطق درگیری و تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت آن بر محیط زیست منطقه تأکید داشت.

مجمع در این قطعنامه و در راستای اهداف فوق الذکر، بر آمادگی طرفین جهت همکاری در این زمینه تأکید نموده و از سازمان‌ها و برنامه‌های ملل متحد و علی‌الخصوص برنامه محیط زیست سازمان برای همکاری با سازمان امنیت و همکاری اروپا دعوت نمود.

اتحادیه اروپا در طرح سیاست هم‌جواری اروپا یکسری از اهداف را بر مبنای تعهد دوچار کشورهای عضو اتحادیه و جمهوری آذربایجان با ارزش‌های مشترکی همچون احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و تخطی ناپذیری مرزهای بین‌المللی یکدیگر، پیروی از اصول بین‌المللی و اروپایی و نیز حمایت از اجرای مؤثر اصلاحات اساسی سیاسی و اقتصادی را طرح ریزی نمود.

کشورهای عضو ناتو در بیانیه‌هایی که در نشست‌های ریگا (۲۰۰۶) و بخارست (۲۰۰۸) صادر نمودند، بر حمایت خویش از حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال کشورهای ارمنستان، آذربایجان، گرجستان و تمام کشورهای دیگر اعلام داشتند.

سفیر کشور ژاپن در جمهوری آذربایجان در واکنش به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ که توسط رئیم جدایی طلب و غیر قانونی مستقر در مناطق اشغالی آذربایجان در قره‌باغ برگزار گردید، بر اهمیت حل مسالمت آمیز مناقشه

قرهباغ بر مبنای اصل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان در مرزهای بین المللی آن تأکید نمود.

اتحادیه اروپا نیز در واکنش به انتخابات مذکور بیانیه‌ای منتشر کرده و در آن اظهار داشت: «اتحادیه استقلال قرهباغ را به رسمیت نمی‌شناسد». طبق این بیانیه، اتحادیه اروپا انتخابات برگزار شده در قرهباغ را مشروع و قانونی نمی‌داند و لذا نایستی هیچ تأثیری بر حل مسالمت آمیز مناقشه داشته باشد. اتحادیه همچنین به مردم آواره و بی پناه آذربایجان اشاره نمود که بایستی در کمال سلامتی، امنیت و محترمانه به خانه و کاشانه خویش بازگردند تا بتوانند به طور کامل و به شکلی برابر در انتخابات قرهباغ شرکت کنند.

ليو جيانچاون، سخنگوی وزارت امور خارجه چين نيز در واکنش به برگزاری انتخابات رياست جمهوري در قرهباغ اظهار داشت که دولت چين به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال جمهوري آذربایجان احترام گذاشت و از قطعنامه‌های شوراي امنيت سازمان ملل درباره مناقشه قرهباغ حمایت می‌کند.

برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه در آوریل ۲۰۰۸ طی نامه‌ای به همتای آذربایجانی خود تأکید بر این داشت که: «دولت فرانسه همواره از حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال جمهوري آذربایجان حمایت کرده و بر موضع خویش پا بر جاست. در راستای این حمایت‌ها، دولت فرانسه تاکنون قرهباغ را به عنوان یک دولت مستقل به رسمیت نشناخته و کماکان بر این امر پاافشاری می‌کند. به علاوه، دولت فرانسه مستقل شدن قرهباغ را تأیيد نمی‌کند.

مجمع عمومي سازمان ملل در چهاردهم مارس ۲۰۰۸ طی شصت و دومين نشست خود با صدور قطعنامه دیگري(قطعنامه ۶۲/۲۴۳) در خصوص وضعیت اراضي اشغالی آذربایجان، از ادامه درگيری‌های مسلحane در قرهباغ و مناطق مجاور آن که همواره صلح و امنیت بین المللی را تهدید می‌کند، شدیداً اظهار نگرانی نمود. مجمع در اين قطعنامه با تأکيد دوباره بر حمایت خویش از حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان در مرزهای بین المللی آن، خروج و عقب نشيني فوري و

کامل نیروهای ارمنستان از مناطق اشغالی آذربایجان را خواستار شد. همزمان، مجمع بر حق بازگشت پناهندگان مناطق مذکور به خانه‌های خویش تأکید نمود. مجمع همچنین ضرورت ایجاد شرایط زندگی امن، عادی و برابر برای جمعیت ارمنی و آذری در قره‌باغ کوهستانی که زمینه ساز تشکیل یک حکومت خودگردان و دموکراتیک در این منطقه است را مورد تأکید قرار داده است.

مجمع عمومی در قطعنامه فوق بر این نکته نیز صحه گذارده است که، هیچ یک از کشورها نبایستی وضعیت حاصل از اشغال و تصرف اراضی آذربایجان را به رسمیت شناخته و یا از ادامه این وضعیت حمایت و پشتیبانی کند.

و بالاخره این که، در نشست رؤسای جمهور کشورهای ارمنستان، آذربایجان و روسیه که در تاریخ دوم نوامبر ۲۰۰۸ در شهر مسکو برگزار شد، طرفین طی بیانیه مشترکی اظهار داشتند که، حل مناقشه قره‌باغ بایستی طبق اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، قطعنامه‌ها و مصوبات دیگر شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحده انجام گیرد.

قطعنامه شماره ۸۲۲
مصطفوی سیصد و بیستمین جلسه شورای امنیت سازمان
ملل در ۳۰ آوریل ۱۹۹۳

شورای امنیت،

با پادآوری اظهارت رئیس شورای امنیت در ۲۹ ژانویه ۱۹۹۳ و ۶ آوریل ۱۹۹۳ که مربوط به مناقشه قرهباغ کوهستانی بود،
که توجه به گزارش دیر کل سازمان ملل در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۹۳ که بیانگر نگرانی جدی در تیرگی روابط میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان بود،
با توجه به خطر تشدید مخاصمات مسلحه، مخصوصاً تهاجمات اخیر نیروهای محلی ارمنی به منطقه کلبر جمهوری آذربایجان که موجب نگرانی از وضعیت مخاطره آمیز صلح و امنیت در منطقه می‌شد،
با اظهار نگرانی شدید از بی خانمان شدن گروه وسیعی از غیر نظامیان و لزوم اقدامات بشردوستانه بین‌المللی در منطقه، علی‌الخصوص در منطقه کلبر جمهوری آذربایجان،

با تأکید مجدد بر اصل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه،

با تأکید مجدد بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی و ممنوعیت توسل به زور در جهت تصرف سرزمین دیگران،

با اعلام این که حمایت از روند صلح باید در چارچوب کنفرانس امنیت و همکاری اروپا دنبال شود و تأیید تفرقه افکنی میان متخصصین عمیقاً مورد توجه قرار گیرد چرا که می‌تواند موجب تشدید مخاصمات گردد؛

۱. خواستار توقف فوری همه مخاصمات و فعالیت‌های خصمانه و برقراری آتش بس دائم و همچنین خروج فوری نیروهای اشغالگر از منطقه کلبر و سایر نقاط اشغالی اخیر جمهوری آذربایجان می‌باشد.

۲. از طرفین می خواهد که به تداوم مذاکرات جهت حل و فصل مناقشه که در چارچوب روند صلح گروه مینسک کنفرانس امنیت و همکاری اروپا باشد اهمیت داده و از انجام هر عملی که مانع از رسیدن به راه حل های مسالمت آمیز مسئله بشود، خودداری نمایند.
۳. خواستار تلاش های بلامانع بشردوستانه بین المللی به خاطر کاهش آلام غیر نظامیان در منطقه و علی الخصوص در تمامی مناطقی که مورد تهاجم قرار گرفته اند می باشد و بار دیگر بر این که طرفین موظف به رعایت اصول و روش های بشردوستانه بین المللی هستند، تأکید دارد.
۴. از دبیر کل سازمان ملل متحده می خواهد که با رئیس کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و نیز با رئیس گروه مینسک برای ارزیابی وضعیت منطقه بویژه منطقه کلیجر و ارائه گزارشات بیشتر، با شورا مشورت نماید.
۵. رأی می دهد که موضوع اشغال اراضی جمهوری آذربایجان به صورت فعال در شورای امنیت مورد بررسی قرار گیرد.

قطعنامه شماره ۸۵۳
مصوب سه هزار و دویست و پنجاه و نهمین جلسه شورای
امنیت سازمان ملل در ۲۹ زوئیه ۱۹۹۳

شورای امنیت،
با تأکید دوباره بر قطعنامه ۸۲۲ در ۳۰ آوریل ۱۹۹۳ و با توجه به گزارش ۲۷
ژوئیه که توسط رئیس گروه مینسک کنفرانس امنیت و همکاری اروپا منتشر شد،
با اظهار نگرانی جدی از تیرگی روابط میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان و
کشمکش میان آنها،
با استقبال از این که طرفین در جدول زمانی، مراحل ضروری اجرای قطعنامه
۸۲۲ را مورد پذیرش قرار داده‌اند،
با توجه به خطر گسترش مخاصمات مسلحانه بویژه تصرف منطقه آغدام
جمهوری آذربایجان،
با اظهار نگرانی از وضع موجود که صلح وامنیت منطقه را به خطر انداخته
است،
با اظهار نگرانی دوباره از آواره شدن جمع کثیری از غیر نظامیان جمهوری
آذربایجان بویژه از جهت نیازهای بشردوستانه در منطقه،
با تأکید بر حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای
منطقه و نیز با تأکید دوباره بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی و ممنوعیت
توسل به زور در تصرف سرزمین دیگران؛
۱. تصرف منطقه آغدام و سایر مناطقی که اخیراً از قلمرو جمهوری آذربایجان
به اشغال در آمده است را محکوم می‌کند.
۲. همه فعالیت‌های خصم‌انه در منطقه و بویژه حمله به غیر نظامیان و بمباران
مناطق مسکونی را محکوم می‌کند.
۳. خواستار توقف فوری همه مخاصمات و عقب نشینی فوری و بی قید و شرط
نیروهای اشغالگر از منطقه آغدام و دیگر مناطق اشغالی جمهوری آذربایجان است.

۴. به طرفین نسبت به دستیابی و ادامه برقراری آتش بس دائم اخطار می کند.
۵. به مقاد بندهای ۳ و ۴ فوق الذکر جهت ترمیم مجدد ارتباطات اقتصادی و حمل و نقل و انرژی در منطقه تأکید می کند.
۶. به تداوم تلاش های گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا جهت دستیابی به راه حل مسالمت آمیز مناقشه قره باغ که شامل تلاش برای اجرای قطعنامه ۸۲۲ می باشد، صحه گذاشته و نگرانی شدید خود را از پیامدهای نامطلوب تشیدید مخاصمات مسلحانه ابراز می دارد.
۷. از تدارک هیأت اعزامی گروه مینسک با تنظیم یک جدول کاری برای گسترش فعالیت و نیز رسیدگی در چارچوب طرح پیشنهادی این گروه برای حضور در منطقه استقبال می کند.
۸. از طرفین می خواهد که از هر عملی که مانع از حل مسالمت آمیز مناقشه می شود، خودداری نموده و مذاکرات را در چارچوب اصول گروه مینسک و نیز از طریق مذاکرات مستقیم در جهت رسیدن به توافقات نهایی تداوم بخشنند.
۹. از دولت ارمنستان می خواهد با اعمال نفوذ مؤثر بر قره باغ جهت رسیدن به توافق در اجرای قطعنامه ۸۲۲ و قطعنامه حاضر و پذیرش طرح پیشنهادی گروه مینسک توسط طرف ارمنی ادامه دهد.
۱۰. از کشورها می خواهد که از فراهم نمودن هر نوع جنگ افزار و مهماتی که می تواند موجب تشیدید مخاصمات در ادامه اشغال اراضی جمهوری آذربایجان گردد، خودداری نمایند.
۱۱. باز دیگر خواستار کمک های بشردوستانه بین المللی علی الخصوص به مناطق جنگ زده در جهت کاستن از آلام روز افزون غیر نظامیان بوده و مجدداً بر تکلیف طرفین به رعایت اصول و قواعد بشردوستانه بین المللی تأکید می ورزد.
۱۲. از دبیر کل سازمان ملل و سایر آژانس های بین المللی مربوطه می خواهد که در جهت تدارک کمک های بشردوستانه مورد نیاز غیر نظامیان جنگ زده و کمک رسانی به آوارگان جهت بازگشت به خانه های خود اقدامات فوری انجام دهند.

۱۳. از دبیر کل سازمان ملل می خواهد که برای تداوم گزارش دهی از وضعیت موجود به شورای امنیت، با رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا و رئیس گروه مینسک مشورت نماید.
۱۴. رأی می دهد که موضوع اشغال اراضی جمهوری آذربایجان به صورت فعال در شورای امنیت مورد بررسی قرار گیرد.

قطعنامه شماره ۸۷۴
محبوب سه هزار و دویست و نود و دومین جلسه شورای
امنیت سازمان ملل در ۱۱ اکتبر ۱۹۹۳

شورای امنیت،
با تأکید دوباره بر قطعنامه ۸۲۲ و قطعنامه ۸۵۳ و یادآوری بیانیه‌ای که توسط رئیس شورای امنیت در ۱۸ آگوست ۱۹۹۳ قرائت گردید،
با توجه به نامه مورخ یکم اکتبر ۱۹۹۳ رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا و گروه مینسک که خطاب به رئیس شورای امنیت بود،
با اظهار نگرانی جدی از ادامه مخاصمات در قره‌باغ کوهستانی و دیگر مناطق جمهوری آذربایجان و ادامه کشمکش میان این کشور و ارمنستان که صلح و امنیت منطقه را به خطر خواهد انداخت،

با توجه به جلسات دیپلماتیکی که در ۱۸ اکتبر جهت حل مناقشه قره‌باغ در مسکو برگزار گردید، و با ابراز امیدواری از این که آنها در جهت بهبود وضع موجود و توافقات مسالمت آمیز همکاری خواهند نمود و نیز با تأکید دوباره بر حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و دیگر کشورهای همسایه،
با تأکید بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی و ممنوعیت توسل به زور جهت تصرف سرزمین دیگران و اظهار نگرانی جدی از درد و رنج روز افرون ناشی از مناقشه قره‌باغ و نیاز به کمک‌های بشردوستانه ضروری برای ساکنین منطقه و بویژه بی خانمان شدن شمار زیادی از غیر نظامیان جمهوری آذربایجان؛

۱. به طرفین نسبت برقراری آتش بس دائم و مؤثر که با همکاری و مساعدت فدراسیون روسیه و حمایت گروه مینسک انجام می‌شود، اخطار می‌کند.
۲. بار دیگر به حمایت کامل از روند صلح که در چارچوب اصول سازمان امنیت و همکاری اروپا و با تلاش‌های خستگی ناپذیر گروه مینسک دنبال می‌شود، تصریح می‌کند.

۳. از برداشتن گام‌های ضروری توسط طرفین جهت تنظیم جدول زمانی برای اجرای قطعنامه‌های ۸۲۲ (۱۹۹۳) و ۸۵۳ (۱۹۹۳) که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۳ در دیدار گروه مینسک تنظیم و توسط رئیس آن و با حمایت ۹ عضو دیگر این گروه جهت پذیرش طرفین به آنها ابلاغ گردیده است، استقبال می‌کند.
۴. طرفین را نسبت به اجرای سریع مراحل ضروری و دو جانبی ای که در جدول زمانی تنظیم شده توسط گروه مینسک وجود دارد، فرا می‌خواند تا اقدامات لازم که شامل عقب نشینی نیروهای مت加وز از مناطق اشغالی اخیر و نیز حذف تمامی موانع جهت برقراری ارتباطات و حمل و نقل می‌باشد را انجام دهند.
۵. اعلام می‌کند که کنفرانس امنیت و همکاری اروپا جهت رسیدن به توافق برای حل مناقشه قرهباغ مطابق با جدول تنظیمی گروه مینسک و حکم مورخ ۲۴ مارس شورای وزیران سازمان امنیت و همکاری اروپا، به زودی تشکیل خواهد گردید.
۶. از دییر کل سازمان ملل می‌خواهد که جهت اعزام نماینده ای برای حضور در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و فراهم آوردن همکاری‌های لازم جهت بازگشایی کنفرانس اقدامات لازم را انجام دهد.
۷. از مأموریت دیده بانی گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا حمایت می‌کند.
۸. به طرفین هشدار می‌دهد که از تخطی از قوانین بشردوستانه بین‌المللی خودداری نمایند. ضمن این که، بار دیگر به آنان اخطار می‌کند که از هر گونه مانع بر سر راه تلاش‌ها و کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی به قربانیان مناقشه در تمام مناطق جنگی جلوگیری نمایند.
۹. تأکید می‌کند که تمامی کشورها از هر گونه فعالیت‌های خصمانه و هر گونه دخالتی که منجر به تشدید مخاصمات و به خطر افتادن صلح و امنیت در منطقه می‌شود، خودداری ورزند.

مجموعه استناد سازمان ملل / ۳۱

۱۰. از دبیر کل سازمان ملل و سایر آژانس‌های بین‌المللی مربوطه می‌خواهد که همکاری‌ها و کمک‌های بشر دوستانه ضروری را تدارک دیده و به غیر نظامیان جنگ زده ارسال نمایند و نیز به آوارگان کمک کنند تا با امنیت و آرامش خاطر به خانه‌های خود باز گردند.
۱۱. از دبیر کل سازمان ملل، رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا و رئیس گروه مینسک می‌خواهد که با تهیه گزارش، جهت پیشرفت عملکرد گروه مینسک همکاری حال حاضر و همکاری‌های بعدی میان سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان ملل را ادامه دهند.
۱۲. رأی می‌دهد که موضوع اشغال اراضی جمهوری آذربایجان به صورت فعال در شورای امنیت مورد بررسی قرار گیرد.

قطعنامه شماره ۸۸۴
مصطفوی هزار و سیصد و سیزدهمین جلسه شورای امنیت
سازمان ملل در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳

شورای امنیت،

با تأکید مجدد بر قطعنامه‌های ۸۲۲ (۳۰ آوریل ۱۹۹۳)، ۸۵۳ (۲۹ ژوئیه ۱۹۹۳)،
۸۷۴ (۱۴ اکتبر ۱۹۹۳)،

با تأکید مجدد بر حمایت همه جانبه از روند صلح که در چارچوب اصول
کنفرانس امنیت و همکاری اروپا دنبال می‌شود و نیز حمایت از تلاش‌های خستگی
ناپذیر گروه مینسک،

با توجه خاص به نامه رئیس گروه مینسک در نهم اکتبر ۱۹۹۳ و نیز ضمیمه آن
که به رئیس شورای امنیت ارسال شده بود،

با ابراز نگرانی عمیق از ادامه مناقشه در قره‌باغ و مناطق مجاور آن که متعلق به
جمهوری آذربایجان است و نیز از ادامه کشمکش‌ها میان جمهوری آذربایجان و
ارمنستان که صلح و امنیت منطقه را به خطر می‌اندازد،

با هشدار به تشدید مخاصمات مسلحانه به عنوان نتیجه نقض آتش بس و
کاربرد نیروی نظامی در پاسخ به این نقض، علی‌الخصوص اشغال مناطق زنگلان و
گورادیز در جمهوری آذربایجان و با تأکید بر حاکمیت و تمامیت اراضی جمهوری
آذربایجان و تمامی کشورهای منطقه،

با تأکید مجدد بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی و ممنوعیت توسل به
зор جهت تصرف سرزمین دیگران،

با ابراز نگرانی شدید از آوارگی اخیر جمع کثیری از غیر نظامیان شهرهای
زنگلان، گورادیز و مناطق جنوبی آذربایجان و لزوم ارسال کمک‌های بشردوستانه
به منطقه؛

۱. نقض اخیر آتش بس برقرار شده بین طرفین را که منجر به ادامه مخاصمات بویژه اشغال منطقه زنگلان و گورادیز، حمله به غیر نظامیان و بمباران مناطقی از جمهوری آذربایجان گردیده است، محکوم می‌نماید.
۲. از دولت ارمنستان می‌خواهد که از نفوذ خود بر ارامنه قره‌باغ برای بدست آوردن رضایت آنان استفاده نموده و با اتکاء به قطعنامه‌های ۸۷۴، ۸۵۳، ۸۲۲ تضمین نماید که عوامل درگیر در مناقشه (شورشیان ارمئی قره‌باغ) از عملیات نظامی بیش از حد استفاده ننمایند.
۳. از اعلامیه ۹ عضو گروه مینسک در چهارم نوامبر ۱۹۹۳ استقبال می‌کند و پیشنهاداتی را که در برگیرنده مواردی از آتش بس یک جانبه است، می‌ستاید.
۴. از طرفین درگیر می‌خواهد تا مخاصمات را هر چه سریعتر متوقف نموده و مطابق جدول زمان بندی شده گروه مینسک در نشست دوم تا هشتم نوامبر ۱۹۹۳ در راستای اجرای قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳ خواستار عقب نشینی اشغالگران از شهرهای زنگلان و گورادیز و نیز از سایر مناطق آذربایجان است.
۵. از طرفین می‌خواهد تا آتش بس دائم برقرار نمایند که این امر در نتیجه مذاکرات مستقیم طرفین و با همکاری دولت روسیه و حمایت گروه مینسک و ادامه مذاکرات در چارچوب فعالیت‌های گروه مینسک و جدول زمانی تنظیم شده توسط این گروه در نشست دوم تا هشتم نوامبر ۱۹۹۳، حاصل خواهد گردید.
۶. بار دیگر از کشورهای منطقه می‌خواهد که از هر گونه عملیات خصمانه و دخالت در این مناقشه که منجر به گسترش دامنه درگیری‌ها و به خطر اندختن صلح و امنیت منطقه می‌شود، پرهیزنند.
۷. از دبیر کل سازمان ملل و سایر آژانس‌های بین‌المللی مربوطه می‌خواهد که جهت تدارک کمک‌های بشردوستانه فوری و ضروری به غیر نظامیان جنگ زده من جمله مردم زنگلان، گورادیز و سایر مناطق جنوبی آذربایجان اقدام نمایند. همچنین از آنان می‌خواهد که آوارگان جنگی و افراد بی خانمان را جهت بازگشت با امنیت و آرامش خاطر به خانه‌های خود یاری کنند.

۸. بار دیگر از دبیر کل سازمان ملل متحده، رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا و رئیس گروه مینسک می‌خواهد که پیشرفت فعالیت‌های گروه مینسک را با همه جوانب و علی‌الخصوص اجرای قطعنامه‌های مربوطه و نیز همکاری‌های بعدی و حال حاضر میان سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان ملل در این رابطه را گزارش دهند.

۹. رأی می‌دهد که موضوع اشغال اراضی جمهوری آذربایجان به صورت فعال در شورای امنیت مورد بررسی قرار گیرد.

قطعنامه شماره ۴۸/۱۱۴

مجمع عمومی سازمان ملل مصوب ۲۳ مارس ۱۹۹۴

(ضرورت کمک‌های بشردوستانه به آوارگان و پناهندگان آذربایجان)

مجمع عمومی سازمان ملل،
با تأکید بر قطعنامه‌های مربوط به کمک‌های بشردوستانه به آوارگان و
پناهندگان،

با توجه به گزارش کمیسariای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان،^۱
با اذعان به نقش حمایتی کمیسariای همراه با جامعه بین‌المللی و کارگزاری‌های
توسعه در ارتقاء کمک‌های بشردوستانه به منظور دستیابی به راه حل‌های پایدار در
جهت حل مشکلات آوارگان و پناهندگان،

با تأکید بر نگرانی شدید مجمع در رابطه با وخیم تر شدن وضعیت انسانی
حاکم در آذربایجان به دلیل بی خانمان شدن شمار کثیری از مردم،
با استقبال از تلاش‌های دفتر سازمان ملل متعدد و دفتر کمیسariای عالی سازمان
ملل در امور پناهندگان در کشور آذربایجان در زمینه ایجاد هماهنگی، برآورد
نیازها و تدارک کمک‌های بشردوستانه،

با استقبال از برنامه دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل برای آذربایجان
از اول جولای ۱۹۹۳ تا سی و یکم مارس ۱۹۹۴

با سپاس و قدردانی از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیر دولتی
که نسبت به نیازهای بشردوستانه در آذربایجان پاسخ مثبت داده و می‌دهند، و با
سپاس و قدردانی از دبیر کل و اعضای سازمان ملل به خاطر ایجاد هماهنگی و بسیج
شدن در جهت انجام کمک‌های بشردوستانه،

با سپاس و قدردانی از کشورهای همچوار آذربایجان به دلیل انجام کمک‌های بشردوستانه ضروری، من جمله تهیه جا و غذا و نیز اجازه عبور از مرزهایشان به پناهندگان آذربایجانی،

با اذعان به این که، از زمان تصویب برنامه ژوئن ۱۹۹۳ وضعیت انسانی حاکم در آذربایجان شدیداً رو به خامت گذارده و تعداد آوارگان و پناهندگان در آذربایجان اخیراً از یک میلیون نفر تجاوز کرده است،

با اطلاع از این که آوارگان در وضعیت بدی بوده و در معرض خطر سوء تغذیه قرار دارند و نیز با آگاهی از لزوم تأمین مواد غذایی، امدادهای پزشکی و سر پناه امن جهت در امان نگاه داشتن آن‌ها از سرمای زمستان،

با ابراز نگرانی شدید خود از فشار زیادی که حضور انبوه آوارگان و پناهندگان بر زیر بنای کشور آذربایجان وارد آورده است،

و با تأکید دوباره بر لزوم انجام اقدامات سریع بین‌المللی در کمک‌رسانی به دولت آذربایجان در تأمین مواد غذایی، امدادهای پزشکی و سرپناه امن برای آوارگان و علی‌الخصوص قشر آسیب پذیر آنان (زنان و کودکان)؛

۱. از تلاش‌های بی دریغ دیر کل سازمان ملل در جلب توجهات جامعه بین‌المللی نسبت به مشکلات بحرانی و شدید آوارگان و پناهندگان آذربایجان و آمادگی کشورها جهت انجام کمک‌های بشردوستانه، استقبال می‌کند؛

۲. از تمام دولت‌ها، سازمان‌ها و برنامه‌های سازمان ملل و بویژه آژانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیر دولتی می‌خواهد که هر چه سریع‌تر کمک‌های مادی و پزشکی مناسب و کافی مورد نیاز را برای آوارگان فراهم سازند؛

۳. از تمام مؤسسات مالی، کارگزاری‌های تخصصی، سازمان‌ها و برنامه‌های ملل متحده دعوت می‌کند تا جایی که امکان دارد، نیازهای اولیه مردم آواره و بی‌پناه آذربایجان را به دولت مردان کشورشان گوشزد نموده و گزارش تصمیمات و اقدامات آنان را به دیر کل سازمان ملل ارائه نمایند؛

۴. از دبیر کل سازمان ملل می خواهد تا وضعیت کلی آوارگان و پناهندگان آذربایجان را زیر نظر داشته و مساعدت های لازم در این زمینه را به عمل آورد؛
۵. از کمیساريای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان می خواهد که به تلاش های خود با همکاری کارگزاری های ذیر بسط سازمان ملل و نیز سازمان های بین المللی دولتی و غیر دولتی به منظور استحکام بخشیدن و گسترش خدمات ویژه برای آوارگان و پناهندگان در کشور آذربایجان ادامه دهد؛
۶. از دبیر کل سازمان ملل می خواهد که در چهل و نهمین نشست مجمع، گزارش پیشرفت های صورت گرفته در اجرای این قطعنامه را به مجمع ارائه کند.

قطعنامه شماره ۶۰/۲۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل
مصوب ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶
(وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان)

- مجمع عمومی سازمان ملل،
با ابراز نگرانی شدید خود از بمبارانها و انفجارهای صورت گرفته در مناطق
درگیری که موجب خسارات گسترده زیست محیطی گردیده است،
۱. بر ضرورت پیشبرد یک عملیات زیست محیطی فوری که از انفجارها و آثار
مخرب آن در منطقه جلوگیری نماید، تأکید می‌ورزد؛
۲. از آمادگی و تمایل طرفین جهت همکاری برای خاتمه بخشیدن به این
وضعیت و توجه و اهمیت دادن به چنین برنامه‌ای به عنوان یک اقدام تضمینی
استقبال می‌کند؛
۳. از سازمان امنیت و همکاری اروپا درخواست می‌کند که جهت ارزیابی
تأثیرات بلند مدت و کوتاه مدت این بمبارانها و انفجارها بر محیط زیست منطقه،
به عنوان یک اقدام مقدماتی برای انجام عملیات زیست محیطی در منطقه، از آن
بازدید به عمل آورد؛
۴. در این رابطه، از سازمان‌ها و برنامه‌های ملل متحد من جمله برنامه محیط
زیست سازمان ملل می‌خواهد که با همکاری سازمان امنیت و همکاری اروپا،
همکاری‌های لازم در زمینه بررسی و ارزیابی آثار تخریبی انفجارهای صورت
گرفته بر محیط زیست منطقه و نیز اقدامات کارشناسانه جهت ترمیم آن را به عمل
آورند؛
۵. از رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌خواهد که گزارشی در رابطه با
این موضوع در سی ام آوریل ۲۰۰۷ به کشورهای عضو ملل متحد ارائه نماید.

قطعنامه شماره ۶۲/۲۴۳ مجمع عمومی سازمان ملل
مصوب ۲۵ آوریل ۲۰۰۸
(وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان)

مجمع عمومی سازمان ملل،
با اشاره به مقررات، اصول و اهداف منشور ملل متحد،
با یادآوری قطعنامه‌های ۸۲۲ (سی ام آوریل ۱۹۹۳)، ۸۵۳ (بیست و نهم جولای ۱۹۹۳)، ۸۷۴ (چهاردهم اکتبر ۱۹۹۳) و ۸۸۴ (دوازدهم نوامبر ۱۹۹۳) شورای امنیت و قطعنامه ۴۸/۱۱۴ مجمع در بیست دسامبر ۱۹۹۳ در خصوص کمک‌های بشردوستانه به آوارگان و پناهندگان آذربایجان و قطعنامه ۶۰/۲۵۸ در هفتم سپتامبر ۲۰۰۶ در مورد وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان؛
با یادآوری گزارش هیأت اعزامی گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا به مناطق اشغالی آذربایجان در مجاورت قره‌باغ و نامه رئیس گروه مینسک درباره محتواهای گزارش هیأت اعزامی به شورای دائم سازمان امنیت و همکاری اروپا؛^۱
با اشاره به گزارش مربوط به عملیات زیست محیطی هیأت اعزامی گروه مینسک با رهبری سازمان امنیت و همکاری اروپا در قره‌باغ و مناطق مجاور آن؛^۲
با تأکید دوباره بر تعهد طرفین نسبت به رعایت اصول و قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی؛
با ابراز نگرانی شدید خود از این که ادامه مخاصلات در منطقه قره‌باغ جمهوری آذربایجان صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند، و با توجه به آثار نامطلوب آن بر توسعه و وضعیت انسانی حاکم در قفقاز جنوبی؛
۱. یکبار دیگر بر ادامه حمایت و احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان در مرازهای بین‌المللی و به رسمیت شناخته شده آن تأکید می‌ورزد؛

¹ See A/59/747-S/2005/187.

² A/6/696, annex.

۲. خواستار خروج هر چه سریع نیروهای اشغالگر ارمنی از اراضی اشغالی آذربایجان است؟
۳. با اذعان به حق مسلم پناهندگان و آوارگان مناطق اشغالی برای بازگشت به خانه و کاشانه خویش، بر ضرورت تأمین شرایطی جهت بازگشت آنها، من جمله بازسازی همه جانبه و کامل مناطق جنگ زده تأکید می‌ورزد؛
۴. بار دیگر بر ضرورت تأمین شرایط زندگی امن، عادی و برابر برای جمیعت ارمنی و آذربایجان را که زمینه ساز تشکیل یک حکومت خودگردان و دموکراتیک در این منطقه است، تأکید می‌ورزد؛
۵. بار دیگر تأکید می‌کند که، هیچ یک از کشورها نباید وضعیت حاصل از اشغال قلمرو آذربایجان را قانونی شناخته و از ادامه این وضعیت حمایت و پشتیبانی کنند؛
۶. بر حمایت خود از تلاش‌های میانجی گرانه بین‌المللی و بویژه تلاش‌های رئیس گروه مینسک در جهت حل مسالمت آمیز مناقشه قره‌باغ بر اساس اصول و قواعد حقوق بین‌الملل تأکید نموده و بر ضرورت تقویت این تلاش‌ها به منظور برقراری صلح پایدار در منطقه اصرار می‌ورزد؛
۷. تمامی کشورهای عضو ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را جهت همکاری مؤثر آنان در حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه قره‌باغ فرا می‌خواند؛
۸. از دبیر کل سازمان ملل می‌خواهد که در شست و سومین نشست مجمع گزارش جامعی از اجرای این قطعنامه را به مجمع ارائه کند؛
۹. رأی می‌دهد که موضوع «وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان» در شصت و سومین نشست مجمع در دستور کار قرار گیرد.

آثار حقوقی ناشی از تجاوز مسلحه ارمنستان به قلمرو آذربایجان

نامه مورخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۸ نماینده دائم جمهوری
آذربایجان در سازمان ملل خطاب به دبیر کل ملل متحد

باعث افتخار بnde است که طبق دستورات دولت کشورم بدین وسیله گزارشی
از آثار حقوقی ناشی از تجاوز ارمنستان به خاک جمهوری آذربایجان را به
جنابعالی ارائه نمایم.

سباس گزار خواهم بود اگر نامه حاضر و مستندات ضمیمه آن را طبق
موضوعات مواد ۱۳ و ۱۸ دستور جلسه شصت و یکمین نشست مجمع عمومی و
شورای امنیت، به عنوان یکی از سازمان ملل متحد در نظر بگیرید.

آغشین مهدی اف
نماینده دائم جمهوری آذربایجان در سازمان ملل متحد

گزارش مربوط به آثار حقوقی ناشی از تجاوز مسلحانه
ارمنستان به خاک آذربایجان (ضمیمه نامه نماینده آذربایجان
خطاب به دبیر کل ملل متحد در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۸)

آیا جمهوری ارمنستان در منطقه قرهباغ کوهستانی قلمرو آذربایجان را
مورد تجاوز مسلحانه قرار داد؟
آیا اکنون جمهوری آذربایجان می‌تواند طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد
متوصل به دفاع مشروع در برابر ارمنستان گردد؟

۱- مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی

۱. لازم است که میان رویدادهای همراه با کاربرد زور در منطقه قرهباغ در قبل و بعد از استقلال جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان قائل به تفکیک شد. بحرانی ترین دوره توسل غیر قانونی به زور در روابط میان این دو کشور، مقارن با استقلال آن‌ها در اواخر سال ۱۹۹۱ بود (نک: بند نهم). البته در فاصله زمانی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ به کرات در منطقه قرهباغ از زور استفاده شده است که در آن زمان دو کشور ارمنستان و آذربایجان اجزای مکمل اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دادند. توسل غیر قانونی به زور در منطقه قرهباغ در زمان شوروی منشأ وقوع حوادث بعدی بوده و آن‌ها را در تاریخ ثبت نموده است. با این حال، این حوادث را (حتی زمانی که بر اساس شدت و درجه مشخص می‌شوند) به لحاظ حقوقی باستی ذیل عنوان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی که در قلمرو یک کشور مستقل روی داده است، مطرح نمود.

۲. طبیعاً از نظر نیروهای درگیر در این مخاصمات حقیقت این است که، خونریزی و کشتار بوسیله یک گروه مسلح واحد در یک قلمرو واحد تا یک زمان مشخص تنها یک مفهوم حقوقی دارد (مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی) و عبارت

حقوقی دیگری (مخاصله مسلحانه بین‌المللی) پس از آن، امکان دارد که پیچیده و تصنیعی به نظر برسد. اما باید توجه داشت که از لحاظ حقوقی تفاوت زیادی میان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی وجود دارد و هر یک از اصول و قواعد خاصی برخوردارند. به طور خلاصه، پس از استقلال یافتن دو کشور ارمنستان و آذربایجان (نک: بند نهم)، ماهیت مناقشه قره‌باغ تغییر یافت.

زمانی که دولت جدید التأسیس ارمنستان به خاطر اقلیت ارمنی مقیم در قره‌باغ متولّ به اقدامات نظامی علیه آذربایجان شد، این جنگ از یک مخاصمه غیر بین‌المللی تبدیل به یک مخاصمه بین‌المللی گردید. بنابراین، از زمان شروع درگیری بین دو کشور تازه استقلال یافته ارمنستان و آذربایجان، با انجام حملات مسلحانه از سوی طرف ارمنی علیه آذربایجان ماهیت مناقشه از نظر حقوقی تغییر یافت. در واقع این بار یک رژیم قانونی علیه یک رژیم قانونی دیگر وارد جنگ شد.

۳. حقوق مخاصمات مسلحانه از دو قسمت تشکیل می‌یابد: *Jus ad bellum*

(حقوق توسل به زور) و *jus in bello* که تنظیم کننده قواعد مربوط به جنگ من جمله شرایط و شیوه‌های جنگ است (حقوق بشردوستانه بین‌المللی). حقوق بشردوستانه بین‌المللی زمانی اهمیت می‌یابد که یک کشور علیه کشوری دیگر متولّ به زور شود. در این ارتباط، منشور ملل متحد با اعلام منوعیت کلی و عام هر گونه توسل به زور یا تهدید به استفاده از آن، توجه ویژه‌ای به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی دارد.

مطابق بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد: «کلیه اعضاء در مناسبات بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مباینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود».^۱

¹ Charter of the United Nations, 1945, 9 *International Legislation* 327, 332 (M.O.Hudsoned., 1950).

۴. محور اصلی بند چهارم ماده ۲ منشور ممنوعیت توسل به زور و تهدید به استعمال آن است که در واقع با مناسبات بین‌المللی اعضای ملل متحد در ارتباط است. لذا ممنوعیت مشابهی (ممنوعیت توسل به زور در داخل یک کشور) در منشور و به طور کلی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. توسل به زور در سطح داخلی همیشه تابع قوانین داخلی است (طبق قانون اساسی و قوانین مختلف دیگر)، که توسل به زور قانونی را صرفاً حق انحصاری تشکیلات دولتی می‌داند. اما در عرصه بین‌المللی و در خصوص مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، هیچ حقی بر جنگ (*Jus ad Bellum*) وجود ندارد.

حقوق بین‌الملل با جنبه‌های متعددی از حقوق بشردوستانه بین‌المللی در جریان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی مواجه بوده^۱ و به مسائل مربوط به توسل به زور در چنین مخاصماتی توجه ندارد.

۲- نکات برجسته و آثار بند چهارم ماده ۲ منشور

۵. وقتی از مخاصمات مسلحانه بین‌المللی سخن به میان می‌آید، حقوق بین‌الملل نه تنها به شمار زیادی از مسائل مربوط به حقوق بشردوستانه بین‌المللی، بلکه همچنین به مسئله تعیین کننده توسل به زور نیز می‌پردازد. بند چهارم ماده ۲ منشور هسته اصلی حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. تدوین این بند از ماده ۲ در سال ۱۹۴۵ از چند نظر اقدامی بسیار مهم و حائز اهمیت بود. ابتدا، پیرو پیمان بربان کلوگ در سال ۱۹۲۸ (در خصوص تحریم جنگ و حل اختلافات به شیوه‌های مسالمت آمیز) از جنگ به عنوان وسیله تعقیب سیاست ملی در روابط میان

¹ See, especially, Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of Non-International Armed Conflicts (Protocol II), 1977, *The Laws of Armed Conflicts: A Collection of Conventions, Resolutions and Other Documents at 775* (D.Schindler and J.Toman eds., 4th ed., 2004).

² See, especially, Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), 1977, *The Laws of Armed Conflicts*, supra note 2, at 711.

کشورهای هم پیمان چشم پوشی شد.^۱ اما دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود در قضیه مربوط به «فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه» در سال ۱۹۹۶ بر این نکته تأکید نمود که، اصل منوعیت توسل به زور را که در بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحده مورد توجه قرار گرفته است، اکنون می‌توان به عنوان مظہر حقوق بین‌الملل عرفی تلقی کرد. به عبارت دیگر تمامی کشورها ملزم به رعایت آن هستند (حتی کشورهایی که عضو سازمان ملل نیستند).^۲

۶. کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر پیش نویس کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات، منوعیت توسل به زور در مناسبات بین‌المللی را به عنوان یک «قاعد آمره» معروفی کرده^۳ و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه نیکاراگوئه بر آن صحنه گذارده است.^۴ بر این اساس، هر معاهده‌ای که با اصل منوعیت توسل به زور در تضاد باشد، به موجب مواد ۵۳ یا ۶۴ کنوانسیون وین از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.^۵ در غیر این صورت، طبق ماده ۵۲ کنوانسیون وین: «معاهده‌ای که انعقاد آن به وسیله توسل به تهدید یا اعمال زور و در نقض اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحده تحصیل شده باشد، باطل خواهد بود».^۶ دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۷۳ در قضیه مربوط به «صلاحیت ماهی گیری» اعلام نمود: «همان گونه که منشور ملل متحده و ماده ۵۲ کنوانسیون وین تصریح نموده است، هر ماده‌ای که به وسیله تهدید یا اعمال زور منعقد شده باشد،

^۱ General Treaty for Renunciation of War as an Instrument of National Policy (Kellogg-Briand Pact of Paris), 1928, 94 League of Nations Treaty Series 57, 63.

^۲ Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Merits), [1986] Reports of the International Court of Justice 14, 99-100.

^۳ Report of the International Law Commission to the General Assembly, 18th Session, [1966] II Yearbook of the International Law Commission 172, 247.

⁴ Nicaragua case, *supra* note 5, at 100.

⁵ Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969, [1969] *United Nations Juridical Yearbook* 140, 154.

⁶ *Ibid*, 153.

بدون شک طبق اصول حقوق بین‌الملل معاصر از درجه اعتبار ساقط است.^۱ دیوان در ادامه عنوان می‌کند که، هر معاهده‌ای که به موجب آن تسلط دولت متجاوز بر قلمرو یک کشور از طریق توسل به زور را قانونی جلوه دهد، از ابتدا باطل و از درجه اعتبار ساقط است.

۷. اکثر حقوقدانان وقتی از بند چهارم ماده ۲ منشور صحبت کرده و به آن استناد می‌کنند، به عبارت «علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی» تأکید می‌ورزند (نک: بند سوم). با این وجود، لازم است که از توسل به زور و جنگ در موارد مشابه یا به هر شکل دیگری که مغایر با اهداف سازمان ملل است، جلوگیری شود. به طور خلاصه می‌توان گفت ممنوعیت توسل به زور مطلق بوده و تمام جنگ‌ها و توسل به زور در روابط میان اعضای ملل متعدد را در بر می‌گیرد، به استثنای شرایطی که منشور توسل به زور را مجاز دانسته است.

در همین ارتباط، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه عنوان می‌کند که، بند چهارم ماده ۲ منشور صریحاً بر ممنوعیت توسل به زور در مناسبات بین‌المللی اشاره دارد.^۲ دیوان این اصل را محدود به موارد خاص نکرده و توسل به زور را در تمام اشکال آن غیر قانونی اعلام کرده است.

۸ در رابطه با ممنوعیت توسل به زور که در منشور ملل متعدد به آن توجه خاص شده است، دو استثناء وجود دارد که در خود منشور به آن‌ها اشاره شده است.^۳ یکی از استثنایات وارد بر این اصل، اقدامات قهری سورای امنیت در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز طبق فصل هفتم منشور (ماده ۳۹)^۴ و دیگری مبادرت به استفاده از حق دفاع مشروع توسط کشورهایی است که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند (ماده ۵۱).

¹ Fisheries Jurisdiction case (Jurisdiction of the Court) (UK v. Iceland), [1973] Reports of the International Court of Justice 3,14.

² Nicaragua case, supra note 5, at 100.

³ The existence of these two exceptions is confirmed by the ICJ in its Advisory Opinion on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, [1996] Reports of the International Court of Justice 226, 244.

⁴ Charter of the United Nations, supra note 1, at 343 ff.

۳- وضعیت قرهباغ به عنوان بخشی از قلمرو آذربایجان

۹. اشغال قرهباغ و مناطق مجاور آن توسط ارمنستان، نقض فاحش «اصل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی» کشورها است. با توجه به این که دو کشور ارمنستان و آذربایجان به ترتیب در سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۹۱ از اتحاد جماهیر شوروی مستقل شدند، لذا در رابطه با ماهیت استقلال آنها دست کم از هشتم سپتامبر ۱۹۹۱ هیچ تردیدی وجود ندارد. در واقع در این تاریخ در شهر مینسک کشورهای روسیه، اوکراین و بلاروس طی بیانیه‌ای رسمی اعلام کردند که: «اکنون اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از تابعان حقوق بین‌الملل و یک حقیقت زئوپولیتیکی دیگر وجود خارجی ندارد». ^۱ تقریباً از بدوم روپاishi شوروی، هر دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان همچون دیگر متعاهدین پیمان آلماتی در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ بر رعایت و احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر و تخطی ناپذیری مرزهای بین‌المللی آنها معهود شدند.^۲

منشور جامعه مستقل کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) (۱۹۹۳) در ماده ۳ بر اصل تخطی ناپذیری مرزهای بین‌المللی کشورها و به رسمیت شناختن آنها و اجتناب از تملکات ارضی از طرق غیر قانونی تأکید می‌ورزد.^۳

بدون شک جایگاه و موقعیت مشخصی که تمام کشورهای تازه استقلال یافته جامعه مستقل کشورهای مشترک‌المنافع به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بددست آورده‌اند، آنها را از تخطی به مرزهای سابق خود به عنوان مرزهای بین‌المللی امروز بر حذر می‌دارد.^۴

۱۰. شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۸۸۴ (۱۹۹۳) صریحاً به مخاصمه مسلحانه در قرهباغ پرداخته و بار دیگر بر حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان و

¹ Minsk Agreement, 1991, 31 *International Legal Materials* 143, id. (1992).

² Alma Ata Declaration, 1991, 31 *International Legal Materials* 147, 148 (1992).

³ Charter of the Commonwealth of Independent States, 1993, 34 *International Legal Materials* 1279, 1283 (1995).

⁴ See S.R.Ratner, "Drawing a Better Line: *Uti Possidetis* and the Borders of New States", 90 *American Journal of International Law* 590, 597 (1996).

همه کشورهای منطقه و نیز تخطی نایدیری مرزهای آنان تأکید نموده است.^۱ شورا در آخرین قطعنامه خود (قطعنامه ۸۵۳ در سال ۱۹۹۳) در مورد مناقشه قرهباغ نیز لحن مشابهی را به کار برد است.^۲ مجمع عمومی سازمان ملل نیز در قطعنامه ۶۲/۲۴۳ در چهاردهم مارس ۲۰۰۸ عبارات مشابهی را به کار برد و بر لزوم احترام مدام و مستمر به حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان در مرزهای بین‌المللی آن تأکید نموده است.^۳

۱۱. این قطعنامه‌ها و تعهدات منطبق با اصل «ثبات مرزها» (*Uti Possidetis Juris*) هستند که بر اساس آن: پس از استقلال کشورها، تحدید مرزهای آن‌ها طبق حقوق بین‌الملل صورت می‌گیرد و هر گونه تغییر در حدود مرزها بایستی به طور صلح آمیز و بدون توسل به زور انجام گیرد.^۴

در بند سوم ماده ۲ منشور ملل متحده بر لزوم حل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی تأکید شده شده است: «کلیه اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را به شیوه‌های مسالمت آمیز، به صورتی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتند، حل و فصل خواهند کرد».^۵

بند سوم و چهارم ماده ۲ منشور به هم مرتبطند. بنابراین زمانی که اختلافی میان اعضای ملل متحد بوجود می‌آید، توسل به زور اقدام قابل قبولی نیست (بند چهارم ماده ۲). اگر جمهوری ارمنستان بالاگفته پس از کسب استقلال بخواهد با حاکمیت جمهوری آذربایجان بر قرهباغ مخالفت کند، بایستی این اختلاف را به شیوه‌های مسالمت آمیز حل و فصل نماید.

^۱ Security Council Resolution 884 (1993), 48 *Resolutions and Decisions of the Security Council* 73, id. (1993).

^۲ Security Council Resolution 853 (1993), 48 *Resolutions and Decisions of the Security Council* 71, id. (1993).

^۳ General Assembly Resolution 62/243, Article 1 (14 March 2008).

^۴ R.Mullerson, "The Continuity and Succession of States, by Reference to the Former USSR and Yugoslavia", 42 *International and Comparative Law Quarterly* 473, 486(1993).

^۵ Charter of the United Nations, *supra* note 1, at 332.

۴- ماده ۵۱ منشور ملل متحد

۱۲. طبق ماده ۵۱ منشور: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یکی از اعضای ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی لطمہ ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر زمان که ضروری تشخیص بدهد می‌تواند اقدام لازم به عمل آورد، تأثیری نخواهد داشت». ^۱

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه با تفسیر عبارت «حق ذاتی» مندرج در ماده ۵۱ منشور، حق دفاع مشروع را جزوی از حقوق بین‌الملل عرفی تلقی کرده ^۲ و اعلام می‌دارد: «طبق ماده ۵۱ حق طبیعی هر کشوری این است که وقتی هدف حمله یک کشور متجاوز قرار می‌گیرد، از خود دفاع کند». ^۳

۱۳. اعمال حق دفاع مشروع در ماده ۵۱ فقط در مقابل حملات مسلحانه مجاز شمرده شده است. لازم به ذکر است که تنظیم کنندگان منشور ملل متحد مستقیماً و به سه دلیل لحن متفاوتی را در رابطه با این موضوع به کار می‌برند:

الف) بند چهارم ماده ۲ بر منوعیت همه جانبه توسل به زور و یا تهدید به استفاده از آن اشاره دارد.

ب) ماده ۳۹ به اختیارات و صلاحیت شورای امنیت در احراز هر گونه تهدید عليه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز اشاره دارد. ^۴

¹ Charter of the United Nations, *supra* note 1, at 346.

² *Nicaragua* case, *supra* note 5, at 94.

³ *Ibid.*

⁴ Charter of the United Nations, *supra* note 1, at 343.

ج) ماده ۵۱ که بر اساس آن حق دفاع مشروع مجاز است، عبارت حمله مسلحانه را وضع می کند.^۱

هر دو ماده ۳۹ و بند چهارم ماده ۲ نه تنها کاربرد عملی زور را در بر می گیرند، بلکه همچنین صرف تهدید به استفاده از آن را نیز شامل می شوند. بر عکس، ماده ۵۱ بر تهدید به استفاده از زور توجهی ندارد. لذا توسل به دفاع مشروع را منوط به وقوع حمله مسلحانه و به عبارت دیگر وقوع تجاوز مسلحانه می داند.

۱۴. از آن جایی که بند چهارم ماده ۲ به طور کلی استفاده از زور و تهدید به استفاده از آن را منع می کند و ماده ۵۱ دفاع از خود و علی الخصوص دفاع در مقابل حمله مسلحانه را مجاز می شمارد، اختلاف بین این دو مفهوم قابل درک است.^۲ اگر تنها یک تفسیر از عبارت «صرف تهدید به استفاده از زور» وجود داشته باشد، این است که، «هر نوع استفاده غیر قانونی از زور برابر با حمله مسلحانه نیست». برای این که کاربرد غیر قانونی زور یک حمله مسلحانه تلقی گردد، بایستی از حداقل شرایط لازم برای این امر برخوردار باشد. چرا که فقط حمله مسلحانه (که از دیگر موارد توسل به زور متمایز است) می تواند توسل به دفاع مشروع را توجیه کند.

قطعنامه کمیسیون حقوق بین الملل در مورد دفاع مشروع در ماده ۵ مقرر می دارد: «تنها حمله مسلحانه ای حق دفاع مشروع را به دنبال دارد که از شدت و اهمیت خاصی برخوردار باشد. اقداماتی شامل استفاده از زور که از درجه و شدت کمتری برخوردارند، طبق حقوق بین الملل می توانند موجب اقدامات مقابله به مثل گردند».^۳

۱۵. تا کنون هیچ تعریف مشخص و معتری از «حمله مسلحانه» ارائه نشده است. با این وجود، قطعنامه تعریف تجاوز (مصطفوی ۱۹۷۴) مجمع عمومی سازمان

¹ For the latter, see N.Melzer, *Targeted Killing in International Law* 270 (2008).

² See A.Randelzhofer, "Article 51", 1 *The Charter of the United Nations: A Commentary* 788, 790 (B.Simma ed., 2nd ed., 2002).

³ Institut de Droit International, Resolution on Self-Defence, Article 5 (Santiago de Chile 2007).

ملل) که در واقع به تجاوز مسلحانه^۱ اختصاص دارد، برجسته ترین علائم تجاوز را در بند الف و ب ماده ۳ مشخص به شرح ذیل بیان می کند:

«۱) تهاجم یا حمله مسلحانه به قلمرو یک کشور، هر گونه اشغال نظامی ولو
موقعت که ناشی از آن تهاجم یا حمله مسلحانه باشد، هر گونه الحق جبارانه تمام یا
بخشی از قلمرو یک کشور؟»

۲) بمباران قلمرو یک کشور یا کاربرد هر گونه سلاحی علیه کشور دیگر.^۲
بی تردید حملات مسلحانه نیروهای مسلح یک کشور ییگانه و اشغال نظامی و
بمباران، حملات مسلحانه را تشکیل می دهند که طبق ماده ۵۱ منشور و حقوق
بین الملل عرفی، توسل به دفاع مشروع در مقابل این حملات مجاز است.^۳ تا جایی
که به بحث تجاوز مربوط می شود، این امر به شدت مورد حمایت قاضی «سیما» قرار
گرفته است که در قضیه فعالیتهای نظامی در قلمرو کنگو (۲۰۰۵)، در نظریه
مسقلی حمایت خود را از این دیدگاه اعلام نمود.^۴

در رابطه با اشغال نظامی: «زمانی که قلمرو یک کشور به طور غیر قانونی اشغال
شده باشد، توسل به زور به منظور در آوردن کشور از اشغال قدرت خارجی به
عنوان اقدامی در جهت دفاع از خود، مشروع و قانونی خواهد بود».^۵

۱۶. اولین حمله مسلحانه ارمنستان به قلمرو جمهوری آذربایجان پس از
استقلال هر دو کشور(با آرایش نظامی سازمان یافته و وسائل زرهی پیشرفته) در
فوریه سال ۱۹۹۲ روی داد. یعنی زمانی که نیروهای مسلح ارمنستان شهر خوچالی

¹ See Article 1 of the Definition of Aggression, General Assembly Resolution 3314(XXIX), 29(1) *Resolutions of the General Assembly* 142, 143 (1974).

² *Ibid.*

³ See K.C.Kenny, "Self-Defence", 2 *United Nations: Law, Policies and Practice* 1162,1164 (R.Wolfrum ed., 1995).

⁴ *Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (Congo v. Uganda)*(International Court of Justice, 2005), 45 *International Legal Materials* 271, 369(2006).

⁵ A.Aust, *Handbook of International Law* 229 (2005).

در آذربایجان را به طرز وحشتناکی مورد تهاجم قرار داده^۱ و دو ماه پس از آن نیز شهر لاقین در مرز ارمنستان را به شدت بمباران کردند.^۲

۱۷. حملات ارمنی‌ها به قلمرو آذربایجان در سال ۱۹۹۳ و متعاقب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل از سر گرفته شد. قابل توجه است که شورای امنیت در اولین قطعنامه خود (قطعنامه ۸۲۲ در سی ام آوریل ۱۹۹۳) در توضیحات خود راجع به حمله ارامنه به منطقه کلبرج در آذربایجان، صریحاً عبارت «تجاوز» را به کار برده است (هر چند که این حملات توسط نیروهای ارمنی شورشی در کلبرج صورت گرفته بود. نک: بند ۱۸).^۳

شورای امنیت سپس در قطعنامه ۸۵۳ (مصوب ۲۹ جولای ۱۹۹۳) اشغال شهر آغدام و دیگر مناطقی که اخیراً نیروهای مسلح ارمنستان به اشغال خود در آورده بودند را محکوم نمود.^۴ در قطعنامه ۸۷۴ (مصوب ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳) نیز عقب نشینی و خروج هر چه سریع نیروهای اشغالگر از مناطق اشغالی اخیر در قلمرو آذربایجان را خواستار شد.^۵ و بالاخره در آخرین قطعنامه (قطعنامه ۸۸۴ مصوب ۱۳ نوامبر ۱۹۹۳) اشغال شهر زنگلان و گورادیز را محکوم نمود.^۶

مجمع عمومی سازمان ملل نیز در قطعنامه ۶۲/۲۴۳ در سال ۲۰۰۸ خروج هر چه سریع اشغالگران از تمامی قلمرو آذربایجان را خواستار شد.^۷

۱۸. شورای امنیت در قطعنامه ۸۲۲ بر این عقیده بود که، منطقه کلبرج آذربایجان توسط نیروهای مسلح ارمنستان مورد تجاوز قرار گرفته است.^۸ در

¹ See T. de Waal, *Black Garden: Armenia and Azerbaijan through Peace and War* 170 (2003).

² See Statement by the Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Azerbaijan, annexed to a Letter from the Permanent Representative of Azerbaijan to the President of the Security Council (Doc. S/23926, 14 May 1992).

³ Security Council Resolution 822 (1993), 48 *Resolutions and Decisions of the Security Council*, *id.* (1993).

⁴ Security Council Resolution 853 (1993), *supra* note 19, at 71.

⁵ Security Council Resolution 874 (1993), 48 *Resolutions and Decisions of the Security Council* 72, 73 (1993).

⁶ Security Council Resolution 884 (1993), *supra* note 18, at 73.

⁷ General Assembly Resolution 62/43, *supra* note 20, Article 2.

⁸ Security Council Resolution 822 (1993), *supra* note 37, at 70.

قطعنامه ۸۸۴ نیز از دولت ارمنستان درخواست نمود که با اعمال نفوذ خود بر ارمنی‌های شورشی منطقه قره‌باغ شرایطی را فراهم سازد تا از قطعنامه‌های فوق الذکر پیروی کنند.^۱ با وجود این، در سال ۱۹۹۳ دبیر کل سازمان ملل خطاب به شورای امنیت اظهار داشت: «گزارش‌های راجع به استفاده نیروهای ارمنستان از سلاح‌های سنگینی مثل تانک‌های T-72، هلیکوپترهای جنگده MI-24 و تیپ‌های هوایی پیشرفته بسیار نگران کننده بوده و به نظر می‌رسد که از شرکت حداکثری نیروهای محلی در این حملات حکایت دارند.^۲ به علاوه، در این میان جمهوری آذربایجان در اوایل سال ۱۹۹۴ شواهد و مدارک انکارناپذیری را بدست آورد (از جمله کارت‌های شناسایی نظامیان ارمنی، طرح‌های عملیاتی و اظهارات مورد تأیید پرسنل دستگیر شده) که شرکت و دخالت نیروهای ارمنستان در حمله و تجاوز به قلمرو آذربایجان را تصدیق می‌کرد که از جمله آن‌ها هنگ ۵۵۵ ارمنستان بود.^۳

۱۹. اشغال قره‌باغ کوهستانی و مناطق مجاور آن در نتیجه تجاوز ارمنستان به قلمرو آذربایجان هنوز ادامه دارد. در کل، بیست درصد از قلمرو آذربایجان در حال حاضر تحت اشغال ارمنستان قرار دارد. آخرین گزارش گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا از انتخابات ریاست جمهوری در ارمنستان در سال ۱۹۹۸، حاکی از صفت آرایی نیروهای ارمنی در منطقه کلبرج بود.^۴ همچنین گزارش گروه گروه بین‌المللی بحران از وضعیت قره‌باغ کوهستانی، حاکی از حضور سربازان ارمنی در قره‌باغ تا سال ۲۰۰۵ بود.^۵

¹ Security Council Resolution 884 (1993), *supra* note 18, at 73.

² Report of the Secretary-General Pursuant to the Statement of the President of the Security Council in Connection with the Situation Relating to Nagorno-Karabakh, para.10 (Doc.S/25600, 14 April 1993).

³ The evidence is presented in a Letter from the Charge d'Affaires of the Permanent Mission of Azerbaijan to the UN Secretary-General (with annexed photocopies) (Doc.S/1994/147, 14 February 1994).

⁴ OSCE, Office for Democratic Institutions and Human Rights, Republic of Armenia Presidential Election Observation, Final Report, page 8 (Issued 9 April 1998).

⁵ Crisis Group, Nagorno-Karabakh: Viewing the Conflict from the Ground at p. 9 (Europe Report No. 166, 14 September 2005).

۲۰. وقتی یک تجاوز مسلحانه صورت می‌گیرد (از طریق حمله، اشغال و بمباران یک کشور توسط کشوری دیگر)، حق دفاع مشروع در مقابل حملات صورت گرفته تثیت می‌شود. زمانی هم که حملات و تیراندازی‌های پی در پی (با نقض آتش بس) در جریان همان مخاصمه مسلحانه بین‌المللی ادامه می‌یابد، دفاع از خود ضرورت می‌یابد. بر این اساس، ارزیابی هر دور از مخاصمه به عنوان یک مخاصمه بین‌المللی مجزا صحیح نیست. لذا هر اقدام بعدی از سوی کشوری که مورد حمله قرار گرفته است، بایستی به عنوان اقدام مناسب در چارچوب اعمال حق ذاتی دفاع از خود در پاسخ به تجاوز صورت گرفته در نظر گرفته شود. عبارت «دفاع مشروع» در واقع تمامی اقدامات در جهت دفع حملات دشمن را در بر گرفته و آن را موجه و قانونی می‌سازد.^۱

۵- شرایط اعمال نشده در ماده ۵۱ منشور

۲۱. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه اظهار داشت که ماده ۵۱ صرفاً شامل دفاع از خود (که زائیده حقوق بین‌الملل عرفی است) که به موجب آن فقط اقدامات مناسب با حمله مسلحانه و ضرورتاً در پاسخ به آن را توجیه می‌کند، نمی‌شود.^۲ دیوان در نظریه مشورتی خود در خصوص «مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح هسته‌ای» (۱۹۹۶) عنوان می‌دارد: «اعمال حق دفاع مشروع در موقع لزوم و مناسب با تجاوز، یکی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی است. ولی این شرایط دوگانه به یک اندازه ماده ۵۱ منشور را نیز شامل می‌شوند، صرف نظر از شیوه‌ها و چگونگی توسل به زور».^۳

^۱ See J.Combacau, "The Exception of Self-Defence in U.N. Practice", *The Current Legal Regulation of the Use of Force* 9, 21 (A.Cassese ed., 1986).

² *Nicaragua case*, *supra* note 5, at 94.

³ Advisory Opinion on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, *supra* note 12, at 245.

دیوان در قضیه «سکوهای نفتی» (۲۰۰۳)^۱ و نیز در قضیه «اقدامات نظامی در کنگو» (۲۰۰۵)^۲ بر شرط «لزوم» و «تناسب» تأکید نمود.

۲۲. تحلیل و ارزیابی مناسب شرط تناسب نیازمند شرایطی است که در آن هر نوع اقدام مجدد جمهوری آذربایجان در آینده به عنوان دفاع از خود، عملًا احراز گردد. بویژه این که، این امر با حدود و دامنه اقدامات تلافی جویانه آذربایجان علیه ارمنستان (در صورتی که چنین اقداماتی انجام گیرد) مشخص خواهد شد.

۲۳. اما شرط لزوم بر این نکته اشاره دارد که، توسل به زور زمانی ضرورت می‌یابد که اقدامات مسالمت آمیز کافی نبوده و یا بی‌فایده باشد.^۳ جمهوری آذربایجان بیش از ۱۵ سال با حسن نیت تمام جهت حل و فصل مناقشه قره‌باغ از طرق مسالمت آمیز تلاش‌های بی‌وقفه‌ای را انجام داده است. در این ارتباط، تا کنون چندین بار مذاکرات مستقیم در سطوح مختلف سیاسی میان دو کشور صورت گرفته است. افزون بر این، گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا با برگزاری کنفرانس‌های مختلف در جهت حل این مناقشه میانجیگری نموده است. متأسفانه پس از چند سال صرف انرژی در این زمینه علی‌الخصوص با تلاش‌های سازمان امنیت و همکاری اروپا از سال ۱۹۹۴، هیچ نتیجه ملموسی حاصل نشده است. بدون شک پس از گذشت یک دهه از مذاکرات و تأملات بی‌نتیجه که متضمن خروج نیروهای ارمنستان از قره‌باغ و مناطق مجاور آن بود، شرط لزوم توسل به دفاع مشروع مطمئناً محقق شده و اکنون جمهوری آذربایجان می‌تواند با استناد به این حق اشغالگران را از قلمرو خود بیرون براند.

۲۴. دیوان بین‌المللی دادگستری عامل «فوریت» را به عنوان شرط لازم برای اعمال حق دفاع از خود تلقی نکرده است. اما برخی از صاحب نظران آن را شرط

¹ Case Concerning Oil Platforms (Iran v. United States) (International Court of Justice, 2003), 42 International Legal Materials 1334, 1361-1362 (2003).

² Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo, *supra* note 33, at 306.

³ O.Schachter, "The Right of States to Use Armed Force", 82 Michigan Law Review 1620, 1635 (1984).

لازم جهت اعمال این حق می‌دانند.^۱ با این حال، در قضیه حاضر عامل فوریت در اعمال حق دفاع مشروع هیچ مشکلی را برای جمهوری آذربایجان ایجاد نمی‌کند. با این دیدگاه که، «اگر چه فوریت به عنوان عنصر اصلی دفاع مشروع تلقی نمی‌شود، اما این عنصر را بایستی به طرز منطقی و قابل قبولی تفسیر نمود».^۲ لذا در این ارتباط مهم‌ترین فاکتورهایی که باید در نظر گرفته شوند، عبارتند از:

الف) صرف زمان برای انجام مذاکرات (در مورد تحقق شرط لزوم) هیچ اهمیتی ندارد؛

ب) جمهوری آذربایجان عملًا حق دفاع مشروع خود را از اوایل سال ۱۹۹۲ (کمی پس از آغاز تجاوز مسلحانه ارمنستان و بدون هیچ وقفه‌ای) اعمال نموده است ولی بعدها مبارزه خود را به دلیل پذیرش آتش بس به حالت تعليق در آورد (نک: بند ششم). بنابراین آنچه که اکنون می‌تواند عدالت را برقرار سازد، از سرگیری اعمال حق دفاع مشروع آذربایجان است.

ج) در بسیاری از رویدادها، زمانی که یک تجاوز مسلحانه به دلیل اشغال قلمرو یک کشور تأثیرات مداوم و مستمری را بر جای می‌گذارد، و نیز در موقعی که از زمان آغاز تجاوز، طرف مورد تجاوز از حق دفاع مشروع خود استفاده نکرده و بلکه با تلاش‌های بی‌ثمر سعی در حل مناقشه در فضای دوستانه دارد، حق دفاع مشروع این کشور کماکان به قوت خود باقی می‌ماند، هر چند که از زمان آغاز تجاوز مسلحانه و مرحله اصلی توسل به اقدامات تلافی جویانه مشروع فاصله زمانی زیادی ایجاد شده باشد. بدین ترتیب حق دفاع مشروع آذربایجان (به عنوان کشوری که مورد تجاوز مسلحانه قرار گرفته است) به قوت خود باقی بوده و این کشور

^۱ See, e.g., Y.Dinstein, *War, Aggression and Self-Defence* 210 (4th ed., 2005); Akehurst's *Modern Introduction to International Law* 316 (P. Malanczuk ed., 7th ed., 1997).

^۲ T.D.Gill, "The Temporal Dimension of Self-Defence: Anticipation, Pre-emption, Prevention and Immediacy", 11 *Journal of Conflict & Security Law* 361, 369 (2006).

می تواند بلافضله پس از اثبات بی ثمر بودن مذاکرات، این حق خود را از سر گرفته و با توسل به دفاع مشروع دشمن را از قلمرو خود بیرون کند.

۲۵. مرور زمان حق دفاع مشروع با توجه به تجاوز مسلحانه صورت گرفته محاسبه می شود. هر چه قدر تجاوز ادامه یابد، کشور مورد تجاوز این حق را می یابد که نسبت به آن واکنش نشان بدهد.^۱ جمهوری آذربایجان در پاسخ به تجاوز مسلحانه ارمنستان نه تنها به فاجعه خوجالی، بلکه به شرایط کنونی عکس العمل خواهد داد.

۶- آتش بس

همان گونه که اشاره شد، در مناقشه قره باغ جمهوری آذربایجان از ابتدای سال ۱۹۹۲ متول به دفاع مشروع شده است هر چند که در آن زمان در تلاش های خود برای دفع تجاوز ارمنستان با شکست مواجه گردید. شورای امنیت ابتدا در قطعنامه های ۸۲۲ و ۸۵۳ در سال ۱۹۹۳ خواستار برقراری آتش بس از سوی ارمنستان شده و سپس در قطعنامه ۸۷۴ طرفین را به آتش بس دائم فراخواند. در نهایت در قطعنامه ۸۸۴ از سرگیری حملات و تجاوزات ارمنستان و نقض آتش بس را محکوم نمود^۲ تا این که در ماه می سال ۱۹۹۴ آتش بس بی ثبات و متزلزلی میان طرفین برقرار گردید. با وجود این، نیروهای ارمنستان همواره و مشخصاً از سال ۲۰۰۳ آتش بس را نقض کرده اند.

۲۷. بنا به درخواست شورای امنیت ۱۵ سال است که آتش بس میان دو کشور برقرار است که البته با شرایط فعلی ناسازگار است. اما آتش بس برقرار شده با تمام ویژگی های آن، بیش از دوره زمانی تعیین شده به طول انجامید. در واقع نباید

¹ N.Ronzitti, "The Expanding Law of Self-Defence", 11 *Journal of Conflict & Security Law* 343, 352 (2006).

² Security Council Resolution 822 (1993), *supra* note 37, at 70; Security Council Resolution 853 (1993), *supra* note 19, at 71; Security Council Resolution 874 (1993), *supra* note 39, at 72; Security Council Resolution 884 (1993), *supra* note 18, at 73.

فراموش کرد که برقراری آتش بس طولانی مدت به اختیار کشور متجاوزی است که از طریق تجاوزات مسلحه قلمرو آذربایجان را به اشغال خود درآورده است. در شرایطی که طرف متجاوز کنترل قلمرو آذربایجان را بدست گرفته است، برقراری آتش بس کنترل و تسلط آن بر قلمرو اشغالی را تحکیم بخشدé است. با این حال، بازگشت به حالت عادی سابق از طریق انجام مذاکرات اگرچه دشوار است ولی غیر ممکن نیست.^۱

برقراری آتش بس حتی به مدت طولانی، به معنای آتش بس دائمی و همیشگی نیست. آتش بس صرفاً سکوی پرتایی جهت انجام اقدامات دیپلماتیک است که در واقع فرصتی را برای انجام مذاکرات جهت دستیابی به توافقات دیر پای فراهم می‌سازد.^۲

اگرچه جمهوری آذربایجان در تمام این سال‌ها تلاش نموده است تا این واقعیت را تحقق بخشد، اما به یکباره به این نتیجه قطعی رسید که حل مسالمت آمیز مناقشه قره‌باغ غیر ممکن است و بدین ترتیب دولت آذربایجان این حق را دارد که به آتش بس چندین ساله خاتمه داده و متوصل به دفاع مشروع گردد.

۲۸. دولت ارمنستان هنوز هم می‌تواند با خاتمه دادن به اشغال قره‌باغ و مناطق مجاور آن در جهت پیشبرد تلاش‌های صورت گرفته به منظور حل این مناقشه اقدام نماید. لذا باید قبل از طولانی شدن آتش بس و قبل از این که آذربایجان متوصل به اعمال حق دفاع مشروع خود در جهت حمایت از قلمرو خویش برآید، نیروهای خود را از قره‌باغ خارج نماید. در این صورت هیچ دلیلی بر شروع دوباره درگیری‌ها وجود نخواهد داشت. بدون در نظر گرفتن پیش‌بینی خروج ارمنستان از قره‌باغ، طرفین مناقشه هنوز مکلفند که مسائل مربوط به مسئولیت دولت را برطرف نمایند ولی اگر اشغال قره‌باغ و مناطق مجاور آن توسط ارمنستان خاتمه یابد، تمام

¹ K.H.Kaikobad, "*Jus ad Bellum*: Legal Implications of the Iran-Iraq War", *The Gulf War of 1980-1988* 51, 64-65 (I.F.Dekker and H.H.G.Post eds, 1992).

² S.D.Bailey, "Cease-Fires, Truces, and Armistices in the Practice of the UN Security Council", *71 American Journal of International Law* 461, 469 (1977).

انگیزه‌ها و بهانه‌ها برای انجام اقدامات تلافی جویانه توسط آذربایجان علیه ارمنستان از بین خواهد رفت.

۷- مداخله نظامی کشورهای ثالث

۲۹. از مراحل آغازین مناقشه قرهباغ علی‌الظاهر به نظر می‌رسید که مداخلات نظامی از سوی کشورهای ثالث به سود هر دو طرف مناقشه شکل گرفته است.^۱ با مفروض دانستن تجاوز مسلحانه ارمنستان به قلمرو آذربایجان، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل در این زمینه مقرر می‌دارد:

(الف) کشورهای ثالث طبق حقوق بین‌الملل مجاز به مداخله نظامی به نفع ارمنستان و علیه آذربایجان نیستند. تمام این مداخلات در حمایت از کشوری که به کشور دیگری تجاوز مسلحانه نموده است، خود یک تجاوز مسلحانه علیه کشور مذکور تلقی می‌گردد.

ب) در مقابل، طبق ماده ۵۱ منشور (نک: بند دوازدهم) حق ذاتی دفاع مشروع را حتی می‌توان به صورت دسته جمعی اعمال نمود. بنا به نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه، مداخله نظامی به نفع کشوری که به کشور ثالث تجاوز مسلحانه نموده است، غیر قانونی است مگر در مواردی که مداخله نظامی به منظور پاسخ دادن به یک تجاوز مسلحانه صورت گرفته باشد.^۲

در نتیجه، طبق حقوق بین‌الملل معاصر کشورها در مقابل اعمالی که متضمن حمله مسلحانه نباشد، حق عکس‌العمل مسلحانه دسته جمعی را ندارند.^۳ بنابراین، از آنجایی که ارمنستان بواسطه اقدامات مسلحانه به قلمرو آذربایجان تجاوز نموده است، کشور ثالثی می‌تواند در برابر حملات ارمنستان متولّ به دفاع مشروع دسته جمعی گردد.

¹ See N. Sturzler, *The Threat of Force in International Law* 305 (2007).

² *Nicaragua case*, *supra* note 5, at 104.

³ *Ibid*, 110.

۳۰. با این وصف، دیوان حکم می کند:

«در حقوق بین‌الملل معاصر هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که به کشور ثالث اجازه بدهد که حق دفاع مشروع جمیع را بر مبنای تشخیص و ارزیابی شخصی خود از وضعیت موجود اعمال کند. وقتی که کشوری از کشور ثالثی درخواست دفاع مشروع جمیع می کند، انتظار می رود که به مورد تجاوز قرار گرفتن خود تصریح نماید.^۱ به علاوه، درخواست کمک از کشور ثالث بایستی از سوی کشوری صورت گیرد که مستقیماً مورد تجاوز مسلحانه قرار گرفته است: در صورت عدم چنین درخواستی، دفاع مشروع جمیع با دخالت کشور ثالث مجاز نیست.^۲

در قضیه سکوهای نفتی (ایران علیه آمریکا)، دیوان بار دیگر بر لزوم چنین درخواستی توسط کشور مورد تجاوز از کشور ثالث تأکید نمود.^۳

۳۱. قاضی جینینگز در نظریه مخالف خود در قضیه نیکاراگوئه نسبت به این امر تردید داشته و اعلام نمود که، شرط لازم «برخی از اعلانات مبنی بر مورد تجاوز قرار گرفتن و نیز درخواست کمک» توسط کشوری که مورد تجاوز مسلحانه قرار گرفته است، در تمامی موارد نمی‌تواند مبتنی بر واقعیات باشد.^۴ وی می‌پذیرد که: مسلماً مفهوم دفاع مشروع جمیع می‌تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد. لذا ضرورت دارد که از این امر اطمینان حاصل شود که دفاع مشروع وسیله‌ای جهت پوشش دادن صرف تجاوز و تغییر ماهیت آن به عنوان دفاع نیست.^۵

۳۲. بدون شک اگر کشور ثالث ناخواسته نیروهای خود را علی‌الظاهر به منظور کمک و حمایت از کشور مورد تجاوز (آذربایجان) در مقابل حملات کشور متتجاوز (ارمنستان) وارد قلمرو آن کشور نماید، در این صورت این اقدام خود به عنوان یک حمله مسلحانه دیگری از سوی کشور ثالث علیه آذربایجان تلقی می‌شود. موضوع این نیست که هدف کشور ثالث از اقدامات فوق چیست، بلکه

¹ *Ibid*, 104.

² *Ibid*, 105.

³ *Case Concerning Oil Platforms*, *supra* note 51, at 1355.

⁴ *Nicaragua case*, *supra* note 5, at 544-545.

⁵ *Ibid*, 544.

مجموعه استاد سازمان ملل / ۶۱

مسئله این است که کشور ثالث این حق را ندارد که بدون اجازه قبلی نیروهای خود را وارد قلمرو آذربایجان نماید. بر عکس، کشور ثالث این حق را دارد که در پاسخ به تجاوز ارمنستان به قلمرو آذربایجان، با توصل به زور اقدامات مؤثری علیه این کشور انجام بدهد (در راستای اعمال حق دفاع مشروع جمعی اعطاء شده به کشور ثالث طبق حقوق بین الملل معاصر و ماده ۵۱ منشور). هنوز هم کشور ثالثی می‌تواند بر مبنای دفاع مشروع جمعی اقداماتی را علیه کشور ارمنستان به انجام برساند منتهی فقط تا اندازه‌ای که منطبق و سازگار با حق حاکمت جمهوری آذربایجان باشد. لذا اقدام کشور ثالث به گونه‌ای دیگر در جهت اعمال حق دفاع مشروع جمعی آن علیه ارمنستان بایستی به شکلی انجام گیرد که حقوق جمهوری آذربایجان مورد نقض قرار نگیرد.

شرط شناسایی نهادها و ارگان‌های جمهوری ارمنستان از سوی مردم قوه باع

۳۳. تجاوز مسلحانه ارمنستان به آذربایجان محدود به یک اقدام نظامی ساده توسط نیروهای مسلح این کشور (با ترتیب دادن حملات مستقیم به وسیله نیروهای فوق، اشغال و بمباران شهرها؛ نک: بند پانزدهم) نمی‌شود. تجاوز مسلحانه همچنین می‌تواند موارد ذیل را نیز در بر گیرد:

(الف) ورود نیروهای مسلح یا ارتش نامنظم یک کشور به مرزهای کشوری دیگر؛

(ب) استفاده از نیروهای شبه نظامی مستقر در کشور مورد تهاجم؛
هر کدام از انواع مداخلات فوق نقش مهمی در تجاوز مسلحانه ارمنستان به قلمرو جمهوری آذربایجان داشتند.

الف) نیروهای مسلح

۳۴. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگونه اعلام می‌کند که، حمله مسلحانه به گونه‌ای نیست که صرفاً به معنای اقدام توسط نیروهای منظم در یک مرز بین‌المللی باشد، بلکه گسیل داشتن گروه‌ها و باندیهای مسلح توسط یک کشور به قلمرو یک کشور دیگر را نیز شامل می‌شود.^۱ دیوان در این رابطه به بند ج ماده ۳ قطعنامه تعریف تجاوز اشار کرده است. طبق این بند:

«اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یک کشور یا از جانب آن جهت انجام عملیات مسلحانه علیه یک کشور دیگر، مشروط به این که آن عملیات چنان شدید باشد که در زمرة عملیات فهرست شده مذکور قرار گیرند، یا درگیر شدن قابل ملاحظه کشور مزبور در آن عملیات، یک عمل تجاوز کارانه محسوب می‌شود».^۲

¹ Ibid, 103.

² General Assembly Resolution 3314 (XXIX), supra note 30, at 143.

مجموعه اسناد سازمان ملل^۱ / ۶۳

دیوان بند ج ماده ۳ را به عنوان انعکاسی از حقوق بین الملل عرفی مطرح نموده است.^۲ دیوان همچنین در قضیه نیکاراگوئه بار دیگر با رجوع به قضیه «اقدامات نظامی در کنگو»^۳ بر اهمت این بند تأکید نموده است. جالب این که، تا کنون بند ج ماده ۳ مذکور تنها دلیل تعریف تجاوز به عنوان منعکس کننده حقوق بین الملل عرفی بوده که دیوان به آن حکم کرده است.

۳۵. طبق «اعلامیه مورخ ۱۹۷۰ مربوط به اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها»، تمام کشورها مکلفند از تشکیل یا ترغیب و تشویق به تشکیل و سازماندهی نیروهای نامنظم یا گروههای مسلح جهت حمله و تجاوز به قلمرو کشوری دیگر خودداری نمایند.^۴

۳۶. دیوان در قضیه نیکاراگوئه این گونه حکم نموده است که: «از آنجایی که مفهوم حمله مسلحانه شامل اعزام نیروهای مسلح به قلمرو کشوری دیگر است، لذا تدارک و آماده سازی نیرو و حمایت‌های دیگر از نیروهای مذکور، به معنای تجاوز مسلحانه نیست». دیوان معتقد نیست که مفهوم «حمله مسلحانه» شامل کمک به شورشیان به شکل تأمین سلاح یا پشتیبانی لجستیکی یا نوع دیگر باشد.^۵ اما قاضی جینینگر در نظریه مستقل خود اظهار داشت: نظر به این که تدارک و آماده سازی نیرو نمی‌تواند برابر با حمله مسلحانه باشد، ولی حمایت و پشتیبانی لجستیکی را می‌توان یک حمله مسلحانه محسوب کرد.^۶

¹ *Nicaragua case, supra note 5, at 103.*

² *Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo, supra note 33, at 306.*

³ General Assembly Resolution 2625 (XXV), 25 *Resolutions of the General Assembly* 121, 123 (1970).

⁴ *Nicaragua case, supra note 5, at 126-127.*

⁵ *Ibid, 104.*

⁶ *Ibid, 543.*

ب) شبہ نظامیان و نیروهای کمکی

۳۷. ارمنی‌های مقیم در قره‌باغ کوهستانی حملات متعددی را علیه جمهوری آذربایجان ترتیب دادند. از آنجایی که قره‌باغ اکنون یک منطقه اشغالی است، لذا در این ارتباط نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد ساخت دیوار حائل در فلسطین^(۱) (۲۰۰۴) حائز اهمیت است. دیوان در این قضه حکم نمود که ماده ۵۱ منشور حملاتی که در مناطق اشغالی انجام می‌گیرد را در بر نمی‌گیرد. افزون بر این که، در پروسه ساخت دیوار حائل هیچ ادعایی مبنی بر اختار قبلی از سوی کشور مورد تجاوز در خصوص این که حملات انجام یافته منتبه به یک قدرت خارجی است، صورت نگرفته است.^(۲)

در راستای قطعنامه‌های شورا امنیت در پی حمله نهم سپتامبر ۲۰۰۱، شماری از قضات دیوان با این نظر که حمله مسلحانه نمی‌تواند توسط بازیگران غیر دولتی انجام گیرد، مخالفت کردند.^(۳) صرف نظر از این موضوع، بایستی بر وجود خطر انکار ناپذیر نیز تأکید شود.

در مناقشه قره‌باغ، جمهوری آذربایجان ادعا می‌کند که حملات صورت گرفته علیه قره‌باغ منتبه به یک قدرت خارجی است. به عبارت دیگر می‌توان این حملات را به دولت ارمنستان نسبت داد. قابلیت استناد و قابلیت مسئولیت هر دو در حقوق بین‌الملل به یک معنا هستند.^(۴)

۳۸. این یک پدیده شناخته شده در سطح بین‌المللی است که، نهادها و ارگان‌های قانونی یک کشور با استخدام یا تشویق گروه‌ها و اشخاص خصوصی و نیروهای کمکی، در جهت تکمیل کادر خود هستند. اگر چه این نیروها خارج از ساختار و ترکیب رسمی دولت قرار دارند، اما برای انجام مأموریت‌های ویژه علیه

¹ Advisory Opinion on Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 2004, 43 *International Legal Materials* 1009, 1050 (2004).

² See (Dissenting) Declaration by Judge Buerenthal (*ibid.*, 1079) and Separate Opinions by Judges Higgins and Kooijmans (*ibid.*, 1063, 1072).

³ See Starke's *International Law* 176 (I. A. Shearer ed., 11th ed., 1994).

کشورهای مجاور آموزش داده می‌شوند.^۱ بنابراین، زمانی که افراد و گروههای شبه نظامی اقدامات تجاوز کارانه‌ای را علیه دولت محلی انجام می‌دهند، مسأله اصلی این است که آیا بازیگرانی که خود را به عنوان نیروهای کمکی قدرت خارجی معرفی می‌کنند، اقداماتشان به عنوان اقدامات دولتی منتبه به قدرت خارجی مذکور است؟ در این مورد باید گفت که شبه نظامیان وابسته به حکومت قدرت خارجی نبوده و در نیروهای دولتی آن کشور عضویت ندارند. در واقع همه آن‌ها نهادها و ارگان‌های دوفاعکتو بوده و به طور غیر رسمی که در اثر انقلاب و نظایر آن روی کار آمده‌اند، فعالیت می‌کنند.

۳۹. دیوان در قضیه نیکاراگوئه صریحاً اعلام می‌کند که، با توجه به میزان وابستگی شبه نظامیان به قدرت خارجی از یک سو و کنترل دولت مذکور بر شبه نظامیان از سوی دیگر، می‌توان اقدامات تجاوز کارانه شبه نظامیان را در زمرة اقدامات نهادها و ارگان‌های قدرت خارجی قلمداد نمود.^۲ با این وجود، دیوان حکم می‌کند که، وابستگی‌های شبه نظامیان به قدرت خارجی و کنترل عمومی قدرت خارجی، برای انتساب اقدامات آن‌ها به قدرت خارجی کافی نیست چرا که اقدامات شبه نظامیان بدین معنی نیست که قدرت خارجی جهت نقض حقوق بین‌الملل به آنان دستور داده باشد.^۳ انتساب اقدامات شبه نظامیان به قدرت خارجی مهاجم، مسئولیت حقوقی آن را به دنبال دارد. بنابراین باستی ثابت شود که قدرت خارجی در جریان نقض‌های صورت گرفته کنترل مؤثری بر اقدامات شبه نظامیان داشته است.^۴

۴۰. تأکید بر «کنترل مؤثر» قدرت خارجی بر شبه نظامیان محلی معانی و مقاهیم مختلفی دارد. با این وجود، مسأله این است که، کنترل مؤثر برابر با «کنترل

^۱ Report of the International Law Commission, 53rd Session (2001), General Assembly Doc. A/56/10, at 43, 104.

² *Nicaragua case*, *supra* note 5, at 62.

³ *Ibid*, 64.

⁴ *Ibid*, 65.

عمومی» نبوده و کنترل عملیاتی منسجم شرط لازم جهت انتساب اعمال شبه نظامیان به قدرت خارجی است.

در سال ۱۹۹۹ شعبه تجدید نظر دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوهای سابق در قضیه تادیچ معیار کنترل مؤثر مطرح شده از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری را معیاری ناهمانگ با منطق حقوق مسئولیت دولت‌ها قلمداد نموده^۱ و عنوان داشت: «کنترل شبه نظامیان وابسته توسط قدرت خارجی می‌تواند یک معیار کلی باشد که بایستی مرکب از حمایت‌های مادی یا تجهیز و آموزش‌های نظامی باشد. با این حال، این شرط تا کنون دستورات خاص قدرت خارجی و کنترل هر یک از اقدامات فردی توسط آن قدرت را در بر نگرفته است. مطابق حقوق بین‌الملل به هیچ وجه ضرورتی ندارد که قدرت‌های کنترل کننده حتماً تمام فعالیتها و اقدامات گروه‌های وابسته به آنان را طراحی نموده، اهدافشان را مشخص کرده و یا دستورات ویژه‌ای در خصوص هدایت فعالیت‌های نظامی آنان و تمام اقدامات ناقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را صادر کنند. زمانی که یک قدرت خارجی (طرف درگیر در یک مخاصمه مسلحانه) در سازماندهی، هماهنگ‌سازی و یا طراحی فعالیت‌های نظامی گروه نظامی نقش داشته و آن را از لحاظ مالی تأمین کرده، آموزش داده و مسلح نموده باشد، کنترل این گروه توسط قدرت خارجی مذکور را می‌توان مفروض دانست. اقدامات انجام یافته توسط گروه نظامی و افراد متعلق به آن گروه را می‌توان به عنوان اقدامات دوفاکتوی ارگان‌های دولتی تلقی نمود، صرف نظر از تمام تعالیم ویژه دولتی که اقدامات گروه مذکور را تحت کنترل دارد».^۲

دیوان اضافه می‌کند:

«اگر دولت کنترل کننده مورد نظر در همسایگی کشوری باشد که مخاصمه مسلحانه در آن جریان دارد و در اثنای مخاصمات مسلحانه‌ای که آن را کنترل

¹ Prosecutor v. Tadic, Judgment, ICTY Appeals Chamber, 1999, 38 *International Legal Materials* 1518, 1540-1545 (1999).

² Ibid, 1545. Emphasis in the original.

می کند، نسبت به توسعه قلمرو خویش تلاش نماید، به آسانی می تواند به اهداف خود دست یابد».^۱

دادگاه یوگسلاوی سابق در پایان عنوان می دارد که، گروههای شبه نظامی می توانند به طور مستقل اقدام نموده و همچنان تحت کنترل یک قدرت خارجی باقی بمانند. دکترین کنترل عمومی همواره در آرای مکرر دادگاه یوگسلاوی (هم در مراحل ابتدایی محاکمه و هم در مراحل تجدید نظرخواهی) در قضیه تادیج مورد حمایت قرار گرفته و بر آن صحنه گذارده شده است.^۲

۴۱. علی رغم اختلاف نظر میان دادگاه یوگسلاوی سابق و دیوان بین المللی دادگستری، دیوان بین المللی دادگستری این امر را مسلم می داند که حتی زمانی که کنترل عملیاتی گستردۀ و منسجم انجام می گیرد، اقدامات انجام یافته توسط شبه نظامیان را می توان تحت شرایطی خاص به قدرت خارجی متسب نمود. دیوان در قضیه «فعالیت‌های نظامی در قلمرو کنگو» قابلیت انتساب یک حمله مسلحانه به قدرت خارجی را به عنوان یک آزمایش تعیین کننده مطرح کرده است.^۳ مطابق رأی دیوان آنچه که مورد توجه بوده است این بود که، آیا اقدامات انجام یافته در نتیجه دستورات و تحت کنترل و نظارت قدرت خارجی مذکور بوده است؟^۴

در این ارتباط، کمیسیون حقوق بین الملل در ماده ۸ طرح مسئولیت دولت‌ها

عنوان می کند:

«رفتار یک فرد یا گروهی از افراد، طبق حقوق بین الملل عمل دولت محسوب می شود اگر این افراد یا گروه بر اساس دستور، هدایت یا کنترل دولت مزبور مرتكب رفتار متخلفانه شوند».^۵

¹ Ibid.

² For details, see E.La Haye, *War Crimes in Internal Armed Conflicts* 19 (2008).

³ Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo, *supra* note 33, at 306.

⁴ Ibid, 308.

⁵ Report of the International Law Commission, *supra* note 80, at 45.

۴۲. کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر این ماده، معیار کنترل مؤثر ارائه شده از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه را مورد پذیرش قرار می‌دهد زیرا تنها زمانی عنصر غیر دولتی را به عنوان ارجان عملی دولت قلمداد می‌کند که این افراد در هر عملیات خاص خود تحت کنترل دولت عمل کرده باشند.^۱ بنابراین کمیسیون حقوق بین‌الملل در اینجا ترمینولوژی دیوان را منعکس نموده و بر عکس، دیوان نیز از کمیسیون نقل قول می‌کند.

۴۳. کمیسیون حقوق بین‌الملل کاملاً به ناهمانگی میان رهیافت‌های ارائه شده از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق واقف است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که دیوان بین‌المللی دادگستری تفاوت بین عبارات « فقط در صورتی قابل انتساب به دولت است که بر اساس دستور، هدایت و یا کنترل آن صورت گرفته باشد» و «رفتاری که خارج از کنترل و هدایت دولت است» تفکیک قائل می‌شود.^۲

بحث در مورد کنترل و نظارت بر رفتاری خاص به جای کنترل کلی گویای مسئله است.^۳ از سوی دیگر، کمیسیون حقوق بین‌الملل تلاش کرده است تا اختلاف بین دو مکتب فکری را حل بکند. اولاً، کمیسیون خاطر نشان شده است که دادگاه یوگسلاوی در ارتباط با مسئولیت کیفری فردی در قبال نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی صحبت کرده است در حالیکه، دیوان بین‌المللی دادگستری با یک قضیه غیر کیفری و مربوط به مسئولیت دولت سر و کار داشته است.^۴ ثانیاً، کمیسیون از رأی دادگاه یوگسلاوی در قضیه تادیچ نقل قول می‌کند^۵ که: «اساساً بستگی به میزان کنترلی دارد که می‌تواند از قضیه‌ای نسبت به قضیه دیگر متفاوت باشد».^۶

¹ *Ibid*, 105.

² *Ibid*, 104.

³ See A.J.J. de Hoogh, "Articles 4 and 8 of the 2001 ILC Articles on State Responsibility, the Tadic Case and Attribution of Acts of Bosnian Serb Authorities to the Federal Republic of Yugoslavia", 72 *British Year Book of International Law* 255, 278 (2001).

⁴ Report of the International Law Commission, *supra* note 80, at 106-107.

⁵ *Ibid*, 106.

⁶ *Prosecutor v. Tadic*, *supra* note 84, at 1541.

کمیسیون حقوق بین‌الملل این نکته را نیز مورد تأکید قرار داده است که، هر قضیه‌ای بستگی به شرایط خاص آن دارد علی‌الخصوص موارد مرتبط با ارتباط میان دستورات داده شده، کنترل و نظارت اعمال شده و رفتار خاصی که از آن شکایت شده است.^۱ کمیسیون همچنین عنوان می‌کند که، در متن ماده ۸ طرح مسئولیت دولتها سه عبارت «دستورات»، «کنترل» و «نظارت» جدای از هم بوده و هر یک از آن‌ها را بایستی جداگانه مورد تفسیر قرار داد.^۲

۴۴. سرانجام دیوان بین‌المللی دادگستری به موضوع نسل کشی (ژنو سید) در دعوی بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته نگرو (۲۰۰۷) و نظر قبلی خود در قضیه نیکاراگوئه صحه گذارده و انتقاد از قضیه تادیج را رد نمود.^۳ با این حال، دیوان اظهار می‌دارد که، در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری مشغول مشخص کردن این مسأله بود که آیا مخاصمه مذکور یک مخاصمه بین‌المللی است یا غیر بین‌المللی، معیار کنترل کلی ارائه شده از سوی دادگاه یوگسلاوی سابق می‌تواند معیاری مناسب و قابل ملاحظه باشد. اما زمانی که یک دولت مسئول اعمال گروه‌های شبه نظامی باشد (بیوهای نظامی ای که وابسته به ارگان‌ها و نهادهای رسمی آن دولت نیستند)، در این صورت معیار کنترل کلی طبق حقوق مسئولیت دولتها معیار چندان مناسی نخواهد بود.^۴

دیوان در ادامه عنوان می‌کند که، میزان و ماهیت دخالت دولت در یک حمله مسلحانه به قلمرو دولتی دیگر (که شرط لازم برای تلقی کردن مخاصمه مذکور به عنوان مخاصمه بین‌المللی است)، می‌تواند بدون هیچ تضادی متفاوت از میزان و ماهیت دخالتی باشد که مسئولیت دولت در قبال ارتکاب رفتاری خاص را مطرح

¹ Report of the International Law Commission, *supra* note 80, 108.

² *Ibid.*

³ Case Concerning the Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia/Herzegovina v. Serbia/Montenegro) (International Court of Justice, 2007), 46 *International Legal Materials* 185, 287-288 (2007).

⁴ *Ibid.*, 288.

می‌سازد.^۱ با این وصف، دیوان بار دیگر به ماده ۸ طرح مسئولیت دولت و اهمیت قابلیت استناد رفتار ارتکاب یافته به دولت تأکید نمود.^۲

۴۵. قضیه نسل کشی در بوسنی به اختلاف نظرات بین دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه یوگسلاوی سابق خاتمه داد.^۳ ولی با این حال، هیچ یک از دادگاه‌های فوق با موضوع مخاصمه مسلحانه سر و کار نداشتند. اگر یکی از این دو دادگاه موضوع دعوا نسل کشی در بوسنی را به دو بخش تقسیم کند (یکی اینکه، آیا دخالت دولت در حمله مسلحانه به قلمرو دولتی دیگر شرط کافی برای بین‌المللی شناختن آن مخاصمه است یا نه؟ و دیگری، مسئولیت دولت برای اقدامات انجام یافته)، در این صورت موضوع حمله مسلحانه و میزان دخالت دولت در آن به موضوع نسل کشی نزدیک‌تر است. به علاوه، تأکید کمیسیون حقوق بین‌الملل به شرایط و اوضاع و احوال واقعی هر قضیه، کاملاً به جا و به حق بوده است. در واقع، زمانی که شرایط واقعی حاکی از آن است که میزان کنترل به گونه‌ای است که علی‌الظاهر ساختار و ترکیب گروه‌های شبه نظامی وابسته را متمایز ساخته و قدرت خارجی نیز تا حدی با آنان در ارتباط است که عملاً جدایی از آن‌ها غیر ممکن است، در این صورت گروه‌های شبه نظامی را بایستی تحت کنترل و نظارت قدرت خارجی قلمداد کرد.

۴۶. بهترین مثال برای این دیدگاه رأی شعبه بدوى دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه بلازکیچ (۲۰۰۰) است. دیوان در این قضیه کنترل کلی کرواسی بر شبه نظامیان کروات در مبارزه با بوسنی و هرزلگوین را محرز دانست (با تأکید بر شرکت افسران بلند پایه کرواتی که داوطلبانه و با اجازه رسمی و با اذعان به تعهد موقتی خود، از نیروهای مسلح کرواسی به منظور خدمت کردن

¹ Ibid.

² Ibid.

³ See A.Cassese, "The Nicaragua and Tadic tests Revisited in Light of die ICIJ Judgment on Genocide in Bosnia", 18 European Journal of International Law 649-668 (2007).

در بوسنی و هرزگوین استعفاء داده بودند تا قادر باشند در مراحل بعدی بار دیگر به صفات ارتقش کرواسی ملحق شوند).^۱

۴۷. در قضیه ارمنستان و قرهباغ، نقل و انتقالات پرسنلی در رده‌های فرماندهی ظاهرآ با موجودیت مجزا و حدالامکان به شیوه‌های قابل توجهی انجام یافت که نمونه‌های بر جسته آن رؤسای جمهور فعلی و پیشین جمهوری ارمنستان است. رئیس جمهور فعلی ارمنستان (سرژ سرکیسیان) که در فوریه ۲۰۰۸ به این سمت برگزیده شد، فعالیت خود را به عنوان رئیس کمیته نیروهای مدافع قرهباغ آغاز نموده و در سال ۱۹۹۳ با کناره گرفتن از این سمت، ریاست وزارت دفاع (و بعدها نخست وزیری) جمهوری ارمنستان را بر عهده گرفت. قبل از سرکیسیان، رابت کوچاریان از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ رئیس جمهور قرهباغ بود. وی بعدها در ارمنستان به نخست وزیری رسیده و از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ در این کسوت خدمت نمود. در چنین شرایطی، این یک نتیجه کاملاً منطقی و موجه است که مقامات بلند پایه فعلی ارمنستان زمانی که پرچم قرهباغ را برافراشتند، مقامات غیر قانونی و غیر رسمی جمهوری ارمنستان بودند. پس از تمام این رویدادها، اکنون جمهوری ارمنستان چگونه می‌تواند تصمیمات و سیاست‌های اعمال شده توسط دو تن از سران دولت را در زمان روی کار بودنشان به عنوان مقامات بلند پایه قرهباغ انکار و تکذیب بکند. تصمیمات و سیاست‌های آنان مهم‌ترین دلیل ارتقائشان به سمت‌ها و مقام‌های عالی در ارمنستان بود.

۴۸. با توجه به این واقعیت که شبه نظامیان ارمنی در قرهباغ و مناطق مجاور آن را می‌توان به عنوان نهادهای دوفاکتوی ارمنستان به شمار آورد، لذا تا زمانیکه اشغال قرهباغ توسط ارمنستان ادامه دارد، آذربایجان هیچ دلیلی نمی‌بیند که با ارامنه شورشی در قرهباغ وارد مذاکره شود. موضوع این مذاکرات در قالب شرط «لزوم اعمال حق دفاع مشروع» (نک: بند ۲۳) است که باید در مقابل دشمن و طرف اصلی

^۱ *Prosecutor v. Blaskic* (ICTY Trial Chamber, 2000), 122 *International Law Reports* 2, 54-55.

مخاصله (ارمنستان) اعمال می‌گردید. بنابراین تنها پس از خروج ارمنستان از قرهباغ و مناطق مجاور آن است که آذربایجان می‌تواند مسئله را از طریق مذاکرات حل کرده و در زمان صلح اقلیت ارمنی مقیم در قرهباغ را تحت حمایت خویش قرار دهد (من جمله اعطای خود اختاری به قرهباغ و یا دیگر ترتیباتی که احترام به حقوق اقلیت‌ها را تضمین کند).

نقش شورای امنیت در حل مذاکره قره باغ

۴۹. در بند اول ماده ۲۴ منشور ملل متحد، کشورهای عضو مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و مراقبت می‌کنند که شورا در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد، از طرف آنها اقدام نماید.^۱ شورای امنیت وظیفه دارد در رابطه با اقدامات انجام یافته‌ای که در صلاحیت او قرار دارد، تصمیم گیری کرده و یا توصیه‌هایی بنماید. تصمیماتی که شورا می‌گیرد، برخلاف توصیه‌های آن برای تمامی اعضاء لازم الاجرا است: ماده ۲۵ منشور در این ارتباط مقرر می‌دارد:

«اعضای ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند».^۲

همان گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در قضیه «آثار حقوقی حضور مستمر آفریقای جنوبی در نامیبیا (۱۹۷۱)» اعلام نموده است که وقتی یک تصمیم الزام آور توسط شورای امنیت اتخاذ می‌شود، کشورها بایستی از آن تبعیت کنند (اگرچه عضو شورا نبوده و یا به عنوان اعضای غیر دائم شورای امنیت به قطعنامه رأی مخالف داده باشند).^۳

(الف) ماده ۵۱ منشور

۵. طبق ماده ۵۱ منشور، شورای امنیت اختیارات و وظایف خاصی دارد و هر کشوری در عمل حق دارد که در مورد وضعیت خویش تصمیم بگیرد.^۴ در وهله نخست، اقدام به دفاع مشروع است که فوقاً بدان اشاره شد. گفته می‌شود که وقتی یک کشور مورد حمله مسلحانه قرار می‌گیرد، این حق را دارد که در واکنش به

¹ Charter of the United Nations, *supra* note 1, at 339.

² *Ibid.*

³ Advisory Opinion on Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), [1971] Reports of the International Court of Justice 16, 54.

⁴ 1 Oppenheim's *International Law* 422 (R.Jennings and A.Watts eds., 98th ed., 1992).

این اقدام متواصل به دفاع مشروع گردد (توسل به زور قانونی) و نیازی هم به تأیید شورای امنیت ندارد. اما کشوری که صلاحیت دفاع مشروع دارد چه زمانی و چگونه می‌تواند از این حق ذاتی خویش استفاده کند؟ آنچه که در ماده ۵۱ منشور مقرر شده این است که، اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق انجام می‌دهند، فوراً به شورای امنیت گزارش بدهند. اما نکته اساسی این است که، گزارش بایستی پس از اقدامات انجام یافته در جهت دفاع مشروع (و نه بعد از آن) به شورای امنیت ارسال گردد ولی شورای امنیت در وهله نخست وارد عمل نشده و بلکه پس از جریانات فوق اقدام وارد عمل می‌شود.

۵.۱ در همین ارتباط، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه عنوان می‌کند که، عدم گزارش به شورای امنیت می‌تواند دلیل بر این باشد که، کشوری که از خود دفاع می‌کند، بدون شک اطمینان داشته است که اقدام او دفاع مشروع است.^۱ قصور در گزارش کردن اقدامات انجام یافته در جهت دفاع مشروع به شورای امنیت در قضیه «فعالیت‌های نظامی در قلمرو کنگو»^۲ نیز مورد تأکید قرار گرفته است. نتایج و پیامدهای این کوتاهی در رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه به طور جدی پیش‌بینی شده است.^۳ طبق نظر دیوان، بدون شک کشوری که بدون ارائه گزارش به شورای امنیت اقدام به دفاع مشروع می‌کند، یقیناً اقدام خطرناکی را انجام می‌دهد.

۵.۲ حتی زمانی که گزارش مربوط به توسل به دفاع مشروع به شورای امنیت ارائه می‌شود، موضوع خاتمه نمی‌یابد. علاوه بر موارد مذکور، هر یک از طرفین مخاصمه ادعا می‌کنند که به تشخیص خود در واکنش به حمله مسلحانه متواصل به دفاع مشروع شده‌اند. وقتی که هر دو طرف مخاصمه چنین ادعایی داشته باشند، مسلمًاً یکی از آن‌ها بایستی در اشتباه بوده باشد چرا که، در مقابل دفاع مشروع

¹ *Nicaragua case, supra* note 5, at 105.

² *Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo, supra* note 33, at 306.

³ For details, see Dinstein, *supra* note 54, at 216-218.

نمی‌توان متولّ به دفاع مشروع شد. بنابراین، در وله نخست هر کشوری حق دارد تشخیص داده و ارزیابی کند که مورد تجاوز مسلحانه قرار گرفته و لذا می‌تواند متولّ به دفاع مشروع گردد. در وله دوم نیز باید قدرت تصمیم گیری داشته باشد که اگر واقعاً یک حمله مسلحانه صورت گرفته است، شورای امنیت را از این مسئله آگاه سازد.^۱

۵۳. وقتی که کشوری شورای امنیت را از وقوع حملات مسلحانه به قلمرو خویش مطلع می‌سازد، در این خصوص شورا بر سر دو راهی قرار می‌گیرد. در واقع شورا یا می‌تواند با صدور قطعنامه‌ای یک تصمیم الزام آور اتخاذ کند و یا توسل به دفاع مشروع را پیشنهاد کرده و آن را مورد تأیید قرار داده و یا رد کند. همچنین شورا می‌تواند به جای اقدامات فوق هیچ اقدامی انجام نداده و به اختیار خود متولّ به اعمال فشارهای سیاسی گردد (در درجه اول وظیفه دارد که به وسیله پنج عضو دائم شورا از حق و تو استفاده کرده و یا به استفاده از آن هشدار بدهد). اما شیوه دیگری که شورا می‌تواند به آن متولّ گردد این است، نسبت به خاتمه بخشیدن به وضعیت موجود (حملات مسلحانه) توصیه‌هایی بنماید که البته این توصیه‌ها الزام آور نیستند.

۵۴. به لحاظ تجربی وقتی که میان کشورها جنگی در می‌گیرد، شورای امنیت به ندرت تصمیمات الزام آوری برای کشور متتجاوز و کشور مورد تجاوز که به دفاع مشروع متولّ می‌شود، اتخاذ می‌کند.^۲ شورا معمولاً ترجیح می‌دهد که طرف مهاجم را شناسایی کند نه اینکه مسئولیت را به طرف مذکور متسبّ کند. به علاوه، شورا هر دو طرف مخاصمه را به برقراری آتش بس، عقب نشینی نیروهایشان و

¹ See S.A.Alexandrov, *Self-Defence against the Use of Force in International Law* 98 (1996).

² The best known case in which this happened is Resolution 83 (1950), in which the Security Council determined in a binding way that "the armed attack upon the Republic of Korea by forces from North Korea constitutes a breach of the peace", recommending that Member States furnish assistance to the victim "to repel the armed attack". 3 *Resolutions and Decisions of the Security Council* 20, *id.* (1950).

یافتن راه حل مسالمت آمیز جهت حل اختلافات فرا می خواند.^۱ نمونه بارز این جهت گیری شورا را در قطعنامه های ۸۲۲ و ۸۵۳ در سال ۱۹۹۳ در خصوص مناقشه قربانی می توان ملاحظه کرد.^۲ با این حال، نادیده گرفتن قطعنامه های شورا می تواند عواقب خطروناکی را در پی داشته باشد. به طوری که، بی توجهی به قطعنامه های شورا می تواند موجب تندروی شورا شده و در نهایت شورا لحن ملایم خود را تبدیل به یک تصمیم بسیار تعیین و الزام آور نماید.

ب) فصل هفتم منشور

۵۵. طبق ماده ۳۹ منشور ملل متحده، شورای امنیت نقش بسیار عمده ای در جلوگیری از مخاصمات مسلحانه دارد. از آنجایی که ماده ۳۹ آغازگر فصل هفتم منشور بوده و به اقدامات شورا در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز می پردازد، معمولاً از آن به عنوان مکانیسم فصل هفتم منشور یاد می شود. در همین ارتباط، در ماده ۵۱ منشور از گزارش به شورای امنیت در خصوص اقدامات انجام یافته در جریان دفاع مشروع تعبیر خاصی شده است. اما باید خاطر نشان شد:

(۱) ماده ۵۱ پایان بخش فصل هفتم بوده و لذا ارتباطی به این بحث ندارد.

(۲) برخی از اقداماتی که شورای امنیت انجام می دهد (من جمله تصمیم به اقدامات اجرایی به جای توصیه)، عملاً مطابق با فصل هفتم منشور و علی الخصوص بند اول ماده ۵۳ (در ارتباط با قراردادهای منطقه ای) است.^۳

۵۶. ماده ۳۹ منشور مقرر می دارد:

«شورای امنیت وجود هر گونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود».^۴

¹ See C.Gray, *International Law and the Use of Force* 96-97 (2nd ed., 2004).

² Security Council Resolution 822 (1993), *supra* note 37, at 70; Security Council Resolution 853 (1993), *supra* note 19, at 71.

³ Charter of the United Nations, *supra* note 1, at 347.

⁴ *Ibid*, 343.

بدین ترتیب شورای امنیت می‌تواند هم توصیه‌های بنماید (غیر الزام آور) و هم تصمیمات لازم‌الاجرایی را اتخاذ کند. توصیه‌های شورای امنیت می‌تواند کاملاً منطبق با توصیه‌های فصل هفتم منشور باشد.^۱ مهم‌ترین نتیجه احراز «وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز» این است که، شورا می‌تواند تصمیمات الزام آوری را جهت شروع عملیات اجرایی اتخاذ نماید.

۵۷. شورای امنیت در سال ۱۹۹۳ در قطعنامه‌های ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴ بر حقیقت اینکه مناقشه قره‌باغ صلح و امنیت منطقه را به مخاطره افکنده است، تأکید نمود.^۲ ولی با این حال، شورا وجود تهدید علیه صلح یا نقض صلح و عمل تجاوز طبق ماده ۳۹ منشور را احراز نکرد (نک: بند ۵۶). با این حال، بین عبارات «تهدید علیه صلح» و «به مخاطره افکندن صلح» (که احراز آن صرفاً جزء اختیارات شورای امنیت است) تفاوتی وجود ندارد.^۳ همچنین تفاوت چندان مشخصی بین تهدید یا به خطر انداختن صلح و امنیت منطقه و یا کل جهان وجود ندارد. با این همه، هیچ وابستگی یا سلسله مراتبی بین صلح و امنیت در سطح جهانی یا منطقه‌ای وجود نداشته و به طور قطع هر دو مرتبط به هم هستند.^۴ در واقع، آفت یک جنگ منطقه‌ای به آسانی می‌تواند کل جهان را در بر بگیرد.

۵۸. نکته مهم اینکه، شورای امنیت تنها نهاد صلاحیت داری است که در چارچوب منشور ملل متحده می‌تواند تصمیمات لازم‌الاجرای متضمن اقدامات اجرایی را اتخاذ کند. اگر شورا به دلیل و توانی یکی از اعضای دائم خود قادر به

¹ See B. Conforti, *The Law and Practice of the United Nations* 179 (2nd ed., 2000).

² Security Council Resolution 822 (1993), *supra* note 37, at 70; Security Council Resolution 853 (1993), *supra* note 19, at 71; Security Council Resolution 874 (1993), *supra* note 39, at 72; Security Council Resolution 884 (1993), *supra* note 18, at 73.

³ See J.A. Frowein and N. Krisch, "Article 39", 1 *The Charter of the United Nations: A Commentary*, *supra* note 28, at 717, 723.

⁴ K. Wellens, "The UN Security Council and New Threats to the Peace: Back to the Future", 8 *Journal of Conflict & Security Law* 15, 33 (2003).

اتخاذ چنین تصمیمی نباشد، مجمع عمومی این صلاحیت را ندارد که جایگزین شورای امنیت شده و تصمیمات لازم الاجرا اتخاذ نماید.^۱

۵۹. وقتی آتش بس مورد بحث است، بایستی بین توصیه صرف شورا جهت توقف حملات و تصمیم لازم الاجرای آن که طرفین مخاصمه ملزم به رعایت آن هستند، قائل به تفکیک شد.

۶۰. اگر پیش بینی شود که طرفین مخاصمه در تعییت از شورای امنیت میدان نبرد را ترک خواهند کرد، در این صورت تصمیم لازم الاجرای شورا نسبت به برقراری آتش بس بسیار حائز اهمیت خواهد بود. باید توجه داشت که وقتی تصمیمات شورای امنیت در قالب قطعنامه‌ای متضمن اقدامات خاص تحت فصل هفتم منشور باشد، چنین قطعنامه‌ای به خودی خود و به طور خودکار اقداماتی که یک کشور در قالب دفاع مشروع و در واکنش به حملات مسلحانه به قلمرو خویش انجام می‌دهد را متوقف می‌سازد.

۶۱. با وجود دیدگاه‌های مختلف^۲، با تحلیل صحیح ماده ۵۱ منشور می‌توان به این نتیجه رسید که، قطعنامه‌ای که شورای امنیت فقط بر اساس فصل هفتم منشور صادر می‌کند، برای محروم کردن کشورها از اعمال حق دفاع مشروع خود در برابر تجاوزات مسلحانه صورت گرفته به قلمروشان کافی نیست.^۳ کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته است حق توسل به دفاع مشروع را داشته و تا زمانی که شورای امنیت به نحو مطلوبی به این مسئله رسیدگی نکند، این حق به قوت خود باقی است.^۴ اصولاً کشوری که متولی به دفاع مشروع می‌شود، برای اینکه بخواهد

¹ See T.Bruha, "Security Council", 2 *United Nations: Law, Policies and Practice*, *supra* note 32, at 1147, 1148.

² See A.Chayes, "The Use of Force in the Persian Gulf", *Law and Force in the New International Order* 3, 5-6 (L.F.Damrosch and D.J.Scheffer eds., 1991).

³ See O.Schachter, "United Nations Law in the Gulf Conflict", 85 *American Journal of International Law* 453, 458 (1991).

⁴ See E.V.Rostow, "Until What? Enforcement Action or Collective Self-Defense?", 85 *American Journal of International Law* 506, 511 (1991). Emphasis in the original.

مجموعه اسناد سازمان ملل / ۷۹

اقدامات خود را متوقف سازد بایستی اطمینان حاصل کند که تلاش‌های شورای امنیت در جهت حل این مسأله مثمر ثمر بوده است.^۱

بنابراین اگر شورا واقعاً بخواهد که طرفین مخاصمه عقب نشینی کنند، چاره‌ای جز این ندارد که طبق فصل هفتم منشور قطعنامه الزام آوری را مبنی بر برقراری آتش‌بس صادر کند. بدون حکم قاطع شورای امنیت مبنی بر خاتمه بخشیدن به درگیری‌ها، کشور مورد تهاجم این حق را دارد که در دفاع از خود و در واکنش به حملات مسلحانه صورت گرفته اقدامات مؤثری را به عمل آورد.

^۱ See L.M.Goodrich, E.Hambro and A.P.Simons, *Charter of the United Nations: Commentary and Documents* 352 (3rd ed., 1969).

مسئولیت کیفری مقامات ارمنستان در قبال اعمال تجاوز کارانه آن‌ها علیه جمهوری آذربایجان

الف) رویکرد دادگاه نورمبرگ

ممنوعیت و تحریم جنگ تجاوز کارانه اولین بار در منشور دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ (ضمیمه شده به توافقنامه لندن ۱۹۴۵) برای محاکمه و مجازات جنایات کاران بزرگ جنگی کشورهای متعلق به محور اروپایی گنجانده شد.^۱ بند اول ماده ۶ منشور لندن صلاحیت دادگاه نسبت به جنایات علیه صلح را محرز دانسته و در تعریف آن می‌گوید:

«جنایت بر ضد صلح عبارت است از: طراحی، فراهم آوردن مقدمات، آغاز کردن یا انجام دادن جنگ تجاوز کارانه یا جنگی که ناقض عهدنامه‌ها، توافقات یا تعهدات بین‌المللی باشد یا مداخله در یک طرح مشترک یا تبانی به منظور دست یافتن به مقاصد مذکور».^۲

ماده ۶ منشور در آخر می‌افزاید:

«رهبران، سازمان دهنده‌گان، مجرکان و هم‌دستانی که در تنظیم یا اجرای یک طرح مشترک یا تبانی به منظور ارتکاب جنایات یاد شده دخالت داشته‌اند، مسئول تمامی اعمال همه اشخاص درگیر در طرح مزبور می‌باشند».

۶۴. منشور لندن مبنای محاکمه جنایت کاران بزرگ جنگی آلمان نازی در دادگاه نورمبرگ بود. این منشور همچنین باب تشکیل دادگاه مشابهی برای محاکمه و مجازات جنایات کاران جنگی ژاپن در توکیو گردید (دادگاه توکیو). بند اول ماده ۵ منشور دادگاه نظامی بین‌المللی توکیو در خاور دور (این دادگاه به موجب اعلامیه

¹ Charter of the International Military Tribunal, Annexed to London Agreement for the Prosecution and Punishment of the Major War Criminals of the European Axis, 1945, *The Laws of Armed Conflicts*, supra note 2, at 1253, 1255.

² *Ibid*, 1256.

ژنرال مک آرتور جهت محکمه و مجازات مجرمین جنگی ژاپنی تشکیل گردید) تعریف مشابهی از جنایت علیه صلح ارائه نموده است.^۱

۶۵. دادگاه نورمبرگ در محکمه جنایتکاران جنگی نازی در سال ۱۹۴۶ اعلام نمود که بند اول ماده ۶ منشور لندن معرف حقوق بین‌الملل است که جنگ تجاوز کارانه را یک جنایت شدید قلمداد می‌کند.^۲

از این رو، دادگاه این ایراد را که محکمات مذکور عطف به ماسبق کردن بند الف ماده ۶ و جنایت تلقی کردن اقدامات متهمین ناقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات است رارد کرده^۳ و اعلام داشت:

«جنایات علیه حقوق بین‌الملل توسط انسان‌ها ارتکاب می‌یابد نه توسط موجودات انتزاعی. لذا صرفاً با مجازات افرادی که مرتکب این جنایات می‌شوند، می‌توان مقررات حقوق بین‌الملل را به اجرا درآورد». ^۴

دادگاه در جایی دیگر عنوان می‌کند:

«جنگ اساساً ناپسند و مضر است و آثار آن تنها مربوط به متخاصلین نبوده و بلکه کل جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین آغاز یک جنگ تجاوز کارانه نه تنها یک جنایت بین‌المللی است، بلکه جنایت بزرگ جنگی است که متفاوت از دیگر جنایات بوده و در واقع تمام شرارت‌ها و بدی‌ها را در خود جمع دارد». ^۵

۶۶. دادگاه نظامی توکیو در سال ۱۹۴۸ بر تحریم و منوعیت جنگ تجاوز کارانه‌ای که در دادگاه نورمبرگ مطرح شده بود، صحنه گذاشت. همچنین در

¹ Charter of the International Military Tribunal for the Far East, 1946, 14 *Department of State Bulletin* 361, 362 (1946).

² International Military Tribunal (Nuremberg trial), Judgment (1946), 1 *International Military Tribunal* (Blue Book Series) 171, 219-223.

³ *Ibid*, 219.

⁴ *Ibid*, 223.

⁵ *Ibid*, 186.

⁶ In re Hirota and Others (International Military Tribunal for the Far East, 1948), [1948] Annual Digest and Reports of Public International Law Cases 356, 362-363.

محاكمات دیگر جنایت کاران جنگ جهانی دوم و مشخصاً در محاکمه جنایت کاران جنگی نازی در نورمیرگ، این امر از سوی قصاصات مورد تأیید قرار گرفت.^۱

۶۷. با بررسی رویه موجود در قضایای مربوط به جنایت کاران جنگی جنگ جهانی دوم مشخص می‌شود که مسئولیت کیفری فردی برای جنایات علیه صلح را فقط افراد مافوق (اعم از نظامی و غیر نظامی) به بار می‌آورند. در قضیه «فرماندهان عالی رتبه» در سال ۱۹۴۸ و نیز در رسیدگی‌های بعدی به این پرونده، دادگاه نظامی حکم داد که جنگ تجاوز کارانه فقط به طراحان آن منتبست است.^۲

در قضیه «فاربن» در سال ۱۹۴۸ دادگاه حکم نمود که، متهم نمودن همه افراد به جنایت علیه صلح صحیح نیست. لذا صرفاً کسانی که در حوزه‌های سیاسی، نظامی و حتی صنعتی مسئول تنظیم و اجرای سیاست‌ها هستند را می‌توان برای جنایات علیه صلح مسئول شناخت.^۳

۶۸. محدود کردن مسئولیت کیفری فردی برای جنایت تجاوز به رهبران و سازمان دهنده‌گان آن همچنین از ماده ۱۶ «پیش نویس کد جنایات علیه صلح و امنیت نوع بشر (۱۹۹۶)» نیز برداشت می‌شود. امروز کاملاً پذیرفته شده است که جنایت تجاوز ضرورتاً توسط تصمیم گیرنده‌گانی که قابلیت و توانایی انجام اقداماتی را دارند که زمینه‌ساز یک تجاوز مسلح‌انه علیه کشور دیگر را تشکیل می‌دهد، ارتکاب می‌یابد.^۴

^۱ USA v. Von Weizsaecker et al. ("Ministries case") (Nuremberg, 1949), 14 Trials of War Criminals before the Nuernberg Military Tribunals under Control Council Law No. 10 (Green Book Series) 314, 318-22.

^۲ USA v. Von Leeb et al. ("High Command case") (Nuremberg, 1948), 11 Trials of War Criminals before the Nuernberg Military Tribunals under Control Council Law No. 10, 462, 486.

^۳ USA v. Krauch et al. ("I.G Farben case") (Nuremberg, 1948), 8 Trials of War Criminals before the Nuernberg Military Tribunals under Control Council Law No. 10 1081,1124-1125.

^۴ M.C.Bassiouni and B.B.Ferencz, "The Crime against Peace", 2 International Criminal Law 313, 347 (M.C.Bassiouni, ed., 2nd ed., 1999).

۶۹. این بدان معنا نیست که مسئولیت کیفری فردی در قبال جنایات علیه صلح حتی در یک حکومت دیکتاتوری تنها متوجه یک یا چند نفر از سران حکومت است. در قضیه فرماندهان عالی رتبه بر این امر تأکید شد که: «به هر طریق، فرمانده خودکامه او (هیتلر) به تنهایی نمی‌توانست سیاست جنگ تجاوز کارانه را طراحی نموده و آن را از طریق زمینه سازی و آغاز چنین جنگی به مرحله اجرا در آورد».^۱

۷۰. بنابراین مهم‌ترین اقدامی که در این زمینه بایستی انجام گیرد، بررسی شواهد مربوط به مشارکت در پروسه تصمیم گیری توسط کسانی است که در رده‌های عالی فرماندهی قرار دارند. در قضیه فرماندهان عالی رتبه دادگاه بر آن بود تا در مواردی که مسئولیت برای جنایات علیه صلح مطرح می‌شود، سیاست مشخصی را ثابت بکند (چیزی بین مادون و مافوق).^۲ در این پرونده قاضی به روشنی این قاعده را مطرح نمود که، مجرمیت و مسئولیت کیفری آن منوط است به قدرت واقعی یک شخص که بر سیاست جنگ کشور تأثیرگذار بوده باشد.^۳ منظور از «تأثیرگذاری»، نفوذ و تأثیرگذاری نهایی فرد است نه تأثیرگذاری بیشتر.^۴

۷۱. سلسله مراتب فرماندهی به هیچ وجه در سرویس‌های نظامی خلاصه نمی‌شود.^۵ جنایت علیه صلح حتی می‌تواند به وسیله افراد غیر نظامی مثل اعضای هیئت دولت یا مقامات ارشد دولت ارتکاب یابد که بعضًا مستعد ارتکاب این جنایات بوده و حتی از فرماندهان عالی رتبه نظامی نیز مهم‌تر بوده و بر آنان غلبه دارند. اکثر تمثیمین به ارتکاب جنایات علیه صلح که در دادگاه نورمبرگ محاکمه شدند، غیر نظامیان رده بالای دولتی بودند.

¹ *High Command case, supra* note 136, at 486.

² *Ibid*, 486-487.

³ *Ibid*, 488-489.

⁴ See K.J.Heller, "Retreat from Nuremberg: The Leadership Requirement in the Crime of Aggression", 18 *European Journal of International Law* 477, 486 et seq. (2007).

⁵ See M.Greenspan, *The Modern Law of Land Warfare* 455-456 (1959).

ب) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)

۷۲. ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸) در پاراگراف چهارم از بند اول آن برای رسیدگی به جنایت تجاوز به دیوان صلاحیت موضوعی اعطا می‌کند^۱. با این وجود، بند دوم ماده ۵ اساسنامه مقرر می‌دارد: «دیوان زمانی صلاحیت خود را در باب این جنایت اعمال خواهد کرد که با رعایت مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ مقرراتی وضع گردد که هم تعریفی از جنایت مذبور به دست بدده و هم شرایطی را که با رعایت آنها دیوان صلاحیت خود را نسبت به این جنایت اعمال خواهد نمود، بیان کند».

۷۳. مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه مربوط به بازنگری و اصلاح اساسنامه هستند که البته این بازنگری و اصلاح تا هفت سال پس از لازم الاجرا شدن آن غیر ممکن خواهد بود (اسسنامه در سال ۲۰۰۲ لازم الاجرا شد)^۲. مهم‌ترین دلیل تأخیر در ارائه تعریف جامع برای جنایت تجاوز این بود که، در کنفرانس رم این موضوع مطرح بود که اگر شورای امنیت قبلاً مشخص نکرده باشد که کشور معینی دست به یک اقدام تجاوز کارانه زده است، دیوان قادر باشد صلاحیت خود را نسبت به جنایت تجاوز اعمال کند. ولی در این رابطه هیچ اتفاق نظری حاصل نشد.^۳

۷۴. اقدامات اولیه اصلاح اساسنامه دیوان جهت تعریف جنایت تجاوز از مدت‌ها پیش آغاز شده است. ابتدا، طرحی به کمیسیون مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی تقدیم شد که عناصر تشکیل دهنده جنایات را پیش نویس کرده بود و دیوان را در تفسیر و اجرای مقررات اساسنامه در رابطه با دیگر جرایم تحت صلاحیت دیوان یاری می‌نمود. به علاوه، پیش نویس فوق از سوی کارگروه ویژه تحت سرپرستی مجمع دولت‌های عضو اساسنامه رم مورد پذیرش قرار گرفت. اما باید توجه داشت که طبق ماده ۱۲۱ اساسنامه اصلاح آن در جلسه مجمع دولت‌های

¹ Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, *The Laws of Armed Conflicts*, supra note 1, at 1314, 1315.

² Ibid, 1372-1373.

³ See M.H.Arsanjani, "The Rome Statute of the International Criminal Court", 93 *American Journal of International Law* 22, 29-30 (1999).

عضو یا در کنفرانس بازنگری اساسنامه در صورت عدم حصول اجماع، به اکثریت دو سوم اعضاء نیاز دارد. علاوه بر این، هر اصلاحی که در اساسنامه صورت می‌گیرد با تصویب هفت هشتم دولت‌های عضو لازم‌الاجرا خواهد گردید که البته تا کنون چنین اتفاق آرایی حاصل نشده است.

۷۵. تعریف جنایت تجاوز مستلزم بحث و گفتگوی جدی است اما نتیجه آن نباید اغراق آمیز باشد. هیچ دلیلی مبنی این عقیده وجود ندارد که کشورها جنگ تجاوز کارانه را که طبق حقوق بین‌الملل جنایت تلقی می‌شود، منسوخ بدانند. بر عکس، در مباحث بین‌المللی این مفهوم مورد تأیید و حمایت قرار گرفته است. لازم به ذکر است که «اعلامیه مورخ ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها، طبق منشور ملل متحده بر این نکته تأکید دارد که، جنگ تجاوز کارانه جنایت علیه صلح بوده و بر اساس حقوق بین‌الملل مسئولیت کیفری را به دنبال دارد.^۱

۷۶. مجمع عمومی در اوایل سال ۱۹۴۶ به اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور نورمبرگ تأکید نموده^۲ و در سال ۱۹۴۷ به کمیسیون حقوق بین‌الملل توصیه کرد که اصول مذکور را در «پیش‌نویس کد جنایات علیه صلح و امنیت نوع بشر» نیز مورد توجه قرار دهد.^۳ بدین ترتیب، کمیسیون در سال ۱۹۵۰ اصول نورمبرگ را به شکلی مدون مطرح کرد. لذا این پیش‌نویس شامل تعریف منشور نورمبرگ از جنایت علیه صلح است، با تأکید بر این که مرتكبان چنین جنایتی مسئولیت کیفری داشته و قابل مجازات هستند.^۴

¹ General Assembly Resolution 2625 (XXV), *supra* note 73, at 122.

² General Assembly Resolution 95 (I), 1(2) *Resolutions of the General Assembly* 188, id. (1946).

³ General Assembly Resolution 177 (II), 2 *Resolutions of the General Assembly* 111, 112 (1947).

⁴ Principles of International Law Recognized in the Charter of the Nlirnberg Tribunal and in the Judgment of the Tribunal, Report of the International Law Commission, 2nd Session, [1950] II *Yearbook of the International Law Commission* 364, 374, 376.

۷۷. کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۶ کار تهیه «پیش نویس کد جنایات علیه صلح و امنیت نوع بشر» را به اتمام رساند. کمیسیون در این پیش نویس بدون اینکه تعریفی از جنایت تجاوز ارائه داده باشد، در ماده ۱۶ در مورد جنگ تجاوز کارانه مقرر نمود: «فردی که در مقام رهبر یا سازمان دهنده، فعال در امر طراحی، تهیه مقدمات، آغاز کردن یا به اجرا درآوردن تجاوز از ناحیه یک کشور شرکت می‌جوید و یا فرمان آن را صادر می‌کند، عهده دار مسئولیت جنایت تجاوز خواهد بود». ^۱

کمیسیون در گزارش خود اظهار نمود که تلقی کردن جنایت تجاوز به عنوان جنایت علیه صلح و امنیت نوع بشر در واقع مفهومی است که دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ از منشور لندن (۱۹۴۵) تفسیر و اعمال نموده است.^۲

۷۸. در کل، علی‌رغم وجود اختلافات نظر در ارائه یک تعریف موردن‌اجماع از جنایت تجاوز، مطابق حقوق بین‌الملل معاصر جنایت تلقی کردن اصل اقدامات تجاوز کارانه می‌تواند قانونی و معتبر شناخته شود (که در منشور لندن نیز مورد اشاره قرار گرفته است).^۳ لذا اختلاف نظرات و علی‌الخصوص اختلافات مربوط به چارچوب پیوند نهادی میان دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت سازمان ملل از ظرفیت‌های اساسی حقوق بین‌الملل معاصر نمی‌کاهد.^۴

۷۹. تصمیمات دیوان کیفری بین‌المللی و کمیسیون حقوق بین‌الملل برای جنایت قلمداد کردن تجاوز (و تثیت مسئولیت کیفری بر آن) برخلاف رویه نورمبرگ و تعریف اجتماعی آن از جنایت تجاوز است، چرا که منشور نورمبرگ که به جنگ تجاوز کارانه به عنوان یک جنایت توجه دارد.

¹ Draft Code of Crimes against the Peace and Security of Mankind, Report of the International Law Commission, 48th Session, [1996] II (2) Yearbook of the International Law Commission 17, 42-43.

² Ibid, 43.

³ See A.Cassese, *International Criminal Law* 113-114 (2003).

⁴ R.Cryer, "Aggression at the Court of Appeal" 10 *Journal of Conflict & Security Law* 209, 228 (2005).

مخالفت با رهیافت نورمبرگ به معنای این است که، تمایز قائل شدن بین «جنگ تجاوز کارانه» و دیگر تجاوزات در عمل مشکلاتی را به وجود می‌آورد.^۱ استدلال مخالف این است که، درگیری‌ها و رویدادهای بدون وقوع جنگ نمی‌تواند برای انتساب مسئولیت کیفری برای افراد کافی باشد. لذا تنها یک تعریف عملی از جنایت تجاوز می‌تواند موجب آن شود که توسعه نظری دامنه جنایت تجاوز به اقدامات بدون درگیری و جنگ، در عمل از سوی کشورها مورد پذیرش قرار گیرد. اما در مورد این که آیا تجاوز بدون جنگ مشمول تعریف جنایت می‌شود یا نه، باید گفت که در اصل، جنگ تجاوز کارانه یک جنایت قابل مجازات است.

ج) مصونیت از تعقیب؟

۸۰ برخی از مقامات رده بالای دولتی و علی‌الخصوص سران حکومت‌ها طبق حقوق بین‌الملل مصون از تعقیب هستند. بر این اساس مؤسسه حقوق بین‌الملل در «قطعنامه ننکور» (مصطفوب ۲۰۰۱) اعلام نموده است:

«در مسائل کیفری، رئیس دولت از مسئولیت برای هر یک از جرایم ارتکابی خویش صرف نظر از شدت و وحامت آن، در مقابل دادگاه‌های یک کشور خارجی معاف است».^۲

۸۱ با این حال، این قاعده به وضوح منحصر به دعاوی کیفری در دادگاه‌های داخلی یک کشور خارجی است. همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «قرار بازداشت موقت» (۲۰۰۲) مورد تأکید قرار داده است، مصونیت ناشی از سمت مربوط به قواعد شکلی بوده و نبایستی با مسئولیت کیفری که یکی از

¹ See G.Gaja, "The Long Journey towards Repressing Aggression", 1 *The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary* 427, 435 (A.Cassese et al. eds, 2002).

² Institut de Droit International, Resolution, "Immunities from Jurisdiction and Execution of Heads of State and of Government in International Law", 69 *Annuaire de l'Institut de Droit International* 743, 753 (Vancouver, 2001) (Article 13(2)).

موضوعات مربوط قواعد ماهوی است اشتباه گرفته شود.^۱ از نظر دیوان مصونیت به معنای بی کیفری نیست.^۲ بنابراین هیچ مانع برای تعقیب کیفری سران حکومت‌ها در یک دادگاه کیفری بین‌المللی صالح وجود ندارد.^۳

۸۲ ماده ۲۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر می‌دارد:

۱. این اساسنامه نسبت به همه افراد بدون در نظر گرفتن سمت رسمی آنان و بدون هیچ گونه تبعیضی اجرا خواهد شد. به طور مشخص، سمت رسمی رئیس دولت، یک عضو دولت یا مجلس، نماینده انتخابی یا نماینده یک دولت به هیچ وجه یک شخص را از مسئولیت کیفری که به موجب این اساسنامه بر عهده دارد معاف نخواهد کرد. همچنان که وجود سمت‌های مذکور به تنها‌یی علی برای تخفیف مجازات نخواهد بود.

۲. مصونیت‌ها یا قواعد شکلی ویژه‌ای که به موجب حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل در مورد مقامات رسمی اجرا می‌شوند، موجب نمی‌گرددند که دیوان نتواند صلاحیتش را نسبت به آن اشخاص اعمال کند.^۴

ماده مذکور به دنبال ماده هفت منشور لندن آمده است که عنوان می‌دارد: «مقام و موقعیت رسمی متهم، چه به عنوان رئیس کشور و چه به عنوان مقام مسئول در رکنی از ارکان دولت، موجب رهایی وی از مسئولیت یا تخفیف مجازات تلقی نمی‌گردد».^۵

دلیل عقلی حذف مصونیت سران حکومت‌ها از منشور نورمبرگ به طور جدی مورد حمایت دادگاه نورمبرگ قرار گرفت:

«اصل حقوق بین‌الملل که تحت شرایطی خاص نمایندگان دولت‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهد، نمی‌تواند نسبت به اقدامات جنایت کارانه‌ای که مغایر حقوق

¹ Case Concerning the Arrest Warrant of 11 April 2000, [2002] Reports of the International Court of Justice 3, 25.

² Ibid.

³ Ibid, 25-26.

⁴ Rome Statute, *supra* note 144, at 1327.

⁵ Charter of the International Military Tribunal, *supra* note 127, at 1257.

بین‌الملل هستند، اعمال شود. عاملان این اقدامات برای رهایی از مجازات در یک دادرسی عادلانه، نمی‌توانند در پشت مقام و موقعیت رسمی خویش پناه بگیرند.^۱ اکنون مسلم است که دیگر مقام و موقعیت رسمی هر یک از مقامات بلند پایه دولتی آن‌ها را از محاکمه در یک دادگاه بین‌المللی صالح به انها ارتکاب جنایات علیه صلح (جنگ تجاوز کارانه) مصون نمی‌سازد.

^۱ International Military Tribunal (*Nuremberg trial*), Judgment, *supra* note 130, at 223.

اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها و حق خود مختاری ملت ها

نامه مورخ ۲۶ دسامبر ۲۰۰۸ نماینده دائم جمهوری
آذربایجان در سازمان ملل خطاب به دبیر کل ملل متحد

باعث افتخار بnde است که به دستور دولت کشورم بدین وسیله گزارشی راجع
به اصل تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت ملت ها در پرتو ادعاهای تجدید
نظر طلبانه ارمنستان به جنابعالی ارائه نمایم (نک: ضمیمه).
سپاس گزار خواهم بود اگر نامه حاضر و مستندات ضمیمه آن را طبق
موضوعات مواد ۱۳ و ۱۸ دستور جلسه شصت و سومین نشست مجمع عمومی و
شورای امنیت، به عنوان یکی از مستندات سازمان ملل متحد در نظر بگیرید.

آغشنین مهدی اف
نماینده دائم جمهوری آذربایجان در سازمان ملل متحد

گزارش مربوط به اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها و حق خودمختاری ملت‌ها در راستای ادعاهای تجدیدنظر طلبانه ارمنستان (ضمیمه نامه نماینده آذربایجان خطاب به دبیر کل ملل متحد در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۸)

۱. گزارش حاضر شامل دیدگاه‌ها و نکته نظرات دولت جمهوری آذربایجان در مورد ارتباط بین اصل تمامیت ارضی آذربایجان و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در شرایط ادعاهای تجدیدنظر طلبانه جمهوری ارمنستان است.
۲. این ادعاهای تجدیدنظر طلبانه وقوع مناقشه قره‌باغ را بین دو کشور موجب گردیده^۱ و در اصل بر این نکته تأکید داشت که قره‌باغ کوهستانی بخشی از دولت تازه استقلال یافته آذربایجان تلقی نمی‌شود که البته این ادعا طبق استدلال‌های حقوقی مختلف از جمله با استناد به اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها تقویت و حمایت شد.
۳. به طور خلاصه، در جریان مناقشه قره‌باغ بخشی از قلمرو جمهوری آذربایجان که در عرصه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، به تصرف ارمنستان درآمده است (با شرکت مستقیم نیروهای مسلح ارمنستان و دخالت غیر مستقیم نیروهای ارمنی شورشی در قره‌باغ). نیروهای محلی قره‌باغ خود را یک دولت معزی می‌کردند که تحت حمایت دولت ارمنستان بوده و اصولاً تحت کنترل و طبق دستورات آن‌ها عمل می‌کردند. قابل توجه است که حتی خود ارمنستان این وضعیت را به رسمیت نشناخته است.

^۱ The term "Nagorno Karabakh" is a Russian translation of the original name in Azerbaijani language - "Dağlıq Qarabağ" (pronounced as "Daghlygh Garábagh"), which literally means mountainous Garabagh. In order to avoid confusion the widely referred term "Nagorno Karabakh" will be used hereinafter.

۴. این گزارش ابتدا به مفهوم تمامیت ارضی کشورها پرداخته و سپس جایگاه و تکامل اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و در نهایت ماهیت ادعاهای ارمنستان و بویژه ادعای حاکمیت بر قره‌باغ کوهستانی را مورد بررسی قرار می‌دهد.
۵. در اصل، پیامد گزارش حاضر این است که، ادعاهای ارمنستان مبنی بر جداسازی قره‌باغ از آذربایجان مغایر حقوق بین‌الملل بوده و ارمنستان اصول حقوق بین‌الملل و علی‌الخصوص اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها را نقض کرده است.

۱- اصل تمامیت ارضی

- ۱-۱) رویه بین‌المللی
۱-۱-۱) مقدمه

۶. کشورها یا دولتها در کنه سیستم حقوقی بین‌المللی بوده و تابعان اصلی آن به شمار می‌آیند. با این حال، ارائه یک تعریف از شرایط یک کشور مستقل به عنوان معیاری از یک سرزمین و قلمرو، ضروری است. کشور بدون سرزمین به عنوان یک شخص در حقوق بین‌الملل که بتواند موضوع حق و تکلیف قرار گیرد، غیر ممکن است. همان‌گونه که اپنهایم گفته است: «کشور فاقد سرزمین غیر ممکن بوده و مفهومی ندارد».^۱

۷. در هر نظام حقوقی بین‌المللی مبتنی بر حاکمیت و استقلال سیاسی دولتها، اصل احترام به تمامیت ارضی آن‌ها یک تکلیف بسیار با اهمیت است.^۲ در کنار

¹ R. Y. Jennings and A. D. Watts (eds.), *Oppenheim's International Law*, 9th ed., 1992, p.563.

² Oppenheim notes that "the importance of state territory is that it is the space within which the state exercises its supreme, and normally exclusive, authority", ibid,p. 564. Bowett regards mis principle as fundamental in international law and an essential foundation of the legal relations between states, *Self-Defence in International Law*,Manchester, 1958, p. 29. See, generally, J. Castellino and S. Allen, *Title to Territory in International Law: A Temporal Analysis*, Aldershot, 2002; G.Distefano, *L'Ordre International entre Legalite et Effectivite: Le Titre Juridique dans le Contentieux Territorial*, Paris, 2002 ; R. Y. Jennings, *The Acquisition of Territory in International Law*, Manchester, 1963; M. N. Shaw, "Territory in International Law", 13

اصل مهم «عدم مداخله» در امور داخلی کشورها، اصل تمامیت ارضی با توجه به توسعه و تکامل اصولی که با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در ارتباط هستند، بسیار تعیین کننده و سرنوشت ساز است. همچنین این دو اصل بر ویژگی دولت مدار نظام سیاسی بین‌المللی تأکید داشته و تساوی حاکمیت دولت‌ها را به عنوان یک اصل حقوقی منعکس می‌کند.

۸. حاکمیت و تمامیت ارضی یک کشور به طرز غیر قابل تفکیکی با حقوق بین‌الملل در ارتباط است. این دو اصل بینادی برخلاف دیگر اصول حقوق بین‌الملل می‌توانند به عنوان نتیجه تغییر و تحول عقلی در مفهوم کلاسیک و معاصر حقوق بین‌الملل مورد اصلاح و بازنگری قرار گیرند.

۹. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه (*Island of Palmas*) تأکید می‌کند که، مسلماً رویه قضایی در زمینه حقوق سرزمینی و مشخصاً نقطه شروع هر تحلیلی از این حقوق عبارت است از این که:

«حاکمیت سرزمینی حق منحصر به فرد دولت بر انجام فعالیت‌هایش در قلمرو خویش را در بر می‌گیرد». ^۱ در واقع:

«حاکمیت سرزمینی در روابط میان دولت‌ها بر استقلال آن‌ها دلالت دارد. اعمال حاکمیت دولت در یک بخش از کره خاکی به استثنای قلمرو کشورهای دیگر بر بنای استقلال، حق یک دولت و یکی از کارکردهای آن محسوب می‌شود. توسعه انسجام و وحدت ملی کشورها طی چند قرن اخیر و توسعه حقوق بین‌الملل، اصل صلاحیت انحصاری دولت‌ها بر قلمرو خویش را بنیان نهاده است. به گونه‌ای که در حل اکثر مسائل مربوط به روابط بین‌الملل، این اصل سرآغاز مباحث قرار می‌گیرد». ^۲

Netherlands YIL, 1982, p. 61; N. Hill, *Claims to Territory in International Law and Relations*, London, 1945; J. Gottman, *The Significance of Territory*, Charlottesville, 1973; and S. R Sharma, *Territorial Acquisition, Disputes and International Law*, The Hague, 1997.

¹ 1 RIAA 829, 839 (1928).

² *Ibid.* at 838.

۱۰. بنابراین حاکمیت سرزمینی دولت تنها می‌تواند از طریق صلاحیت انحصاری دولت بر قلمرو خویش اعمال گردد به گونه‌ای که، این صلاحیت مطلق پایه و اساس حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. انحصاری بودن صلاحیت نیز بدین معنا است که، سایر دولت‌ها نمی‌توانند صلاحیت خود را در قلمرو کشورهای دیگر اعمال کنند. به عبارت دیگر، توسعه حقوق بین‌الملل بر مبنای نفوذ و اقتدار خاص یک دولت در چارچوب قلمروی خاص این مفهوم را می‌رساند که، عامل سرزمین به یکی از مفاهیم اصلی حقوق بین‌الملل تبدیل شده است.^۱ شناسایی حاکمیت یک دولت بر قلمرو خویش به معنای شناسایی حاکمیت دیگر دولت‌ها بر قلمرو خود نیز می‌باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری این موضوع را در قضیه «کانال کورفو» مورد توجه قرار داده و تأکید می‌کند که، احترام به حاکمیت سرزمینی در روابط میان دولت‌های مستقل یکی از پایه‌های اساسی روابط بین‌الملل است.^۲

۱۱. این اصول و قواعد بارها در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. برای مثال، دیوان در قضیه «لوتوس» عنوان می‌کند:

«مهم‌ترین محدودیت عملی که طبق حقوق بین‌الملل درباره اعمال صلاحیت وسیع بوسیله یک دولت وجود دارد این است که، هیچ دولتی نمی‌تواند به هر شکل صلاحیت خود را بر قلمرو کشوری دیگر اعمال کند».^۳

دیوان در این قضیه تأکید می‌کند که، دولت‌ها باید اجازه بدنه‌ند قلمرو آن‌ها به منظورهای مخالف حقوق بین‌الملل مورد استفاده قرار گیرد.^۴ دیوان همچنین در قضیه «پناهندگی» عنوان می‌کند، که تخطی از حاکمیت سرزمینی به هیچ وجه پذیرفه نیست مگر در صورتی که مبنای حقوقی داشته باشد.^۵

¹ D. P. O'Connell, *International Law*, 2nd ed., London, 1970, vol. I, p. 403.

² ICJ Reports, 1949, pp. 4, 35.

³ PCIJ, Series A, No. 10, p. 18.

⁴ ICJ Reports, 1949, pp. 6, 22.

⁵ ICJ Reports 1950, pp. 266, 275.

۱۲. بنابراین، علی‌رغم گسترش و شدت گرفتن جهانی سازی اعم از روابط تجاری و اقتصادی و یا در موضوعات مربوط به حقوق بشر یا محیط زیست، حاکمیت سرزمینی همچنان رکن اصلی نظام حقوقی بین‌الملل را تشکیل می‌دهد.

۱۳. طبق این شرط حقوقی، دولت‌ها مکلف به محترم شمردن تمامیت ارضی یکدیگر هستند و این تعهدی است که مبتنی بر اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها است. این تعهد در اکثر تأییفات آکادمیک مورد توجه خاص قرار گرفته است. برای مثال، یکی از نویسندهای برجسته در این زمینه می‌نویسد: احترام به تمامیت ارضی کشورها از اهمیت خاصی برخوردار است. این قاعده نقشی اساسی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند.^۱ همچنین گفته شده است که حقوق بین‌الملل جدید برخی از اصول و قواعد من جمله «اصل تمامیت ارضی» را به رسمیت شناخته است.^۲

۱۴. البته شایان ذکر است که تعهد به دفاع از سرزمین به معنای دقیق کلمه و یا حق بر اعمال صلاحیت بر قلمرو یا حتی حاکمیت سرزمینی، آسان نبوده و اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها مستلزم به تأیید تمامیت ارضی کشور مذکور و به رسمیت شناختن آن از سوی کشورهای دیگر است. این تکلیف همه دولت‌ها است که احترام به ترکیب و ساختار قلمرو یک کشور را محترم شمارند.

۱۵. احترام به تمامیت ارضی کشورها یک قاعده آمره *Jus Cogens* بوده و تجاوز به حاکمیت دولت‌ها را منع می‌کند.^۳

۱-۱-۲) مبنای اجتماعی اصل تمامیت ارضی

۱۶. سیاست اصلی دکترین احترام به تمامیت ارضی کشورها می‌تواند هم در چارچوب «کل ماهیت حاکمیت دولت» و هم «نیاز به ثبات در روابط بین‌الملل و به

¹ M.G.Kohen, "Introduction" in M.G.Kohen (ed.), *Secession: International Law Perspectives*, Cambridge, 2006, p. 6.

² See the Opinion on the "Territorial Integrity of Quebec in the Event of the Attainment of Sovereignty" by Professors Franck, Higgins, Pellet, Shaw and Tomuschat on 8 May 1992, para. 2.16, <<http://www.uni.ca/library/5experts.html>>.

³ See further below, para. 66 and following.

ویژه در ارتباط با مسائل ارضی» تعبیر گردد. تا آن جا که، نظریه حاکمیت سرزمینی بر تساوی حاکمیت‌ها تمرکز داشته و در چارچوب اصول ذیل تعریف شده است:

دولت‌ها از نظر حقوقی با یکدیگر برابرند؛

هر یک از دولت‌ها در قلمرو حاکمیت خود از تمامی حقوق ذاتی خود برخوردار است؛

هر یک از دولت‌ها وظیفه دارند که به شخصیت بین‌المللی دیگر دولت‌ها احترام بگذارند؛

تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها غیرقابل تحطی است؛

هر یک از دولت‌ها حق دارند که آزادانه نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را انتخاب نموده و توسعه دهند؛

هر یک از دولت‌ها مکلفند که با حسن نیت تمام از تعهدات بین‌المللی خویش تبعیت نموده و با دیگر دولت‌ها در صلح و دوستی زندگی کنند.^۱

۱۷. علاوه بر این، یکی از عناصر کلیدی در زمینه تساوی حاکمیت، اصل تمامیت ارضی است که به عنوان یک مبنا در شرایط ثبات و قابل پیش بینی نظام حقوقی بین‌المللی و در کل به عنوان مبنایی برای دولت‌های مستقل ترسیم شده است. اهمیت تمامیت ارضی در اصل حقوقی «ثبات مرزها» به وضوح منعکس گردیده است که به عنوان یک اصل مسلم در نظام حقوقی بین‌المللی مطرح است.^۲ برای مثال، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای مربوط به «فلات قاره تونس/جمهوری عربی لیبی» در سال ۱۹۸۲^۳، «معبد پره ویهار (دعوای کامبوج عليه تایلند) در سال ۱۹۶۹^۴ و «فلات قاره دریای اژه در سال ۱۹۷۸^۵ به اصل ثبات مرزها تأکید جدی نموده است.

¹ Declaration on Principles of International Law 1970, General Assembly resolution 2625 (XXV).

² M.N. Shaw, "The Heritage of States: The Principle of *Uti Possidetis Juris Today*", 67 *British Year Book of International Law*, 1996, pp. 75, 81.

³ ICJ Reports, 1982, pp. 18, 66.

⁴ ICJ Reports, 1962, pp. 6, 33.

⁵ ICJ Reports, 1978, pp. 3, 36.

۱۸. دیوان دلیل منطقی این اصل را این گونه توضیح داده است:

«به طور کلی هنگامی که دو کشور بین خود خط مرزی را تعیین می‌کنند، یکی از اهداف اصلی آن‌ها تعیین یک راه حل با ثبات و قطعی است. اگر قرار باشد مسیری را که این گونه تعیین شده است بتوان بر اساس روش‌های مختلف محاسبه نموده و در هر زمان زیر سؤال برد، و اگر بتوان هر بار که اشتباہی در معاهده مشاهده می‌شود، خواستار تصحیح مرز شد، مرز دیگر با ثبات نبوده و بلعکس کاملاً متزلزل است».^۱

۱۹. این نکته را دیوان داوری در قضیه «کاتال بیگل» نیز مورد تأکید قرار داده و عنوان می‌دارد که:

«یک محدوده و مرزی که دولت‌های هم مرز نتوانند بر آن اعمال صلاحیت کنند، مستلزم ثبات است».^۲

۲۰. شماری از استناد مهم بین‌المللی اصل تمامیت ارضی را در قرن نوزدهم و بیستم مورد توجه قرار داده‌اند. برای مثال، در کنگره وین (۱۸۱۵) بی طرفی و حاکمیت ارضی سوئیس،^۳ در پروتکل لندن (۱۸۵۲) حاکمیت ارضی دانمارک و در معاهده پاریس (۱۸۵۶) حاکمیت ارضی امپراتوری عثمانی تضمین گردید.^۴ علاوه بر این، طبق معاهده ۲ نوامبر ۱۹۷۰ استقلال و تمامیت ارضی نروژ به رسمیت شناخته شد.

۲۱. ویلسون، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در ۸ ژانویه سال ۱۹۱۸ در آخرین بند از پیشنهاد صلح چهارده ماده‌ای خود بر لزوم تأمین و استقرار صلح در جهان تأکید نموده و اظهار داشت: «می‌بایست بر اساس معاهدات رسمی و

¹ *Temple of Preah Vihear*, ICJ Reports, 1962, pp. 6, 34.

² HMSO, 1977, p. 11.

³ See e.g. Markus Kutter, *Die Schweizer und die Deutschen* (Frankfurt/M.: Fischer, 1997), pp. 97-105 cited in B. Schoch, "Switzerland - A Model for Solving Nationality Conflicts?", Peace Research Institute, Frankfurt, 2000, p. 26 and Edmund Jan Osmanczyk and Anthony Mango, *Encyclopedia of the United Nations and International Agreements*, 3rd ed., 2004, vol. 4, p. 2294.

⁴ *Ibid.*

به منظور فراهم کردن تضمنیات متقابل سیاسی و ارضی برای کلیه کشورها اعم از بزرگ و کوچک، یک جامعه عمومی ملل تشکیل گردد.^۱ این اعلامیه مبنای تأسیس جامعه ملل گردید.

۲۲. ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل مقرر می‌دارد:

«اعضای جامعه تعهد می‌کنند که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کنونی یکدیگر را محترم شمارند و در قبال هر گونه تجاوز خارجی از آن به دفاع برخیزند. در صورت وقوع تجاوز یا بروز خطر تجاوز، شورای اجرایی برای تحقق این تکلیف از وسائل لازم استفاده خواهد نمود».

۲۳. در معاهده چندجانبه میان آلمان، بلژیک، فرانسه، انگلستان و ایتالیا در سال ۱۹۲۵ (معاهده لو کارنو) طرفین متعهد شدند که سیاست متقابل عدم تجاوز را در پیش گرفته و وضعیت موجود سرزمینی را در اروپای غربی حفظ و تضمین نموده و آین داوری را برای حل اختلافات مرزی میان خود که موجب عهدا نامه صلح ورسای (۱۹۱۹) تخطی ناپذیری این مرزها محرز گردیده بود، در پیش گیرند.

۲۴. در منشور ملل متحد نیز مقررات خاصی در این زمینه وجود دارد. برای مثال، بند اول ماده ۲ منشور مقرر می‌دارد:

«سازمان ملل بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد».

همچنین طبق بند چهارم همین ماده:

«کلیه اعضاء در روابط بین المللی خود از هر گونه تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف سازمان ملل مبایست داشته باشد، خودداری خواهد نمود».

لازم به ذکر است که بند چهارم ماده ۲ منشور یکی از اصول مهم و محوری سازمان ملل است که در مباحث آتنی جزئیات آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^۲

گرفت.^۳

¹ <http://wwi.lib.byu.edu/index.php/President_Wilson%27s_Fourteen_Points>.

² See below, para. 66 and following.

۲۵. «اعلامیه مانیل در رابطه با حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی (۱۹۸۲)» در مقدمه خود به بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد تأکید نموده و اظهار می‌دارد: «طرفین اختلاف بایستی در روابط متقابل خویش تعهدات خود تحت اصول بنیادین حقوق بین الملل در زمینه حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی کشورها و دیگر اصول و قواعد شناخته شده حقوق بین الملل معاصر را رعایت کنند».

۲۶. «اعلامیه مربوط به حق بر توسعه (قطعنامه ۴۱/۱۲۸) مصوب مجمع عمومی در چهارم دسامبر ۱۹۸۶» در ماده ۵ از دولت‌ها می‌خواهد که از هر گونه اقدامات خصمانه در جهت تهدید علیه حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی یکدیگر خودداری کنند».

طبق پاراگراف سوم «قطعنامه ۴۶/۱۸۲» مجمع عمومی در ۱۹ دسامبر ۱۹۹۱ راجع به اصول همکاری و کمک‌های بشردوستانه، حاکمیت، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشورها بایستی طبق منشور ملل متحد به طور کامل محترم شمرده شود. در این ارتباط، کمک‌های بشردوستانه بایستی با موافقت و در اصل به درخواست کشور مبتلا به انجام گیرند.

۲۷. «اعلامیه هزاره سازمان ملل» (مصطفوب هشتم سپتامبر ۲۰۰۰)^۱ مقرر می‌دارد: «رهبران جهان در سازمان ملل گرد آمده‌اند تا تمام تلاش‌های خود را برای حمایت از تساوی حاکمیت تمام دولت‌ها و احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آن‌ها به کار گیرند». این اعلامیه در نشست جهانی سال ۲۰۰۵ بار دیگر مورد تأکید رهبران جهان قرار گرفته و از تمام تلاش‌ها در جهت حمایت از حاکمیت همه دولت‌ها و احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آن‌ها حمایت شد.^۲ در این

¹ General Assembly resolution 55/2.

² General Assembly resolution 60/1, para. 5.

نشست همچنین سیاست ضد تروریسم بین‌المللی سازمان ملل مورد تأکید مجدد قرار گرفت.^۱

۲۸. احترام به تمامیت ارضی کشورها در معاهدات چندجانبه نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، در مقدمه «معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۶۸)» آمده است:

«یاد آور می‌شود که، بر اساس منشور ملل متحده دولت‌ها باید در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا استفاده از زور یا اعمال هر روش دیگری علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دیگر دولت‌ها که با اهداف ملل متحده در تعارض باشد، احتراز ورزند».

۲۹. کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) در ماده ۳۰۱ مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو در اعمال حقوق و انجام تکاليف خود تحت این کنوانسیون بایستی از هر گونه تهدید، استفاده از زور یا اعمال هر روش دیگر مغایر با اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحده، علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دیگر دولت‌ها خودداری نمایند».

مطابق ماده ۱۹ همین کنوانسیون، عبور یک کشتی خارجی از دریای سرزمینی کشور ساحلی اگر به منظور انجام فعالیت‌های زیر باشد، محل نظم و امنیت دریای سرزمینی کشور ساحلی خواهد بود: «... تهدید یا توسل به زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی کشور ساحلی یا هر روش دیگری که مغایر با اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحده باشد».^۲

¹ General Assembly resolution 60/288. See also General Assembly resolutions 57/337 on the Prevention of Armed Conflict which reaffirmed the Assembly's commitment to the principles of the political independence, the sovereign equality and the territorial integrity of states; 59/195 on Human Rights and Terrorism, paragraph 1 of which refers to the territorial integrity of states; and resolution 53/243, the Declaration and Programme of Action on a Culture of Peace, paragraph 15 (h) of which calls on states to refrain from any form of coercion aimed against the political independence and territorial integrity of states.

² See also article 39 providing for a similar rule with regard to the transit passage of ships and aircraft.

مجموعه اسناد سازمان ملل / ۱۰۱

۳۰. اصل تمامیت ارضی اصولاً در حمایت از مرزهای بین‌المللی دولت‌های مستقل اعمال می‌شود. با این حال، این اصل در جهت حمایت از مرزهای موقتی دولت‌های فوق در برابر کاربرد زور می‌تواند اعمال شود.

در همین ارتباط، اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها (۱۹۷۰) مقرر می‌دارد:

«هر دولتی مکلف است از هر تهدید یا استفاده از زور جهت تجاوز به خطوط و مرزهای بین‌المللی از قبیل خطوط آتش بس که پیرو یک توافقنامه بین‌المللی ایجاد شده است، خودداری نماید. این مطلب نباید به گونه‌ای تفسیر شود که موقعیت طرفین مربوطه نسبت به جایگاه و تأثیرات این خطوط و مرزها تحت نظامهای حقوقی خاصشان را تضعیف نموده و یا مرزهای موقتی آنان را تحت تأثیر قرار دهد».

۳۱. وقتی یک اصل حقوقی متضمن احترام به تمامیت ارضی دولت‌های مستقل است، در واقع بر این حقیقت نیز دلالت دارد که جامعه بین‌المللی در صدد است تا از ساختار ارضی سرزمین‌های تحت استعمار در جهت حرکت به سمت استعمار زدایی، محافظت کند.

«اعلامیه مربوط به اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار» (مصطفوی ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰) در مبحث چهارم خواستار خاتمه بخشیدن به اقدامات مسلحانه علیه ملت‌های تحت استعمار شده و بر لزوم محترم شمردن تمامیت ارضی آن‌ها تأکید دارد.^۱

اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل نیز در این زمینه مقرر می‌دارد: «سرزمین‌های تحت استعمار و فاقد استقلال، مطابق منشور ملل متحد موقعیت مجزا و متفاوتی از قلمرو کشور اداره کننده دارند و این موقعیت تا زمانی که مردم

^۱ General Assembly resolution 1514 (XV).

سرزمین تحت استعمار یا غیر مستقل قادر باشند حق تعیین سرنوشت خود را طبق اصول و اهداف منشور اعمال کنند، بایستی حفظ شود».^۱

۳۲. وقتی سازمان ملل در راستای کسب استقلال بر فرض تمامیت ارضی نسبت به سرزمین‌های تحت استعمار تأکید می‌کند^۲، به همان میزان نیز بر لزوم احترام به تمامیت ارضی کشورهای مستقل اداره کننده سرزمین‌های مستعمره تأکید دارد. به طوری که، اعلامیه مربوط به اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار در مبحث ششم مقرر می‌دارد که، هر گونه تلاش به منظور ایجاد اختلال کلی یا جزئی در وحدت ملی یک کشور مغایر با اصول و اهداف منشور ملل متعدد است.

اعلامیه فوق همچنین در مبحث هفتم تأکید می‌کند که:

«تمام دولت‌ها باید با حسن نیت و به طور جدی مقررات منشور ملل متعدد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حاضر را بر مبنای تساوی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی آن‌ها رعایت کنند».

۳۳. اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل نیز در خصوص حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، عنوان می‌دارد:

«طبق اصل تساوی حقوق و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، هیچ یک از مطالب فوق الذکر نباید به گونه‌ای تفسیر گردد که متضمن تشویق و اجازه انجام اقداماتی باشد که باعث تجزیه و یا تضعیف کلی یا جزئی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها گردد. بنابراین، دولت نماینده همه مردمی است که صرف نظر از نژاد، مذهب و فرهنگ در قلمرو آن به سر می‌برند».^۳

۳۴. در بخش دیگری از اعلامیه فوق بر این امر تأکید شده است که، تمام دولت‌ها باید از هر گونه اقداماتی جهت ایجاد اختلال جزئی یا کلی در استقلال ملی و تمامیت ارضی دیگر دولت‌ها خودداری نمایند.

¹ General Assembly resolution 2625 (XXV).

² See further, below, para. 79 and following.

³ See further, below, para. 142 and following.

۳۵. بنابراین، به رسمیت شناختن موقعیت مجرای سرزمین تحت استعمار، مستلزم به رسمیت شناختن اصل تمامیت ارضی آن نیز می باشد.

۳۶. به رسمیت شناختن حقوق ویژه در حقوق بین الملل برای اشخاص حقوقی غیر دولتی متضمن احترام به اصل تمامیت ارضی دولت‌ها است که اخیراً در اعلامیه مصوب سازمان ملل در رابطه با مردمان بومی (هفتم سپتامبر ۲۰۰۷)^۱ مورد توجه قرار گرفته است. طبق ماده ۴۶ این اعلامیه:

«هیچ یک از مواد این اعلامیه نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به دولت‌ها، مردم، گروه و یا هر شخصی این حق را بدهد که اقدامی مغایر با اصول و اهداف منشور ملل متحده انجام دهد و یا آن‌ها را به انجام هر گونه اقدامی جهت تجزیه و یا تضعیف کلی یا جزئی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌های مستقل ترغیب و تشویق نماید».

۱-۲) اصل تمامیت ارضی در استناد و معاهدات منطقه‌ای

۳۷. بسیاری از استناد سازمان‌های منطقه‌ای مهم به گونه خاصی به اصل تمامیت ارضی توجه نموده‌اند که از نظر ترتیب جغرافیایی می‌توان آن‌ها را به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد.

۱-۲-۱) اروپا

۳۸. قطعنامه هلسینکی، مصوب یکم آگوست ۱۹۵۷ در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا شامل اعلامیه‌ای در مورد اصول همکاری میان کشورهای شرکت کننده بود. طبق اولین اصل، دولت‌های شرکت کننده به تساوی حاکمیت یکدیگر و تمام حقوق ذاتی تحت حاکمیتشان من جمله تساوی حقوق، تمامیت ارضی، آزادی و استقلال سیاسی همه دولت‌ها احترام خواهند گذاشت.

طبق اصل دوم، دولت‌های شرکت کننده در روابط متقابل میان خود و نیز در روابط بین‌المللی، از هر گونه تهدید یا استفاده از زور یا هر شیوه مغایر با اصول و

¹ A/61/L.67.

اهداف منشور ملل متحد و اعلامیه حاضر علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دیگر دولت‌ها خودداری خواهند نمود.

همچنین مطابق اصل سوم از اعلامیه اصول هلسینکی، مرزهای دولت‌های شرکت کننده و نیز مرزهای کل کشورهای اروپایی مصون از تعرض هستند.

اما اصل چهارم اختصاصاً به اصل تمامیت ارضی پرداخته و مقرر می‌دارد:

(دول شرکت کننده تمامیت ارضی یکدیگر را محترم خواهند شمرد. بنابراین از هرگونه اقدام مغایر با اصول و اهداف منشور ملل متحد علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دیگر دولت‌ها و بویژه از تهدید یا استفاده از زور علیه آن‌ها خودداری خواهند نمود. دولت‌های شرکت کننده از توسل به زور یا اشغال نظامی قلمرو دیگر کشور‌ها برخلاف حقوق بین‌الملل و استفاده یا تهدید به استفاده از چنین شیوه‌هایی جهت تصاحب قلمرو یکدیگر خودداری خواهند ورزید. هیچ اشغال یا تملک ارضی در نتیجه چنین اقداماتی قانونی نبوده و به رسمیت شناخته نخواهد شد).

۳۹. هر یک از اصول فوق در سند هلسینکی، در منشور پاریس برای اروپای جدید (مصوب ۱۹۹۰ سازمان امنیت و همکاری اروپا) نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

۴۰. منشور پاریس در این باره مقرر می‌دارد:

«طبق تعهدات دولت‌ها تحت منشور ملل متحد و سند هلسینکی، بار دیگر بر تعهد خویش در خودداری از تهدید یا استفاده از زور یا هر شیوه دیگر مغایر با اصول و اهداف استناد مذکور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دیگر دولت‌ها تأکید می‌کنیم».

۴۱. سازمان امنیت و همکاری اروپا در مصوبه راجع به پیشبرد ابعاد سیاسی و نظامی امنیت در نشست بوداپست (۱۹۹۴) بار دیگر بر عدم همکاری با دولت‌هایی که علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دیگر دولت‌ها متولّ به زور می‌شوند،

تأکید نمود.^۱ این موضوع همچنین در «اعلامیه لیسبون در مورد الگوی امنیت مشترک و همه جانبه برای اروپا در قرن ۲۱» (مصوب سوم دسامبر ۱۹۹۶) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در این اعلامیه دولت‌های شرکت کننده متعهد شدند که، از دولت‌هایی که با نقض حقوق بین‌الملل علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دیگر دولت‌ها متولّ به زور می‌شوند، حمایت و پشتیبانی نکنند.^۲

طبق «منشور امنیت اروپا»^۳ (مصوب نوامبر ۱۹۹۹)، دولت‌های عضو بر اساس تعهدات خود در چارچوب اصول سازمان امنیت و همکاری اروپا، بلافاصله به درخواست یکی از اعضاء جهت انجام دفاع جمعی در مقابل رویدادی که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آن را تهدید می‌کند، وارد عمل خواهند شد.

موافقتنامه‌ای که مطابق با «معاهده نیروهای متعارف در اروپا» در نشست گروه مینسک در استانبول (۱۹۹۹) به امضاء رسید، تعهد اعضاء را بر خودداری از تهدید یا استفاده از زور یا هر شیوه دیگر مغایر با اصول و اهداف منشور ملل متحده علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دیگر دولت‌ها در روابط دوجانبه و بین‌المللی آنان را یادآور شد.

۴۲. سورای اروپا دو گتوانسیون با موضوعات ویژه در این زمینه به تصویب رسانده است. در مقدمه «منشور اروپایی برای زبان‌های محلی و اقلیت» (مصطفوی نوامبر ۱۹۹۲)^۴ آمده است:

«حمایت و ارتقاء زبان‌های محلی و اقلیت در کشورها و مناطق مختلف اروپا میان همکاری مهم برای تشکیل اروپایی بر اساس اصول دموکراسی و تنوع فرهنگی در چارچوب حاکمیت ملی و تمامیت ارضی است». همچنین ماده ۵ این منشور مقرر می‌دارد:

¹ See OSCE Handbook, 2007, p. 83,<http://www.osce.org/pubUcations/sg/2007/10/22286_1002_en.pdf>.

² S/I/96.

³ PCOEW389.

«هیچ یک از مواد این منشور نباید به گونه‌ای تفسیر شود که مستلزم انجام اقداماتی مغایر با اصول و اهداف منشور ملل متحد و یا دیگر تعهدات تحت حقوق بین‌الملل، از قبیل اصل حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها باشد».

۴۳. دومین کنوانسیون شورای اروپا (کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی، مصوب یکم فوریه ۱۹۹۵) مقرر می‌دارد:

«تحقق اروپای موفق مستلزم همکاری صرف میان دولت‌ها نیست، بلکه همچنین نیازمند همکاری‌های مرزی میان قدرت‌های منطقه‌ای بدون آسیب رسانی به ساختار و تمامیت ارضی دولت‌ها است».

این کنوانسیون همچنین دولت‌ها را به حمایت مؤثر از اقلیت‌های ملی و حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد متعلق به اقلیت‌های فوق در چارچوب حاکمیت قانون و احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی دولت‌ها فرا می‌خواهد.

۴۴. مطابق ماده ۲۲ کنوانسیون فوق:

«هیچ یک از مواد این کنوانسیون نباید به گونه‌ای تفسیر شود که مستلزم انجام اقداماتی مغایر با اصول حقوق بین‌الملل و بویژه تساوی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها باشد».

۴۵. پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) (مصطف ۴ آوریل ۱۹۴۹) که یک سازمان امنیت دسته جمعی را تشکیل داده است، در ماده ۴ مقرر می‌دارد: «متعاهدین در هر زمانی که تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و یا امنیت هر یک از اعضاء مورد تهدید قرار گیرد، با موافقت سایر اعضاء یا منفرداً جهت دفع خطر موجود وارد عمل خواهند شد».

۱-۲-۲) جامعه مستقل کشورهای مشترک‌المنافع

۴۶. منشور جامعه مستقل کشورهای مشترک‌المنافع (مصطف ۲۲ ژانویه ۱۹۹۳) در ماده سوم با بر شمردن یکسری از اصول، بر تخطی ناپذیری مرزهای بین‌المللی و به رسمیت شناختن آن‌ها و نیز اجتناب از تملکات ارضی از طرق غیر قانونی اشاره

نموده و با تأکید بر اصل تمامیت ارضی، هرگونه اقدام در جهت تجاوز به مرزهای دیگر دولت‌ها را محکوم می‌کند.

مطابق ماده ۱۲ این منشور:

«وقتی با وقوع رویدادی تهدیدی علیه حاکمیت، امنیت یا تمامیت ارضی یک چند عضو جامعه و یا علیه صلح و امنیت بین‌المللی صورت می‌گیرد، متعاهدین بایستی بدون تأخیر اقداماتی را برای انجام مذاکرات متقابل جهت از میان برداشتن تهدید بوجود آمده ترتیب داده و تدابیر ویژه در این زمینه از جمله، عملیات نیروهای حافظ صلح و در موارد لزوم انجام عملیات توسط نیروهای مسلح به منظور اعمال دفاع مشروع فردی یا جمعی، طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحده اتخاذ نمایند».

۴۷. معاهده امنیت دسته جمعی جامعه مستقل کشورهای مشترک‌المنافع^۱ در پانزدهم می ۱۹۹۲ منعقد شده و در ۲۰ آوریل ۱۹۹۴ پیرو الحق کشورهای دیگر قدرت اجرایی یافت. مطابق ماده ۲ معاهده مذکور، در موقع تهدید علیه امنیت، حاکمیت و تمامیت ارضی هر یک از اعضاء مکانیسمی برای انجام مذاکره در خصوص وقایع پیش آمده تعییه می‌شود. لازم به ذکر است که این معاهده در سال ۱۹۹۹ به مدت بیش از ۵ سال از سوی ۶ عضو اصلی آن تمدید شد.^۲ اما در هفتم اکتبر ۲۰۰۲ منشور سازمان امنیت دسته جمعی جایگزین این معاهده گردید. این منشور که در صدد تأمین امنیت، حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای عضو بود، در مقدمه خود مقرر می‌دارد: «اگر چه ماده ۳ تقویت صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و ثبات را به عنوان اهداف سازمان بر شمرده و دفاع جمعی از استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت اعضاء را تضمین می‌کند، اما دول عضو قبل از اقدام به دفاع جمعی بایستی تدابیر سیاسی ویژه ای در این زمینه اتخاذ نمایند».

¹ By Armenia, Kazakhstan, Kyrgyzstan, Russia, Tajikistan and Uzbekistan.

² With the addition of Georgia, but the exclusion of Uzbekistan, who joined in 2006. On 18 August 2008, Georgia notified its intention to withdraw from the CIS, <http://www.mfa.gov.ge/index.php?lang_id=ENG&sec_id=36&info_id=7526>.

۴۸. «منشور گوام»^۱ (مصوب ۲۳ می ۲۰۰۶) نیز در ماده ۲ دولت‌های عضو را به همکاری بر مبنای اصول احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها، تخطی ناپذیری مرزهای بین‌المللی و عدم مداخله در امور داخلی آنان و دیگر اصول و قواعد مسلم حقوق بین‌الملل فرا می‌خواند.

۱-۲-۳) کشورهای عربی

۴۹. ماده ۵ پیمان اتحادیه کشورهای عربی (مصوب ۲۲ مارس ۱۹۴۵)^۲ مقرر می‌دارد:

«توسل به زور در حل اختلافات میان دو یا چند عضو اتحادیه مجاز نبوده و طرفین اختلاف باستی اختلافات خود را به گونه‌ای طرح کنند که استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی دولت را به مخاطره نیندازد. طرفین اختلاف باستی جهت حل این اختلاف از شورای اتحادیه استمداد بطلبند. تصمیم شورا در این خصوص لازم الاجرا است».

۱-۲-۴) آمریکای لاتین

۵۰. ماده ۱ منشور سازمان کشورهای آمریکایی^۳ (۱۹۴۸) مقرر می‌دارد: «بدین وسیله کشورهای آمریکایی به منظور ارتقای همبستگی و وحدت میان خود و نیز به منظور تقویت همکاری‌ها و دفاع از حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی خویش، یک سازمان بین‌المللی را تأسیس می‌کنند».

۵۱. معاهده مربوط به امنیت دمکراتیک در آمریکای مرکزی (مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۹۵) در ماده ۲۶، اصول امنیت منطقه‌ای را به شرح ذیل بر می‌شمارد:

¹ Consisting of Azerbaijan, Georgia, Moldova and Ukraine. The Charter transformed the GUAM Group established in 1997 as a consultative forum and then formalised in 2001 into the "Organisation for Democracy and Economic Development - GUAM", to be known as GUAM, see preamble.

² <http://avalon.law.yale.edu/20th_century/arableag.asp>.

³ As amended in 1967, 1985, 1992 and 1993, see <<http://wv/w.oas.org/juridico/English/charter.html>>.

مجموعه / استاد سازمان ملل / ۱۰۹

«۳. اجتناب از تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال

سیاسی تمامی کشورهای منطقه که معاہده مذکور را امضاء نموده‌اند؛

۸ دفاع جمعی و اتحاد در مقابل حمله مسلحانه‌ای که از سوی یک کشور

خارج از منطقه آمریکای مرکزی علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی

یکی از کشورهای این منطقه صورت گرفته، طبق مقررات کشور مورد تهاجم و

معاهدات بین‌المللی در زمینه جنگ؛

۱۰. وحدت ملی و تمامیت ارضی کشورها در چارچوب تلفیق آمریکای

مرکزی».

۵۲. همچنین مطابق ماده ۴۲ معاهده مذکور، تجاوز مسلحانه یا تهدید به آن از

سوی یک کشور غیر آمریکایی علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یکی از

کشورهای آمریکای مرکزی، تجاوز علیه دیگر کشورهای آمریکایی تلقی می‌شود.

۱-۲-۵ آفریقا

۵۳. منشور سازمان وحدت آفریقا (۱۹۶۳) در قسمت سوم از بند اول ماده ۲

اعلام می‌کند:

«یکی از اهداف این سازمان دفاع از حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال

سیاسی اعضای آن است».

همچنین در ماده سوم، اصولی که اعضای سازمان جهت دستیابی به اهداف

فوق متعهد به آن‌ها هستند، فهرست بندی شده است. از جمله این اصول عبارتند از:

تساوی حاکمیت کشورهای عضو؛ عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به

حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها.

در سال ۲۰۰۰ اتحادیه آفریقا طی قطعنامه‌ای جانشین سازمان وحدت آفریقا

گردید. طبق ماده سوم اساسنامه این اتحادیه، دفاع از حاکمیت، تمامیت ارضی و

استقلال سیاسی کشورهای عضو از جمله مهم‌ترین اهداف اتحادیه است. همچنین

مطابق ماده ۴ اساسنامه، اتحادیه وظیفه دارد بر طبق اصول تساوی حاکمیت و

استقلال کشورهای عضو و احترام به مرزهای بین‌المللی موجود جهت دستیابی به استقلال، اقدام نماید.

۵۴. اصل تمامیت ارضی در استناد سازمان‌های منطقه‌ای نیز بوضوح مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا (ECOVAS) در ماده دوم تفاهم نامه راجع به مکانیسم جلوگیری از وقوع جنگ، مدیریت، پایداری و حفظ صلح و امنیت (مصوب دهم دسامبر ۱۹۹۹) یکسری از اصول بنیادین من جمله تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورهای عضو را به رسمیت شناخته است. در مقدمه تفاهم نامه مربوط به همکاری‌های سیاسی، امنیتی و دفاعی (مصطفیه جامعه توسعه جنوب آفریقا در ۱۴ آگوست ۲۰۰۱)، اصول احترام به تساوی حاکمیت‌ها، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، حسن همچواری، وابستگی متقابل، عدم تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، مورد تأکید جدی قرار گرفته است. این تفاهم نامه همچنین در قسمت الف بند یکم از ماده ۱۱ مقرر می‌دارد که، کشورهای عضو بایستی از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دیگر کشورها خودداری نمایند، مگر این که توسل به زور به منظور انجام دفاع مشروع فردی یا جمعی در مقابل تجاوزات مسلحه‌ای باشد که به قلمرو کشورهای عضو صورت گرفته است.

۱-۲-۶) کشورهای اسلامی

۵۵. منشور سازمان کنفرانس اسلامی (۱۹۷۲) در ماده دوم، مهمترین اصول و اهداف سازمان را به ترتیب زیر بیان می‌کند:

«احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی هر یک از کشورهای عضو و اجتناب از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی، وحدت ملی و استقلال سیاسی یکدیگر».

مجموعه استاد سازمان ملل / ۱۱۱

در مقدمه اعلامیه اسلام آباد (مصوبه نشست فوق العاده سران کشورهای اسلامی در سال ۱۹۹۷) نیز احترام به اصول حاکمیت، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها مورد تأکید خاص قرار گرفته است.^۱

منشور سازمان کنفرانس اسلامی در چهاردهم مارس سال ۲۰۰۸ مورد اصلاح قرار گرفت. در مقدمه سند اصلاحی یکبار دیگر بر قاطعیت سازمان در احترام، تضمین و دفاع از حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشورهای عضو تأکید شده است. ماده اول این سند احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر یک از کشورهای عضو و نیز اعاده کامل حاکمیت و تمامیت ارضی اعضاًی که در نتیجه تجاوزات صورت گرفته به آن‌ها تحت اشغال قرار دارند بر اساس حقوق بین‌الملل، و نیز همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ذیربسط را از مهم‌ترین اهداف سازمان بر می‌شمارد.

همچنین طبق ماده دوم سند مذکور:

«تمام کشورهای عضو متعهد هستند که حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی دیگر کشورها را محترم شمرده و از مداخله در امور داخلی دیگران اجتناب ورزند».

آسیا-۱-۲)

۵۶. پیمان دفاع جمعی آسیای جنوب شرقی (معروف به پیمان سیتو) در هشتم سپتامبر ۱۹۵۴ در شهر مانیل میان کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه، نیوزلند، استرالیا، تایلند، فیلیپین و پاکستان منعقد گردید. طبق ماده دوم این پیمان طرفین متعهد شدند که منفرداً و مشترکاً در برابر تجاوزات خارجی و خرابکاری‌های داخلی علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آنان دست به اقدامات جمعی بزنند. این پیمان پس از پایان جنگ سرد در سال ۱۹۷۷ منحل شد.

۵۷. اتحادیه ملت‌های جنوب شرقی آسیا (آ سه آن) در هشتم آگوست ۱۹۶۷ تشکیل گردید. در موافقت‌نامه همکاری و مودت در ۱۹۷۶ طرفین متعهد به رعایت اصول بنیادین مندرج در ماده ۲، من جمله احترام متقابل به استقلال، تساوی حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورها شدند.

ماده دهم این موافقت‌نامه مقرر می‌دارد که، هیچ یک از کشورهای طرف معاهده به هیچ طریقی نباید در فعالیت‌هایی که استقلال سیاسی و فرهنگی، حاکمیت و تمامیت ارضی طرف دیگر معاهده را تهدید می‌کند، شرکت نمایند. همچنین در مقدمه منشور آ سه آن که در یستم نوامبر ۲۰۰۷ به امضاء رسید، بر احترام به اصول حاکمیت، برابری، تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و اتحاد و همبستگی میان کشورها تأکید شده است.^۱ به علاوه، در بند دوم مقرر می‌دارد که آ سه آن و اعضای آن بر طبق اصول احترام به استقلال، حاکمیت، برابری و تمامیت ارضی همه اعضای آن اقدام می‌کنند.

۵۸. منشور اتحادیه منطقه‌ای جنوب آسیا برای همکاری منطقه‌ای (مصوب ۸ دسامبر ۱۹۸۶)^۲ بر لزوم احترام به اصول فوق‌الذکر و حل مسالمت آمیز اختلافات تأکید نموده و در بند اول ماده ۲ مقرر می‌دارد:

«همکاری در چارچوب اتحادیه باستی مبتنی بر احترام به اصول تساوی حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر و منافع مشترک باشد».

۱-۳) اصل تمامیت ارضی در اسناد و معاہدات دو جانبه

۵۹. اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها در تعدادی از معاہدات دو جانبه نیز مورد توجه قرار گرفته است که در زیر به برخی از مهم‌ترین معاہدات مذکور پرداخته می‌شود.

¹ The member states currently are Brunei Darussalam, Cambodia, Indonesia, Lao PDR, Malaysia, Myanmar, Philippines, Singapore, Thailand and Vietnam.

² Consisting of India, Pakistan, Bangladesh, the Maldives, Nepal, Sri Lanka and Bhutan.

مجموعه استناد سازمان ملی / ۱۱۳

۶. در ماده سوم معاهده میان ژاپن و کره (۲۲ فوریه ۱۹۰۴)، کشور ژاپن بر احترام به تمامیت ارضی کره متعهد شده است.
 «موافقت نامه تضمین» (۱۶ آگوست ۱۹۶۰) شامل راه حل های اصولی جهت حل مسئله قبرس است که بر استقلال، تمامیت ارضی و امنیت (ماده ۲) و تعهد به حفظ تمامیت ارضی قبرس توسط کشورهای یونان، ترکیه و انگلیس (ماده ۳)
 تصویح دارد.

معاهده دو جانبه میان هند و نپال (۳۱ جولای ۱۹۵۰) متناسب شناسایی متقابل استقلال و تمامیت ارضی طرفین است.

معاهده دو جانبه میان هند و پاکستان (دوم جولای ۱۹۷۲) در پاراگراف پنجم بر احترام به یکپارچگی و وحدت ملی، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و تساوی حاکمیت هر یک از طرفین تصویح نموده است.

بند اول ماده ۲ معاهدات صلح میان اسرائیل و اردن (۱۲۶ اکتبر ۱۹۹۴) و ماده ۲ معاهده میان اسرائیل و مصر (۲۶ مارس ۱۹۷۹) بر به رسمیت شناختن و احترام به تمامیت ارضی طرفین تأکید نموده است.

در موافقتنامه صلح دایتون میان بوسنی، کرواسی و جمهوری فدرال یوگسلاوی (۱۴ دسامبر ۱۹۹۵) طرفین توافق نمودند که از انجام هرگونه اقدامی بواسطه تهدید یا استفاده از زور یا هر شیوه دیگری علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی بوسنی و هرزگوین یا دیگر کشورها اجتناب ورزند.^۱

۶. علاوه بر معاهدات مذکور، در یکسری از توافقات میان کشورهای اروپای غربی پس از پایان جنگ سرد، بر شناسایی و احترام متناسب به مرزهای یکدیگر تصویح شده است.^۲ برای مثال، در مقدمه معاهده میان لیتوانی و هلند (۲۶ آوریل ۱۹۹۴) بر احترام و به رسمیت شناختن دائم تمامیت ارضی، در ماده یکم بر اصول

¹ This agreement was witnessed by France, the UK, the US, Germany and Russia. See also the Croatia-Bosnia Treaty on the State Border of 30 July 1999.

² See also the German-Polish Agreement on the Confirmation of the Frontier, 14 November 1990.

احترام به حاکمیت، تخطی ناپذیری مرزها، منوعیت تجاوز مسلحانه، احترام به تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و احترام به حقوق بشر و آزادی‌ها اساسی و در ماده دوم بر تخطی ناپذیری مرز میان دو کشور تصریح شده است.

در معاهده میان رومانی و مجارستان (۱۶ سپتامبر ۱۹۹۶)، طرفین در ماده چهارم مقرر نموده‌اند که طبق اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و نیز طبق اصول سند پایانی هلسینکی، باستی تخطی ناپذیری مرزهای مشترک میان خود و تمامیت ارضی یکدیگر را رعایت کنند.

در معاهده رومانی و اوکراین (۲ ژوئن ۱۹۹۷) بر اصول تخطی ناپذیری مرزها و تمامیت ارضی کشورها (بند دوم ماده ۱) تأکید و اشاره شده است که، طرفین تحت هیچ شرایطی نباید علیه تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی طرف دیگر معاهده متولّ به زور شده و یا تهدید به استفاده از زور نمایند (ماده ۳).^۱

۶۲ و بالاخره این که، در معاهده میان چین و روسیه (۱۶ جولای ۲۰۰۱)، طرفین در ماده ۱ بر اصول احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها و در ماده ۴ بر حمایت از سیاست‌های طرفین در دفاع از وحدت ملی و تمامیت ارضی تأکید نموده و متعهد شده‌اند که مرتکب هیچ اقدامی نشوند که حاکمیت، امنیت و تمامیت ارضی طرف دیگر معاهده را به خطر اندازد (ماده ۸).

۴-۱) اصل تمامیت ارضی در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد

۶۳ اصل تمامیت ارضی در شمار زیادی از قطعنامه‌های سازمان ملل با موضوعات خاص مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. علی‌الخصوص در سال‌های اخیر تمامیت ارضی کشورهای زیر مورد تأکید ویژه سازمان ملل بوده است:

¹ See also article 13 (12) providing that none of the provisions of that article concerning national minorities could be interpreted as implying "any right to undertake any action or commit any activity contrary to the goals and principles of the Charter of the United Nations or to other obligations resulting from international law or to the provisions of the Helsinki Final Act and of the Paris Charter for a New Europe, including the principle of territorial integrity of states."

مجموعه استاد سازمان ملل / ۱۱۵

سودان^۱، چاد و جمهوری آفریقای مرکزی^۲، هائیتی^۳، یوگسلاوی سابق^۴، نپال^۵، کویت^۶، اوکراین^۷، عراق^۸، افغانستان^۹ و آنگولا^{۱۰}، تیمور شرقی^{۱۱}، سیرالئون^{۱۲}.^{۱۳} ۶۴. بر این اساس، مهم‌ترین اهداف گزارش حاضر یاد آوری این نکته است که، شورای امنیت همچمین در قطعنامه‌های ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴ در سال ۱۹۹۳ با صراحت بر تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و تمام کشورهای منطقه را مورد تأکید قرار داده است. همچنین مجمع عمومی در قطعنامه ۶۲/۲۴۳ (مصوب ۱۴ مارس ۲۰۰۸) با صراحت هرچه تمام بر تداوم حمایت و احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان در چارچوب مرزهای بین‌المللی آن، تصویب نموده است. مشاهده می‌شود که اصل تمامیت ارضی در بسیاری از استاد بین‌المللی الزام آور و غیر الزام آور، معاہدات دوجانبه، منطقه‌ای و چندجانبه بین‌المللی مورد تأکید خاص قرار گرفته است. لذا در ماهیت حقوقی این اصل و محوریت آن در نظام سیاسی و حقوقی بین‌المللی تردیدی وجود ندارد. همان‌گونه که دادگاه عالی کانادا اذعان داشته است، «حقوق بین‌الملل اهمیت خاصی به تمامیت ارضی کشورها قائل است».^{۱۴}

^۱ See e.g. Security Council resolutions 1769 (2007), 1784 (2007), 1841 (2008) and 1828 (2008).

^۲ See e.g. Security Council resolution 1778 (2007).

^۳ See e.g. Security Council resolutions 1780 (2007) and 1840 (2008).

^۴ See e.g. Security Council resolution 1785 (2007).

^۵ See e.g. Security Council resolution 1796 (2008).

^۶ Security Council resolution 687 (1991).

^۷ See Security Council Presidential statement of 20 July 1993, S/26118.

^۸ Ibid and resolutions 1770 (2007), 1790 (2007) and 1830 (2008).

^۹ See Security Council resolutions 1267 (1999), 1776 (2007).

^{۱۰} See e.g. Security Council resolutions 389 (1976), 1272 (1999), and 1745 (2007).

^{۱۱} See e.g. Security Council resolutions 389(1976), 1272(1999), and 1745(2007).

^{۱۲} Security Council resolution 1306(2000).

^{۱۳} Reference Re Secession of Quebec [1998] 2 S.C.R. 217, para. 112.

۲- مهم‌ترین اصول مرتبط با اصل تمامیت ارضی

۶۶. در زیر به برخی از اصول مهم دیگر که مرتبط با اصل تمامیت ارضی هستند، پرداخته می‌شود.

۱-۲) منوعیت توسل به زور

۶۷. تمامیت ارضی کشورها طبق اصل منوعیت تهدید یا توسل به زور در منشور ملل متحد مورد حمایت قرار گرفته است. طبق بند چهارم ماده ۲ منشور: «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مباینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود».

۶۸. این اصل در واقع موجد یک قاعده بسیار مهم است. در این ارتباط ماده ۹ پیش نویس اعلامیه حقوق و تکالیف دولت‌ها (۱۹۴۹) مقرر می‌دارد: «هر کشوی مکلف است از اقدام به جنگ به عنوان سیاست ملی و از تهدید یا استفاده از زور یا هر شیوه دیگر مغایر با حقوق بین‌الملل علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دیگر کشورها خودداری نماید». ^۱

۶۹. اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها (۱۹۷۰)^۲ نیز مقرر می‌دارد: «دولت‌ها مکلفند در روابط بین‌المللی خود از هر گونه اعمال فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی علیه استقلال سیاسی یا تمامیت ارضی یکدیگر اجتناب ورزند. این یک اصل است که همه دولت‌ها بایستی در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا استفاده از زور یا هر شیوه دیگر مغایر با اصول ملل متحد علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یکدیگر خودداری کنند».

¹ General Assembly resolution 375 (IV).

² General Assembly resolution 2625 (XXV).

همچنین در مقدمه اعلامیه فوق بر این نکته تأکید شده است که، هرگونه تلاش با هدف تجزیه کلی یا جزئی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک کشور مغایر با اصول و اهداف منشور ملل متحد است.

۷۰. علاوه بر مطالب فوق، اعلامیه مذکور به تشریح یکسری از اصل مندرج در منشور ملل متحد من جمله، ممنوعیت تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی کشورها پرداخته و مقرر می‌دارد:

«دولت‌ها مکلفند در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا استفاده از زور و یا هر شیوه دیگر مغایر با اهداف ملل متحد علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یکدیگر اجتناب ورزند. این گونه تهدیدات و یا توسل به زور ناقص حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد بوده و هرگز نباید به عنوان شیوه‌ای جهت حل اختلافات از آن استفاده شود. لذا دولت‌ها وظیفه دارند که از تهدید و یا توسل به زور برای حل اختلافات بین‌المللی خود از جمله اختلافات مرزی میان خود اجتناب نمایند».

۷۱. توسل غیر قانونی به زور مغایر با قواعد آمره حقوق بین‌الملل است که طبق منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل معاصر تحریم شده است.^۱

کمیسیون حقوق بین‌الملل در «پیش نویس مواد مربوط حقوق معاهدات» خاطر نشان می‌سازد که، حقوق مندرج در منشور در خصوص ممنوعیت توسل به زور به خودی خود موحد یک قاعده بر جسته در حقوق بین‌الملل است که دارای خصوصیت الزام آور بوده و معاهداتی را که ناقص قواعد آمره بوده و توسل غیر قانونی به زور برخلاف اصول منشور را در پی دارند، از درجه اعتبار ساقط می‌سازد.^۱

۴۰. این در حالی است که، کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر خود از ماده «پیش نویس مواد مربوط به مسئولیت دولتها» اظهار می‌دارد که، به طور کلی

^۱ Yearbook of the International Law Commission, 1966, vol. II, pp. 247-8.

نسبت به قطعی بودن ممنوعیت تجاوز اتفاق نظر وجود دارد.^۱ این نظر نه تنها در تفسیر کمیسیون از ماده ۵۳ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات (۱۹۶۹)^۲، بلکه همچنین در اظهارات کشورهای شرکت کننده در کنفرانس وین در خصوص حقوق معاهدات^۳ و نیز نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به «فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه»^۴، مورد تأکید و حمایت قرار گرفته است.

در رابطه با قاعده مذکور، یکی از اصول مرتبط دیگر مقرر می‌دارد که، تغییرات مرزی از طریق توسل به زور غیر ممکن است. برای مثال، شورای امنیت در قطعنامه ۲۴۲ (۱۹۶۷) بر غیر قانونی بودن تغییرات مرزی در نتیجه جنگ تأکید نموده است. طبق اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل، قلمرو یک کشور را نمی‌توان از طریق تهدید یا توسل به زور تصرف کرد و تملکات ارضی در نتیجه تهدید یا توسل به زور نایستی قانونی شناخته شود.

۷۳. چهارمین اصل «اعلامیه اصول» مصوب کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در نشست هلسینکی مقرر می‌دارد:

«کشورهای شرکت کننده به طور جدی از اشغال نظامی قلمرو کشورهای دیگر و یا تهدید و توسل به اقدامات اجباری مستقیم و یا غیر مستقیم دیگر مغایر با

^۱ J.Crawford, *The International Law Commission's Articles on State Responsibility*, Cambridge, 2002, p. 246.

² General Assembly resolution 2625 (XXV).

³ The Commission noted in a footnote to this comments that "[i]n the course of the conference, a number of Governments characterized as peremptory the prohibitions against aggression and the illegal use of force: see *Official Records of the United Nations Conference on the Law of Treaties, First Session, Vienna, 26 March to 24 May 1968, summary records of the plenary meeting and of the meetings of the Committee of the Whole* (United Nations publication, Sales No. E.68.V.7), 52nd meeting, paras. 3, 31 and 43; 53rd meeting, paras. 4, 9, 15, 16, 35, 48, 59 and 69; 54th meeting, paras. 9, 41, 46 and 55; 55th meeting, paras. 31 and 42; and 56th meeting, paras. 6, 20, 29 and 51", see J.Crawford, *The International Law Commission's Articles on State Responsibility*, Cambridge, 2002, p. 246.

⁴ ICJ Reports, 1986, pp. 14, 100-101. This view is supported by scholars, see e.g. B.Simma, "NATO, the UN and the Use of Force: Legal Aspects", 10 *European Journal of International Law*, 1999, pp. 1,3.

حقوق بین‌الملل در جهت تصرف قلمرو کشورهای دیگر خودداری خواهند نمود. هیچ اشغال یا تصریفی در نتیجه اقدامات فوق قانونی شناخته نخواهد شد.

شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه ۶۶۲ (۱۹۹۰) که در چارچوب فصل هفتم منشور صادر نمود، اعلام می‌کند:

«ادعای عراق مبنی بر الحقیقت کویت تحت هیچ شرایطی و به هیچ بهانه‌ای توجیه قانونی نداشته و بی اعتبار است».

۷۴. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در نظریه مشورتی خود در قضیه «ساخت دیوار حائل»^۱ اذعان می‌کند که، اصول و قواعد مربوط به توسل به زور مندرج در منشور ملل متحده، در واقع انعکاسی از حقوق بین‌الملل معاصر است که تملکات ارضی در نتیجه تهدید یا توسل به زور را غیر قانونی تلقی می‌کند.

۲-۲) ماهیت معاهدات مرزی

۷۵. یکی دیگر از جنبه‌های مهم تحدید ارضی کشورها که تحت حمایت خاص حقوق بین‌الملل قرار دارد، مربوط به معاهدات مرزی است. معاهدات به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل صرفاً برای طرفین آن الزام آور بوده و حقوق مندرج در آن تنها در صورت فسخ معاهده بی اثر خواهند شد. بنابراین، با توجه به جایگاه و اهمیت ویژه مرزها در حقوق بین‌الملل، معاهدات مرزی میان کشورها از این لحاظ حائز اهمیت هستند.

۷۶. معاهدات مرزی یک هدف بسیار مهم را دنبال می‌کنند و آن اجرای قواعد عام الشمول و تداوم بخشیدن به خود معاهده است. این مسئله در دعوى میان لیبی و چاد مورد تأکید دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است. دیوان در این قضیه عنوان می‌دارد:

«ایجاد این مرز واقعیتی است که از ابتدا، مستقلًا طبق معاهده ۱۹۵۵ موجودیت قانونی یافته است. لذا یک بار توافق بر سر مرز به شیوه‌های دیگر خارج از

¹ ICJ Reports, 2004, pp. 136, 171. See also General Assembly resolution ES-10/14, 8 December 2003.

چار چوب معاهده، اصل اساسی ثبات مرزها و اهمیت آن که بارها مورد تأکید دیوان بوده است را از اعتبار می‌انداخت. مرزی که طبق یک معاهده ایجاد می‌شود، ثبات و استمرار می‌یابد که لزوماً خود معاهده از چنین ثباتی برخوردار نیست. معاهده می‌تواند به هر صورت استمرار و بقای مرز را متوقف سازد اما این باعث نمی‌شود که دو طرف معاهده نتوانند با توافق دو جانبه مرز میان خود را تغییر بدهنند. مسلماً با رضایت هر دو طرف معاهده می‌توان مرزها را تغییر داد ولی زمانی که مرزی موضوع یک معاهده است، تداوم و بقای آن به تاریخ اعتبار معاهده مذکور بستگی ندارد.^۱

۷۷. دیدگاه فوق در دو اصل حقوقی دیگر نیز منعکس گردیده است که ذیلاً به هر یک از آن‌ها اشاره می‌شود.

طبق اصل "Rebus Sic Stantibus" ^۲: «به مجرد این که اموری که پایه و اساس قرار داد هستند، دچار تغییر بنیادین شوند، الزام به تعهد از قرار مذبور برداشته می‌شود و طرف قرارداد می‌تواند به طور یک جانبه آن را فسخ کند».^۳

دکترین احصاء شده در ماده ۶۲ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات (۱۹۶۱) که مورد پذیرش دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به «صلاحیت ماهی گیری (دعوای انگلیس علیه ایسلند در سال ۱۹۷۲) قرار گرفته است، در واقع نظریه‌ای است که حقوق بین‌الملل معاصر را تبیین می‌کند. در این قضیه موضوع معطوف به این بود که، آیا تغییرات بنیادینی در حدود معاهدات ایجاد شده است یا نه؟^۴ با این حال، ماده ۶۲ عهدنامه وین در قسمت اول بند الف مقرر می‌دارد:

(اگر معاهده مذکور معاهده‌ای باشد که مرز را تعیین می‌کند، تغییر اساسی اوضاع و احوال نمی‌تواند به عنوان بنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد قرار گیرد).

¹ ICJ Reports, 1994, pp. 6, 37.

² See, for example, A.D.McNair, *The Law of Treaties* (1961), pp. 681-91 and T.O. Elias, *The Modern Law of Treaties* (1974), p. 119.

³ ICJ Reports, 1974, pp. 3, 18.

کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در تفسیر خود عنوان می‌کند که، چنین معاهداتی باستثنای قائل بشوند که فسخ یا تعليق معاهده را امکان پذیر سازد، در غیر این صورت این قاعده ممکن است منشأ اختلافات پر خطر باشد.^۱

۷۸. دومین اصل، مربوط به جانشینی کشورها است. ماده ۱۶ «عهدنامه وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات آگوست ۲۳ (۱۹۷۸)» مقرر می‌دارد که، کشور تازه استقلال یافته‌ای که از بند استعمار رهایی یافته است، به معاهدات شخصی کشور پیشین ملتزم و متعهد نخواهد بود. به این دلیل که، معاهدات شخصی صرفاً برای طرف‌هایشان حقوق و تکالیف ایجاد می‌کنند. با این حال، این اصل که از دکترین «لوح سپید» اقتباس گردیده، در معاهدات مرزی اعمال نمی‌شود.

طبق ماده ۱۱ عهدنامه فوق، جانشینی کشورها تأثیری بر مرز ایجاد شده در نتیجه یک معاهده نمی‌گذارد. البته باید توجه داشت که این عبارت به مرز ایجاد شده طبق معاهده اشاره دارد، نه خود معاهده مرزی. همچنین باید بین هدف و وسیله تفاوت قائل شد چرا که هدف برعکس وسیله، سازنده و ایجاد کننده است.

۷۹. ماده ۱۱ عهدنامه وین متعاقباً بر لزوم احترام به معاهدات مربوط به اختلافات مرزی تأکید نموده است. در این ارتباط، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به «فلات قاره (تونس / لیبی)» صراحةً اعلام می‌کند که، انتقال معاهدات مرزی و سرزمینی با تمام حقوق اخیراً مورد تصریح معاهده وین در خصوص جانشینی کشورها بر معاهدات (۱۹۷۸) قرار گرفته است.^۲ این در حالی است که، کمیسیون داوری که بر اساس کنفرانس بین‌المللی در خصوص یوگسلاوی تشکیل گردیده بود، در رأی شماره ۳ عنوان می‌کند که، تمام مرزهای خارجی باستی موافق با اصول منشور ملل متحده، اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها، اعلامیه اصول هلسینکی

¹ Yearbook of the International Law Commission (1966 II), p. 259.

² ICJ Reports, 1982, pp. 18, 66. See also the Burkina Faso/Mali case, ICJ Reports, 1986, pp. 554, 563 and Judge Ajibola's Separate Opinion in the Libya/Chad case, ICJ Reports, 1994, pp. 6, 64.

و نیز قاعده مندرج در ماده ۱۱ عهدنامه وین در خصوص جانشینی کشورها بر معاهدات مورد حمایت قرار گیرند.^۱

۲-۳) اصل ثبات مرزها

۸۰ اصل ثبات مرزها یک نظریه انتقادی است که مبنای دستیابی به یک حاکمیت مستقل و موجودیت جدید بر اساس حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. مطابق این اصل، کشورهای جدیدی که به استقلال می‌رسند، در واقع با همان مرزها و قلمروی به استقلال می‌رسند که در زمان تحت قیوموت بودنشان و یا در زمان اداره شدنشان توسط قدرت اداره کننده، در اختیار داشتند. مهم‌ترین هدف این اصل تأکید بر اصل ثبات و تغییر ناپذیری مرزهای کشورها است. آین اصل همچنین به کشوری جدید با مشروعيت سرزمینی تصویب دارد. این مشروعيت می‌تواند از مرزهایی حاصل گردد که در اصل مرزهای بین‌المللی و یا داخلی بوده‌اند.

در قضیه فلات قاره (تونس / لیبی) مسلماً اصل جانشینی کشورها بر مرزهای ایجاد شده طبق معاهدات قابل اعمال است. ولی با این حال، اصل تداوم و ثبات مرزهای بین‌المللی یک قاعده عام حقوقی است که در هر صورت هم نسبت به مرزهایی که از طریق شناسایی بین‌المللی و هم مرزهایی که در نتیجه حکم یک دادگاه بین‌المللی ایجاد شده‌اند، اعمال خواهد گردید. به گونه‌ای که، دیوان

^۱ 92 *International Law Reports*, pp. 170, 171.

² See e.g. M.Kohen, *Possession Contestee et Souverainete Territoriale*, Geneva, 1997, chapter 6, and *ibid*, "Uti Possidetis, Prescription et Pratique Subsequent a un Traite dans l'Affaire de Vile de Kasikili/Sedudu devant la Cour Internationale de Justice", 43 German YIL, 2000, p. 253; G.Nesi, *L'Uti Possidetis Iuris nel Diritto Internazionale*, Padua, 1996; Luis Sanchez Rodriguez, "L'Uti Possidetis et les Effectivites dans les Contentieux Territoriaux et Frontaliers", 263 Hague Recueil, 1997, p. 149; J.M.Sorel and R.Mehdi, "L'Uti Possidetis Entre la Consecration Juridique et la Pratique: Essai de Reactualisation", AFDI, 1994, p. 11; T.Bartos, "Uti Possidetis. Quo Vadis?", 18 Australian YIL, 1997, p. 37; "L'Applicability de l'Uti Possidetis Juris dans les Situations de Secession ou de Dissolution d'Etats", Colloque, RBDI, 1998, p. 5, and M.N.Shaw, "Heritage of States", loc.cit.

مجموعه استناد سازمان ملل / ۱۲۳

بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به «اختلاف مرزی بورکینافاسو / مالی» اظهار می‌دارد:

«بدون تردید تعهد به احترام به مرزهای بین‌المللی از پیش موجود، ناشی از قاعده عام حقوق بین‌الملل است».^۱

۸۱ اصل ثبات مرزها در شرایط تغیر حاکمیت و ایجاد یک کشور مستقل جدید و یا در جریان تشکیل آن کارکرد دارد.

۸۲ اصل ثبات مرزها در عصر جدید برای اولین بار در آمریکای لاتین در خصوص کشورهای جانشین امپراتوری اسپانیا که به استقلال رسیدند، مطرح گردید. توجه اولیه آن بر محافظت و جلوگیری از ظهور مجدد استعمارگری اروپا بود، با پذیریش این واقعیت که، از زمانی جانشینی کشورهای جدید بر مرزها و سرزمین‌های مستعمراتی سابق اسپانیا و یا سرزمین‌های تحت قیومت، تمام سرزمین‌های فوق از زیر سلطه استعمار خارج شوند.^۲

اصل ثبات مرزها از آمریکای لاتین به حوزه آفریقا نیز نفوذ کرده و بر آن تأثیر گذار بوده است. یعنی زمانی که در آفریقا به دلیل دخالت و حضور چند قدرت استعمارگر اروپایی و نیز به دلیل وجود گونه‌های مختلف نژادی در آن جا، وضعیت بسیار بغرنجی حاکم بود.

۸۳ قطعنامه (۱) ۱۶ قاهره در اولین کنفرانس سران پس از ایجاد سازمان وحدت آفریقا (۱۹۶۴) مقرر می‌دارد:

«کلیه کشورهای عضو به طور جدی متعهد می‌شوند که مرزهای موجود در زمان دستیابی به استقلال ملی خود را محترم شمارند».

این قطعنامه در واقع یک بیانیه سیاسی کلیدی همراه با اشاره‌های تلویحی حقوقی و بسیار سرنوشت ساز بود. دیوان در قضیه مربوط به اختلاف مرزی

¹ ICJ Reports, 1986, pp. 554, 566. See also the *Tunisia/Libya* case, ICJ Reports, 1982, pp. 18, 65-6.

² See *Colombia-Venezuela*, 1 *Reports of International Arbitral Awards*, pp. 223, 228 and *El Salvador/Honduras (Nicaragua Intervening)*, ICJ Reports, 1992, pp. 351, 387.

بورکینافاسو و مالی، قطعنامه فوق را به عنوان رکنی با شرایط بسیار جامع مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.^۱ از نظر دیوان این قطعنامه به شکلی بسیار سنجیده و حساب شده چارچوب اصل ثبات مرزها را مشخص و آن را تشریح کرده است تا آن را تثبیت نماید. بنابراین، این یک حقیقت است که کشورهای جدید التأسیس آفریقا بایستی وضعیت موجود سرزمینی را که به هنگام کسب استقلال وجود داشته است، محترم شمارند. بدین ترتیب، اصل فوق نه فقط به عنوان قاعده‌ای عام الشمول در آفریقا، بلکه در کل مسائل مربوط به استعمار زدایی کاملاً محرز و مسلم است.

۸۴ قطعنامه (۱) ۱۶ قاهره بر تعهد کشورهای عضو به محترم شمردن وضعیت موجود در زمان دستیابی به استقلال ملی شان تأکید دارد. لذا تأکیدات جدی بسیاری که دولتمردان آفریقا یا ارکان سازمان وحدت آفریقا بر تغییر ناپذیری مرزها نهاده‌اند، باید به عنوان استنادات به اصلی نگریسته شود که وجود داشته است، نه به عنوان اظهاراتی که در پی اعلام اصل جدیدی بوده یا قاعده‌ای را که سابقاً فقط در قاره‌ای دیگر قابل اعمال بوده، به آفریقا تسری دهد.

سازمان وحدت آفریقا این اصل را به رسمیت شناخته و مورد تأیید قرار داده است.

از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، هدف اولیه و عمدۀ اصل ثبات مرزها تضمین احترام به مرزهای سرزمینی است که در زمان دستیابی به استقلال وجود داشته است. زمانی که این مرزها چیزی نبود جز تحدید حدود تقسیمات متفاوت اداری یا مستعمراتی که همگی تابع یک حاکم بودند، اجرای این اصل باعث می‌شود که این مرزها به صورت مرزهای بین‌المللی درآیند.^۲

۸۵ دیوان در دعوى ميان السالوادور و هندوراس (۱۹۹۲) نيز يکبار دیگر بر اين امر تأکید نموده^۳ و اظهار داشت: «اصل ثبات مرزها اصلی است که عطف به مسابق می‌شود. لذا شامل مرزهایی نیز می‌شود که وضعیت مرزهای بین‌المللی را از پیش

¹ ICJ Reports, 1986, pp. 554, 565-6.

² Ibid, at 566.

³ ICJ Reports, 1992, pp. 351, 386.

یافته بودند^۱. بنابراین تعهد به محترم شمردن مرزهای بین‌المللی از پیش موجود ناشی از قاعده عام حقوق بین‌الملل است.

۸۶ دیوان تصریح می‌کند که، اصل ثبات مرزاها همچنین در شرایط استعمار زدایی، مرزهای بین‌المللی از پیش موجود را نیز شامل می‌شود که در واقع مربوط به جانشینی کشورها است.

دیوان در قضیه اختلاف مرزی بورکینافاسو و مالی^۲ در صدد تبیین این مسئله بود که:

«اصل ثبات مرزاها مختص یک نظام خاص حقوق بین‌الملل نیست بلکه به لحاظ منطقی با پدیده کسب استقلال در هر جا رخ بنماید، مرتبط است. هدف اصلی آن جلوگیری از به خطر افتادن استقلال و ثبات کشورهای جدید با منازعات برادر کشی ناشی از مرزهای مورد اختلاف در طی خروج قدرت اداره کننده است».^۳

۸۷ این دستورالعمل در رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه نیز مورد تأکید بوده است.^۴

۸۸ اصل ثبات مرزاها یک قاعده عام است که در رویه دیوان نمایان است. این اصل در قضایای مربوط به شوروی سابق^۵، چکسلواکی^۶ و یوگسلاوی سابق نیز مطرح بود. برای مثال، کمیسیون داوری مربوط به یوگسلاوی سابق که جامعه اروپا آن را با پذیرش کشورهای عضو یوگسلاوی سابق تشکیل داده بود، آراء و نظرات مختلفی در این باره ارائه کرده است. کمیسیون در نظریه شماره ۲ اظهار می‌دارد:

¹ *Ibid*, at 388.

² *Ibid*, at 565.

³ *Ibid*. See also the Separate Opinion of Judge Kooijmans, *Qatar v Bahrain*, ICJ Reports, 2001, pp. 40, 230-2.

⁴ ICJ Reports, 2007, paras. 151 and following.

⁵ See e.g. R.Yakemtchouk, "Les Conflits de Territoires and de Frontieres dans les Etats de l'Ex-URSS", *AFDI*, 1993, p. 401. See further below, paragraphs 92-94 and following.

⁶ See J.Malenovsky, "Problemes Juridiques Lies a la Partition de la Tchecoslovaquie", *AFDI*, 1993, p. 328.

«تحت هیچ شرایطی، حق بر خود مختاری و تعیین سرنوشت ملت‌ها نباید در زمان استقلال مستلزم تغییر مرزهای موجود باشد (اصل ثبات مرزها)، مگر در شرایطی که کشورهای مربوطه نسبت به این امر توافق نمایند».^۱

۸۹ کمیسیون در نظریه سوم با در نظر گرفتن مرزهای میان صربستان - کرواسی و صربستان- هرزگوین اعلام کرد:

«به استثنای توافق میان کشورها، مرزهای سابق طبق حقوق بین‌الملل ثابت و مورد حمایت هستند. این امر ناشی از اصل احترام به وضعیت سرمیمی موجود و بویژه ناشی از اصل ثبات مرزها است. اصل ثبات مرزها که ابتدائاً در زمان استعمار زدایی در آمریکا و آفریقا اعمال گردید، اکنون تبدیل به یک قاعده عام حقوقی شده است. به طوری که دیوان در رأی مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۶ در مورد اختلاف مرزی بورکینافاسو و مالی به آن را اشاره کرده است».^۲

۹۰ این رهیافت مورد تأکید معاون وزیر امور خارجه انگلستان نیز بوده است. وی در اظهار نظر خود در ژانویه ۱۹۹۲^۳ اعلام نمود:

«میان ۱۲ کشور توافق شده است که بدون تردید مرزهای کرواسی جزو مرزهای کشور مستقل کرواسی خواهند بود. این مرزها تنها زمانی تغییر خواهند یافت که از مرزهای حکومت جمهوری به مرزهای بین‌المللی تبدیل شوند».

۹۱ ماده دهم «موافقت‌نامه صلح دایتون میان بوسنی و هرزگوین و صربستان (۱۹۹۵) مقرر می‌دارد:

«جمهوری فدرال یوگسلاوی و جمهوری بوسنی و هرزگوین، هر کدام استقلال کشورهای مستقر در مرزهای بین‌المللی خود را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت می‌شناشند».

^۱ 92 ILR, p. 168. See also A.Pellet, "Note sur la Commission d'Arbitrage de la Conference Europeenne pour la Paix en Yougoslavie", AFDI, 1991, p. 329, and Pellet, "Activite de la Commission d'Arbitrage de la Conference Europeenne pour la Paix en Yougoslavie", AFDI, 1992, p. 220.

^۲ 92 ILR, p. 171.

^۳ UKMIL, 63 BYIL, 1992, p. 719.

مجموعه اسناد سازمان ملک / ۱۲۷

لازم به ذکر است که شورای امنیت نیز در قطعنامه ۱۳۰۸ (۱۹۹۶) بر استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی کشور کرواسی تصریح نموده است.

۹۲ در رابطه با این موضوع می‌توان به نمونه‌های دیگری نیز اشاره کرد. برای مثال، در مورد شوروی سابق، ماده ۵ موافقت‌نامه تشکیل جامعه مستقل کشورهای مشترک‌المنافع (هشتم دسامبر ۱۹۹۱)^۱ مقرر می‌دارد:

«طرفین معاهده تصدیق می‌کنند که تمامیت ارضی کشورهای دیگر و تخطی ناپذیری مرزهای موجود در جامعه را محترم شمارند».

این دیدگاه در اعلامیه آلمانی که در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ به امضای ۱۱ جمهوری سابق شوروی رسید، تقویت شد.^۲ این اعلامیه متضمن شناسایی و محترم شمردن تمامیت ارضی کشورها و تخطی ناپذیری مرزهای بین‌المللی آنها از سوی کشورهای عضو بود.

اگر چه این اسناد اصولاً به اصل تمامیت ارضی تحت حمایت مرزهای بین‌المللی اشاره دارند، اما واضح است که تأکید آن‌ها بر تقویت اصل ثبات مرزها و علی‌الخصوص در مورد اعطای مشروعیت قانونی به مرزهای جدید بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی بوده است.

۹۳ همچنین طبق ماده ۶ معاهده میان اوکراین و روسیه (۱۹ نوامبر ۱۹۹۰) طرفین تمامیت ارضی یکدیگر در مرزهای موجود در چارچوب شوروی سابق را به رسمیت شناخته و محترم خواهند شمرد.

معاهده میان جمهوری قزاقستان و اسلواکی (۲۹ اکتبر ۱۹۹۲) در خصوص تعیین مرزهای مشترک تصریح می‌کند: مرزی که میان دو کشور تازه استقلال یافته در یکم ژانویه ۱۹۹۳ وجود داشت، مرز اداری میان دو کشور در زمان شوروی سابق بود.^۳

¹ See 31 ILM, 1992, p. 138 and p. 147 and following, and 34 ILM, 1995, p. 1298.

² 31 ILM, 1992, p. 148.

³ See Malenovsky, "Problemes", loc.cit.

۹۴. مصوبات جامعه اروپایی و کشورهای عضو در مورد شناسایی کشورهای جدیدالتأسیس در اروپای شرقی و اتحاد شوروی (۱۶ دسامبر ۱۹۹۱) سیاست کلی شناسایی کشورهای منبعث از یوگسلاوی و شوروی سابق را پیش بینی کرده بود که مستلزم احترام به تخطی ناپذیری تمامی مرزهایی بود که تغییر آنها فقط بر اساس روش‌های مسالمت آمیز و طبق توافقات مشترک امکان پذیر بود.^۱ این سیاست محدود به مرزهای بین‌المللی نیست. به عبارت دیگر، در شرایطی هم که یکسری از کشورهای جدیدالتأسیس از کشورهای فدرال سابق منبعث شده و به استقلال می‌رسند، همه در پشت همان مرزهای جمهوری‌های فدرال سابق به استقلال می‌رسند. بنابراین رهنماوهای اروپایی در مورد شناسایی این کشورها در واقع رهنماوهای ارزشمندی در تأیید و تصدیق اصل ثبات مرزها به شمار می‌آیند.

بدین ترتیب رویه بین‌المللی مؤید این است که، یک کشور مستعمره یا فدرال یا هر واحد دیگر تحت قیوموت، در مرزهایی به استقلال خواهند رسید که ضرورتاً قبل از دوره استقلال در اختیارشان بود. البته طرفین خودشان می‌توانند بر خلاف اصل ثبات مرزها نسبت به تغییر مرزها (هم در جریان کسب استقلال و هم پس از به استقلال رسیدن) توافق نمایند. ولی این امر منوط به رضایت هر دو طرف و پذیرش و تأیید آن از سوی سازمان ملل متحد است.^۲

۹۵. جدای از این، استعمار زدایی اصولاً حاکی از آن است که، تعدل کارکرد اصل ثبات مرزها تنها زمانی مشروعیت می‌یابد که سازمان ملل متحد آن را اجازه داده باشد و این خود نیز منوط به این است که وجود تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی در چارچوب ملاحظات بین‌المللی تأیید شود. برای مثال، سازمان ملل در مورد فلسطین^۳ و رواندا^۴ از وجود تهدید علیه صلح مطمئن بود. لذا به منظور حفظ

¹ 92 ELR, p. 174 (emphasis added).

² Shaw, "Heritage", loc.cit., p. 141 and General Assembly resolution 1608 (XV). See also the *Beagle Channel case*, HMSO, 1977, pp. 4-5 and *El Salvador/Honduras*, ICJ Reports, 1992, pp. 351, 408.

³ See General Assembly resolution 181 (II) and Shaw, "Heritage", loc.cit., p. 148.

⁴ Ibid. See also T/1551; T/1538; T/L.985 and Add.I; T/L.1004 and T/L.1005; A/5126 and Add.I and General Assembly resolution 1746 (XVI).

صلح و امنیت بین‌المللی تأیید نمود که قلمرو کشورهای فوق باستی طی یک فرایند تعزیه، مستقل گردد. بدین ترتیب هر دو کشور فلسطین و رواندا تحت نظارت سازمان ملل بر قلمرو خویش (به عنوان کشورهای تحت قیومت یا سربرستی) مسلط شدند. البته باید توجه داشت که، تصور تعدیل یا دگرگونی غیر اجمالی در کار کرد اصل ثبات مرزها در غیر از موارد مذکور از جمله در مورد جدایی یا فروپاشی یک کشور مستقل، دور از ذهن است.

۳- اصل خود مختاری (حق تعیین سرنوشت ملت‌ها)

۱-۳) خود مختاری به مثابه یک حق قانونی

۹۷. خود مختاری به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل جدید ثبت شده است.^۱

۹۸. خود مختاری ملت‌ها اصولاً از میان مفاهیم ملیت و دموکراسی در قرن نوزدهم اروپا ظهر کرده و به تدریج با تلاش‌های گسترده رئیس جمهور وقت آمریکا (ولیسون)، دامنه آن گسترش یافت. اگر چه در میانق جامعه ملل به معنا و مفهوم دقیق این اصل اشاره‌ای نشده و به عنوان یک حق قانونی پذیرفته نشده بود^۲، اما تأثیر و نفوذ آن را در قوانین و مقررات مختلف راجع به حمایت از اقلیت‌ها^۳ و تأسیس نظام قیومت می‌توان مشاهده نمود.^۴

¹ See, in general, e.g. A.Cassese, *Self-Determination of Peoples*, Cambridge, 1995; K.Knop, *Diversity and Self-Determination in International Law*, Cambridge, 2002; A.E.Buchanan, *Justice, Legitimacy and Self Determination*, Oxford, 2004; D.Raic, *Statehood and the Law of Self-Determination*, The Hague, 2002; Crawford, *Creation of States in International Law*, Oxford, 2nd ed., 2006, pp. 107 ff, and Crawford, "The General Assembly, the International Court and Self-Determination" in *Fifty Years of the International Court of Justice* (eds. A.V.Lowe and M.Fitzmaurice), Cambridge, 1996, p. 585; C.Tomuschat (ed.), *Modern Law of Self-Determination*, The Hague, 1993 and Shaw, *International Law*, op.cit, p. 251 and following.

² See e.g. A.Cobban, *The Nation-State and National Self-Determination*, London, 1969, and D.H.Miller, *The Drafting of the Covenant*, New York, 1928, vol. II, pp. 12-13.

³ See e.g. I.Claude, *National Minorities*, Cambridge, 1955, and J.Lador-Lederer, *International Group Protection*, Leiden, 1968.

⁴ See e.g. H.D.Hall, *Mandates, Dependencies and Trusteeships*, Washington, 1948 and Q.Wright, *Mandates under the League of Nations*, Chicago, 1930.

از نظر کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان، اصل خود مختاری ملت‌ها یک قاعده حقوقی نبوده و صرفاً یک مفهوم سیاسی است.^۱

۹۹. با این حال، این اصل در منشور ملل متحد تحت عنوان حق خود مختاری مورد توجه خاص قرار گرفته است. طبق بند دوم ماده ۱ منشور: «توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی، یکی از مقاصد ملل متحد را تشکیل می‌دهد».

این عبارت پردازی در ماده ۵۵ منشور نیز تکرار شده است. اگر چه این اصل صراحتاً به عنوان یک حق قانونی مطرح نشده است، اما گجاندن عبارت خود مختاری در منشور و بویژه در ذیل مقاصد سازمان ملل متحد، مجال تفسیر آن را فراهم می‌سازد. لازم به ذکر است که فصل یازدهم و دوازدهم منشور به موضوع سرزمین‌های غیر خود مختار و تحت قیومت اختصاص دارد. منشور ملل متحد در این فصول حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را توسعه داده و آنرا تشریع نموده است، هر چند که از عبارت حق بر خود مختاری صراحتاً در متن استفاده نکرده است.

۱۰۰. رویکرد کلی سازمان ملل از سال ۱۹۴۵ در خصوص موارد خاص بدین ترتیب بوده است که، اصولاً «حق» در حقوق بین‌الملل از جایگاه قانونی و ویژه‌ای برخوردار است.

۱۰۱. اعلامیه مربوط به اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار (۱۹۶۰) که در چارچوب قطعنامه ۱۵۱۴ (۱۹۶۰) مجمع عمومی با هشتصاد و نه رأی موافق در مقابل نه رأی مخالف و نه رأی ممتنع به تصویب رسید، مقرر می‌دارد:

«همه ملت‌ها حق بر خود مختاری دارند؛ به موجب این حق آن‌ها وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و توسعه فرهنگی خود را آزادانه تعیین می‌کنند.

^۱ LNOJ Supp. No. 3, 1920, pp. 5-6 and Doc. B7/21/68/106[VII], pp. 22-3. See also J. Barros, *The Åland Islands Question*, New Haven, 1968.

مجموعه اسناد سازمان ملل / ۱۳۱

بی کفایتی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا آموزشی توجیه مناسبی برای تأخیر در استقلال یک کشور نبوده و تلاش برای ایجاد شکاف جزئی یا کلی در وحدت ملی و تمامیت ارضی آن مغایر با اصول و اهداف منشور ملل متحده است». اعلامیه در خصوص استعمار و مخالفت آن با تجزیه و جدایی، از عباراتی برای تعیین سرنوشت استفاده می کند که برخی از آن به عنوان یک تفسیر الزام آورانه از منشور ملل متحده یاد می کنند.^۱

دیوان بین المللی دادگستری به این اعلامیه به عنوان گامی مهم در جهت توسعه حقوق بین الملل به سرزمین های غیر خود مختار و نیز به عنوان مبنای جهت استعمار زدایی توجه کرده است.^۲

۱۰۲. اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت ها (۱۹۷۰) که منبع موثقی در تفسیر مواد فصل هفتم منشور به شمار می آید، مقرر می دارد:

«به موجب اصل تساوی حقوق و حق خود مختاری که در منشور ملل متحده به آن اشاره شده است، همه ملت ها حق دارند آزادانه و بدون دخالت قدرت های بیگانه وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی خود را تعیین کرده و آن را توسعه دهنده و مطابق منشور هر کشوری وظیفه دارد که به این حقوق احترام بگذارد».

۱۰۳. همچنین رهیافت کلی نهادهای سازمان ملل در یکسری از مصوبات مربوط به شرایط خاص، به موضوع خود مختاری و تعیین سرنوشت ملت ها پرداخته اند. لذا این رویه می تواند گواه بر این بر این باشد که، تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل یک حق ذاتی برای تمام ملت ها است.

¹ See e.g. O.ASAMOAH, *The Legal Significance of the Declarations of the General Assembly of the United Nations*, The Hague, 1966, pp. 177-85.

² The Western Sahara case, ICL Reports, 1975, pp. 12, 31. Tomuschat has called the Colonial Declaration "the starting point for the rise of self-determination as a principle generating true legal rights", see "Secession and Self-Determination" in M.GKohen (ed.), *Secession*, op.cit, p. 23.

قطعنامه‌های متعددی از سوی شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل در این زمینه به تصویب رسیده‌اند^۱. حتی پس از سیستم رویه‌ای سازمان ملل یک اصل حقوقی بین‌المللی ایجاد شده است که اکنون رویه کشورها است. اما تشخیص اجماع حقوقدان در این زمینه کار ساده‌ای نبوده و منوط به ارزیابی و قضاویت دقیق در این رابطه است.

۱۰۴. مجمع عمومی در سال ۱۹۶۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به تصویب رسانده و در ماده اول هر دو میثاق مقرر می‌دارد:

«تمام ملت‌ها حق خود مختاری دارند. به واسطه این حق آن‌ها وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه فرهنگی خود را آزادانه تعیین می‌کنند. دولت‌های عضو این میثاق از جمله دولت‌های مسئول اداره سرزمین‌های مستعمره و تحت قیمت، باید در تحقق بخشیدن به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و احترام گذاشتن به این حق طبق مقررات منشور ملل متحد سرعت بخشنده».

۱۰۵. میثاقین در سال ۱۹۷۶ لازم الاجرا شده و بدین ترتیب کشورهای متعاهد ملزم به رعایت مقررات آن‌ها شدند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی کمیته حقوق بشر را با ۱۸ عضو تأسیس نمود (این کمیته طبق اولین پروتکل العاقی آن صلاحیت رسیدگی به شکایات فردی افراد را دارد) که ماهیت خود مختاری و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را مورد تفسیر قرار داده است.

۱۰۶. مباحث قضایی نسبتاً گسترده‌ای در مورد این اصل صورت گرفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در قضیه مربوط به «آثار حقوقی حضور مستمر آفریقای جنوبی در نامیبیا»^۲ تأکید می‌کند که، توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل به سرزمین‌های غیر خود مختار همان گونه که در منشور

¹ See e.g. Assembly resolutions 1755 (XVII); 2138 (XXI); 2151 (XXI); 2379 (XXIII); 2383 (XXIII) and Security Council resolutions 183 (1963); 301 (1971); 377 (1975) and 384 (1975).

² ICJ Reports, 1971, pp. 16, 31.

ملل متحد مورد توجه قرار گرفته، حق خود مختاری را برای همه آن‌ها قابل اجرا نمود.^۱

۱۰۷. دیوان همچین در قضیه «تیمور شرقی (دعوی پرتقال علیه استرالیا)^۲ گام را فراتر نهاده و اعلام داشت:

«اصرار و پاشاری پرتقال مبنی بر این که حق ملت‌ها بر خود مختاری طبق منشور و همچنین در رویه دیوان به رسمیت شناخته شده و به طور عام الشمول در مقابل تمام دولت‌ها قابل استناد است، کاملاً منطقی است». دیوان می‌افزاید که، اصل حق ملت‌ها بر خود مختاری و تعیین سرنوشت خویش یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است.

۱۰۸. دیوان در قضیه مربوط به «ساخت دیوار حائل» نتیجه می‌گیرد که: «دیوان رأی خود در قضیه نامیبیا (۱۹۷۱)^۳ را یادآوری می‌کند که، توسعه حقوق بین‌الملل به سرزمین‌های غیر خود مختار به گونه‌ای که در منشور ملل متحد مورد اشاره قرار گرفته است، اصل خود مختاری را برای همه این سرزمین‌ها قابل اجرا و عملی ساخت».

۱۰۹. دیوان عالی کانادا در قضیه جدایی کبک از کانادا (۱۹۹۸) این اصل را تقویت بخشدید.^۴ دیوان در پاسخ به یکی از سؤالات مطرح شده مبنی بر این که، آیا در حقوق بین‌الملل حق بر خود مختاری وجود دارد که اجازه جدایی یک جانبه به کبک را بدهد، اعلام نمود:

«اصل خود مختاری و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها جایگاهی در کنوانسیون یافته است که به عنوان یک قاعده عام حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود».^۵

¹ ICJ Reports, 1975, pp. 12, 31.

² ICJ Reports, 1995, pp. 90, 102.

³ ICJ Reports, 2004, pp. 136, 172. See also *ibid*, p. 199.

⁴ 1998] 2 S.C.R. 217. The first question concerned the existence or not in Canadian constitutional law of a right to secede, and the diird question asked whether in the event of a conflict constitutional or international law would have priority.

⁵ *Ibid*, para. 115.

۱۱۰. از آن جایی که خود مختاری یک اصل مسلم حقوقی است، در مورد دامنه شمول آن ممکن است سؤالاتی مطرح شود. اگر چه استناد بین‌المللی^۱ از جمله اعلامیه مربوط به اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار (۱۹۶۰)، اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دولتی و همکاری میان کشورها (۱۹۷۰)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) اشاره بر این دارند که تمام ملت‌ها حق دارند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند، اما رویه بین‌المللی این گونه نیست که تمام ملت‌ها آنچنان که در یک مفهوم سیاسی- اجتماعی^۲ تعریف شده است، قادر باشند وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین کرده و یا آزادانه از یک کشور مستقل و شناسایی شده در عرصه بین‌المللی جدا شوند. در واقع، رویه بین‌المللی حاکی از آن است که حق خود مختاری تنها برای ملتی در شرایط خاص به رسمیت شناخته شده است.

۲-۳) ماهیت اصل حق خود مختاری

۱۱۱. مطالب ذیل، بر اساس رویه بین‌المللی می‌تواند در روشن شدن موضوع مفید باشد.

۱-۳-۲) خود مختاری سرزمین‌های تحت قیومت و سرپرستی

۱۱۲. حق خود مختاری برای اولین بار جهت اعمال بر سرزمین‌های تحت قیومت (مستعمره‌های قدرت‌های پیروز در جنگ‌های جهانی اول و دوم) به رسمیت شناخته شد. این سرزمین‌ها طبق اصل «سعادت و توسعه این ملت‌ها از

¹ See also article 20 of the African Charter of Human and Peoples' Rights 1981, which provides that, "all peoples shall have the right to existence. They shall have the unquestionable and inalienable right to self-determination. They shall freely determine their political status and shall pursue their economic and social development according to the policy they have chosen".

² See e.g. Cobban, *Nation-State*, p. 107, and K.Deutsche, *Nationalism and Social Communications*, New York, 1952. See also the Greco-Bulgarian Communities case, PCU, Series B, No. 17; 5 AD, p. 4.

وحشی گری به تمدن» اداره می‌شدند. سرپرستی این ملت‌ها به کشورهای پیشرفت و توسعه یافته محول گردید و آن‌ها به دلیل در اختیار داشتن ذخایر عظیم، تجربه و یا به دلیل موقعیت جغرافی خاص خود توانستند این مسئولیت را پذیرند. لذا این دولت‌ها بر طبق توافق، طبق ميثاق جامعه ملل به عنوان دولت‌های سرپرست مشخص شدند.^۱ در نتیجه جنگ جهانی دوم و با فروپاشی جامعه ملل، نظام سرپرستی به نظام قیومت سازمان ملل تبدیل گردید (طبق فصول دوازدهم و سیزدهم منشور).^۲

۲-۳) خود مختاری سرزمین‌های غیر خود مختار

۱۱۳. حق خود مختاری همان گونه که در منشور ملل متحده مورد توجه قرار گرفته، بعدها در مورد سرزمین‌های غیر خود مختار نیز قابل اجرا شد. مهم‌ترین گام در این پروسه، اعلامیه مربوط به اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار (۱۹۶۰) بود که در پرتو حق تعیین سرنوشت تمام کشورهای مستعمره و ملت‌هایی که استقلال نداشتند، به تصویب رسید. این موضوع همچنین در دو مورد از آرای دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأکید دیوان بوده است.^۳

رویه سازمان ملل مبتنی بر این است که، مطابق منشور قلمرو کشور مستعمره یا سرزمین غیر خود مختار وضعیت معجزاً و متفاوتی از سرزمین کشور اداره کننده دارد و این وضعیت تا زمانی که مردم آن سرزمین حق خود مختاری خود را به مرحله اجرا در آورند، باقی است.^۴

¹ See article 22 of the Covenant of the League of Nations. See also the *International Status of South West Africa*, ICJ Reports, 1950, pp. 128, 132; the *Namibia* case, ICJ Reports, 1971, pp. 16, 28-9; *Certain Phosphate Lands in Nauru*, ICJ Reports, 1992, pp. 240, 256; and *Cameroon v. Nigeria*, ICJ Reports, 2002, pp. 303, 409.

² See e.g. *Certain Phosphate Lands in Nauru*, ICJ Reports, 1992, pp. 240, 257 and *Cameroon v. Nigeria*, ICJ Reports, 2002, pp. 303, 409.

³ See the *Namibia* case, ICJ Reports, 1971, pp. 16, 31 and the *Western Sahara* case, ICJ Reports, 1975, pp. 12, 31-3. See also the *Construction of a Wall* case, ICJ Reports, 2004, pp. 136, 172.

⁴ 1970 Declaration on Principles of International Law. Note also that resolution 1541 (XV) declared that there is an obligation to transmit information regarding a territory "which is geographically separate and is distinct ethnically and/or culturally from the country administering it".

دیوان عالی کانادا نیز در قضیه جدایی کبک، حق ملت مستعمره بر خود مختاری با خلاصی یافتن از قدرت امپراتوری را غیر قابل انکار دانست.^۱

۱۱۴. مطابق این اصل مردم سرزمین تحت استعمار آزادانه می‌تواند وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند. این تعیین سرنوشت می‌تواند به استقلال آن‌ها، الحق به کشور هم‌جوار، پیوند و ارتباط آزادانه با یک کشور مستقل و یا هر وضعیت سیاسی دیگری که ملت سرزمین مذکور انتخاب کنند، بینجامد.^۲

۳-۲-۳) خود مختاری سرزمین‌های تحت اشغال

۱۱۵. اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها مقرر می‌دارد که انقیاد و قرار دادن ملت‌ها تحت سلطه، استثمار و حکمرانی بیگانگان، موجب نقض اصل خود مختاری ملت‌ها و اجتناب از یکی از حقوق بنیادین بشر و مغایر با منشور ملل متحده است. در همین ارتباط، اولین پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) مصوب سال ۱۹۷۷، در بند چهارم از ماده یک به مخاصمات مسلحه‌ای اشاره کرده است که در آن‌ها ملت‌ها در چارچوب اعمال حق خود مختاری خویش علیه قدرت‌های استعمارگر، اشغالگران خارجی و رژیم‌های نژادپرست مبارزه می‌کنند.

دیوان عالی کانادا نیز در قضیه کبک بر حق خود مختاری و تعیین سرنوشت در شرایط اشغال نظامی خارجی اشاره کرده است.^۳

۱۱۶. مردم فلسطین که کشورشان از زمان آغاز جنگ اعراب (۱۹۴۷) تا کنون تحت اشغال اسرائیل قرار دارد، حق تعیین سرنوشت و خود مختاری آنان به رسمیت شناخته شده و این موضوع در تعدادی از قطعنامه‌های سازمان ملل^۴ و علی‌الخصوص

¹ [1998] 2 S.C.R. 217, para. 132.

² *Western Sahara case*, ICJ Reports, 1975, pp. 12, 33 and 68. See also Judge Dillard, *ibid.*, p. 122; 59 ILR, pp. 30, 50, 85, 138. See General Assembly resolution 1541 (XV) and the 1970 Declaration on Principles of International Law.

³ The Quebec Secession case, [1998] 2 S.C.R. 217, para. 138.

⁴ See e.g. General Assembly resolutions 3236 (XXIX), 55/85 and 58/163. See also General Assembly resolutions 38/16 and 41/100 and Cassese, *Self-Determination*, *op.cit.*, p. 92 and following.

در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص ساخت دیوار حائل^۱ مورد تأکید قرار گرفته است.

۴-۲-۳) حق خود مختاری به مثابه یک اصل حقوق بشری
۱۱۷. بنا به عقیده آنتونیو کاسسنه:

(تعیین سرنوشت و خود مختاری داخلی یعنی خود مختاری معتبر و اصیل. بدین معنا که، ملت‌ها حق داشته باشند آزادانه و به طور واقعی نظام سیاسی و اقتصادی خود را تعیین کنند (برخلاف حق خود مختاری ملت‌های تحت استعمار که تنها برای یکبار طبق حقوق بین‌الملل معاصر عملی شد، خود مختاری داخلی حقی است که وجود داشته و در حال تکوین است). در واقع حق خود مختاری و تعیین سرنوشت داخلی با یکبار متولّ شدن به آن از بین نرفة و از تأثیر آن کاسته نمی‌شود^۲).

۱۱۸. این جنبه از اصل خود مختاری در شرایط مختلفی اعمال می‌شود اما با یک موضوع مشترک (به رسمیت شناختن حقوق قانونی برای اقلیت‌ها) و در یک چارچوب سرزیمنی مشخص در قلمرو یک کشور مستقل.

۱-۴-۲-۳) مفهوم کلی

۱۱۹. کمیته حقوق بشر در تفسیر ماده اول مبنای بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حق خود مختاری را به عنوان یکی از اصول حقوق بشر جمعی تعبیر کرده است.^۳ کمیته در نظریه تفسیری خود در این مورد (۱۹۸۴) تأکید نموده است که، تحقق این حق شرط اصلی تضمین مؤثر و حفظ حقوق بشر فردی است.^۴ کمیته حقوق بشر در این زمینه با هیگینتر هم عقیده است. وی معتقد است:

¹ ICJ Reports, 2004, pp. 136, 183, 197 and 199. See also e.g. Cassese, *Self-Determination*, op.cit, pp. 90-9.

² *Self-Determination*, op.cit, p. 101.

³ See in particular D.McGoldrick, *The Human Rights Committee*, Oxford, 1994, chapter 5; Cassese, *Self-Determination*, op.cit, p.59 and following, and M.Nowak, *UN Covenant on Civil and Political Rights, CCPR Commentary*, Kehl, 2nd edn., 2005, part 1.

⁴ General Comment 12: see HRI/GEN/1/Rev.1, p. 12, 1994. However, the principle is seen as a collective one and not one that individuals could seek to enforce

«حق خود مختاری و تعیین سرنوشت خارجی مستلزم آن است که یک کشور اقدامی را در سیاست خارجی خود در جهت تحقق خود مختاری در مناطق باقی مانده در استعمار یا اشغال نژاد پرستانه، انجام دهد. در حالی که خود مختاری داخلی، ناظر بر مردم خود آن کشورها است».^۱

۱۲۰. کمیته دولت‌های عضو را تشویق نموده است که در گزارشات خود جزئیات مربوط به مشارکت مردم در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور را نیز اعمال کنند.^۲ همچنین در گفتگو با نمایندگان کشورها، مرتباً مسائلی در رابطه با چگونگی عملکرد نهادهای سیاسی و چگونگی مشارکت مردم آن‌ها در اداره امور کشورشان مطرح شد.^۳ این موضوع ضرورتاً با مواد دیگر میثاق نیز مرتبط است. برای مثال، ماده ۱۹ (آزادی بیان)، ماده ۲۱ (آزادی تشکیل مسالمت آمیز مجامع)، ماده ۲۲ (آزادی تشکیل اجتماعات با دیگران) و ماده ۲۵ (حق شرکت در اداره امور عمومی و انتخابات).

بنابراین، حق خود مختاری چارچوبی کلی برای تشکیل یک حکومت دمکراتیک را ترسیم می‌کند.

tiirough the individual petition procedures provided in the First Optional Protocol to the Covenant, see e.g. See the Kitok case, Report of die Human Rights Committee, A/43/40, pp. 221, 228; the Lubicon Lake Band case, A/45/40, vol. II, pp. 1, 27; and *RL v. Canada*, A/41/40, pp. 358, 365. However, in *Mahuika et al. v. New Zealand*, the Committee took the view that the provisions of article 1 may be relevant in the interpretation of odier rights protected by die Covenant, in particular article 27 on die rights of persons belonging to minorities, A/56/40, vol. II, annex X, A. See also *Diergaardt et al. v. Namibia*, A/55/40, vol. n, annex IX, sect. M, para. 10.3.

¹ R.Higgins, "Postmodern Tribalism and the Right to Secession" in C.Brolmann, R.Lefevere and M.Zieck (eds.), *Peoples and Minorities in International Law*, Dordrecht, 1993, p. 31.

² See e.g. the report of Colombia, CCPR/C/64/Add.3, pp. 9 ff, 1991. In the third periodic report of Peru, it was noted mat die first paragraph of article 1 of die Covenant "lays down the right of every people to self-determination. Under mat right any people is able to decide freely on its political and economic condition or regime and hence establish a form of government suitable for die purposes in view", CCPR/C/83/Add.1, 1995, p. 4.

³ See e.g. with regard to Canada, A/46/40, p. 12. See also A/45/40, pp. 120-1, with regard to Zaire.

۱۲۱. کمیته رفع تبعیض نژادی نیز در نظریه تفسیری شماره ۲۱ (۱۹۹۶) حق خود مختاری و تعیین سرنوشت ملت‌ها را به داخلی و خارجی تقسیم بندی کرده است. از نظر کمیته، خود مختاری خارجی اشاره بر این دارد که:

«تمام ملت‌ها حق دارند آزادانه وضعیت سیاسی و جایگاه خود در جامعه بین‌المللی را بر طبق اصل تساوی حقوق، آزادی ملت‌ها از استعمار و منوعیت قرار دادن ملت‌ها تحت انتقاد، سلطه و استثمار خارجی، تعیین نمایند.

خود مختاری و تعیین سرنوشت داخلی نیز بدین معنا است که:

تمام شهروندان حق مشارکت در امور عمومی کشور در همه سطوح را دارند. از این لحاظ، میان مشارکت در امور عمومی کشور در تمام سطوح و تعیین سرنوشت داخلی ارتباط وجود دارد.^۱

۱۲۲. دیوان عالی کانادا نیز این موضوع را در قضیه جدایی کبک از کانادا مورد توجه قرار داده است. از نظر دیوان، تعیین سرنوشت ملت‌ها معمولاً از طریق داخلی زمانی محقق می‌شود که، مردم آزادانه وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه فرهنگی خود را در چارچوب قلمرو کشور شان تعیین نمایند.^۲

۳-۲-۴-۲) اقلیت‌ها

۱۲۳. حمایت‌های بین‌المللی از اقلیت‌ها به اشکال مختلفی صورت گرفته است.^۳ پس از پایان جنگ جهانی اول و پس از فروپاشی امپراتوری‌های عثمانی، آلمان، شوروی و اتریش-مجارستان و نیز با تشکیل تعدادی از کشورهای مستقل

¹ A/51/18.

² [1998] 2 S.C.R. 217, para. 126. Emphasis in original.

³ See e.g. M.Weller, *Universal Minority Rights: A Commentary on the Jurisprudence of International Courts and Treaty Bodies*, Oxford, 2007; R.Higgins, "Minority Rights: Discrepancies and Divergencies Between the International Covenant and the Council of Europe System" in *Liber Amicorum for Henry Schermers*, Dordrecht, 1994, p. 193; P.Thornberry, *International Law and Minorities*, Oxford, 1991; H.Hannum (ed.), *Documents on Autonomy and Minority Rights*, Dordrecht, 1993; J.Rehman, *The Weakness in the International Protection of Minority Rights*, The Hague, 2000; and the Capotorti Study on the Rights of Persons Belonging to Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, E/CN.4/Sub.2/384/Rev.1, 1979.

در اروپای شرقی و مرکزی، برای حمایت از حقوق اقلیت‌های نژادی، زبانی و مذهبی که نمی‌توانستند حاکمیت و دولت مستقل را بپذیرند، تمهیداتی اندیشیده شد.^۱ این گونه مقررات نگرانی‌های بین‌المللی را موجب گردیده و نتوانست بدون موافقت اکثریت شورای جامعه ملل مورد اصلاح و بازبینی قرار گیرد. شورای جامعه ملل در تمام موارد نقض حقوق اقلیت‌ها وارد عمل شده است. همچنین اقلیت‌ها با وجود این که در شورا و یا دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی از هیچ جایگاه و اعتباری برخوردار نبودند، ولی می‌توانستند به جامعه ملل دادخواست تقدیم کنند.^۲

پس از جنگ جهانی دوم با وجود این که اسناد متعددی به شرایط خاص مقررات تنظیم شده در زمینه حمایت از اقلیت‌ها می‌پرداختند،^۳ حمایت بین‌المللی از حقوق بشر فردی در سطح بین‌المللی، تحول اساسی یافت.

۱۲۴. با تصویب ميثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۹۶۶ موضوع حقوق اقلیت‌ها بار دیگر در سطح بین‌المللی در دستور کار قرار گرفت. طبق ماده ۲۸ ميثاق:

«در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی و یا زبانی وجود دارند، افرادی که متعلق به این اقلیت‌ها هستند را نباید از حق تشکیل اجتماعات با اعضای گروه خود و نیز بهره‌مندی از فرهنگ و انجام فرایض مذهبی و یا کاربرد زبان مادری خود محروم نمود».

کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری شماره ۲۷ (۱۹۹۴) به تفکیک میان حقوق افراد متعلق به اقلیت‌ها و حق خود مختاری، تساوی و عدم تبعیض را مورد تأکید

¹ See, generally, Thomberry, *International Law and Minorities*, pp. 38 ff.

² See e.g. the Capotorti Report, *op.cit*, pp. 20-2.

³ See e.g. Annex IV of the Treaty of Peace with Italy, 1947; the Indian-Pakistan Treaty, 1950, and article 7 of the Austrian State Treaty, 1955. See also the provisions in the documents concerning the independence of Cyprus, Cmnd 1093, 1960.

قرار داده و عنوان می کند که حقوق مذکور در ماده ۲۷ میثاق، حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها را تحت تأثیر قرار نمی دهد.^۱

۱۲۵. طبق ماده اول اعلامیه مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت های ملی و

قومی، مذهبی و زبانی (دسامبر ۱۹۹۲) :

(۱) دولت ها باید از موجودیت و هویت ملی یا قومی، فرهنگی، مذهبی و زبانی

اقلیت ها در سرزمین های خود حمایت و ایجاد شرایط را برای ارتقاء این هویت تشویق کنند.

۱۲۶. دولت ها باید قوانین مناسب و تدابیر دیگری را برای نیل به این اهداف اتخاذ نمایند».

همچنین طبق اعلامیه مذکور، افراد متعلق به اقلیت ها از حق بهره مندی از فرهنگ و آداب و رسوم و مذهب خویش و استفاده از زبان مادری خود به طور خصوصی در جامعه، بدون هیچ مانعی برخوردارند. این افراد همچنین حق مشارکت مؤثر در فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را دارند. بر اساس اعلامیه، هیچ یک از موارد مذکور در این اعلامیه نباید به گونه ای تفسیر گردد که گویا به موجب آن حق انجام کار و یا عملی داده می شود که مغایر با اصول منشور ملل^۲ متحده من جمله تساوی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت ها است».

۱۲۶. در مقدمه «منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیت های ملی (۱۹۹۵)»، حمایت مؤثر از اقلیت های ملی و حقوق و آزادی های افراد متعلق به این اقلیت ها در چارچوب حاکمیت قانون و احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها، جزو اهداف اصلی منشور است. طبق ماده ۲۱ این منشور، هیچ یک از اصول مندرج در این منشور نباید به گونه ای تفسیر شود که گویا به موجب آن حق انجام کار و یا عملی داده می شود که مغایر با اصول منشور ملل متحده من جمله تساوی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت ها است.

¹ General Comment No. 23, HRI/GEN/1/Rev.1, p. 38.

² Article 8 (4).

۲۷. حقوق بین‌الملل تا حد فزاینده‌ای جایگاه ویژه و آرمان‌های بومیان را نیز مورد توجه قرار داده است.^۱ اسناد بین‌المللی ذیربیط با به رسمیت شناختن جایگاه و مقام خاص این افراد نسبت به سرزمینی که بدان تعلق دارند، پیوسته بر رعایت حقوق پذیرفته شده و لزوم احترام به تمامیت ارضی کشوری که این افراد در آن زندگی می‌کنند، تصریح نموده‌اند.

سازمان بین‌المللی کار در مقدمه کنوانسیون شماره ۱۶۹ در رابطه با مردمان بومی و قبیله‌ای در کشورهای مستقل (۱۹۸۹)، بر آرمان‌های افراد بومی در اعمال و اجرای آداب و رسوم، شیوه‌های زندگی و توسعه اقتصادی خاص خود و نیز توسعه زبان و مذهب خویش در قلمرو کشورهایی که در آن زندگی می‌کنند، تصریح نموده است.

۱۲۸. سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ اعلامیه‌ای تحت عنوان «اعلامیه حقوق مردم بومی»^۲ را به تصویب رساند. در این اعلامیه آمده است: افراد بومی حق دارند که به طور فردی یا جمیعی از تمامی حقوق و آزادی‌های به رسمیت شناخته شده در منشور ملل متحده، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین و ميثاقین و بویژه از حق خود مختاری و تعیین سرنوشت خویش بهره مند گردند.^۳

اعلامیه در مورد اعمال حق تعیین سرنوشت ملت‌ها اعلام می‌کند که، بومیان در اعمال حق تعیین سرنوشت خود در مسائل مربوط به امور داخلی و محلی و نیز شیوه‌ها و وسائل تأمین مالی جهت انجام تکالیف خود در این زمینه‌ها، حق خود

¹ See e.g. P.Thomberry, *Indigenous Peoples and Human Rights*, Manchester, 2002; S.Marquardt, "International Law and Indigenous Peoples", 3 *International Journal on Group Rights*, 1995, p. 47; R.Barsh, "Indigenous Peoples: An Emerging Object of International Law", 80 *American Journal of International Law*, 1986, p. 369; J.Anaya, *Indigenous Peoples in International Law*, Oxford, 2nd edn., 2004, and G.Bennett, *Aboriginal Rights in International Law*, London, 1978. See also *Justice Pending: Indigenous Peoples and Other Good Causes* (eds. GAlfredsson and M.Stavropoulou),The Hague, 2002.

² General Assembly resolution 61/295.

³. Articles 1 and 3.

مجموعه استاد سازمان ملل / ۱۴۳

محتراری دارند.^۱ بند اول ماده ۴۶ اعلامیه مذکور در خصوص خود مختاری مقرر می‌دارد:

(۱) هیچ یک از مندرجات این اعلامیه را نمی‌توان مجوز حقی برای یک کشور، مردم، گروه یا شخصی برای مشارکت در فعالیتی یا انجام اقدامی برخلاف منشور ملل متحد، یا مجوز یا مشوق اقدامی تعبیر نمود که محل یا موجب تجزیه کلی یا جزئی تمامیت ارضی یا وحدت سیاسی کشورهای مستقل و دارای حاکمیت شود».

(۲-۳) خود مختاری حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها را استحکام می‌بخشد.
۱۲۹ مطابق بند دوم ماده ۱ منشور ملل متحد، یکی از اهداف سازمان ملل توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی است. این در حالی است که، ماده ۵۵ نیز به روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین ملل بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملت‌ها تأکید دارد. اگر چه عبارت پردازی منشور در این باره تا حدودی مبهم است، اما تنها تفسیر منطقی از این عبارت، روابط دوستانه میان ملت‌ها است (چرا که عبارت «ملت‌ها» در منشور تنها این مفهوم را می‌رساند)^۲ که باستی بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق کشورها ادامه یابد.

¹ Article 4. The Declaration also noted that indigenous peoples have the right to maintain and strengthen their distinctive political, economic, social and cultural characteristics, as well as their legal systems, while retaining the right to participate fully in the life of the state (article 5), the right to a nationality (article 6), and the collective right to live in freedom and security as distinct peoples free from any act of genocide or violence (article 7 (2)). They also have the right not to be subjected to forced assimilation or destruction of their culture (article 8).

² See in addition to the title of the organisation ("United Nations") and the articles cited above, the preamble and article 14.

خود مختاری ملت‌ها در منشور به مردم کشورهای عضو ملل متحد^۱ و یا مردم سرزمین‌های غیر خود مختار یا تحت قیومت اشاره دارد.^۲ بنابراین، اصل خود مختاری همان گونه که در منشور اشاره شده است، می‌تواند به عنوان فرایند استحکام بخش احترام به تمامیت ارضی و تساوی حاکمیت دولت‌ها تعبیر گردد. این اصل همواره بر عدم مداخله دولت‌ها در مسائل داخلی یکدیگر تأکید دارد.

۱۳. هانس کلسن، حقوق‌دان مشهور اتریشی معتقد است که، خود مختاری صرفاً بر مفهوم حاکمیت دولت‌ها تأکید دارد. وی خاطر نشان می‌سازد که، از آن جایی که حق خود مختاری ملت‌ها به عنوان یکی از اصول سیاست داخلی دولت دموکراتیک مطرح می‌شود و بند دوم ماده ۱ منشور نیز اشاره به روابط میان ملت‌ها دارد و با توجه به عبارات «ملت‌ها» و «تساوی حقوق دولت‌ها» و از آن جایی که فقط دولت‌ها طبق حقوق بین‌الملل عمومی از حقوق برابر بخوردارند، بنابراین خود مختاری ملت‌ها در بند دوم ماده ۱ منشور تنها می‌تواند به معنای حاکمیت دولت‌ها باشد.^۳ اکنون در بازنگری این نظریه می‌توان گفت: تلاش برای خود مختاری و تعیین سرنوشت اصول تساوی حاکمیت دولت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها تقویت نموده و موجب تضعیف آن نمی‌شود. به طوری که جان هیگینز در این باره می‌نویسد:

«بند دوم ماده ۱ و ماده ۵۵ منشور بدین معنا هستند که، مردم یک کشور حق دارند از مداخله دیگر دولت‌ها در امور داخلی‌شان در امان باشند».^۴

¹ Note the reference at the start of the preamble to "We, the Peoples of the United Nations" and later to "our respective Governments" establishing the UN.

² See articles 73 and 76 respectively.

³ *Law of the United Nations* (1950), pp. 51-3. See also pp. 29-32. See, generally, Schwelb, "The International Court of Justice and the Human Rights Clauses of the Charter", 66 *American Journal of International Law*, 1972, p. 337. In his report to Commission I, the Rapporteur noted that it was understood that the "principle of equal rights of peoples and that of self-determination are two component elements of one norm". Summary Reports of Committee I/I DOC.I/I/I of 16 May 1945, 6 UNCIO Docs, p. 296.

⁴ "Self-Determination and Secession" in J. Dahlitz (ed.), *Secession and International Law*, New York, 2003, pp. 21, 23. See also T. M. Franck, *The Power of*

۱۳۱. اما در شرایط استعمار زدایی، از آن جایی که مفهوم خود مختاری و تعیین سرنوشت بدین معناست که، «ملت‌های تحت استعمار می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند ولی در چارچوب همان سرزمین تحت استعمار، مگر این که سازمان ملل از جهات دیگری پذیرفته باشد که ملت‌های ساکن در این سرزمین‌ها نمی‌توانند در یک کشور زندگی کنند و ادامه این وضعیت تهدیدی علیه صلح و امنیت است»^۱، لذا یکی از پیامدهای اعمال حق خود مختاری ایجاد قلمرو یک تازه استقلال یافته است که به اعمال و اجرای اصل احترام به تمامیت ارضی آن، مورد حمایت قرار می‌گیرد.

۶-۲-۳) ممنوعیت تجزیه و جدایی

۶-۲-۶) فاعله کلی

۱۳۲. خارج از بحث استعمار زدایی و جدا از این که آیا استعمار زدایی یکی از اشکال جدایی است یا نه، حقوق بین‌الملل حق بر جدایی از کشورهای مستقل را مجاز نمی‌داند. رویکردی که در قسمت اول بحث مربوط به اصل اساسی تمامیت ارضی کشورها مورد بحث قرار گرفت، صریحاً این امر را به اثبات می‌رساند. به علاوه، اگر این اصل اعمال حق جدایی از یک کشور مستقل را مقرر می‌نمود، اعتبار خود را از دست می‌داد.

۱۳۳. سازمان ملل همواره تمام نیروی خود را به کار بسته تا از تجزیه جزئی یا کلی تمامیت ارضی و وحدت سیاسی کشورهای مستقل جلوگیری به عمل آورد. برای مثال، در بند ششم اعلامیه مربوط به اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار (۱۹۶۰) مقرر می‌دارد:

«هر گونه تلاش به منظور تجزیه جزئی یا کلی تمامیت ارضی و وحدت سیاسی یک کشور مغایر با اصول و اهداف منشور ملل متحد است».

همچنین در مقدمه اعلامیه مربوط اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها (۱۹۷۰) آمده است:

«دولت‌ها مکلفند که در روابط بین‌المللی خود از هر گونه اعمال زور از طرق نظامی، سیاسی، اقتصادی علیه استقلال و تمامیت ارضی یکدیگر خودداری نمایند». ۱۳۴. اعلامیه مربوط به اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار، بر اجتناب هر یک از دولت‌ها از انجام اقداماتی در جهت تجزیه جزئی یا کلی تمامیت ارضی و وحدت سیاسی دیگر دولت‌ها تأکید خاص نموده است. ۱۳۵. این موضوع در اسناد منطقه‌ای نیز به طور جدی مورد توجه بوده است. برای مثال، بند سوم از ماده ۳ منشور سازمان وحدت آفریقا بر اصول احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی هر کشوری و حق مسلم آن در برخورداری از استقلال تأکید می‌ورزد.

همچنین اصل هشتم اعلامیه اصول هلسینکی مقرر می‌دارد:

«دولتهای شرکت کننده تساوی حقوق ملت‌ها و حق آنان بر خود مختاری را در هر زمان و بر طبق اصول و اهداف منشور ملل متحد و طبق اصول اساسی حقوق بین‌الملل از جمله اصول مربوط به تمامیت ارضی دولت‌ها، محترم خواهند شمرد». ۱۳۶. منشور پاریس (۱۹۹۰) نیز در این باره مقرر می‌دارد که دولت‌های عضو: «بر تساوی حقوق ملت‌ها و حقوق آنان بر خود مختاری و تعیین سرنوشت خویش مطابق منشور ملل متحد و بر اساس اصول حقوق بین‌الملل من جمله اصل احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها تأکید می‌کنند».

۱۳۷. رویه بین‌المللی حاکی از آن است که تعیین خود مختاری ملت‌ها بدین معنا است که، هر گروهی که خود را به معنای دقیق کلمه تعریف می‌کند این حق

¹ Principle IV on the Territorial Integrity of States underlined respect for this principle, noting that the participating states "will refrain from any action inconsistent with the purposes and principles of the Charter of the United Nations against the territorial integrity, political independence or the unity of any participating state", see above, para. 38.

را دارد که وضعیت سیاسی خود را تا حدی بتواند تعیین بکند که منجر به جدایی آنان از یک کشور مستقل گردد.^۱

اما دبیر کل سازمان ملل متعدد در این خصوص اظهار می‌دارد:
 «معتقدم که سازمان ملل به عنوان یک سازمان بین‌المللی اصل جدایی بخشی از یک کشور عضو ملل متعدد را هرگز نپذیرفته و نخواهد پذیرفت». ^۲
 ۱۳۸. کمیسیون داوری یوگسلاوی نیز در نظریه شماره ۲ تصویر نموده است
 که:

«تحت هیچ شرایطی حق خود مختاری و تعیین سرنوشت ملت‌ها در زمان کسب استقلال نبایست منجر به تغییر مرزاها گردد (اصل ثبات مرزاها)، مگر در شرایطی که دولت‌های مربوطه به شیوه‌ای دیگر در این زمینه به توافق برسند». ^۳
 دیوان عالی کانادا نیز در قضیه جدایی کبک به این موضوع پرداخته و نتیجه می‌گیرد:

«مطابق حقوق بین‌الملل حق خود مختاری ملت‌ها در چارچوب حاکمیت دولت‌ها و با حفظ تمامیت ارضی آن‌ها اعمال خواهد گردید. اصل خود مختاری در چارچوب احترام به تمامیت ارضی دولت‌های موجود شکل گرفته است. استناد بین‌المللی گوناگونی که از ماهیت حق خود مختاری ملت‌ها حمایت می‌کنند، همچنین مقرر می‌دارند که اعمال این حق بایستی تا حد امکان علیه تمامیت ارضی دولت‌ها و تداوم روابط میان حاکمیت‌ها را مورد تهدید قرار ندهد». ^۴

¹ See e.g. H.Hannum, *Autonomy, Sovereignty and Self-Determination, Pennsylvania*, 1990, p. 469; Higgins, *op.cit.* p. 121; Franck, *Fairness, op.cit.* p. 149 et seq. and Cassese, *op.cit.* p. 122.

² UN *Monthly Chronicle* (February 1970), p. 36. See also the comment by the UK Foreign Minister that "it is widely accepted at the United Nations that the right of self-determination does not give every distinct group or territorial sub-division within a state the right to secede from it and thereby dismember the territorial integrity or political unity of sovereign independents", 54 *BYIL*, 1983, p. 409.

³ 92 *ILR*, p. 168.

⁴ [1998] 2 S.C.R. 217, paras. 122 and 127.

۱۳۹. برخی از حقوقدانان برجسته نیز این موضوع را مورد توجه خاص قرار داده‌اند. برای مثال، آنتونیو کاسسے در این باره می‌نویسد: «از زمان مطرح شدن اصل حق خود مختاری ملت‌ها در عرصه بین‌المللی، دولت‌ها آن را به طور جدی پذیرفته و حتی امکان این را که ملت‌ها، گروه‌ها و اقلیت‌ها حق داشته باشند از سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند جدا شوند، پذیرفته‌اند. در واقع دولت‌ها تمامیت ارضی و حق حاکمیت را همواره بسیار مهم تلقی کرده و آن را به عنوان پایان بخش تمام بحث‌ها در زمینه مختاری و تعین سرنوشت قلمداد کرده‌اند».^۱

۱۴۰. وی در ادامه می‌افزاید:

«مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل در رابطه با حق خود مختاری ملت‌ها متضمن هیچ قاعده‌ای که گروه‌های قومی و اقلیت‌ها را مجاز به جدایی از یک کشور مستقل به منظور تبدیل شدن به یک موجودیت بین‌المللی جدید بکند، نیستند».^۲

۱۴۱. کراوفورد معتقد است:

«از سال ۱۹۴۵ به بعد جامعه بین‌المللی ظاهراً اکراه داشت که جدایی یک طرفه بخش‌هایی از کشورهای مستقل توسط دولت همان کشور را پذیرد. در چنین مواردی، اصل تمامیت ارضی یک محدودیت بسیار حائز اهمیت بوده است. سازمان ملل از سال ۱۹۴۵ پذیرای هیچ دولتی نبوده است که برخلاف میل دولت پیشین به طور یک جانبه از آن جدا شده باشد».^۳

۱۴۲. وی در ادامه عنوان می‌کند:

«به طور خلاصه، به جز در شرایط استعماری، اصل حق خود مختاری ملت‌ها به عنوان منشأ جدایی بخش‌هایی از یک کشور مستقل از آن پذیرفته نیست. از سال ۱۹۴۵ رویه دولت‌ها حاکی از عدم رغبت آنان برای پذیرفتن جدایی یک جانبه (جز در شرایط استعماری) بوده است. این رویه از سال ۱۹۸۹ تا به حال علی‌رغم

¹ *Op.cit*, p. 122.

² *Ibid*, p. 339.

³ *Op.cit*, p. 390.

ظهور ۲۳ کشور جدید در آن دوره، نه تنها تضعیف نشده، بلکه به شدت تقویت شده است». ^۱

۱۴۳) استدلال مخالف - ماده استثناءدار یا تدبیر حمایتی اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها (۱۹۷۰) اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل در بخش مربوط به حق خود مختاری ملت‌ها مقرر می‌دارد:

«هیچ یک از مطالب فوق الذکر نبایستی به عنوان مجوز یا مشوقی برای هر عملی که منجر به تجزیه یا تهدید کل یا جزئی از تمامیت ارضی یا وحدت سیاسی کشورهای مستقل و دارای حاکمیت که طبق اصول تساوی اصول و حق خود مختاری ملت‌ها امور خود را در دست دارند و بدین ترتیب دارای دولتی هستند که نماینده کل مردم آن سرزمین و بدون هر گونه تعییض می‌باشند، تلقی گردد».^۲

۱۴۴) نکته مهم در این ماده، اولویت بخشیدن به اصل تمامیت ارضی و وحدت سیاسی کشورهای مستقل و دارای حاکمیت با تأکید مجدد بر اهمیت اقدامات خود دولت‌ها بر اساس اصل خود مختاری ملت‌ها است. نکته آغازین در این ماده، اهمیت بالای اصل تمامیت ارضی در جلوگیری از هر اقدامی است که تمامیت ارضی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لازم به ذکر است که این ماده مستقیماً از این گفته الهام گرفته است که، «هر یک از کشورها بایستی از هر اقدامی به منظور تجزیه کلی یا جزئی وحدت سیاسی و تمامیت ارضی یکدیگر اجتناب ورزند». این ماده به گونه‌ای وضع شده است که محدود به شرایط خاص نیست.

۱۴۵) ماده مذکور از اصل خود مختاری ملت‌ها تعریفی در قالب اصطلاحات فراگیر و شرط عدم تعییض از سوی دولت ارائه می‌کند. به طوری که، مردم بتوانند

¹ Ibid, p.415.

² See also the similar clause in the Vienna Declaration of the UN World Conference on Human Rights 1993.

بطور قانونی این حق (تساوی حقوق) را با مشارکت در اداره امور عمومی کشور مورد نظر به طور مساوی اعمال کنند.

۱۴۶. با این حال، برخی‌ها با استدلال‌های مخالف به این نتیجه رسیده‌اند که، دولت‌هایی که خود طبق اصل حق خود مختاری ملت‌ها عمل نمی‌کنند، مطابق اصل تمامیت ارضی در امان نخواهند بود. لذا حق بر جایی را به ملت‌ها اعطا می‌کنند. حتی نظریه پردازان و نویسنده‌گانی که این استدلال را ترسیم می‌کنند، عبارات محافظه کارانه‌ای را به کار می‌برند و خود نیز در آن مردد هستند. برای مثال، آتونیو کاسسه عنوان می‌کند:

«یک گروه قومی یا مذهبی می‌تواند برای جدایی تلاش کند (نمونه‌ای از خود مختاری و تعیین سرنوشت خارجی) در حالی که کاملاً مشخص است که، خود مختاری داخلی دور از دسترس است. سرکوب مداوم و افراطی و فقدان یک مکانیسم منطقی برای اعلام اعتراضات به شیوه‌ای مسالمت آمیز می‌تواند جدایی در چنین شرایطی را موجه و قانونی سازد». ^۱

کراوفورد نیز معتقد است:

«طبق حقوق بین‌الملل جدایی در شرایط سرکوب بیش از حد اقلیت‌ها مجاز است و مواد حمایتی اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها و اعلامیه وین نیز تلویحًا این موضوع را تصدیق می‌کنند». ^۲

۱۴۷. دیوان عالی کانادا در قضیه جدایی کبک با ذکر این موضوع اعلام نمود: معلوم نیست که استدلال مخالف ارائه شده حتماً یک اصل ثبت شده حقوق بین‌الملل را منعکس کرده باشد. لذا در هر یک از رویدادهای مربوط به جدایی نمی‌توان به قضیه کبک استناد نمود. ^۳

¹ Op.cit, p. 120.

² Op.cit, p.119.

³ [1998] 2 S.C.R. 217, para. 135.

۱۴۸. بایستی نظریات تفسیری بیشتری در این باره ارائه شوند. ایجاد تغییر و اصلاحات عمدی در یک اصل حقوقی من جمله مشروع و قانونی شناختن حق جدایی از یک کشور مستقل در شرایط افراطی و بویژه مطرح کردن آن در ذیل یک ماده قانونی مبهم و تفسیر آن به شکلی مثبت، علی‌الخصوص زمانی که اصل تمامیت ارضی به رسمیت شناخته شده و به عنوان یک اصل محوری در حقوق بین‌الملل شناخته شده است، کمی عجیب و غیر عادی است. به علاوه، اصل تمامیت ارضی هم در ماده مذکور در اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل و هم در پاراگراف‌های بعدی این اعلامیه مرتبأ تکرار می‌شود.

لازم به ذکر است که طبق اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل، هر یک از اصول مندرج در این اعلامیه بایستی هماهنگ و مطابق با دیگر اصول در نظر گرفته شده و مورد تفسیر قرار گیرند. در واقع تمامی اصول مندرج در این اعلامیه مرتبط به هم هستند. لذا اصل تساوی حاکمیت متضمن اصل بی‌قيد و شرط تحظی ناپذیری تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها است.

بنابراین، مشکل بتوان به این نتیجه رسید که ماده استثناء‌دار و حمایتی اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل، چنین استثناء مهمی را بر اصل تمامیت ارضی وارد نمایند.

۱۴۹. بر این اساس، رویکرد عملی اجرای موفق و نتیجه بخش این طرح حتی در شرایط حتمی بودن سرکوب بیش از حد و افراطی اقلیت‌ها در کشورها، بی‌فایده است. علی‌الخصوص که اکنون اصل احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها عمیقاً ثبت شده است.

۴- ادعاهای تجدید نظر طلبانه ارمنستان و واکنش به آن

۱۵۰. ادعاهای تجدید نظر طلبانه ارمنستان در خصوص تمامیت ارضی و خود

مختراری به شرح ذیل می‌باشند:^۱

۱-۴) قبل از استقلال جمهوری آذربایجان

۱۵۱. کشور ارمنستان با مطرح نمودن یکسری از مطالبات تاریخی ادعا می‌کند که قره‌باغ کوهستانی در تاریخ ۵ جولای ۱۹۲۱ به طور اتفاقی و با شرایط یک منطقه خود مختار در قلمرو جمهوری آذربایجان شوروی قرار گرفت. در اتحاد شوروی، ادعا شد که منطقه خود مختار قره‌باغ تحت فشار بود که از جمعیت ارمنی خود بکاهد.^۲ با وجود این، این امر به خوبی پذیرفته شده است که قره‌باغ در طول قرن‌های متتمادی جزئی از قلمرو آذربایجان بوده و پیرو ادعاهای ارضی ارمنستان در تاریخ ۵ جولای ۱۹۲۱ تصمیم گرفته شد که این منطقه جزو قلمرو آذربایجان باقی بماند.^۳ به علاوه، این امر به خوبی ثابت شده است که مردم قره‌باغ عناصر اصلی حق خود مختاری را در اختیار داشته و حتی زودتر از آذربایجان، آن را توسعه دادند. ارمنستان با وجود اعمال فشار جهت مطالبات خود نمی‌تواند وضعیت قانونی ای را که در یک برهه حساس منجر به تشکیل کشور مستقل آذربایجان گردیده است،

¹ See e.g. Armenia's Initial Report to the Human Rights Committee, CCPR/C/92/Add.2, 30 April 1998; and Armenia's Initial Report to the Committee on the Economic, Social and Cultural Rights, E/1990/5/Add.36, 9 December 1998. See also S.Avakian, "Nagorno-Karabagh: Legal Aspects", 2005, appearing on the website of the Armenian Foreign Ministry, <http://www.armenianforeignrmnistry.com/fr/nk/legalaspects/legalaspect_text.pdf> and the Note Verbale from the Permanent Mission of Armenia to the Office of the UN High Commissioner for Human Rights entitled "The Right of Peoples to Self-Determination and Its Application to Peoples under Colonial or Alien Domination or Foreign Occupation", E/CN.4/2005/G/23, 22 March 2005, which is essentially the same document minus annexes.

² See e.g. Note Verbale, *op.cit.*, p. 4 and Initial Report to the Human Rights Committee, *op.cit.*, pp. 6-7.

³ Extract from the *Protocol of the plenary session of the Caucasian Bureau of the Central Committee of the Russian Communist Party (Bolsheviks)* of 5 July 1921, in "To the History of Formation of the Nagorny Karabakh Autonomous Oblast of the Azerbaijan SSR. 1918-1925: Documents and Materials", Baku, 1989, p. 92.

تحت تأثیر قرار دهد. در غیر این صورت جامعه بین‌المللی با ادعاهای تجدید نظر طلبانه زیادی مبتنی بر استدلال‌های تاریخی مواجه می‌شد.

۱۵۲. بر اساس ادعای ارمنستان، آن‌ها پاسخ به وضعیت قانونی فوق را از بیستم فوریه ۱۹۸۸ آغاز نموده‌اند. یعنی زمانی که در نشست بیستمین مجمع نمایندگان منطقه خود مختار قره‌باغ در اتحاد شوروی قطعنامه‌ای به تصویب رسید که خواستار انتقال قره‌باغ از آذربایجان به ارمنستان بود. این قطعنامه در ۱۵ ژوئن ۱۹۸۸ مورد تأیید شورای عالی جمهوری ارمنستان شوروی قرار گرفت. در ۱۲ جولای همان سال در هشتمین نشست بیستمین مجمع نمایندگان منطقه خود مختار قره‌باغ قطعنامه‌ای راجع به جدایی قره‌باغ از آذربایجان به تصویب رسید که در ۱۶ آگوست ۱۹۸۹ مورد توجه و تأکید خاص کنگره نمایندگان تام الاختیار مردم قره‌باغ نیز قرار گرفت. شورای عالی جمهوری ارمنستان شوروی در یکم دسامبر ۱۹۸۹ قطعنامه‌ای با عنوان «الحاق مجدد ارمنستان شوروی و قره‌باغ» به تصویب رساند. شورای محلی قره‌باغ نیز در دوم سپتامبر ۱۹۹۱ «اعلامیه استقلال جمهوری قره‌باغ» را صادر نمود که البته این موضوع با برگزاری همه پرسی در دهم دسامبر همان سال در قره‌باغ، بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت.

در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۱ در منطقه قره‌باغ انتخابات برگزار شده و در ششم ژانویه ۱۹۹۶ مجلس جدید التأسیس «اعلامیه استقلال قره‌باغ» را صادر نموده و دو روز پس از آن نیز «قانون اساسی بر بنای اصول دولت مستقل جمهوری قره‌باغ» را به تصویب رساند.^۱

۱۵۳. دولت ارمنستان قره‌باغ را جزئی از قلمرو جمهوری آذربایجان به رسمیت نمی‌شناسد.^۲ حال این که، قره‌باغ در راستای اعمال حق خود مختاری ملت‌ها به استقلال رسیده است.^۳

¹ See Note Verbale, *op.cit*, pp. 7-9.

² See Initial Report to the Human Rights Committee, *op.cit*, p. 8.

³ "Nagorno-Karabagh: Legal Aspects", *op.cit*, p. 20.

۱۵۴. با این حال، این دیدگاه کاملاً مرود است. مطالی که در ذیل آمده است، در واقع تجزیه و تحلیل مفاهیم مربوط به بحثی است که در ابتدای این گزارش به آن‌ها اشاره شد.

۱۵۵. ابتدا، حساس ترین و بحرانی ترین دوره با توجه اهداف اصل ثبات مرزها و میراث قانونی مرزهای زمینی، مربوط به زمان کسب استقلال است. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در قضیه مربوط به اختلاف مرزی بورکینافاسو و مالی این موضوع را کاملاً تشریح نموده است. دیوان معتقد است:

«هدف عمدۀ و اصلی اصل ثبات مرزها تضمین احترام به مرزهای سرزمینی است که در زمان دستیابی به استقلال وجود داشته است». ^۱
دیوان در ادامه می‌افزاید:

«یک کشور جدید با به استقلال رسیدن خود، حاکمیت را بر مبنای سرزمینی و خروج قدرت‌های استعمارگر از مرزها به دست می‌آورد. این بخشی از تأثیر معمولی نظام جانشینی کشورها است. حقوق بین‌الملل (طبق اصل ثبات مرزها) از زمان دستیابی یک کشور به استقلال اعمال می‌شود ولی هیچ اثر قهقهایی و عطف به مسابق ندارد. این اصل حق مالکیت سرزمینی را تثیت می‌کند و حقوق بین‌الملل هیچ حاله‌ای به حقوق کشور استعمارگر را مؤثر نمی‌داند». ^۲

۱۵۶. بنابراین آن چه که اهمیت دارد، مرزی است که در زمان کسب استقلال موجود بوده است.^۳ تا جایی که به وضعیت قره‌باغ مربوط می‌شود، بایستی شرایط مربوط به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۱ (تاریخ استقلال جمهوری آذربایجان که در همه پرسی ۲۹ دسامبر همان سال مورد تأیید قرار گرفت) مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

¹ ICJ Reports, 1986, pp. 554, 566. This was reaffirmed in *El Salvador/Honduras*, ICJ Reports, 1992, pp. 351, 386-7.

² ICJ Reports, 1986, p. 568.

³ *Ibid*, p. 570.

۱۵۷. حقوق قابل اجرای حاکم بر اصل ثبات مرزها (اصلی) که مشخص کننده مرزهای سرزمینی یک موجودیت و شخصیت بین‌المللی جدیدتأسیس پس از کسب استقلال می‌باشد) حقوق اساسی کشور پیشین است که در وهله نخست با احترام به مرزهای تثیت شده قانونی طبق نظام حقوقی مذکور، می‌توان مرزهای اداری مربوطه را مورد شناسایی قرار داد.

۱۵۸. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به اختلاف مرزی بورکینافاسو و مالی اظهار می‌دارد که:

«تعیین خط مرزی بایستی در پرتو حقوق فرانسوی انجام گیرد. چرا که خط مرزی مورد نظر یک محدوده کاملاً اداری جدا کننده دو سرزمین ماورای بحار سابق فرانسه بوده و لزوماً در آن زمان نه طبق حقوق بین‌الملل که مطابق قانون فرانسوی قابل اجرا در مورد چنین سرزمین‌هایی تعیین شده است».^۱

دیوان این موضوع را در دعوى السالوادور- هندوراس نیز مورد تصریح قرار داده و عنوان می‌کند:

«وقتی اصل ثبات مرزها مطرح می‌شود، نظام حقوقی مربوط به قضیه تنها حقوق بین‌الملل نبوده و بلکه حقوق اداری یا اساسی حاکمیت قبل از استقلال را نیز شامل می‌شود».^۲

۱۵۹. بنابراین، اجرای اصل ثبات مرزها منوط به وضعیت حقوقی حاکم بر مرزهای اداری موجود در زمان کسب استقلال می‌باشد.

در این راستا تا آن جا که به وضعیت قره‌باغ مربوط می‌شود، تلاش‌ها و اقدامات اقلیت ارمنی قره‌باغ و ارامنه مستقر در پشت خطوط مرزی (یا ارامنه‌ای که از قره‌باغ مهاجرت کرده بودند)، مورد پذیرش آذربایجان و نیز مقامات وقت اتحاد جماهیر شوروی قرار نگرفت. در ۱۸ جولای ۱۹۸۸ هیئت رئیسه شورای عالی

¹ *Ibid*, p. 568. The situation is slightly different where the boundaries in question were constituted by international agreement prior to independence, rather than where, as here, the relevant boundaries were prior to independence internal or administrative lines of the predecessor state.

² ICJ Reports, 1992, pp. 351, 559.

شوروی (که با درخواست مجمع نمایندگان منطقه خود مختار قرهباغ در ۲۰ فوریه همان سال مبنی بر الحق قرهباغ به ارمنستان مواجه بود و دولت آذربایجان در تاریخ ۱۳ و ۱۷ ژوئن این درخواست را رد نمود اما ارمنستان بار دیگر در ۱۵ ژوئن بر این درخواست پافشاری نمود) تصمیم گرفت که قرهباغ در قلمرو آذربایجان باقی بماند.

دولت آذربایجان همچنین تصمیمات یک جانبه قرهباغ در ۱۲ جولای ۱۹۸۸ و ۱۶ آگوست ۱۹۸۹ را در ۱۲ جولای ۱۹۸۸ و ۲۵ آگوست ۱۹۸۹ رد کرد.^۱

شورای عالی شوروی در بیستم ژانویه ۱۹۸۹ یک مرجع ویژه زیر نظر مستقیم دولت مرکزی در قرهباغ مستقر نمود که در تاریخ ۲۸ نوامبر همان سال «کمیته سازماندهی جمهوری آذربایجان شوروی»، جایگزین مرجع مذکور گردید.^۲

۱۶. شورای عالی ارمنستان در یکم دسامبر ۱۹۸۹ قطعنامه‌ای با عنوان «الحق مجدد ارمنستان و قرهباغ» صادر نمود.^۳ با این وجود، هیئت رئیسه شورای عالی شوروی در دهم ژانویه ۱۹۹۰ قطعنامه‌ای در رابطه با ناسازگاری قوانین مصوب اتحاد شوروی در مورد قرهباغ با مصوبات شورای عالی ارمنستان در یکم دسامبر ۱۹۸۹ و نهم ژانویه ۱۹۹۰ که اتحاد غیر قانونی ارمنستان و قرهباغ بدون رضایت آذربایجان را پیش بینی کرده بود، صادر کرد.

جمهوری آذربایجان شوروی در ۳۰ آگوست ۱۹۹۱ قطعنامه‌ای در رابطه با اعاده استقلال دولت آذربایجان صادر نمود که این موضوع در ۱۸ اکتبر و ۲۹ دسامبر ۱۹۹۱ رسماً مورد تأیید قرار گرفت.

۱۶۱. برخلاف همه مصوبات قبلی در مورد قرهباغ، اعلامیه «جمهوری قرهباغ» (دوم سپتامبر ۱۹۹۱) طبق قانون اتحاد شوروی در خصوص آین دادرسی مربوط به

¹ See *Bulletin of the Supreme Soviet of the Azerbaijan SSR*, 1988, No. 13-14, pp. 14-15 and *Bulletin of the Supreme Soviet of the Azerbaijan SSR*, 1989, No. 15-16, pp. 21-22.

² See "Nagorno-Karabagh: Legal Aspects", op.cit., pp. 9-10 and Note Verbale, op.cit, p.5.

³ *Ibid.*

⁴ See *Bulletin of the Supreme Soviet of the USSR*, 1990, No. 3, p. 38.

حل مسائل راجع به جدایی جمهوری‌های اتحاد شوروی از آن (سوم آوریل ۱۹۹۰) رد شد.^۱

۱۶۲. هدف این قانون تغییر روابط دو جانبه در چارچوب اتحاد شوروی با ایجاد یک رویه خاص بود که بوسیله جمهوری‌های شوروی در صورت جدایی آن‌ها از شوروی، دنبال می‌شد. اتخاذ یک تصمیم توسط یکی از جمهوری‌های شوروی برای جدایی از آن بایستی مبنی بر اراده و خواست مردم آن باشد که لازم است آن را از طریق برگزاری همه پرسی اعلام کنند. هم زمان، مطابق این قانون اگر در یکی از این جمهوری‌ها سرزمین‌های خود مختاری وجود دارند، همه پرسی باید در هر یک از مناطق خود مختار به طور معجزا برگزار شود تا بطور مستقل در مورد باقی ماندن جمهوری مذکور در قلمرو شوروی و یا جدا شدن از آن تصمیم بگیرند. همچنین موضوع باید در چارچوب حقوقی هر یک از مناطق مذکور مطرح شود.

قانون سوم اتحاد شوروی مقرر می‌داشت که در هر یک از جمهوری‌های شوروی، مناطقی که در آن‌ها گروه‌های ملی اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌دهند، نتایج رأی گیری در این مناطق را بایستی مستقل و بطور معجزا در نظر گرفت.

همچنین جدایی جمهوری‌های شوروی از آن تنها پس از طی تشریفات پیچیده و چند مرحله‌ای و بالاخره با تصمیم مجلس نمایندگان شوروی معتبر و قانونی خواهد بود.

۱۶۳. همان گونه که کاسسه نیز عنوان داشته است، «قانون مذکور برای جدایی کامل جمهوری‌های شوروی از آن از طریق انجام مذاکرات موقفيت آميز، مشکلات عديدهای را بوجود آورده و بدین ترتيب به صراحت در اجرای اصول حقوق بين الملل من جمله اصل حق خود مختاری ملت‌ها، ناکام ماند».

^۱ See *Bulletin of the Supreme Soviet of the USSR*, 1990, No. 15, pp. 303-308.

وی معتقد است که قانون سوم آوریل ۱۹۹۰ امکان جدایی جماهیر شوروی را سخت و پیچیده نمود. به طوری که فقط جمهوری‌هایی می‌توانند در جدایی از اتحاد شوروی موفق باشند که در نهایت اصل حق خود مختاری و تعیین سرنوشت ملت‌ها را حقیقتاً به اجرا درآورده و یا به بیان دقیق‌تر در جهت رفع مشکلات و موانع تحقق این اصل تلاش کنند.^۱ بنابراین توجه به این قانون و توصل به آن در مقابل ادعاهای راجع به اجرای اصل حق خود مختاری ملت‌ها عجیب و غیر ممکن به نظر می‌رسد. چرا که این حق دقیقاً همان چیزی است که قانون فوق آن را محدود کرده است.

۱۶۴. بنا به دلایل فوق، قانون سوم آوریل ۱۹۹۰ هرگز به اجرا در نیامد. در عوض، بلافضله حواستان مهی در شوروی روی داده و جایگزین این قانون شد که به شخصیت حقوقی بین‌المللی شوروی خاتمه داد. کاسسه در این باره می‌نویسد: «پروسه استقلال ۱۲ جمهوری شوروی خارج از چارچوب قانون رخ داده و با بحران‌های سیاسی در مرکز شوروی و با افزایش قدرت نیروهای گریز از مرکز، این روند تسريع یافت».^۲

۱۶۵. به عبارت دیگر، در شب استقلال جمهوری آذربایجان خلاصه قانون در نظام حقوقی شوروی باعث گردید تا اتحاد ارمنستان و قره‌باغ بدون رضایت آذربایجان در بالاترین سطح قانونی مورد تأیید قرار گیرد. البته آذربایجان بر این امر رضایت نداشت. تا حدی که، دفاع از قلمرو آذربایجان به گونه‌ای که منجر به استقلال آن نیز شد، در پرتو قوانین قابل اجرایی صورت گرفت که به وضوح قلمرو قره‌باغ را نیز در بر می‌گرفت. بر این اساس، اصل ثبات مرزها در قضیه قره‌باغ نیز قابل اجرا بوده و لذا آذربایجان حق داشت در همان مرزهای شناخته شده‌ای به استقلال برسد که در زمان شوروی در آن‌ها را در اختیار داشت.

¹ Cassese, *Self-Determination, op.cit*, pp. 264-265.

² *Ibid*, p. 266.

۱۶۶. بر اساس این دیدگاه، ادعاهای ارمنستان مبنی بر استقلال و الحق مجدد قرهباغ به ارمنستان مغایر با اصل پذیرفته شده ثبات مرزها بوده و در حقوق بین‌الملل غیر قابل دوام است.

۱۶۷. و بالاخره این که، ادعای ارمنستان مبنی بر این که آذربایجان با صدور اعلامیه استقلال خویش با همان مرزهای موجودیت قبلی خود به استقلال رسیده است، کاملاً^۱ بی‌پایه و اساس است.^۲

ادعای جانشینی بر شخصیت حقوقی پیشین، صحیح تر از انضمام طلبی رجوعی (الحق سرزمین‌های از دست رفته به کشور اصلی) است. اگر انضمام طلبی رجوعی به عنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل پذیرفته می‌شد، بر خلاف مفهوم کلی حق خود مختاری ملت‌ها بوده و منجر به بی‌ثباتی قابل ملاحظه‌ای می‌شد، به طوری که دولت‌ها می‌بایست در صدد تعریف و ترسیم مجدد حدود مرزی خودشان در پرتو خطوط مرزی پیشین که می‌توانند ادعای جانشینی بر آن بکنند، بر می‌آمدند. به علاوه، چنین دیدگاهی از آن جایی که دولت‌ها را مجاز می‌کرد تا بتوانند برای توسعه خطوط مرزی خود مبارزه کرده و بر مبنای انضمام طلبی رجوعی به طور قانونی در قلمرو کشورهای دیگر ادعای ارضی بکنند، اصل احترام به تمامیت ارضی را از اعتبار می‌انداخت. این دیدگاه همچنین به معنای آن است که، اصل ثبات مرزها دستخوش یک استثنای قابل ملاحظه قرار گیرد.

۴-۲) پس از استقلال جمهوری آذربایجان

۱۶۸. ادعاهای ارمنستان تا جایی که به دوره قبل از استقلال آذربایجان مربوط می‌شود، مغایر با حقوق بین‌الملل هستند. پس از استقلال آذربایجان ادعاهایی از سوی ارمنستان صورت گرفته است که برابر با نقض اصل احترام به تمامیت ارضی کشورهای دارای حاکمیت است.

¹ See e.g. the terms of the Declaration of 30 August 1991 and article 2 of the Declaration of 18 October 1991.

² See e.g. M.N.Shaw, *Title to Territory in Africa*, Oxford, 1986, chapter 4.

۱۶۹. در دهم سپتامبر ۱۹۹۱ در منطقه قرهباغ بدون رضایت دولت مستقل آذربایجان همه پرسی برگزار گردید که دو روز پس آن به موجب «مصطفویه مربوط به نتایج همه پرسی در مورد استقلال قرهباغ»، استقلال این منطقه از جمهوری آذربایجان رسماً تأیید شد. در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۱ انتخابات مجلس در قرهباغ برگزار شده و در ۶ ژانویه ۱۹۹۲ مجلس جدیدتأسیس قره باغ اعلامیه استقلال را به تصویب رساند. در همان روز «شورای عالی قرهباغ» نیز اعلامیه مربوط به «دولت مستقل جمهوری قرهباغ» را صادر نمود.^۱ بدین ترتیب پروسه جدایی قرهباغ از آذربایجان به جریان افتاده و این جدایی بر مبنای حق خود مختاری ملت‌ها صورت گرفت.^۲

۱۷۰. اصرار بر جدایی قرهباغ از یک کشور مستقل (آذربایجان) بر اساس حق خود مختاری ملت‌ها، در واقع نقض اصل حقوقی احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها است. نه تنها دولت آذربایجان بر این جدایی رضایت نداشته است (به علاوه به طور پیوسته و مداوم اعتراض خود را نسبت به آن اعلام نموده است)، بلکه همچنین هیچ کشوری در جامعه بین‌المللی قرهباغ را به عنوان یک دولت مستقل به رسمیت نشناخته است. حتی خود ارمنستان با این که نیازهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ضروری قرهباغ را تأمین می‌کند، اما استقلال آن را به رسمیت نمی‌شناسد.

¹ Note Verbale, *op.cit.*, p. 8. Note that on 23 November 1991, faced with rising unrest, Azerbaijan removed Nagorny Karabakh's autonomy, *ibid*, p. 9.

² See "Nagorno-Karabagh: Legal Aspects", *op.cit.*, p. 20.

نتیجه گیری

۱۷۱. تجزیه و تحلیل مطالب فوق الذکر نتایج کلی زیر را در بردارد:

(۱) اصل احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها بر اساس رویه گسترده بین‌المللی، منطقه‌ای، دوچاره و علی‌الخصوص روحانی سازمان ملل متحده، یک قاعده بنیادین در حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید؛

(۲) اصل تمامیت ارضی می‌تواند مبنای یک قاعده آمره باشد؛

(۳) اصل تمامیت ارضی تداوم بخش اصل تساوی حاکمیت‌ها است؛

(۴) اصل تمامیت ارضی همچنین در یکسری از اصول مرتبط دیگر، از جمله اصل ممنوعیت تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی دولت‌ها که یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل است، انعکاس دارد؛

(۵) اصل ثبات مرزها از به خطر افتادن استقلال و ثبات کشورهای تازه استقلال یافته جلوگیری می‌کند؛

(۶) اصل ثبات مرزها نسبت به کشورهای جدید‌تأسیس اعمال می‌گردد، صرف نظر از این که کشور مذکور در نتیجه رهایی از استعمار تأسیس شده باشد یا از طرق دیگر؛ مطابق این اصل کشور جدیدی که تأسیس می‌شود، در محدوده همان مرزهایی به استقلال می‌رسد که قبل از استقلال آن‌ها را در اختیار داشت؛

(۷) اصل حق خود مختاری ملت‌ها یکی از قواعد حقوق بین‌الملل است که برای به استقلال رسیدن سرزمین‌های مستعمره و شرکت مردم در اداره امور کشورشان در چارچوب قلمرو آن کشور اعمال می‌شود. این اصل همچنین در موارد اشغال یک کشور توسط بیگانگان و اقدام به منظور تداوم بخشیدن به تمامیت کشورهای موجود قابل اجرا است؛

(۸) اصل حق خود مختاری ملت‌ها نمی‌تواند به منزله حقی در حقوق بین‌الملل تعبیر گردد که جدایی از یک کشور مستقل را اجازه داده و آن را قانونی سازد؛

۱۷۲. همچنین از بررسی مسائل فوق می‌توان نتیجه گرفت که:

- ۱) اصل ثبات مرزاها ثابت می‌کند که جمهوری آذربایجان بطور قانونی در مرزاها یی که طبق قوانین شوروی در اختیار داشت و نیز به موجب اعلامیه استقلالی که در آن زمان صادر کرده بود، به استقلال رسیده است؛
- ۲) این خطوط مرزی مسلمًا قلمرو قرهباغ را نیز در بر می‌گرفت، به طوری که حتی مقامات وقت اتحاد شوروی نیز بر این امر تأکید نموده‌اند؛
- ۳) جمهوری آذربایجان مخالف انتقال قرهباغ از حدود مرزاها بین‌المللی و شناخته شده آن بود؛
- ۴) ادعای اتحاد قرهباغ با ارمنستان و اعطای استقلال به آن از سوی هیچ کشوری به رسمیت شناخته نشده است؛
- ۵) اقدامات ارمنستان در اعمال کترل و تسلط بر قرهباغ قبل از استقلال آذربایجان، اصل ثبات مرزاها را نقض کرده است و بایستی در چارچوب نظام حقوقی آذربایجان در مورد آن تصمیم گیری شود؛
- ۶) اهالی قرهباغ اگر چه حق دارند به طور کامل از مقررات حقوق بین‌الملل بشر من جمله حق خود مختاری و تعیین سرنوشت خویش در چارچوب مرزاها بآذربایجان برخوردار باشند، اما طبق حقوق بین‌الملل هیچ حق قابل اجرایی مبنی بر جدایی از کشور مستقل آذربایجان وجود ندارد؛
- ۷) اقدامات ارمنستان در اعمال کترل و تسلط بر قرهباغ پس از استقلال آذربایجان برابر با اقدامات تجزیه طلبانه است که بایستی در چارچوب نظام حقوقی داخلی آذربایجان در مورد آن تصمیم گیری شود؛
- ۸) اقدامات ارمنستان من جمله توسل به زور علیه آذربایجان، نقض اصل اساسی احترام به تمامیت ارضی دولتها و دیگر اصول مرتبط حقوق بین‌الملل از قبیل ممنوعیت توسل به زور بود.

مسئولیت‌های حقوقی - بین‌المللی ارمنستان

نامه مورخ ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹ نماینده دائم جمهوری آذربایجان در سازمان ملل خطاب به دبیر کل ملل متحد

افتخار دارم که بدین وسیله گزارش مربوط به مسئولیت‌های حقوقی و بین‌المللی دولت ارمنستان به عنوان رئیم متخاصل و اشغالگر قلمرو آذربایجان را به جنابعالی ارائه نمایم.

سپاس‌گزار خواهم بود اگر نامه حاضر و مستندات ضمیمه آن را طبق موضوعات مواد ۱۳ و ۱۸ دستور جلسه شصت و سومین نشست مجمع عمومی و شورای امنیت، به عنوان یکی از مستندات سازمان ملل متحد در نظر بگیرید.

آغوشین مهدی اف
نماینده دائم جمهوری آذربایجان در سازمان ملل متحد

گزارش مربوط به مسئولیت‌های حقوقی - بین‌المللی ارمنستان به عنوان رژیم اشغالگر قلمرو آذربایجان (ضمیمه نامه نماینده آذربایجان خطاب به دبیر کل سازمان ملل در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹)

۱. گزارش حاضر شامل دیدگاه و نقطه نظرات دولت آذربایجان در خصوص مسئولیت‌های حقوقی بین‌المللی ارمنستان به عنوان قدرت اشغالگر قلمرو آذربایجان است.^۱ این گزارش مطالب ذیل را در بر می‌گیرد:

الف) آیا مطابق حقوق بین‌الملل، ارمنستان یک رژیم اشغالگر تلقی می‌شود یا

نه؟

ب) در صورت اشغالگر بودن ارمنستان، تکالیف آن به عنوان یک رژیم اشغالگر در خصوص مسائلی همچون حفظ نظم عمومی، صیانت از نظام حقوقی آذربایجان و حمایت از حقوق بشر در اراضی اشغالی چیست؟

ج) در چارچوب حقوق بین‌الملل چگونه می‌توان برای دولت ارمنستان مسئولیت حقوقی بین‌المللی در نظر گرفته و آن را به مرحله اجرا در آورده؟

۱- کلیات

۲. حقوق بین‌الملل به لحاظ تاریخی با مسئله اشغال قلمرو یک کشور به عنوان بخشی از حقوق جنگ که اکنون تحت عنوان حقوق بشر دوستانه بین‌المللی از آن

¹ For more information on the matter, see also the Reports entitled "Military Occupation of the Territory of Azerbaijan: a Legal Appraisal", A/62/491-S/2007/615, "The Legal Consequences of the Armed Aggression of the Republic of Armenia Against the Republic of Azerbaijan", A/63/662-S/2008/812, and "Fundamental Norm of the Territorial Integrity of States and the Right to Self-Determination in the Light of Armenia's Revisionist Claims", A/63/664-S/2008/823.

یاد می شود، سر و کار داشته است.^۱ مهم ترین استاد بین‌المللی که به حقوق بشر دوستانه بین‌المللی می پردازند عبارتند از: کنوانسیون چهارم لاهه و مقررات ضمیمه در زمینه رعایت قوانین و عرف‌های جنگ زمینی، کنوانسیون چهارم ژنو در زمینه حمایت از غیر نظامیان در جنگ (۱۹۴۹) و اولین پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در زمینه حمایت از غیر نظامیان در مخاصمات مسلح‌انه بین‌المللی (۱۹۷۷).

۲. کشورهای ارمنستان در هفتم و آذربایجان در یکم ژوئن ۱۹۹۳ به عضویت کنوانسیون چهارم ژنو و پروتکل الحاقی اول درآمدند. بنابراین ارمنستان مکلف است که مقررات تمامی اسناد فوق‌الذکر و بخصوص مقررات لاهه که بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی تلقی می شود را رعایت کند.

۱-۱) حاکمیت و حقوق اشغال نظامی

۴. اولین نکته حائز اهمیت این است که، مطابق حقوق بین‌الملل تملکات ارضی از طریق توسل به زور منوع است. بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد که، کلیه اعضاء در مناسبات بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحده مباینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.

۵. همچنین طبق اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل در روابط دوستانه و همکاری میان دولتها (۱۹۷۰)^۲، قلمرو یک کشور نایستی در نتیجه تهدید یا

¹ See e.g. L. Green, *The Contemporary Law of Armed Conflict*, 2nd ed., Manchester, 2000, chapters 12 and 15; H.P. Gasser, "Protection of the Civilian Population" in D. Fleck (ed.), *Handbook of Humanitarian Law in Armed Conflict*, Oxford, 1995, p. 209; UK Ministry of Defence, *The Manual of the Law of Armed Conflict*, Oxford, 2004, chapters 9 and 11; E. Benvenisti, *The International Law of Occupation*, Princeton, 2004 and J. Pictet (ed.), *The Geneva Conventions of 12 August 1949: Commentary*, *Geneva Convention IV*, Geneva, 1958. See also A. Roberts, "What is a Military Occupation?", 55 British Year Book of International Law, p. 249.

² Adopted in General Assembly resolution 2625 (XXV).

استفاده از زور بوسیله یک کشور دیگر تصاحب گردد و هیچ تملک ارضی در نتیجه اقدامات فوق نباید قانونی شناخته شود.

۶. اصل چهارم اعلامیه اصول مصوب کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در هلسینکی (۱۹۷۵) مقرر می دارد:

«دولتهای شرکت کننده از اشغال نظامی یا هر گونه توسل به زور مستقیم یا غیر مستقیم و یا تهدید به استفاده از آن در جهت اشغال قلمرو کشورهای دیگر که مغایر با اصول حقوق بین الملل است، خودداری خواهند نمود. هیچ یک از تملکات ارضی در نتیجه اقدامات فوق الذکر قانونی شناخته نخواهد شد».

۷. بدین ترتیب واضح است که اشغال نظامی قلمرو یک کشور، حاکمیت کشور اشغال شده را به کشور اشغال کننده اعطا نمی کند. یکی از حقوقدانان برجسته در این مورد می نویسد:

«طبق حقوق بین الملل الحق اراضی سرزمین اشغالی منوع است. لذا اگر کشوری از طریق توسل به زور یا تهدید به استفاده از آن قدرت را در بخش هایی از قلمرو کشوری دیگر بدست بگیرد، این وضعیت مغایر با اصول حقوق بین الملل شناخته می شود. بنابراین، طبق حقوق بین الملل با اشغال خصمانه قلمرو یک کشور، حاکمیت آن به قدرت اشغالگر انتقال نمی شود، بلکه قدرت اشغالگر به طور موقتی کنترل حاکمیت در قلمرو سرزمین اشغالی را بدست می گیرد».^۱

اگر چه حاکمیت سرزمین اشغالی هرگز به قدرت اشغالگر انتقال نمی یابد ولی به هر صورت حقوق مردم سرزمین اشغالی نبایستی در نتیجه توافق بین مقامات قدرت اشغالگر و کشور اشغالی مبنی بر الحق آن به طرف اشغالگر، مورد نقض واقع شود.^۲ لازم به ذکر است که اشغال قلمرو یک کشور با قدرت طرف اشغالگر

¹ *Op.cit*, p. 242. See also Benvenisti, *Op.cit*, p. 8. Note in addition *Prefecture of Voiotia v. Germany (Distomo Massacre)*, Court of Cassation, Greece, 4 May 2000, 129 International Law Reports, pp. 514, 5⁸⁹ and *Mara'abe v The Prime Minister of Israel*, Israel Supreme Court, 15 September 2005, 129 International Law Reports, pp.241,252.

² See article 47 of Geneva Convention IV.

در ارتباط است و این قدرت حقوق و تعهدات طرف اشغالگر مبنی بر خاتمه دادن به وضعیت نامعلوم موجود را بدبناول دارد. در نتیجه اشغال قلمرو یک کشور، هم وضعیت حقوقی طرفین مناقشه و هم وضعیت حقوقی اراضی اشغالی بدون تغییر باقی می‌ماند.^۱ بنابراین هیچ یک از اقدامات ارتکابی ارمنستان یا مقامات تحت نظر آن در اراضی اشغالی آذربایجان نمی‌توانند وضعیت حقوقی از پیش موجود در این اراضی را تغییر بدهنند. کما این که، این اراضی همچنان جزو قلمرو آذربایجان به شمار می‌آیند.

۱-۲) آغاز اشغال

۹. طبق ماده ۴۲ مقررات لاهه:

«یک سرزمین زمانی اشغال شده تلقی می‌شود که عملاً تحت اقتدار نیروهای دشمن قرار گیرد. اشغال فقط تا سرزمینی تسری می‌یابد که چنین اقتداری در آن مستقر شده و بتواند اعمال گردد».

۱۰. این ماده در واقع به عنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی تلقی می‌شود و لذا برای تمامی کشورها الزام آور است.^۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به «ساخت دیوار حائل» این موضوع را مورد توجه و تأکید قرار داده است.

۱۱. دیوان خاطر نشان شده است که:

«طبق حقوق بین‌الملل عرفی و همان گونه که در ماده ۴۲ مقررات لاهه منعکس گردیده، یک سرزمین زمانی اشغال شده تلقی می‌شود که عملاً تحت سلطه نیروهای دشمن قرار گرفته باشد. برای رسیدن به این نتیجه که، آیا کشوری که نیروهای نظامی آن در نتیجه مداخله در قلمرو کشوری دیگر حضور یافته‌اند، طبق حقوق مخاصمات مسلحانه اشغالگر تلقی می‌شوند یا نه، دیوان بایستی وجود

¹ See article 4 of Additional Protocol I.

² See *Construction of a Wall*, ICJ Reports, 2004, pp. 136, 172.

دلایل و مستندات کافی را که حاکی از تسلط نیروهای کشور مداخله کننده بر قلمرو کشور مذکور است را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد.^۱

۱۲. طبق ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو:

«قواعد این کنوانسیون‌ها در هر جنگ یا هر مخاصمه مسلح‌انهای که میان دو یا چند کشور متعاهد حتی اگر حالت جنگی توسط یکی از آن‌ها به رسمیت شناخته نشود، قابل اجرا است. همچنین قواعد این کنوانسیون‌ها در کلیه موارد اشغال تمام یا بخشی از سرزمین یک کشور حتی اگر اشغال با مقاومت نظامی مواجه نگردد، اجرا می‌شود. قواعد این کنوانسیون‌ها نسبت به دولت‌های غیر عضو نیز قابل اجرا است زیرا مقررات مندرج در آن عرفی و مورد قبول جامعه بین‌المللی است.^۲

۱۳. از آن جایی که هر دو کشور ارمنستان و آذربایجان عضو کنوانسیون چهارم ژنو هستند، مکلف به رعایت مقررات این کنوانسیون می‌باشند. این تعهد از قسمت‌های مذکور در ماده ۲ مشترک ناشی می‌شود. تا آن جا که، پاراگراف اول مربوط به تفسیر کنوانسیون است که مقرر می‌دارد: هرگونه اختلافی که میان دو کشور بوجود آید و منجر به مداخله نیروهای مسلح گردد، طبق ماده ۲ مشترک مخاصمه مسلح‌انه تلقی می‌شود.^۳ بنابراین با حادثه‌ای که در ابتدای دهه ۹۰ روی داد، شروع یک جنگ بی وقه و تلفات بی شمار در نتیجه آن غیرقابل انکار است.^۴

¹ *Congo v Uganda*, ICJ Reports, 2005, pp. 168, 229-30.

² See also article 3 of Additional Protocol I.

³ Pictet (ed.), *Commentary*, *Op.cit*, p. 20.

⁴ See e.g. an AFP report dated 5 September 2007 stated that three Armenian and two Azerbaijani soldiers had been killed in fighting near Nagorny Karabakh. The report concludes by noting that "Armenian and Azerbaijani forces are spread across a ceasefire line in and around Nagorny Karabakh, often facing each other at close range, and shootings are common", <[dttpp://www.re liefweb.int/rw/rwb.nsf/db900sid/TBRL76RMYP?Open Document](http://www.re liefweb.int/rw/rwb.nsf/db900sid/TBRL76RMYP?Open Document)>. See also the Parliamentary Assembly of the Council of Europe report on Migration, Refugees and Population dated 6 February 2006, which deplores "the frequent incidents along the ceasefire line and the border incidents, which are detrimental to refugees and displaced persons", Doc.I0835,<<http://assembly.coe.int/Mam.asp?link=/DocumentsAV workingDocs/Doc06/EDOC10835.htm>>, at para. 5. This terminology was repeated in Resolution 1497, 2006.

۱۴. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در خصوص ساخت دیوار حائل در فلسطین، پاراگراف اول ماده ۲ کتوانسیون چهارم ژنو را تفسیر نموده و عنوان می‌دارد که مطابق این پاراگراف، کتوانسیون تنها با جمع شدن دو شرط زیر قابل اجرا است^۱:

«اول این که یک مخاصمه مسلحانه روی داده باشد و دیگر این که، مخاصمه میان دو کشوری باشد که هر دو عضو کتوانسیون هستند».

دیوان ادامه می‌دهد که، در صورت حصول شرایط فوق کتوانسیون قابل اجرا است علی‌الخصوص در تمامی قلمرو اشغال شده در جریان مخاصمه ای که از سوی یکی از متعاهدین آغاز گردیده است. به علاوه، پاراگراف دوم که مقرر می‌دارد کتوانسیون در تمام موارد اشغال جزئی یا کلی قلمرو یک کشور اعمال می‌شود، مستقیماً تصریح بر این دارد که، حتی اگر اشغال در جریان مخاصمه هیچ مقاومت مسلحانه‌ای را در بر نداشته باشد، در این مورد نیز کتوانسیون قابل اجرا است.

همان گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری تأکید نموده، هدف کتوانسیون چهارم ژنو تضمین حمایت از غیر نظامیان، بدون در نظر گرفتن وضعیت سرزمین اشغالی است.^۲

از نظر دیوان، کتوانسیون چهارم ژنو در تمام سرزمین‌های اشغال شده قابل اجرا است حتی در یک مخاصمه مسلحانه‌ای که میان دو یا چند کشور غیر عضو روی می‌دهد.^۳

۱۵. کمیسیون مربوط به مطالبات اتیوبی- اریتره در این زمینه مقرر می‌دارد: «در حمایت‌هایی که حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در کتوانسیون چهارم ژنو مقرر می‌دارد، نباید به دلیل اختلافات متخاصمین و وضعیت سرزمین اشغالی تردید

¹ ICJ Reports, 2004, pp. 136, 174-5.

² Ibid, p. 175.

³ Ibid, p. 177.

نمود. توجه به حمایت‌های بین‌المللی در چنین شرایطی وضعیت سرزمن اشغالی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.^۱

۱۶. تا جایی که به مخاصمه میان ارمنستان و آذربایجان مربوط می‌شود، هم مقررات لاهه و هم کتوانسیون چهارم ژنو در مورد آن قابل اجرا است. به علاوه، از آن جایی که ارمنستان عضو اولین پروتکل الحاقی به کتوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۷۷) نیز می‌باشد، پروتکل مذکور نیز در مورد این مخاصمه قابل اجرا است.

۲- ارمنستان به مثابه یک رژیم اشغالگر

۱-۲) ارمنستان به مثابه رژیم اشغالگر قلمرو آذربایجان

۱۷. بحرانی ترین دوره تاریخی که طی ارمنستان به عنوان قدرت اشغالگر قلمرو کشور آذربایجان شناخته شد، اوخر سال ۱۹۹۱ بود. به دلیل این که در این دوره اتحاد جماهیر شوروی از هم فروپاشیده و دولتهای جدیدی به جای آن تشکیل یافتد. بدین ترتیب اختلاف داخلی میان دو کشور از جماهیر شوروی تبدیل به یک مخاصمه بین‌المللی شد. (طبق حقوق بین‌الملل اشغال در مخاصمات داخلی مفهومی ندارد).

پس از صدور اعلامیه استقلال ارمنستان در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ و اعلامیه استقلال آذربایجان در ۱۸ آکتبر همان سال، مخاصمه بر سر قره‌باغ ماهیت بین‌المللی یافت.^۲ هر دو کشور به استقلال رسیده و مطابق حقوق بین‌الملل استقلال آنان در مرزهایی که در دوره اتحاد شوروی در اختیار داشتند، به رسمیت شناخته شد. بر این اساس، قره‌باغ از لحاظ بین‌المللی به عنوان جزئی از قلمرو آذربایجان شناخته شد.

¹ Partial Award, Central Front, Ethiopia's Claim 2, The Hague, 28 April 2004, para 28. See also article 4 of Additional Protocol I.

² Note that Nagorny Karabakh is sometimes written as Nagorno-Karabakh or Karabagh. In reality, "Nagorny Karabakh" is a Russian translation of the original name in Azerbaijani language - "Daglıq Qarabag" (pronounced as "Daghlyq Garabagh"), which literally means mountainous Garabagh. The word "Garabagh" is translated from Azerbaijani as "Black Garden". In order to avoid confusion die widely referred term "Nagorny Karabakh" will be used hereinafter.

۱۸. پس از استقلال دو کشور جنگ در منطقه قرهباغ با مشارکت گسترده نیروهای ارمنستان شدت گرفت. اولین حمله مسلحانه ارمنستان علیه آذربایجان پس از استقلال دو کشور (حمله‌ای که طی آن تأسیسات نظامی سازمان یافته و وسائط نقلیه زره پوش علیه اهداف مشخص شده در آذربایجان وارد عمل شدند) در فوریه ۱۹۹۲ به وقوع پیوست. طی این عملیات شهر خوجالی در جمهوری آذربایجان به طرز وحشتناکی مورد تهاجم قرار گرفت.^۱ در ماه می همان سال شهر لاقچن در مرز جمهوری ارمنستان نیز به شدت بمباران شد.^۲ حملات ارامنه به شهرهای آذربایجان در سال ۱۹۹۳ از سر گرفته شده و منجر به صدور چهار قطعنامه از سوی شورای امنیت سازمان ملل گردید.

سازمان دیده بان حقوق بشر در دسامبر ۱۹۹۴ بر اساس مدارک و اسنادی که در اختیار داشت، گزارش مفصلی از شرکت نیروهای مسلح ارمنستان (به عنوان جزئی از برنامه‌های طراحی شده آنان) در مناقشه قرهباغ صادر نمود. دیده بان حقوق بشر اطلاعات مذکور را از زندانیان ارمنی که به اسارت نیروهای آذربایجان آمده بودند و نیز از سربازان ارمنی مستقر در ایروان، پایتخت ارمنستان کسب کرده بود. سازمان دیده بان حقوق بشر در قسمت پایانی گزارش خود اعلام کرده است که حضور نیروهای مسلح ارمنستان در قلمرو آذربایجان، ارمنستان را به طرف مخاصمه تبدیل کرده و جنگ مذکور نیز با شرکت دو کشور فوق به یک مخاصمه بین‌المللی تبدیل شد.^۳

۱۹. بنابراین، وقوع مخاصمه مسلحانه میان دو کشور فوق از سوی نهادهای مختلف سازمان ملل مورد تأیید قرار گرفته است. برای مثال، کمیته حقوق بشر سازمان ملل در خصوص جمهوری آذربایجان به صراحة بر وضعیت «مخاصمه

¹ See T. de Waal, *Black Garden: Armenia and Azerbaijan through Peace and War* 170 (2003).

² See Statement by the Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Azerbaijan, annexed to a Letter from the Permanent Representative of Azerbaijan to the President of the Security Council (Doc. S/23926, 14 May 1992).

³ Seven Years of Conflict in Nagorno-Karabakh, New York, 1994, pp. 69-73.

مسلحانه با یک کشور همسایه» تأکید نموده است.^۱ کمیته رفع تبعیض نژادی نیز در اظهار نظر خود در خصوص آذربایجان در ۱۲ آوریل ۲۰۰۱ عنوان کرده است: «پس از کسب استقلال در سال ۱۹۹۱، کشور عضو بلافاصله با کشور عضو دیگری (ارمنستان) وارد جنگ شد. در نتیجه این مخاصمه اکنون صدها هزار تن از اقلیت‌های آذری و ارمنی آواره و بی خانمان هستند. کشور آذربایجان به دلیل اشغال بیست درصد از قلمرو آن توسط طرف ارمنی، قادر نیست کنوانسیون را به طور کامل به مرحله اجرا در آورد.»^۲

۲۰. کمیته همچنین با ابراز نگرانی خود از ادامه این مناقشه عنوان نمود که این در گیری صلح و امنیت منطقه را متزلزل نموده و مانع اجرای کنوانسیون رفع تبعیض نژادی است.^۳ کمیته همچنین در آخرین اظهار نظر خود در ۱۴ آوریل ۲۰۰۵ در خصوص وضعیت آذربایجان، نگرانی خود در خصوص مناقشه قرهباغ را اعلام داشته است.^۴

۲۱. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل موضع مشابهی در خصوص قضیه فوق اتخاذ نموده است. در اظهار نظر این کمیته در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۷ در خصوص آذربایجان عنوان شده است که، کشور آذربایجان در نتیجه مناقشه با ارمنستان با گرفتاری‌ها و مصائب قابل ملاحظه‌ای مواجه است.^۵ کمیته همچنین در آخرین اظهار نظر خود در این خصوص (۱۶ دسامبر ۲۰۰۷) به مناقشه قرهباغ تأکید نموده است.^۶

۲۲. وزارت کشور ایالات متحده آمریکا در گزارش خود راجع به وضعیت حقوق بشر در جمهوری ارمنستان (۲۰۰۶) اعلام نموده است:

¹ See the Concluding Observations of the Human Rights Committee: Azerbaijan, 3 August 1994, CCPR/C/79/Add. 38, at para. 2. The reference to "armed conflict" was repeated in the Committee's Concluding Observations on Azerbaijan on 12 November 2001, CCPR/C/0/73/AZE, at para. 3.

² CERD/C/304/Add.75, at para. 3.

³ *Ibid.*, at para. 7.

⁴ CERD/C/AZE/CO/4, at para. 10.

⁵ E/C.12/1/Add.20, at para. 12.

⁶ E/C.12/1/Add.104, at para. 11.

«ارمنستان کماکان قرهباغ و هفت منطقه مجاور آن را تحت اشغال خود دارد.

هر دو طرف مناقشه قرهباغ در امتداد ۵۴۰ مایلی مرزهای یکدیگر مینگذاری کرده‌اند».^۱

۲۳. این وزارتخانه همچنین در گزارش خود در خصوص وضعیت حقوق بشر

در جمهوری آذربایجان (۲۰۰۶) اعلام نموده است:

«ارمنستان همچنان به اشغال قرهباغ و هفت منطقه مجاور آن ادامه می‌دهد.

در گیری‌ها در امتداد خطوط نظامی مجاور، میان دو کشور فاصله انداخته است و مناقشه قرهباغ تلفات بی شماری در هر دو طرف بر جای گذاشته است. گزارش‌هایی از منابع غیر رسمی از کشته و زخمی شدن حدود ۶۴ نفر نظامی و غیر نظامی در دو سوی مرز حکایت دارند. مینگذاری در مرزهای دو کشور منجر به کشته و زخمی شدن ۲۰ نفر در طول یک سال اخیر شده است».^۲

۲۴. طبق گزارش «خانه آزادی» آمریکا (۲۰۰۶):

«آذربایجان هنوز موفق نشده است که کنترل اداری جمهوری قرهباغ و هفت

منطقه مجاور آن (کلبجر، قوبادلی، جبرائیل، فضولی، زنگلان، لاجین و آغدام) را که تحت اشغال ارمنستان است، به دست بگیرد. این مناطق هفتگانه ۱۷ درصد از قلمرو آذربایجان را تشکیل می‌دهند».^۳

در همین ارتباط، گزارش «گروه بین‌المللی بحران» در خصوص قرهباغ (۱۱

اکتبر ۲۰۰۵) حاکی از آن است که:

(دولت ارمنستان قصد ندارد که از هفت منطقه مجاور قرهباغ عقب نشینی کرده

و یا اجازه بازگشت به مردم آواره آذربایجان به قرهباغ را بدهد، مگر زمانی که

جمهوری قره باغ حقیقتاً به استقلال برسد».^۴

¹ <<http://www.state.gov/g/drl/rls/hrrpt/2006/78799.htm>>.

² <<http://www.state.gov/g/drl/rls/hrrpt/2006/78801.htm>>.

³ <<http://www.freedomhouse.org/template.cfm?page=47&nit=390&year=2006>>.

⁴ "Nagorno-Karabakh: A Plan for Peace", Report No. 167, p. I.

۲۵. شورای امنیت سازمان ملل متحد صراحتاً بر حاکمیت و تمامیت اراضی آذربایجان و منوعیت توسل به زور جهت تملک اراضی آن تأکید نموده است. شورا همچنین قرهباغ را جزئی از قلمرو جمهوری آذربایجان تلقی نموده و بارها خواستار عقب نشینی نیروهای ارمنی از مناطق اشغالی آذربایجان شده است.

۲۶. شورای امنیت در قطعنامه ۸۲۲ (۱۹۹۳) خواستار توقف درگیری‌ها و برقراری آتش بس دائم و عقب نشینی هر چه سریع نیروهای اشغالگر از منطقه کلبر و دیگر مناطق اشغالی اخیر آذربایجان شده است.

شورا همچنین در قطعنامه ۸۵۳ (۱۹۹۳) تجاوز به منطقه آغدام و دیگر مناطق اشغالی اخیر در قلمرو آذربایجان را محکوم نموده و خواستار عقب نشینی سریع اشغالگران از آغدام و دیگر مناطق اشغالی شده و در قطعنامه ۸۷۴ (۱۹۹۳) مجدداً بر عقب نشینی اشغالگران از مناطق اشغالی اخیر آذربایجان تأکید کرده است.

شورای امنیت در چهارمین قطعنامه خود (قطعنامه ۸۸۴) در سال ۱۹۹۳ بار دیگر با یادآوری قطعنامه‌های سه‌گانه، اشغال منطقه زنگلان و گورادیز در جمهوری آذربایجان را محکوم نموده و خواستار عقب نشینی و خروج بی قید و شرط اشغالگران از مناطق مذکور و دیگر مناطق اشغالی شده است.

۲۷. لازم به ذکر است که شورای امنیت در قطعنامه‌های ۸۵۳ و ۸۸۴ از دولت ارمنستان خواسته بود که تمام تلاش خود را در رعایت و پیروی از قطعنامه‌های صادره به کار بگیرد. رئیس شورای امنیت نیز در ۱۸ آگوست ۱۹۹۳ نسبت به رعایت مقررات قطعنامه‌های فوق از سوی دولت ارمنستان تأکید نموده است.^۱

۲۸. مجمع عمومی سازمان ملل نیز در نشست سال ۲۰۰۴ با در دستور کار قرار دادن موضوع «وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان»، در ۱۴ مارس قطعنامه ۶۲/۲۴۳ را به تصویب رساند که شامل مقررات ذیل بود:

(۱) بار دیگر بر ادامه حمایت و احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان در مراتب این‌المللی آن تأکید می‌ورزد؛

۲) خواستار خروج هر چه سریع اشغالگران از اراضی اشغالی آذربایجان است؛
 ۳) با اذعان به حق مسلم مردم آواره مناطق اشغالی آذربایجان برای بازگشت به خانه و کاشانه خود، بر ضرورت فراهم سازی شرایطی جهت بازگشت آنان من جمله بازسازی همه جانبه و کامل مناطق جنگ زده تأکید می ورزد؛
 ۴) بار دیگر تأکید می کند که هیچ کشوری نباید وضعیت ایجاد شده در نتیجه اشغال قلمرو آذربایجان را قانونی شناخته و از ادامه این وضعیت حمایت و پشتیبانی کند».

۲۹. طبق گزارش کمیته امور سیاسی مجمع پارلمانی شورای اروپا (۱۹ نوامبر ۲۰۰۴)

«نیروهای ارمنستان همراه با ارمنه شورشی قرهباغ در مخاصمه مسلحانه علیه این منطقه فعالانه شرکت نمودند. امروز ارمنستان نیروهای خود را در قرهباغ و مناطق مجاور آن مستقر نموده و مردم این منطقه پاسپورت ارمنستانی دارند. دولت ارمنستان نیز بودجه قابل توجهی را به این منطقه اختصاص می دهد». ^۱

۳۰. مجمع پارلمانی شورای اروپا در قطعنامه ۱۴۱۶ (مصوب ۲۵ ژانویه ۲۰۰۵) با اعلام این که قسمت زیادی از قلمرو آذربایجان هنوز تحت اشغال نیروهای ارمنستان است، مقرر می دارد که، اشغال قلمرو یک کشور بیگانه توسط یکی از کشورهای عضو، برابر با نقض تعهدات آن کشور در شورای اروپا است.

۳۱. گروه بین المللی بحران در اظهار نظر خود در سال ۲۰۰۵ عنوان نمود که: «طبق برآورد دولت آذربایجان، در مناقشه قرهباغ ۸۵۰۰ نفر ارمنی از قرهباغ و ۱۰ هزار نفر نیز از ارمنستان شرکت داشتند که اکثر سربازان ارمنی شرکت کننده در این مناقشه هنوز در قرهباغ مشغول به خدمت هستند. این در حالی است که نیروهای قبلی از ایروان و دیگر مناطق ارمنستان در گفتگو با گروه بین المللی بحران اظهار

¹ David Atkinson, "The conflict over the Nagorno-Karabakh region dealt with by the OSCE Minsk Conference", Explanatory Memorandum, para. 6.

داشتند که بلافاصله پس از معرفی داوطلبانه خود به دایرہ جذب نیرو، به قرهباغ و مناطق اشغالی دیگر اعزام شده بودند».

در این گزارش همچنین آمده است که، بین نیروهای ارمنستان و قرهباغ وحدت و انسجام محکمی برقرار است.^۱

۳۲. با توجه به مستندات فوق ثابت می شود که نیروهای ارمنستان به طور مستقیم در اشغال قرهباغ و مناطق هفت گانه مجاور آن شرکت داشتند. به علاوه، جمهوری ارمنستان موجودیت قرهباغ را تداوم بخشیده و از طریق شیوههای مختلف سیاسی و اقتصادی از جمله حفظ تیروهای مسلح خود در قرهباغ و مناطق اشغالی مجاور، یک موجودیت غیر قانونی در قلمرو جمهوری آذربایجان تشکیل داده است.

۳۳. در سطح بین‌المللی کاملاً پذیرفته شده است که قلمرو آذربایجان تحت اشغال ارمنستان قرار دارد. لذا طبق مقررات حقوق بین‌الملل، کشور ارمنستان یک قدرت اشغالگر تلقی می شود. ماده ۶ کنوانسیون چهارم ژنو مقرر می دارد که این کنوانسیون از بد شروع هر مخاصمه یا اشغالی که در ماده ۲ مشترک مورد اشاره قرار گرفته، اعمال می شود. بر این اساس، مقررات این کنوانسیون از لحظه ورود نیروهای ارمنستان به قلمرو آذربایجان و تا زمان عقب نشینی آنان از خاک این کشور، قابل اجرا است.^۲

¹ "Nagorno-Karabakh: Viewing the Conflict from the Ground", Report no. 166, 14 September 2005, pp. 9-10.

² See Pictet, *Geneva Convention IV*, p. 60 with which the official statement of the International Committee of the Red Cross ("ICRC") delivered by D. Thurer on 21 October 2005 agrees, <http://www.icrc.org/web/eng/siteeng0.nsf/htmlall/occupation-statement-211105?opendocument>. See also Roberts, "Military Occupation", *loc. cit.*, p. 256 and *Construction of a Wall*, ICJ Reports, 2004, pp. 136, 174, noting that Geneva Convention IV applies when an armed conflict between two contracting parties exists.

۱-۱-۲) حقوق و تکالیف ارمنستان به عنوان رئیم اشغالگر قلمرو آذربایجان

۱-۱-۲) کلیات

۳۴. در اظهار نظر رسمی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (۲۰۰۵) در خصوص مسئولیت‌ها و تکالیف کشور اشغالگر در پرتو حقوق قابل اجرا، مطالب ذیل مورد توجه قرار گرفته است:

(قدرت اشغالگر نباید به منظور برآورد منافع خود یا ملتش سلطه خود را بر کشور اشغالی اعمال کند. قدرت اشغالگر تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از سکنه، منابع و یا دیگر امتیازات سرزمین اشغالی به نفع خود بهره برداری کند. هر اشغال نظامی ماهیتاً موقتی است؛ لذا حاکمیت به کشور اشغالگر انتقال نمی‌یابد و بر این اساس بایستی وضعیت حقوقی موجود حفظ شده و مورد احترام واقع شود. قدرت اشغالگر تنها در صورت لزوم می‌تواند در راستای انجام تعهدات خود بر اساس حقوق اشغال نظامی، جهت حفظ امنیت و نظم عمومی موجود و نیز حفظ امنیت خود، تغیراتی در کشور اشغالی ایجاد بکند).^۱

۳۵. ماده ۴۳ مقررات لاهه چارچوب اصلی حقوق اشغال نظامی را مشخص

کرده است. طبق این ماده:

«اختیارات و قدرت حکومت قانونی در سرزمین اشغالی در حقیقت به دست قدرت اشغالگر می‌افتد. قدرت اشغالگر در جهت برقراری مجدد نظم تمام اقدامات لازم را با احترام به قوانین محلی انجام خواهد داد، مگر در صورتی که طبق قوانین قابل اجرا در سرزمین اشغالی از انجام این اقدامات منع شده باشد».

۳۶. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز تأکید نموده است که قدرت‌های اشغالگر

طبق ماده ۴۳ مقررات لاهه تعهد دارند که:

«با احترام به قوانین محلی کلیه اقدامات لازم در راستای برقراری مجدد نظم و امنیت عمومی در کشور اشغالی تا حد امکان انجام دهند، مگر در شرایطی که

¹ <http://www.icrc.org/web/eng/siteeng.nsf/htmlall/occupation statement 211105?opendocument>.

قوانین قابل اجرای کشور اشغالی آنان را از این گونه اقدامات منع بکند. این تعهد همچنین تکلیف به تضمین احترام به قواعد قابل اجرای حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی و حمایت از مردم سرزمین اشغالی در برابر اعمال خشونت‌ها از سوی هر کشور دیگر را نیز در بر می‌گیرد.^۱

۴۳. ماده ۴۳ مقررات لاهه در واقع میان نکات اصلی حقوق اشغال نظامی و حاصل تلاش‌ها و اقدامات تجویزی صورت گرفته در قرن نوزدهم و به عبارت دیگر بازگو کننده حقوق بین‌الملل عرفی است.^۲ مهم‌ترین بخش‌های این ماده در خصوص ارتباط قدرت اشغالگر با سرزمین اشغالی و مردم آن، بر عدم ایجاد تغییرات و علی‌الخصوص حفظ نظام حقوق ملی موجود تأکید نموده است، در حالی که کشور اشغالگر را نسبت به «برقراری مجدد و تأمین نظم عمومی» مجاز می‌شمارد.

برقراری تعادل بین این دو (برقراری مجدد نظم عمومی - تأمین نظم عمومی) همیشه روشن و صریح نیست. بویژه در خصوص اشغال‌های طولانی مدت واضح است که قدرت اشغالگر برای جایگزین ساختن ساختار حقوقی و اجتماعی در سرزمین اشغالی دست بازی نداشته و هر گونه الحاق تدریجی منوع است.

اداره سرزمین اشغالی مستلزم حمایت از دو سری از منافع آن است:
 «ابتدا حفظ حقوق حاکمیت سرزمین اشغالی و سپس جلوگیری از سوء استفاده قدرت اشغالگر از سکنه و منابع سرزمین اشغالی».^۳

¹ *Congo v Uganda*, ICJ Reports, 2005, pp. 168, 231.

² See Benvenisti, *Op.cit*, pp. 7-8. See also M. Sassoli, "Legislation and Maintenance of Public Order and Civil Life by Occupying Powers", 16 *European Journal of International Law*, 2005, p. 661 and A. Roberts, "Transformative Military Occupation", 100 *American Journal of International Law*, 2006, p. 580.

³ *Op.cit*, p. 28. See also S. Wills, "Occupation Law and Multi-National Operations: Problems and Perspectives", 77 *British Year Book of International Law*, pp. 256, 264.

۲-۱-۱-۲) حفظ نظام حقوقی موجود در سرزمین اشغال

۳۸. حقوق بشر دوستانه بین‌المللی برای حفظ نظام حقوق ملی موجود در سرزمین اشغالی قوانین و مقررات مختلفی را پیش بینی کرده است. این یکی از عناصر اصلی در حمایت حقوقی از یک کشور و مردم آن است که در اشغال یک قدرت متخاصم قرار گرفته است. ماده ۴۳ مقررات لاهه در این زمینه مقرر می‌دارد که، قدرت اشغالگر بایستی به مقررات محلی احترام بگذارد و اقدامات لازم در جهت برقراری نظم و امنیت عمومی را انجام دهد مگر این که طبق قوانین قابل اجرای سرزمین اشغالی از آن منع شود. به دلیل این که، اشغال یک وضعیت موقتی و همراه با کمترین حد تغییر و اصلاح در ساختار حقوقی سرزمین اشغالی است. البته عبارت «قوانین قابل اجرا» باید به گونه موسعی تفسیر گردد که نه تنها قوانین و مقررات عمومی بلکه همچنین قوانین اساسی، احکام و رویه دادگاهها، مقررات اداری و اجرائی‌ها را نیز در بر گیرد.^۱

۳۹. ماده ۶۴ کتوانسیون چهارم ژنو ماده ۴۳ مقررات لاهه را تکمیل کرده است. این ماده مقرر می‌دارد:

«قوانین جزایی سرزمین اشغالی به قوت خود باقی خواهد ماند مگر در شرایطی که قوانین مذبور به علت اینکه برای امنیت قدرت اشغالگر ایجاد خطر می‌کند و یا مانع اجرای این قرارداد است، توسط قدرت مذکور لغو یا موقوف الاجرا گردد». با وجود این، طبق پاراگراف دوم همین ماده قدرت اشغالگر می‌تواند اهالی سرزمین‌های اشغالی را تابع مقرراتی نماید که برای انجام تعهدات آن ناشی از این قرارداد و برای تأمین اداره منظم سرزمین‌های اشغالی و برای امنیت اعضاء و اموال نیروها و اداره قدرت اشغالگر و همچنین برای امنیت مؤسسات و خطوط ارتباطی کشور مذبور ضرورت دارد.

^۱ See Sassoli, *loc. cit.*, pp. 668-9.

با همه این تفاسیر، اشغال نظامی یک کشور نظام حقوق ملی آن کشور را از اعتبار ساقط نمی‌کند. اصل کلی حقوق اشغال نظامی که بر اساس آن طرف اشغالگر قدرت خود را به صورت موقتی بر سرزمین خارجی اعمال می‌کند، برای حقوق کیفری اهمیت خاصی دارد. البته حقوق کیفری مشخصاً بر زندگی افراد اعمال می‌شود. حتی در طول دوران حکومت خارجی، سکنه سرزمین‌های اشغالی تابع مقررات از قبل موجود حقوق کیفری هستند که با آن آشنایی دارند. نه فقط نظام حقوق ملی موجود در سرزمین اشغالی لازم الاجرا باقی می‌ماند، بلکه صلاحیت محاکم ملی نیز همچنان اعمال می‌شود.

۴۰. ماده ۶۴ همچنین مقرر می‌دارد که، با قید ضرورت تأمین اجرای مؤثر عدالت، محاکم سرزمین اشغالی در مورد کلیه تخلفاتی که در قوانین مذکور پیش‌بینی شده، کما کان به وظایف خود ادامه خواهند داد. این در حالی است که طبق ماده ۵۴:

«تغییر وضع کارمندان یا قضات سرزمین‌های اشغالی یا اعمال مجازات درباره آنان یا هر نوع اقدام به منظور مجبور ساختن یا بازجویی کردن از آنان به علت اینکه به ملاحظات وجودانی از اجرای وظیفه خودداری کرده باشند، برای قدرت اشغالگر منوع است».

۴۱. به عبارت دیگر، از آن جایی که قدرت اشغالگر می‌تواند قوانین جزایی خود را به منظور حفظ و اداره منظم کشور اجرا کند، این قدرت بواسطه لزوم حفظ نظام حقوق ملی سرزمین اشغالی و نیز بواسطه لزوم تعیت از حاکمیت قانون، محدود می‌گردد.^۱ به علاوه، افراد تحت حمایتی که متهم به ارتکاب جرم هستند بایستی در کشور اشغالی محاکمه شوند و اگر محکوم بشوند، باید در همان جا به مجازات برسند.^۲

¹ See articles 67 and 69-75 of Geneva Convention IV and article 75 of Additional Protocol I.

² Article 76 of Geneva Convention IV.

نمایندگان دولت حامی و نمایندگی‌های کمیته بین‌المللی صلیب سرخ حق دارند به همه اماکنی که افراد مورد حمایت در آن یافت می‌شوند، بخصوص اماکن بازداشت، حبس و کار مراجعه کنند.^۱

۴۲. همچنین طبق ماده ۵۶ کنوانسیون چهارم ژنو:

«دولت اشغال کننده در حدود وسائل خود موظف است با معارضت مقامات ملی و محلی تأسیسات و خدمات پزشکی، بیمارستانی و سلامت و بهداشت عمومی را در سرزمین‌های اشغال شده من جمله با اتخاذ و اجرای تدابیر دفاعی و پیشگیری لازم جهت مبارزه با توسعه بیماری‌های واگیردار و امراض مسری، تأمین و نگهداری نماید. کارکنان بهداری از هر طبقه مجاز خواهند بود که وظایف خود را اجرا کنند».^۲

۴۳-۱-۱-۲) احترام به حقوق مالکیت

۴۳. طبق ماده ۴۶ مقررات لاهه، زندگی اشخاص و مالکیت خصوصی و نیز اعتقادات مذهبی آنان در سرزمین اشغالی باید محترم شمرده شوند. این ماده همچنین تصریح می‌کند که اموال خصوصی اشخاص را نمی‌توان مصادره نمود مگر زمانی که به منظور اهداف نظامی ضروری دستور مصادره آن‌ها داده شود. اما حتی پس از دستور مصادره اموال مردم، بایستی به نیازهای غیرنظامیان توجه کافی مبذول گردد.^۳ همچنین غارت کردن^۴ و اقدامات تلافی‌جویانه به زیان افراد تحت حمایت ممنوع است.^۵

۴۴. مطابق ماده ۵۵ مقررات لاهه، قدرت اشغالگر در قبال اماکن عمومی، جنگل‌ها و زمین‌های زراعی صرفاً یک قدرت اداره کننده بوده و نمی‌تواند آن‌ها را به نفع خود مصادره کند بلکه مکلف است که از آن‌ها محافظت به عمل آورده و

¹ Article 143.

² See also article 14 of Additional Protocol I.

³ Article 52 of the Hague Regulations and article 55 of Geneva Convention IV.

⁴ Article 47 of the Hague Regulations.

⁵ Article 33 of Geneva Convention IV.

طبق قانون آن‌ها را اداره کند. همچنین طبق ماده ۵۶ مقررات لاهه، اموال شهرداری‌ها، اماکن مذهبی، آموزشی، هنری و علمی بایستی همچون اموال خصوصی تحت محافظت قرار گیرند. طبق این ماده، مصادره، تخریب و یا خسارت زدن به آثار تاریخی و هنری نیز ممنوع بوده و در صورت تخریب، دولت اشغالگر بایستی غرامت پردازد.

۴۵. ماده ۵۳ کتوانسیون چهارم ژنو تخریب اموال منقول یا غیرمنقولی که انفراداً یا اشتراکاً متعلق به اشخاص یا دولت یا شرکت‌های عمومی یا سازمان‌های اجتماعی یا تعاونی باشد، توسط دولت اشغال کننده را ممنوع کرده است مگر در شرایطی که تخریب آن‌ها بواسطه عملیات جنگی اجتناب ناپذیر باشد.^۱ بنابراین تخریب گسترده اموال مذکور نقض فاحش کتوانسیون بوده و تحت هیچ شرایطی توجیه پذیر نیست.^۲

۴-۱-۲) محافظت از افراد تحت حمایت

۴۶. مقرراتی در کتوانسیون چهارم ژنو وجود دارند که مانع تهدید اشخاص مورد حمایت در سرزمین‌های اشغالی می‌شود. مهم‌ترین قوانین مذکور عبارتند از:

(۱) دولت اشغال کننده نمی‌تواند اشخاص مورد حمایت را مجبور به خدمت در نیروهای مسلح یا نیروهای کمکی خود کند(ماده ۵۱).

(۲) اشخاص مورد حمایت در هر مورد ذیحق به احترام به شخصیت، شرافت، حقوق خانوادگی، اعتقادات و فرایض دینی و عادات و رسوم خود می‌باشند. در هر زمان با آنان با انسانیت رفتار خواهد شد و من جمله در مقابل هر گونه اعمال خشونت آمیز یا تھویف و در مقابل توهین‌ها و کنجکاوی عامه حمایت خواهند گردید.

دولت متخاصلی که اشخاص مورد حمایت را در اختیار خود دارد با رعایت مقررات مربوط به وضع و مزاج و سن و جنس آنان با همگی به طور مساوی و بدون

¹ See also article 23 (g) of the Hague Regulations.

² Article 147 of Geneva Convention IV.

هیچ گونه تبعیض نامساعد من جمله از لحاظ نژاد یا مذهب یا عقاید سیاسی رفتار خواهد کرد(ماده ۲۷).

۳) هیچ شخص مورد حمایت را نباید در عملیات جنگی مورد استفاده قرار داد(ماده ۲۸).

۴) هیچ گونه فشار جسمانی یا معنوی بر اشخاص مورد حمایت من جمله به منظور تحصیل اطلاعات از آنان یا از اشخاص ثالث نمی توان به عمل آورد (ماده ۳۱).

۵) کشورهای عضو هر گونه اقدامی را که خواه موجب آلام جسمانی اشخاص مورد حمایت موجود در اختیارشان و خواه موجب کشته شدن آنان گردد، صریحاً بر خود ممنوع می سازند.

این ممنوعیت نه تنها ناظر بر قتل و شکنجه و خدمات جسمانی اشخاص مورد حمایت و آزمایش های پزشکی یا علمی است که برای معالجه آنان ضرورت نداشته باشد، بلکه همچنین شامل هر گونه خشونت های دیگر که عاملین آن مأمورین کشوری یا نظامی باشند نیز می گردد(ماده ۳۲).

۶) هیچ شخص مورد حمایت را نمی توان برای خلافی که شخصاً مرتكب نشده باشد تنبیه کرد. تنبیهات دسته جمع، ترور و اقدامات قصاصی درباره اشخاص مورد حمایت و اموال آنان ممنوع است (ماده ۳۳).

۷) گروگان گیری ممنوع است (ماده ۳۴).

۱-۱-۲) مفقودین

۴) در رابطه با افراد مفقودالاثر نیز مقررات ویژه ای پیش بینی شده است. ماده ۲۶ کنوانسیون چهارم در این مورد مقرر می دارد که، هر دولت متخصص تحقیقاتی را که اعضای خانواده های متلاشی شده از جنگ جهت برقراری تماس با همیگر و در صورت امکان برای مجتمع شدن به عمل می آورند، تسهیل خواهد نمود. من جمله با اقدامات سازمان هایی که وقت خود را وقف این کار می کنند، موافقت

خواهد نمود مشروط به این که سازمان‌های مزبور مورد قبول آن دولت بوده و بر طبق مقررات تأمینی که آن دولت وضع نموده رفتار کنند.

۴۸. ماده ۳۳ اولین پرتوکل الحقی به کنوانسیون‌های ژنو به موضوع افراد مفقودالاثر اختصاص دارد. این ماده مقرر می‌دارد:

(۱) به محض مساعد بودن شرایط و حداکثر از هنگام پایان یافتن مخاصمات فعال هر یک از طرف‌های مخاصمه باید به جستجوی اشخاصی بپردازد که از سوی طرف دیگر مخاصمه مفقودالاثر اعلام شده‌اند. طرف اخیرالذکر باید هرگونه اطلاعات مربوط به این قبیل اشخاص را در اختیار طرف دیگر قرار دهد تا روند چنین تجسس‌هایی تسهیل شود.

(۲) به منظور تسهیل جمع آوری اطلاعات بر طبق بند قبل، هر یک از طرف‌های مخاصمه باید اقدامات زیر را در خصوص اشخاصی که به موجب کنوانسیون‌ها و پرتوکل حاضر از توجه مساعدت‌تری برخوردار نیستند معمول دارند:

الف) اطلاعات تعیین شده در ماده ۱۳۸ کنوانسیون چهارم در خصوص اشخاصی که برای مدت بیش از دو هفته در اثر مخاصمات یا اشغال بازداشت و زندانی شده و یا به نحو دیگری به اسارت گرفته شده‌اند و یا در طی هر مدت از بازداشت درگذشته‌اند را ثبت نماید.

ب) تا حد امکان کار جستجوی این قبیل اشخاص و ثبت اطلاعات مربوط به آن‌ها را اگر در نتیجه مخاصمات یا اشغال یا در شرایط دیگری فوت کرده باشند، تسهیل کرده یا در صورت لزوم به آن مبادرت نمایند.

(۳) اطلاعات مربوط به اشخاصی که بر طبق بند قبل مفقودالاثر اعلام شده‌اند و درخواست چنین اطلاعاتی می‌باشد یا به طور مستقیم یا از طریق دولت حامی یا دفتر مرکزی ردیابی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و جمعیت‌های ملی صلیب سرخ (هلال احمر، شیر و خورشید سرخ) ارسال شود. در مواردی که این اطلاعات از طریق کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و دفتر مرکزی ردیابی آن ارسال نشده باشد، هر

یک از طرف‌های مخاصمه می‌باشد استینان حاصل نماید که این اطلاعات به دفتر مرکزی رديابي نيز فرستاده شود.

۴) طرف‌های مخاصمه تلاش کنند تا درخصوص ترتیبات مربوط به گروه‌های تجسس، شناسایی و انتقال مردگان از مناطق جنگی، از جمله در مورد این که در صورت اقتضا افراد طرف دیگر مخاصمه این گروه‌ها را هنگام انجام مأموریت در مناطق تحت کنترل طرف مذکور همراهی نمایند، به توافق دست یابند. افراد این گروه‌ها مدامی که صرفاً به انجام این وظایف می‌پردازند، مورد احترام و حمایت خواهند بود».

۴۹. همان گونه که اشاره شد، ارمنستان عضو پروتکل اول الحاقی به کتوانسیون‌های چهارگانه ژنو است. لذا ملزم به رعایت مقررات آن است.

۵۰. مضاف بر این، مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۵۹/۱۸۹ (مصوب ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴) از همه کشورهای عضوی که در گیر مخاصمات مسلحانه هستند، می‌خواهد که اقدامات مقتضی را جهت جلوگیری از مفقود شدن افراد در جریان مخاصمه به عمل آورند و در قبال مفقود شدن آنان در نتیجه این وضعیت، پاسخگو باشند. قطعنامه مذکور همچنین بر حق خانواده‌های مفقودین جهت آگاهی از سرنوشت خویشاوندان خود که در جریان مخاصمه مفقودالاثر شده‌اند، تأکید دارد و از هر یک از طرفین مخاصمه می‌خواهد که به درگیری‌ها خاتمه داده و برای یافتن مفقودین تلاش نمایند.

طرفین مخاصمات مسلحانه بایستی اقدامات ضروری و به موقع را برای مشخص کردن وضعیت مفقودین به عمل آورند.^۱

۵۱. مجمع پارلمانی شورای اروپا در قطعنامه ۱۵۵۳ (۲۰۰۷) تأکید می‌کند که، موضوع مفقودین در مخاصمات مسلحانه یک مشکل انسانی مربوط به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی بوده و در آن زمان حل مشکل مفقودین اصلی ترین

^۱ See also General Assembly resolutions 61/155, adopted on 19 December 2006, and 63/183, adopted on 18 December 2008.

مسئله است. قطعنامه تصريح می کند که مجمع پارلمانی شورای اروپا به ادعاهای مکرری در رابطه با بازداشت مخفیانه مفقود شدگان مواجه بوده است. این قطعنامه همچنین تعداد افراد مفقودالاثر آذری در نتیجه مناقشه قره باغ را ۴۴۹۹ نفر اعلام کرده^۱ و عنوان می کند:

«حق خانواده‌های مفقودین جهت اطلاع از وضعیت و سرنوشت آنان، قاطعانه در حقوق بشر دوستانه بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. به علاوه، رویه موجود یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی (تعهد طرفین مخاصمه برای انجام اقدامات عملی جهت یافتن مفقودین و مطلع ساختن خانواده‌هایشان از وضعیت آنان) را ایجاد می کند که هم در مخاصمات مسلح‌انه بین‌المللی و هم در مخاصمات مسلح‌انه غیر بین‌المللی قابل اجرا است. حق بر اطلاع خانواده‌های مفقودین از سرنوشت آنان همچنین در ضمن حقوق حمایتی کتوانسیون اروپایی حقوق بشر من جمله در مواد ۱۳، ۵، ۳، ۲ و ۱۰، ۸، ۵ به رسمیت شناخته شده است.».

۶-۱-۲) ممنوعیت اسکان در سرزمین‌های اشغالی

۵۲. طبق ماده ۴۹ کتوانسیون چهارم ژنو، دولت اشغالگر نباید مردم سرزمین خود را به سرزمین اشغالی انتقال بدهد. این قسمت از ماده ۴۹ مبنی و نمود حاکمیت قانون است که اسکان مردم کشور اشغالگر و یا افراد مورد حمایت آن در سرزمین اشغالی به منظور ایجاد تغییر در ترکیب جمعیتی را منع می کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «ساخت دیوار حائل» به این موضوع پرداخته و اظهار می دارد: «این ماده نه تنها انتقال اجباری جمعیت را منع می کند (همان گونه که در جنگ جهانی دوم روی داد)، بلکه همچنین کلیه اقدامات انجام یافته توسط قدرت

¹ According to the State Commission of the Republic of Azerbaijan on Prisoners of War, Hostages and Missing Persons, 4210 citizens of Azerbaijan are registered missing in connection with the conflict as of 1 January 2008, of them 47 children, 256 women and 355 elderly.

اشغالگر به منظور سازماندهی، تشویق، ترغیب و یا تقسیم جمعیت سرزمین خود به منظور انتقال آن‌ها به سرزمین اشغالی را نیز منع می‌کند.^۱

۵۳. اقدامات مذکور نقض فاحش پروتکل الحاقی اول^۲ و قوانین داخلی ارمنستان^۳ به شمار می‌آید.

تلash برای ایجاد تغییر در ترکیب جمعیتی سرزمین اشغالی از سوی شورای امنیت نیز محکوم شده است.^۴

کمیته رفع تعیض نژادی در رأی مورخ ۱۷ آگوست ۱۹۹۵ در خصوص وضعیت حاکم در بوسنی و هرزگوین اعلام کرده است:

«هرگونه تلاش برای ایجاد تغییر در ترکیب جمعیتی کشور و یا حمایت از چنین اقدامی برخلاف میل و اراده مردم سرزمین اشغالی، نقض حقوق بین‌الملل است».^۵

گزارشگر ویژه سازمان ملل در آخرین گزارش به کمیسیون فرعی منع تعیض و حمایت از اقلیت‌ها در خصوص «ابعاد حقوق بشری انتقال جمعیت»، بر غیر قانونی بودن این اقدام و نیز ممنوعیت آن طبق حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل تصریح نموده^۶ و کمیسیون نیز بر آن صحنه گذارد.^۷

۵۴. رویه جاری حاکی از آن است که دولت ارمنستان این ممنوعیت را مورد نقض قرار داده است. تعداد بی‌شماری از مهاجرین ارمنی جهت انتقال به مناطق

¹ *Construction of a Wall*, ICJ Reports, 2004, pp. 136, 183.

² See article 85 (4) (a) defining as a grave breach of the Protocol: "The transfer by the Occupying Power of parts of its own civilian population into the territory it occupies, or the deportation or transfer of all or parts of the population of the occupied territory within or outside this territory, in violation of Article 49 of the Fourth Convention". It also amounts to a war crime under the Statute of the International Criminal Court 1998, see article 8 (2) b (viii).

³ See J.M. Henckaerts and L. Doswald-Beck, *Customary International Humanitarian Law, vol 1: Rules*, ICRC, Cambridge, 2005, p. 462, footnote 36.

⁴ See e.g. resolutions 446, 452, 465, 476, 677.

⁵ A/50/18, 1995, para. 26.

⁶ E/CN.4/Sub.2/1997/23, 27 June 1997. See also the First Report by Al-Khasawneh and Hatano, E/CN.4/Sub.2/1993/17 and Corr.l, 1993.

⁷ Sub-Commission resolution 1997/29.

اشغالی آذربایجان (علی‌الخصوص منطقه لاقین که به طور قابل توجهی ساکنان آذربی آن کاهش یافته‌اند) ترغیب شده‌اند. گزارشات مستقل دیگری در دست است که از انتقال خیل عظیم مهاجرین ارمنی به مناطق اشغالی آذربایجان حکایت دارند.

گزارش مورخ ۲۰۰۵ هیئت حقیقت یاب سازمان امنیت و همکاری اروپا در خصوص مناطق اشغالی مجاور قره‌باغ، تعداد مهاجرین ارمنی به مناطق اشغالی مذکور را ۱۵۰۰ نفر در کلبجر، ۸۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر در آغدام، کمتر از ۱۰ نفر در فضولی، کمتر از ۱۰۰ نفر در جبرائیل، ۷۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر در زنگلان و حدود ۱۰۰۰ الی ۱۵۰۰ نفر در منطقه قوبادلی^۱ اعلام نموده است.^۲ طبق این گزارش، حدود سه هزار نفر مهاجر نیز در لاقین^۳ مستقر شدند. در این گزارش همچنین تصویر شده است که تمرکز مهاجرین در قلمرو آذربایجان به سادگی قابل رویت است.

کمیته پناهندگان و مهاجرین ایالات متحده در گزارش سالانه خود در سال ۲۰۰۲ در خصوص ارمنستان اظهار داشت:

«طبق اعلام دولت غیر رسمی قره‌باغ، جمعیت این منطقه در سال ۲۰۰۱ به ۱۴۳ هزار نفر رسید (کمی بیشتر از اقلیت ارمنی مقیم در منطقه در سال ۱۹۸۸). مقامات دولتی ارمنستان گزارش نموده‌اند که حدود هزار نفر مهاجر از ارمنستان در قره‌باغ و لاقین اسکان یافته‌اند. طبق اعلام ارمنستان، ۸۷۵ نفر از پناهندگان ارمنی در سال ۲۰۰۱ به قره‌باغ بازگشته‌اند. بنا به گزارشات واصله، پناهندگانی که قصد اسکان در قره‌باغ و مناطق مجاور آن را داشته باشند، مقامات دولت غیر رسمی قره‌باغ مسکن و نیز معادل ۳۶۵ دلار در اختیار آنان قرار می‌دهد».

۵. آنا مات ویوا در گزارشی راجع به «اقليت‌های قفقاز جنوبی» (ارائه شده به نهمین نشست گروه کاری کمیسیون فرعی سازمان ملل درباره اقلیت‌ها جهت ارتقاء حقوق بشر و حمایت از آن)، اظهار می‌دارد:

¹ A/59/747-S/2005/187, at page 26.

² Ibid, at page 29.

³ Ibid, at page 30.

«نیروهای ارمنی سیاست اسکان مجدد در منطقه قرهباغ را در پیش گرفتند تا از امنیتی که از دهه ۹۰ در آن منطقه حاکم شده بود، برخوردار شوند. فرماندار لاقین در خواست اسکان از سوی آنان را پذیرفت تا بدین وسیله خویشاوندان وی امکان اسکان در این منطقه را بیابند. مهاجرین به طور معمول در بازسازی خانه‌ها از سوی دولت حمایت شده و هیچ مالیات و هزینه‌ای هم برای خدمات عمومی پرداخت نکردند. این در حالی است که، مقامات قرهباغ در صدد احداث تأسیسات زیر بنایی در منطقه بودند».^۱

۵۷. گروه بین‌المللی بحران در گزارش سپتامبر ۲۰۰۵ اعلام داشته است: «خان کندی^۲ (مرکز قرهباغ) لاقین را جزئی از قرهباغ می‌داند که ترکیب جمعیتی آن دچار تغییر و تحول شده است. قبل از مناقشه حدود ۴۷۷۰۰ نفر کرد و آذری در لاقین زندگی می‌کردند اما امروز طبق اعلام مقامات قرهباغ، جمعیت آن ۱۰ هزار نفر ارمنی تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین انگیزه مهاجرین برای اقامت در لاقین این بود که، مقامات خان کندی مسکن رایگان و امکانات رفاهی در اختیار آنان قرار دادند. در مرکز شهر بیش از ۸۵ باب خانه بازسازی شده و در اختیار مهاجرین گذاشته شد. مرزها و جاده‌های ارتباطی و دیگر تأسیسات زیر بنایی در شهر، لاقین را پیش از پیش به ارمنستان و قرهباغ وابسته کرد».^۳

۵۸. گروه بین‌المللی بحران همچنین در گزارش اکتبر ۲۰۰۵ عنوان می‌کند: «منافعی که در لاقین وجود دارد، بیش از امنیت آن اهمیت آن دارد. خان کندی با حمایت ارمنستان ترکیب جمعیتی لاقین را دگرگون ساخته است. در واقع آن را بخشی از قرهباغ قلمداد نموده و با احداث تأسیسات زیر بنایی در آنجا،

¹ E/CN.4/Sub.2/AC.5/2003/WP.7, 5 May 2003 at pages 34-35.

² Note that the name of the town was Khankendi until September 1923, when it was renamed after bolshevik leader Stepan Shaumian. Although the Azerbaijani authorities subsequently restored the original name of the town, it is still referred to by the Armenians as "Stepanakert".

³ Op.cit, p. 7.

ممنوعیت‌های حقوق بین‌الملل در خصوص اسکان در سرزمین‌های اشغالی را نقض کرده است».^۱

۵۹. بدین ترتیب، نقض این قاعده بنیادین حقوق بشر دوستانه بین‌المللی از سوی ارمنستان محرز و مسلم است.

۲-۱-۱-۷) تشکیل حکومت محلی دست نشانده

۶۰. کنوانسیون چهارم ژنو با اشاره به این که حقوق و تکالیف مندرج در کنوانسیون بدون توجه به خواست و اراده قدرت اشغالگر کماکان به قوت خود باقی است، در ماده ۴۷ مقرر می‌دارد:

«اشخاص مورد حمایت در سرزمین‌های اشغالی در هیچ مورد یا به هیچ نحو از مزایای این قرارداد خواه به موجب هر تغییری که به علت اشغال در سازمان یا در حکومت سرزمین اشغالی داده شده باشد، خواه به موجب موافقت‌نامه‌ای که بین مقامات طرفین منعقد شده باشد و خواه به علت اینکه کشور اشغال کننده تمام یا قسمی از سرزمین‌های اشغالی را به قلمرو خود الحاق کرده باشد، محروم نخواهد گردید».

۶۱. علی‌الخصوص از حقوق در نظر گرفته شده طبق حقوق بشر دوستانه بین‌المللی نمی‌توان با توصل جستن به این دلیل که طرف دیگر قدرت خود را در چارچوب اشغال نظامی اعمال می‌کند، اجتناب نمود. این سناریویی است که رابرت توجه خاصی به آن نموده و معتقد است که قدرت‌های اشغالگر اغلب پنهان‌کاری کرده و با تشکیل یک رژیم به ظاهر مستقل، نقش خودشان را کمرنگ جلوه می‌دهند.^۲ با این وجود، قدرت اشغالگر نمی‌تواند با تشکیل یک موجودیت با ثبات و یا حکومت محلی دست نشانده، خود را از مسئولیت مبرا سازد.

¹ *Op.cit*, p. 22. See also the full analysis of the settlement programme presented by the Permanent Representative of Azerbaijan to the UN in November 2004, A/59/568.

² "Transformative Military Occupation: Applying the Laws of War and Human Rights", 100 *American Journal of International Law*, 2006, pp. 580, 586.

در کتاب راهنمای حقوق مخاصمات مسلحانه انگلستان آمده است: «قدرت اشغالگر نمی‌تواند بواسطه تشکیل یک حکومت دست نشانده و یا با استناد به اجرای دستورات مقامات دولت محلی که هنوز روی کار هستند، خود را از مسئولیت مبرا کند».^۱

۶۲. بر این اساس، دولت ارمنستان به عنوان قدرت اشغالگر نه تنها در قبال اقدامات نیروهای مسلح و دیگر ارگان‌ها و نمایندگان دولتی خود، بلکه همچنین نسبت به اعمال حکومت محلی دست نشانده در سرزمین‌های اشغالی منجمله مقامات قره‌باغ، مسئولیت دارد.

۳- اشغال نظامی و حقوق بین‌الملل بشر

۶۳. علاوه بر قواعد سنتی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، اکنون حقوق بین‌الملل بشر به عنوان یک اصل قابل اجرا در وضعیت اشغال به شمار می‌آید. دیوان بین‌المللی دادگستری در تفسیر ماده ۴۳ مقررات لاهه مقرر می‌دارد: «تعهد به تضمین و احترام به قواعد قابل اجرای حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، اهالی سرزمین اشغالی را در مقابل اعمال خشونت آمیز مورد حمایت قرار داده و به هیچ کشور ثالثی اجازه ارتکاب چنین اعمالی را نمی‌دهد».^۲

۶۴. به طور کلی دیوان بین‌المللی دادگستری ارتباط بین حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل بشر را مورد توجه خاص قرار داده است. دیوان در نظریه مشورتی خود در خصوص «مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح هسته‌ای» اعلام می‌کند: حمایت از حقوق شناخته شده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تحت هیچ شرایطی (حتی در جریان مخاصمات مسلحانه) تعطیل بردار نیست، به استثنای موردی که در ماده ۴ میثاق بدان اشاره شده است. مطابق این ماده، متعاهدین بر اساس مقررات خاص می‌توانند در زمان پیشامدهای اضطراری

¹ Op.cit, p. 282.

² Congo v Uganda, ICJ Reports, 2005, pp. 168, 231 and 242 and following.

عمومی که حق حیات ملت را تهدید می کند، خارج از مواد این ميثاق اقدامات لازم را به عمل آورند و در چنین شرایطی موضوع بايستی طبق قانون خاص لازم الاجرا (حقوق بشردوستانه بینالمللی) مشخص و قطعی گردد.^۱

۶۵. دیوان همچنین به نظریه مشورتی خود در قضیه ساخت دیوار حائل اشاره کرده و عنوان می دارد:

«حقوق مورد حمایت در ميثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی به هیچ وجه تعطیل بردار نبوده و تنها تحت شرایط مقرر در ماده ۴ می توان خارج از مواد ميثاق عمل نمود».^۲

۶۶. دیوان در خصوص ارتباط میان حقوق بشردوستانه بینالمللی و حقوق بینالملل بشر معتقد است که سه وضعیت ممکن را می توان تصور نمود. برخی از حقوق ممکن است منحصرآ موضوع حقوق بشردوستانه بینالمللی، برخی از آنها موضوع حقوق بشر و برخی هم می توانند موضوع هر دو حوزه از حقوق باشند. این تفسیر اصولاً در مورد یک موضوع خاص صورت گرفته است. علیخصوص در مورد صلاحیت دولتها و در وهله نخست، صلاحیت سرزنشی که دولتها برخی اوقات می توانند خارج از قلمرو داخلی آن را اعمال کنند. در چنین شرایطی مقررات ميثاقین و دیگر معاهدات حقوق بشر بايستی از سوی دولتها به اجرا در آیند. این دیدگاهی بود که هم با مقررات و اهداف ميثاقین و هم با رویه کمیته حقوق بشر در این زمینه سازگاری داشت.^۳

۶۷. دیوان در نهایت تصریح می کند که ميثاقین و نیز کنوانسیون حقوق کودک در قبال اقدامات انجام یافته در پرتو اعمال صلاحیت یک دولت در خارج از قلمرو خویش، قابل اجرا هستند.^۴

¹ ICJ Reports, 1996, pp. 226, 239.

² ICJ Reports, 2004, pp. 136, 178.

³ Ibid, pp. 179-82.

⁴ Ibid, pp. 180 and 181.

مجموعه استاد سازمان ملل^۱ ۱۹۳

۶۸. دیوان همچنین به قابل اجرا بودن اصل کلی مسئولیت دولت در قبال ارگان‌های آن از جمله اعضای نیروهای مسلح در خارج از قلمرو کشور تصریح دارد.^۲ دیوان به طور فزاینده‌ای با اشاره به قضیه ساخت دیوار حائل و اشغال طولانی مدت و قابلیت اجرای میثاقین تأکید نموده است.^۳

۶۹. دیوان بار دیگر با مراجعه به ارتباط میان حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل بشر تأکید می‌کند:

«استاد مربوط به حقوق بشردوستانه بین‌المللی در قبال اقدامات انجام یافته بوسیله یک دولت در پرتو اعمال صلاحیت در خارج از قلمرو خویش بویژه در سرزمین‌های اشغالی، قابل اجرا هستند».^۴

۷۰. بنابراین، اکنون پذیرفته شده است که حقوق قابل اجرا در شرایط اشغال نظامی، استاد چندجانبه حقوق بشر را که کشور اشغالگر نیز عضو آنها است، شامل می‌شود. این قطعاً بدین معنا است که، نه تنها ارگان‌ها و عوامل قدرت‌های اشغالگر بایستی طبق مقررات استاد فوق الذکر اقدام کنند، بلکه همچنین مردم نیز حق دارند از اعمال و اجرای مقررات فوق بهره مند شوند. بدین ترتیب، اجرای حقوق بشر در چنین شرایطی تکالیف و مسئولیت‌های قدرت اشغالگر و نیز تلاش برای متعادل کردن نیازها و احتیاجات اولیه نظامی و انسانی در هر اشغالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۷۱. دولت ارمنستان عضو کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر ذیل است که در مقابل هر یک تاریخ الحق این کشور به آنها ذکر شده است:

(۱) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۲۳ زوئن ۱۹۹۳);
(۲) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳);

¹ See e.g. *Difference Relating to Immunity from Legal Process of a Special Rapporteur*, ICJ Reports, 1999, p. 87 and *Congo v Uganda*, ICJ Reports, 2005, pp. 168, 242. See also Article 4 of the International Law Commission's Articles on State Responsibility, 2001, A/56/10 and General Assembly resolution 56/83 of 12 December 2001.

² ICJ Reports, 2004, pp. 136, 181 (emphasis added).

³ ICJ Reports, 2005, pp. 178, 242-43.

۳) کنوانسیون منع و مجازات جرم کشتار جمعی (ژنو سید) (۲۳ ژوئن ۱۹۹۳)؛

۴) کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی (۲۳ ژوئن ۱۹۹۳)؛

۵) کنوانسیون حقوق کودک (۲۳ ژوئن ۱۹۹۳)؛

۶) کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳)».^۱

۷۲. بر این اساس دولت ارمنستان نه تنها در قلمرو خویش بلکه حتی در سرزمین‌های اشغالی جمهوری آذربایجان نیز ملزم به رعایت مقررات اسناد فوق الذکر است. به طور خلاصه تعهدات ارمنستان را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

«۱) تعهد به محترم شمردن حقوق شناخته شده در این میثاق برای افراد ساکن در قلمرو خود، بدون هیچ گونه تبعیضی (ماده ۲ مشترک میثاقین)؛

۲) حق حیات (ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی)؛

۳) منع شکنجه و مجازات یا رفتارهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز (ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون منع شکنجه)؛

۴) حق آزادی و امنیت افراد (ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛

۵) حق انتخاب محل سکونت و عبور و مرور آزادانه به کشور خود (ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛

۶) حق برخورداری از حقوق برابر در مقابل دادگاهها (ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) و حق برابری در مقابل قانون (ماده ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛

۷) عدم دخالت در زندگی خصوصی و خانوادگی افراد (ماده ۱۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛

۸) حق آزادی اندیشه، عقیده و مذهب (ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛

¹ Armenia is also a party to the International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance 2006 (10 April 2007). This Convention is not yet in force.

(۹) ممنوعیت هر گونه ترغیب به تنفر ملی، نژادی یا مذهبی که باعث تبعیض یا دشمنی یا خشونت شود (ماده ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛
 (۱۰) حق تشکیل اجتماعات و مجتمع مسالمت آمیز (مواد ۲۱ و ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛

(۱۱) حق بهره مندی از فرصت‌ها، بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های نامعقول در اداره امور عمومی، مستقیماً یا از طریق انتخابات آزاد نمایندگان؛ حق رأی دادن و انتخاب شدن در انتخابات دوره‌ای و حق ورود به مشاغل عمومی در کشور (ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛

(۱۲) حق افراد متعلق به اقلیت‌ها به تشکیل اجتماعات با اعضای گروه خود و نیز حق بهره مندی از فرهنگ و اظهار و انجام فرایض دینی و کاربرد زبان خویش (ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)».

۷۳. افزون بر موارد فوق، ارمنستان عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز می‌باشد که اعمال و اجرای مقررات آن توسط متعاهدین موضوع مواد مهمی در کنوانسیون بوده است.

۷۴. دیوان اروپایی حقوق بشر مفهوم «صلاحیت» را که در ماده اول کنوانسیون به آن اشاره شده است (اعضای معظم متعاهد باید برای هر کس که در قلمرو صلاحیت آن‌ها قرار دارد، حقوق و آزادی‌های مندرج در بخش اول این کنوانسیون را تأمین کنند)، نسبت به شرایطی تفسیر کرده است که مقامات کشورهای عضو که در داخل قلمرو خود یا خارج از آن انجام می‌دهند، در خارج از قلمروشان آثاری را بر جای می‌گذارند.^۱ دیوان در این رابطه عنوان می‌دارد:

«با توجه به اصول و اهداف کنوانسیون، در زمان انجام یک عملیات نظامی (قانونی یا غیرقانونی) از سوی یکی از متعاهدین جهت اعمال کنترل مؤثر بر

^۱ See e.g. *Drozd and Janousek v. France and Spain*, Series A, vol. 240, 1992, p. 29. See also *Loizidou v. Turkey*, Judgments of 23 February 1995 and 28 November 1996, *Cyprus v. Turkey*, Judgment of 10 May 2001, *Ilașcu v Moldova and Russia*, Judgment of 8 July 2004.

سرزیمینی خارج از قلمرو خویش، مسئولیت آن را به دنبال دارد. تعهد به تضمین حقوق و آزادی‌های مندرج در کتوانسیون (در سرزمین‌های اشغالی) ناشی از کنترل مؤثری است که نیروهای مسلح کشور مذکور و یا حکومت دست نشانده آن بر منطقه دارند».^۱

دیوان همچنین تصریح می‌کند که، یک دولت عضو در اعمال کنترل مؤثر بر منطقه‌ای خارج از قلمرو خود، نه تنها در قبال اعمال نیروها یا مقامات مستقر در منطقه اشغالی، بلکه همچنین به جهت اقدامات حکومت محلی دست نشانده به سبب حمایت‌های نظامی و دیگر حمایت‌های آن، مسئولیت دارد.^۲ این مسئولیت اقدامات جدایی طلبان مستقر در قلمرو کشور اشغالی را نیز در بر می‌گیرد.^۳

مسئولیت دولت همچنین می‌تواند نسبت به عدم مخالفت و چشم پوشی آن از اقدامات ارتکابی اشخاص خصوصی که حقوق دیگر افراد تحت قلمروش را نقض می‌کند، مطرح شود. علی‌الخصوص در مواردی که دولت عضو اقدامات مقامات حکومت دست نشانده‌ای که در صحنه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده‌اند را مورد تأیید قرار دهد.^۴

۷۶. بدین ترتیب، دولت ارمنستان در قبال نقض کتوانسیون اروپایی حقوق بشر در مناطق اشغالی آذربایجان مسئولیت دارد. حقوق مربوطه‌ای را که دولت ارمنستان طبق این کتوانسیون آن‌ها را نقض نموده است، عبارتند از:

«حق حیات (ماده ۲)، ممنوعیت شکنجه و رفتار یا معجازات‌های غیر انسانی و تحقیرآمیز (ماده ۳)، حق بر آزادی و امنیت (ماده ۵)، حق بر دادرسی عادلانه (ماده ۶)، حق بر محترم بودن حریم خصوصی و زندگی خانوادگی (ماده ۸) و حق بهره‌مندی صلح آمیز از اموال خصوصی (ماده اول پروتکل اول)».

^۱ Judgment of 23 February 1995 at para. 62. See also Judgment of 28 November 1996 at para. 52, Judgment of 10 May 2001, paras. 75 and following.

^۲ Judgment of 10 May 2001 at para. 77 and Judgment of 8 July 2004 at paras. 312 and the following.

^۳ Judgment of 8 July 2004, para. 312.

^۴ Judgment of 8 July 2004, para 318. See also Judgment of 10 May 2001, para 81.

۴- تحقیق مسئولیت‌های ارمنستان طبق حقوق بین‌الملل قابل اجرا

۷۷. از آن جایی که ارمنستان در اشغال قلمرو آذربایجان حقوق قابل اجرای فوق را مورد نقض قرار داده است، بدون تردید طبق حقوق بین‌الملل مسئولیت بین‌المللی دارد. مطابق ماده اول «طرح مواد راجع به مسئولیت دولت‌ها (مصوب ۹ آگوست ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل)^۱، هر عمل متخلفانه بین‌المللی دولت مستلزم مسئولیت بین‌المللی دولت مذکور است. این قاعده با ماده دوم تکمیل می‌شود که مقرر می‌دارد:

«هنگامی دولتی مرتكب عمل متخلفانه بین‌المللی تلقی می‌شود که رفتار متضمن فعل یا ترک فعل ذیریط: (الف) طبق حقوق بین‌الملل به آن دولت منتب شود، ب) به منزله نقض تعهد بین‌المللی آن دولت باشد».^۲

۷۸. از طریق حقوق بین‌الملل است که عملی که از نظر بین‌المللی غیر قانونی است، بدون در نظر گرفتن قوانین داخلی مشخص می‌شود.^۳

طبق ماده ۱۲ طرح مواد راجع به مسئولیت دولت‌ها، وقتی عمل دولت صرف نظر از منشأ و ماهیت آن عمل مغایر با تعهدات آن دولت باشد، در این صورت عمل ارتکابی ناقض تعهدات بین‌المللی آن دولت است.^۴ نقض مستمر یک تعهد بین‌المللی کل دوره نقض را شامل می‌شود که طی آن عمل متخلفانه انجام یافته و آثار آن هنوز باقی است. همان گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری تأکید نموده، این یک اصل و حتی یکی از مهم‌ترین مفاهیم حقوق بین‌الملل است که، هر عمل

¹ Commended to governments in General Assembly resolution 56/83. See also General Assembly resolutions 59/35 and 62/61.

² See e.g. *Chorzow Factory* case, PCIJ, Series A, No. 9, p. 21 and the *Rainbow Warrior* case, 82 International Law Reports, p. 499.

³ Article 3.

⁴ See the *Gabcikovo-Nagymaros Project* case, ICJ Reports, 1997, pp. 7, 38.

نقض تعهدی که انجام می‌گیرد، یک عمل خسارت بار بوده و تعهد به جبران خسارت را برای متخلص ایجاد می‌کند.^۱

۷۹ هر دولتی که مرتكب عمل متخلصانه بین‌المللی شده و آن را ادامه دهد، مسئولیت دارد که مطابق تعهدات بین‌المللی خود به عمل فوق خاتمه بخشد و در صورت لزوم تضمین کافی و مقتضی بدهد که نسبت به از سرگیری تخلفات صورت گرفته مبادرت نخواهد ورزید.^۲ دولت ارمنستان نیز به همین منوال تعهد بین‌المللی دارد.

۸۰ موضوع تحقق مسئولیت بین‌المللی دولتها در چارچوب حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل بشر مورد توجه خاص قرار گرفته است، هر چند که مسئولیت یک مسئله حقوقی و عملی مجزایی است. در این ارتباط مکانیسم‌ها و ساز و کارهای مختلفی ایجاد شده‌اند. نهادها و تشکیلات سازمان ملل در زمینه حقوق بشر، من جمله کمیته حقوق بشر، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمیته منع شکنجه و کمیته رفع تبعیض نژادی صلاحیت دارند که موضوع نقض معاهدات سازمان ملل از سوی دولت‌هایی از قبیل ارمنستان که قوانین و مقررات لازم الاجراي حقوق بشر را نقض نموده است، مورد بررسی قرار داده و با تحت فشار قرار دادن دولت متخلص، از نقض‌های مذکور جلوگیری به عمل آورند. مشابه نهادهای فوق در سطح منطقه‌ای نیز ایجاد شده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها دیوان اروپایی حقوق بشر است که طبق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با هدف تضمین احترام به تعهدات ناشی از کنوانسیون تأسیس یافته است. تصمیمات دیوان برای تمام کشورهای عضو لازمالاجرا است.

¹ See article 14. See also e.g. the *Rainbow Warrior* case, 82 International Law Reports, p. 499; the *Gabcikovo-Nagymaros* (*Hungary v Slovakia*) case, ICJ Reports, 1997, pp. 7, 54; *Genocide Convention* (*Bosnia v Serbia*) case, ICJ Reports, 2007, para. 431; *Loizidou v. Turkey*, Merits, European Court of Human Rights, Judgment of 18 December 1996, paras. 41-7 and 63-4; and *Cyprus v. Turkey*, European Court of Human Rights, Judgment of 10 May 2001, paras. 136, 150, 158, 175, 189 and 269.

² Article 30. See also the *Rainbow Warrior* case, 82 International Law Reports, pp. 499, 573.

۸۱ حقوق بشر دوستانه بین‌المللی فرایند اجرایی خاص خود را دارد. کشورهای عضو کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و اولین پروتکل الحاقی به آن ملزم هستند که معاهدات مذکور را رعایت کرده و تضمین کنند که دیگران نیز آن‌ها را رعایت کنند.^۱ روش‌های اجرایی گوناگونی در این رابطه وجود دارند ولی به هر صورت اقدامات تلافی‌جویانه متنوع شده است.^۲ یکی از شیوه‌های اجرای مقررات کنوانسیون‌ها و پروتکل اول، حمایت قدرت‌های حامی از منافع مردم کشور طرف مخاصمه، اعم از اسرای جنگی یا افراد تحت اشغال است (بند اول ماده ۵ پروتکل الحاقی اول). قدرت حامی باید تضمین کند که مقررات مربوطه را به اجرا در آورده و یک سیستم اقدامات حمایتی را به عنوان تضمینی در جهت محافظت از افراد ترتیب داده و نیز شبکه ارتباطی میان افراد تحت حمایت و کشور متبع آنان را فراهم سازد. با این حال، اجرایی کردن چنین سیستمی منوط به رضایت هر دو طرف مخاصمه است. در واقع، نه تنها قدرت حامی بایستی قدرت و توانایی انجام اقدامات فوق را داشته باشد، بلکه همچنین لازم است که هم کشور مתחاصم و هم کشور متبع افراد تحت حمایت نسبت به فعالیت و اجرای چنین سیستمی رضایت داشته باشند.^۳

۸۲ طبق اولین پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، کمیته بین‌المللی حقیقت‌یاب^۴ (این کمیته در سال ۲۰۰۱ با موافقت ۲۰ کشور عضو پروتکل، به «کمیسیون بین‌المللی تحقیق (حقیقت‌یاب)» تغییر نام داد) باید با قدرت و اقتدار کامل درباره نقض‌های جدی^۵ کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل اول و نیز دیگر نقض‌های صورت گرفته تحقیق کرده و شیوه‌های احترام به مقررات کنوانسیون‌های

¹ Common article 1.

² See e.g. articles 20 and 51(6) of Additional Protocol I.

³ See article 9 of Geneva Convention IV.

⁴ See article 90 of Additional Protocol I.

⁵ See articles 50, 51, 130 and 147 of the four 1949 Conventions respectively and article 85 of Additional Protocol I. A Commission of Experts was established in 1992 to investigate violations of international humanitarian law in the territory of the Former Yugoslavia, see Security Council resolution 780 (1992). See also the Report of the Commission of 27 May 1994, S/1994/674.

ژنو و پروتکل را مجدداً احیاء بکند.^۱ البته باید توجه داشت که طرفین مخاطبم می‌توانند برای محاکمه ناقصان حقوق بشردوستانه دادگاه‌های اختصاصی تشکیل بدهند.^۲

۸۳ علاوه بر کمیسیون حقیقت یاب، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز نقش اجرایی و نظارتی بسیار مهمی را در این زمینه ایفا می‌کند.^۳ این کمیته وظایف گسترده و همه جانبه‌ای از جمله، تلاش در جهت اجرا و عملی ساختن مقررات کنوانسیون‌های ژنو و نیز هماهنگ کردن اقدامات بشردوستانه در بلایای طبیعی و حوادث غیرمنتظره را بر عهده دارد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در کشورهای زیادی حضور یافته و فعالیت‌های مختلفی از جمله بازدید از اسرای جنگی و انجام اقداماتی در جهت تضمین اجرای مقررات بشردوستانه انجام داده است.^۴

۸۴ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه ساخت دیوار حائل به جایگاه ویژه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در خصوص اجرای مقررات کنوانسیون چهارم ژنو که دولت‌های عضو طبق ماده ۱۴۲ در هر شرایطی بایستی به رسمیت شناخته و رعایت کنند، تأکید نموده است.^۵

همچنین کمیسیون مربوط به مطالبات ایوبی - اریتره خاطر نشان شده است که، در بیشتر مواد کنوانسیون سوم ژنو مستولیت‌های بسیار حائز اهمیتی به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ هم به عنوان یک سازمان امدادرسان و هم به عنوان یک

^۱ See UK Manual, *Op.cit*, p. 415. As of October 2008, 70 of the 168 states parties to the Protocol (but not including either Armenia or Azerbaijan) have accepted the competence of the Commission, see statement of the President of the Commission dated 23 October 2008, <http://www.ihffc.org/en/documents/IHFFC_Press_GA0810.pdf>.

^۲ Articles 52, 53, 132 and 149 of the four 1949 Conventions respectively.

^۳ See e.g. G.Willemin and R. Heacock, *The International Committee of the Red Cross The Hague* 1984, and D. Forsythe, "The Red Cross as Transnational Movement", *30 International Organisation*, 1967, p. 607.

^۴ See e.g. article 142 of Geneva Convention IV.

^۵ ICJ Reports, 2004, pp. 136, 175-6.

سازمان بازرسی دقیق و اساسی از روند معالجه و درمان اسرای مجروح جنگی محول گردیده است.^۱

۸۵ نقض مقررات حقوق بشر دوستانه بین المللی و حقوق بین الملل بشر می تواند منجر به ارتکاب جرایم جنگی یا جرایم علیه بشریت و حتی نسل کشی (ژنو سید) گردد که کشورها نسبت به محاکمه عاملین و مرتكبین این جنایات از صلاحیت جهانی برخوردارند.^۲ در چنین مواردی تعقیب و محاکمه مرتكبین این جنایات می تواند از طریق محاکم داخلی کشورهای طرف مختصمه یا هر کشور ثالث دیگری انجام گیرد (لازم به ذکر است که تاکنون هیچ دادگاه بین المللی با صلاحیت فردی برای محاکمه و مجازات جنایتکاران ارمنستان تشکیل نشده است). همچنین در چنین مواردی مسئولیت دولتها را می توان در چارچوب نهادهای منطقه‌ای من جمله دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح کرده و مورد رسیدگی قرار داد.

^۱ Partial Award, Prisoners of War. Ethiopia's Claim 4 case, 1 July 2003, paras. 58 and 61-2.

^۲ See e.g. A. Cassese, *The International Criminal Court*, 2nd edn, Oxford, 2008; W.Schabas, *An Introduction to the International Criminal Court*, 3rd edn, Cambridge, 2007; R. Cryer, H. Friman, D. Robinson and E. Wilmsurst, *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, Cambridge, 2007; I. Bantekas and S. Nash, *International Criminal Law*, 2nd edn, London, 2003; and G. Werle, *Principles of International Criminal Law*, The Hague, 2005.

نتیجه گیری

۸۶ از مطالب فوق می‌توان به شرح ذیل نتیجه گیری نمود:

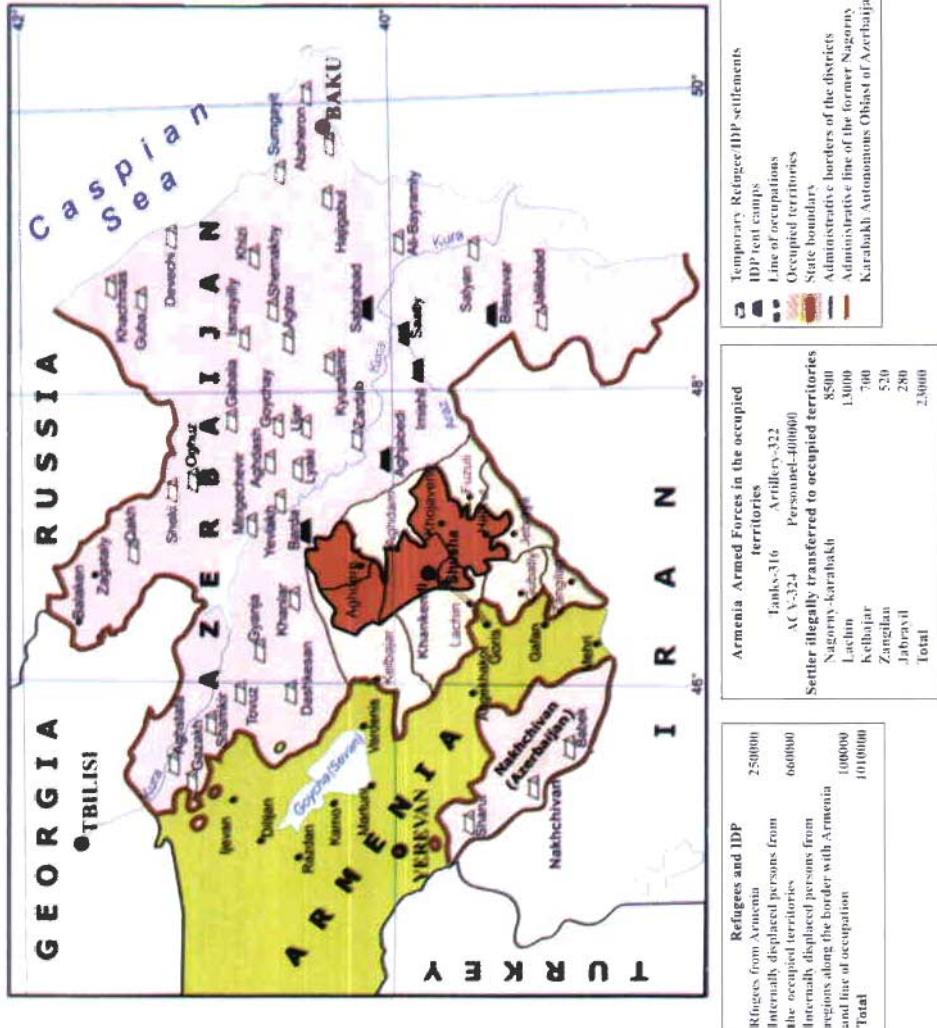
- ۱) حقوق قابل اجرا در وله نخست، حقوق بشردوستانه بین‌المللی شامل مقررات لاهه که بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی را تشکیل می‌دهد، کنوانسیون چهارم ژنو و اولین پروتکل العاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است که دولت ارمنستان در تاریخ هفتم ژوئن ۱۹۹۳ به عضویت آن‌ها در آمده است؛
- ۲) شرکت نیروهای ارمنی در مناقشه با آذربایجان، ماهیت این مناقشه را تبدیل به یک مناقشه بین‌المللی نمود؛
- ۳) تصرف قوهای و اعمال کنترل بر مناطق مجاور آن توسط ارمنی‌ها موجب گردید تا مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی در این زمینه به جریان بینند؛
- ۴) به طوری که در حقوق بشردوستانه بین‌المللی عبارت «اشغال» مورد توجه قرار گرفته است، حقایق حاکی از آن است که ارمنستان قلمرو آذربایجان را تحت اشغال خود در آورده است؛
- ۵) حقوق بین‌الملل مانع انتقال حاکمیت و تمامیت ارضی از طریق توسل به زور می‌شود. لذا ارمنستان با اشغال قلمرو آذربایجان نمی‌تواند هیچ ادعایی بر حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور داشته باشد؛
- ۶) ارمنستان به عنوان یک رژیم اشغالگر، مطابق حقوق بین‌الملل حقوق و تکالیفی را بر عهده دارد؛
- ۷) مهم‌ترین تکالیف مذکور طبق ماده ۴۳ مقررات لاهه عبارت از این است که، قدرت اشغالگر بایستی به مقررات محلی احترام بگذارد و اقدامات لازم در جهت برقراری نظم و امنیت عمومی انجام دهد مگر این که طبق قوانین قابل اجرای سوزمین اشغالی از آن منع شود؛
- ۸) طبق مقررات کنوانسیون چهارم ژنو، احترام به نظم حقوقی موجود در سوزمین اشغالی از اهمیت خاصی برخوردار است؛

- (۹) مالکیت خصوصی و عمومی بایستی تحت حمایت قرار گیرد. اموال خصوصی اشخاص را نمی توان مصادره نمود مگر زمانی که به منظور اهداف نظامی ضروری دستور مصادره آنها داده شود. ولی حتی پس از دستور مصادره اموال مردم، بایستی به نیازهای غیرنظامیان توجه کافی مبذول گردد.
- (۱۰) دولت اشغالگر در قبال اموال عمومی صرفاً یک قدرت اداره کننده بوده و نمی تواند آنها را به نفع خود مصادره کند بلکه مکلف است که از آنها محافظت به عمل آورده و طبق قانون آنها را اداره کند.
- (۱۱) تخریب اموال خصوصی و عمومی ممنوع است مگر در شرایطی که تخریب آنها به واسطه عملیات جنگی اجتناب ناپذیر باشد؛
- (۱۲) افراد تحت حمایت حق دارند در هر شرایطی عزت و کرامت انسانی آنان، حقوق خانوادگی، اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم آنان محترم شمرده شود. افراد مذکور همچنین حق دارند که در همه شرایط با آنها به روش‌های انسانی برخورد شده و در برابر تهدیدات و اعمال خشونت‌ها از آنان حمایت شود؛
- (۱۳) ارمنستان به عنوان یک قدرت اشغالگر در قبال مفقود شدن تعداد بی‌شماری از مردم آذربایجان که طبق آخرین گزارش دولت ارمنستان در اول زانویه ۲۰۰۸ بالغ بر ۴۲۱۰ نفر بودند، مسئولیت دارد؛
- (۱۴) دولت ارمنستان طبق مقررات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی مسئولیت دارد که از فراهم ساختن امکانات رفاهی و مسکن به منظور اسکان دادن مهاجرین ارمنی در سرزمین‌های اشغالی آذربایجان استنکاف نماید؛
- (۱۵) طبق مقررات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی دولت ارمنستان نمی تواند به استناد این که صرفاً از دولت دست نشانده در قره‌باغ حمایت نموده است، خود را از مسئولیت مبرا سازد؛
- (۱۶) دولت ارمنستان همچنین طبق معاہدات حقوق بشری که عضو آنها است، ملزم به رعایت حقوق بشر در مناطق اشغالی آذربایجان است؛

- ۱۷) از جمله معاهدات مذکور عبارتند از: میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون منع و مجازات جرم کشتار جمعی (ژنو سید)، کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض نژادی و کنوانسیون منع شکنجه؛
- ۱۸) دولت ارمنستان همچنین به دلیل این که طرف متعاهد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است، لذا ملزم به رعایت مقررات آن می باشد؛
- ۱۹) دولت ارمنستان به دلیل نقض حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق بین الملل بشر، طبق تعهدات خود مبنی بر خاتمه بخشیدن به نقض های فوق و جبران آن ها مسئولیت بین المللی دارد؛
- ۲۰) نهادهایی همچون کمیته حقوق بشر، دیوان اروپایی حقوق بشر و کمیته بین المللی صلیب سرخ می توانند طبق مقررات حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق بین الملل بشر، دولت ارمنستان را به اجرای تعهدات خود در قبال نقض های ارتکابی خویش ملزم کنند؛
- ۲۱) افراد مرتکب به جنایات جنگی، جرایم علیه بشریت و نسل کشی را می توان به جهت مسئولیت کیفری فردی در دادگاه های داخلی هر یک از کشورهای طرف مخاصمه یا هر کشور ثالثی محاکمه نمود. همچنین دولت ها را به جهت مسئولیت دولتی در قبال جرایم فوق الذکر می توان در چارچوب نهادهای قضایی و شبه قضایی بین المللی و منطقه ای محاکمه نمود.

ضم

آثار تجاوز ارمنستان به قلمرو آذربایجان



**COMPILED OF THE UN
DOCUMENTS ON THE ARMENIA-
AZERBAIJAN NAGORNY KARABAKH
CONFLICT**

**Ministry of Foreign Affairs of the
Republic of Azerbaijan**

**Translated By
Saeed Bagheri**